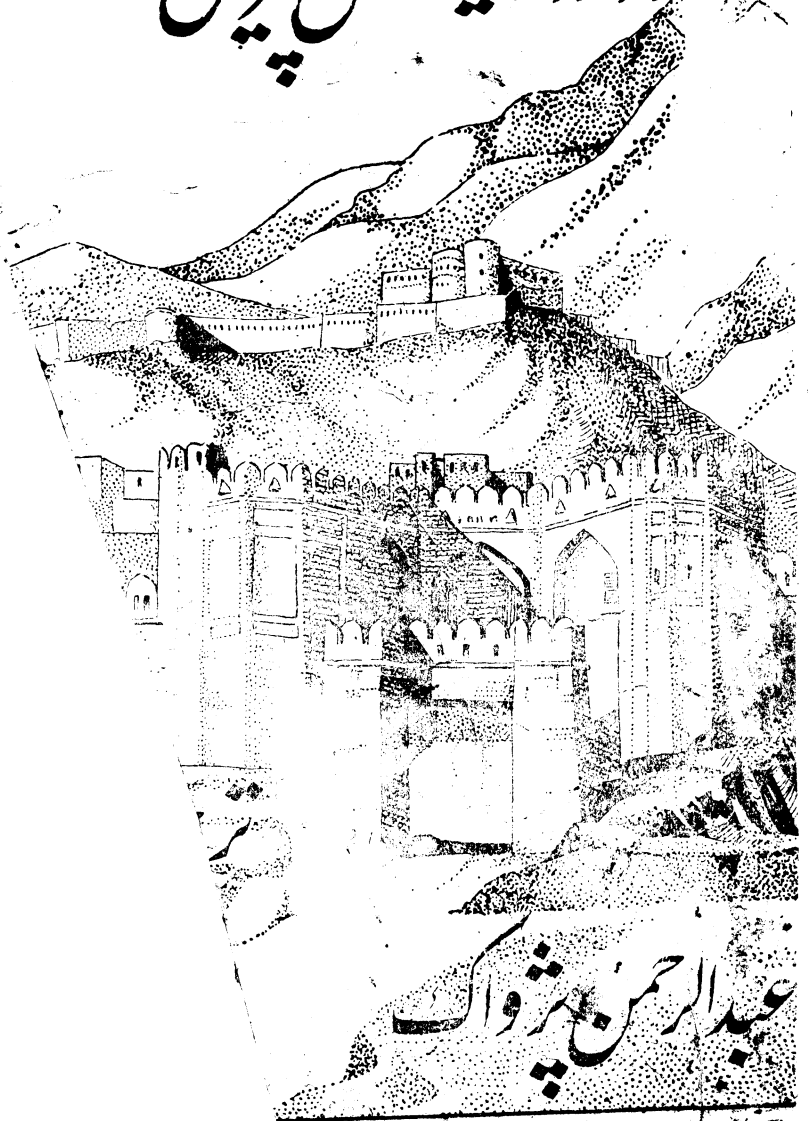




# مرح باکر زبانی

تالیف :

ادوار دالایس پریس



عبدالرحمن پتو واک



نمبره نشرات : « ۲۸ »



# عروج ببارك زائى

مواف

اد وارد الا يسس پيرس

مترجم

محمد عثمان صدقى

عبدالرحمن پژواك

تعداد طبع « ۱۰۰۰ » جلد

تاريخ طبع ۱۳۳۳ شمسى

طبعة عمومى كابل

# عروج بارك زائى ها

در گفتار اول کتاب «رجال و رویداد های تاریخی» تحت عنوان: «همکاری و رقابت سدوزائی و بارك زائى و صفت متقابل آنها» از آغاز سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابا تا اقتدار یافتن سردار دوست محمدخان بحیث امیر کابل اتفاق نظر، دوام همکاری، ظهور مخالفت جریان رقابت و نفاق، ضعف شهزادگان سدوزائی، نفوذ سرداران بارك زائى و بالاخره موفقیت بارك زائى ها در احراز اقتدار کامل و اشغال تخت سلطنت شرح یافته است.

در حقیقت امر دو عشیره بزرگ افغانى سدوزائى و بارك زائى که بصفت درانى و بدالى هر دو يك بدنه واحد بودند از روز تاج پوشى موسى سلاله سدوزائى طوری به همکاری و حسن تفاهم آغاز کردند که تقریباً در مرور نیم قرن امور سلطنت دريك دودمان و شغل مقام وزارت در دودمان دیگر تقرر داشت. این وضع در جریان سلطنت اعلیحضرت احمدشاه و پسرش تیمورشاه، نواسه اش زمانشاه دوام داشت. در سال ۱۲۱۴ هجری قمری در اثر يك اشتباه و سوء تفاهمى که بعمل آمد دسته‌ئى از بزرگان قومى منجمله سردار پاینده خان بقتل رسید و این پیش آمد ناگوار در زى در روابط با همى دو دودمان بزرگ افغانى توپید کرد.

با اینکه واقعه بزرگ و خلیج جدائی عمیق بود سردار فتح خان بزرگترین برادران بارك زائى در حالیکه بازمانشاه و برادر عینی او شاه شجاع نزدیک شده نمیتوانست کوشش بلیغ بخرچ داد تا با شاه محمود سدوزائى معاضدت خویش و برادران و خاندان خود را ادامه بدهد. با این روش معقول باز زمینه برای نزدیک شدن و همکاری میان سدوزائى ها و بارك زائى ها مساعد شده میرفت ولی متأسفانه در سال (۱۲۳۴) در اثر کور ساختن و قتل وزیر خیراندیش رابطه دودمان مذکور منقلب شد.

اشتباه زمانشاه و شهزاده کامران و شاه محمود، سدوزائى ها را به محرومیت و افغانستان را به دوره فترت تاریخی مواجه ساخت و در جریان نیمه اول قرن ۱۹ وضعی پیش آمد

که در طی آن به تدریج سدوزائی‌ها ضعیف و بارک زائی‌ها قوی شده رفتند تا به اوج افتداری رسیدند. عروج بارک زائی در حقیقت شرح مارزه نهانی و رقابت های خاندانی است که متاسفانه بعد از سال ۱۲۱۴ بین دو دودمان افغانی تولید شد و با وارد کردن صدمه های بزرگ به ارکان یکدیگر مملکت را در نیک موقع بسیار حساس که سروکله استعمار از کرافه های خارج مملکت نمودار شده بود بی نهایت خساره مند ساخت. هر چه بارک زائی یک دوره فتور تار یخ معاصر افغانستان است که متاسفانه با مشغول شدن شهزادگان و سرداران به حساب های شخصی و رقابت های خاندانی و رنجش های خصوصی امیر اطوری وسیعی که موسس سلاله سدوزائی اعلی حضرت احمد شاه بابای درانی به ارث گذاشته بود در اثر نقشه های استعمار پارچه پارچه، و جب و جب از دست رفت. تاریخ اگر درس و انتباه است کتاب عروج بارک زائی که شرح این دوره فترت است مثل اعلای آنست که اینک به دسترس خوانندگان گرامی گذاشته میشود.

مؤلف و مدون این اثر «ادوارد الایس پیرس» یک نفر از مدققین معاصر انگلیسی است که چندین سال قبل انرا بحیث مؤنوگراف خویش نوشته و برای ملاحظه به انجمن تاریخ افغانستان فرستاد. چون مؤلف در نگارش این اثر رنج بسیار برده و مأخذ متعددی را از نظر گذرانیده و بیطرفانه قضاوت هائی کرده است انجمن تاریخ ترجمه انرا مفید دانسته ذریعه دونفر از همکاران سابق، دوتن از نویسندگان برجسته شباغلی عبدالرحمن پژواک و شباغلی محمد عثمان صدیقی به ترجمه آن اقدام کرد و اینک امروز نتیجه زحمات ایشان را به جامعه تقدیم میکنم.

# گفتار مؤلف

این «تیز» را که بعد از تتبع صحیح راجع به عصر پیر غوغای تاریخ افغان بوجود آمده میتوان ادعا کرد که نخستین اثریست در ارائه ترقی تدریجی بارکزائیها. گفتم با اثریست که بعد از تتبع صحیح بوجود آمده زیرا مؤلف کوشش کرده تا اثری تقدیم نماید که یک نظر ثانی بالای این عصر پرواقعه باشد نه تنها همان توضیحات را که ازین واز آن سیاحین متعدد، سفراء، افسرهای عسکری که مستقیماً به این مملکت سر و کار داشته اند باقی مانده دوباره تذکر نماید، بلکه کوشش کرده که در اسباب و علل آن مدافعه نموده حقیقت این ضدیتها و جنجالها را با منابع مختلف آن بدست آورد. این کار با عثر رنج بیشتر شد. زیرا در اکثر احوال واقعاتی که بدست آمده به تسلسل تاریخی نبی بلکه بصورت نامرتب و نامنتظم بوده مؤلف خوشبخت است که از تاریخ احمد شاه درانی اثر سید حسین شیرازی که ترجمه کتاب اردو موسوم به واقعات درانی تألیف عبدالرحمن است استشاره جسته نخست این اثر را با کتاب مذکور مقابله نمود. استفاده کرده است چه کتاب مذکور روی بسانکات تاریخ و مشکوک آن روشنی افکند، دیگر کتابی که مؤلف این اثر را با آن سرداده تاریخ احمد شاه درانی مؤلف منشی عبدالکفریم است.

درین تیز بیشتر سعی شده که نشان بدهد چنان درین عصر پیر هرج و مرج تاریخ افغانستان اقتدار و قوای سلطنتی یکبار در بین حکمرانان و کابل و حکمرانان دیگر در حصه های مختلف امپراطوری مانند هرات، قندهار، پشاور منقسم گردیده رفته رفته نمر کسز پیدا کرد تا اینکه دوست محمد خان بر تخت فرار گرفت و این حکمفرمای کابل توانست که همه اقتدار حکمرانان را در دست خود بگیرد.

بالاخره این تیز تطور تدریجی افغانستان امروز را با اوضاع سرحدات جغرافی آن بیان کرده نشان میدهد که چنان مناطق شرقی امپراطوری از زیر قیومیت افغان خارج شده در حالی که ملوک الطوائفی صفحات شمال آهسته آهسته ولی یقینی زیر تاثیر حکمفرمای کابل آمده بالاخره بدست دوست محمد خان کبیر باین سلطنت الحاق یافت منطقه غربی مملکت یعنی هرات را امیر موصوف چیزی قبل از مرگ خود فتح نمود. این شکل آخرین افغانستان در فصلی ذکر یافته ولی بواسطه ملحقه می که با متن ارتباط دارد و زیادت تا ثرات و فتح بارکزائی و سلطه آن را درین مملکت تا به معراج قوت و اقتدار سلطنت امیر دوست محمد خان تصویر می نماید. همچنین بهین علت واقعاتی که با حمله انگلیس ها ارتباط دارد خیلی مختصر در فصل نهم بحث گردیده و نشان داده شده است که چنان برای انگلیزها قطعی شد که دوباره امیر بارکزائی را بر تخت کابل بنشانند. چه مشارالیه از توطئه ایشان سر بیچید ورد کرد و ایشان او را بیرون کرده بودند. لهذا این تیز ازین نقاط نظر شاعر زیادی بر فصل سرگذشتها و تاریخ افغانستان یعنی مملکتی که خیلی کم با این دنیا وسیع معرفی شده است می اندازد مؤلف در روش تحریر این تیز کمپرج هستری آف اند یار ایشو افرار داده است.

## فصل اول

### نیا کان سرداران بار کزائی

سرداران بار کزائی اولاد « بارک » نېره « ابدال » موسس قبيله ابدالی هستند . « حاجی جمال خان » « جد » دوست محمدخان « پسر » يوسف « ابن » « یارو » ابن « محمد » ابن « عمرخان » ابن « خضرخان » ابن « اسمعیل » ابن « یك » ابن « دارو » ابن « صیقل » پسر « بارک » است ( ۱ ) ولی حقیقت روابط خریشا ونندی « بارک » با « ابدال » درست معلوم نیست فرار بکه ، مهن لال می نویسد « بارک » سردوم ابدال بوده و دو پسر دیگر او « فوفل » و « الکو » می باشند ( ۲ ) « فریر » که نظریه « عبدالله خان » هراتی را که در یکی از رساله های ابن مصنف افغانی از نظر گذرانیده است میگوید که « ابدال » صرف يك پسر بنام « نرین » داشته است که « زبرک » و « پنجیا » او لاد اومی باشند . فرار نظریه عبدالله خان سر قبيله فوفلزائی یا یوبلزائی ، بار کزائی ، والکو رئی ( ۳ ) باز مانده زبرک هستند باین تقریب « بارک » پسر « زبرک » نواده « نرین » نواده ابدال است . سدوزائیا را عبدالله خان شعبه یوبلزائی ها می داند از پنجیا پنج قبيله بود آید که در بین همه تعداد نورزائیا زیاد است .

وقتی احمد شاه سدوزئی لقب « در - دران » یا « دران - دوران » را گرفت سلطنت او بنام امیر اطوری درانی و اقوام او بنام درانی یاد شده ابدالی ها تا سقوط شاه شجاع بهمین اسم شناخته میشدند . امیر عبدالرحمن خان دعوی میکند احمد شاه سدوزئی و امیر دوست محمدخان بار کزائی به يك نقطه رسیده سد و بارک پدران ابن دو خاندان شاهي با هم پسر ادر بودند - ۴ با هم نمیتوانیم این دعوی را باینقدر زودی قبول کنیم . فرار نظر به عبدالله خان اگر یویل پدر سد و باشد افلا بارک کاکای سدو میشود .

بهر کیف فریر می نویسد که احمد از خاندان سدو بوده و سدو با محمد پدربار شاه عباس بحیث سفير فرستاده شده بود و حاجی جمال خان بار کزائی از محمد باز مانده است ( ۵ ) پس از استقرار سدو و محمد بهم معاصر بوده اند ولی فراری که مهن اظهار میدارد محمد هفت پشت از بارک ( ۶ ) دور افتاده است خلاصه اینکه برادری بارک و سدو باشکال امکان

( ۱ ) مهن لال ، حیات امیر دوست محمد خان Eife of Amur Dost, Mohd. Khao I صفحه ۳

( ۲ ) Iid صفحه ۱

( ۳ ) فریر ، « تاریخ افغانها » صفحات ۸ - ۰۹

( ۴ ) شرح حیات امیر عبدالرحمن II صفحه ۲۱۵

( ۵ ) فریر « تاریخ افغانها » صفحه ۶۸

( ۶ ) مهن لال « حیات امیر دوست محمد خان » I صفحه ۳

پذیر میشود. بهر کف خالی ازدلچسپی نیست که حاجی جمال خان محمدزائی و محمدزائی  
شعبه بارکزائی است.

وقتا فریر بافغانستان رفته بود قبیله محمدزائی بیش از چهار یا پنج هزار خانه نبود  
حالآنکه فوای عمومی بار کزائی بین چهل و پنج و پنجاه و پنج هزار خانه بالغ میشد (۱)  
حاجی جمال خان در دوره سلطنت احمدشاه درانی نفوذ و اقتدار زیادی پیدا کرد و در حقیقت  
احمد خان سدوزائی در سایه او بنیاد شاهی انتخاب گردید. واقعات و گذارشات این واقعه  
مهم که در تاریخ افغانستان مقام بررکی را احراز کرده است و مساعی و اقدامات حاجی  
جمال خان و دیگر بار کزائی ها قابلیت هر گونه بحث طویل و یاد داشت را دارد.

نادرشاه ایرانی تقریباً بر تمام افغانستان مسلط گشته و از استعداد سیاسی که داشت  
وسلوك آزادی بخشی که با افغانها و خوانین قومی آنها میکرد در حدود شانزده هزار  
سوار درین مملکت مهیا کرده بود اداره این سواران بدست ده نفر بزرگان قومسی  
که هشت کس از آنها ابدالی و دو نفر غلزائی بودند سیرده شده بود که در راس همه آنها  
نور محمد خان علی زائی قرار میگرفت. احمدشاه بکمک این سواران افغانی با اندازه  
فرحناک و مقدر شده بود که اارها آنها بمساکر ملی خویش ترجیح میداد این مسئله  
تا حدی زیادت کرد که بالاخر ایرانیها از قرب افغانه بدر بار شاه خویش حسد میبردند.

بالاخر وقتی نادرشاه در ۱۷۴۷ از بین رفت ایرانیها موقع را مناسب دیده برافواج  
افغانی حمله نمودند. افغانها نیز بالمقابل مسافه کرده و برای آنکه اقتدار خارجی ها  
را در مملکت شان منقطع سازند با آنها در آویختند. در جمله سردارهایی که در قشون ایران  
خدمت میکردند یکی احمد خان سدوزائی بود که نفوذ و نجات او بیشتر از دیگران بود.  
این سردارها توافقی را که حکومت ایران در بین شان انداخته و نمی گذاشت باهم اتحاد  
و دوستی داشته باشند حس کرده و وقتی به مملکت خویش مراجعت نمودند عهد کردند  
تا بعد از آن باهم منفق و همدست شده و خویشان را از بار اسارت چند نفر بیرون آورده  
استقلال و مسایل سیاسی را بدست خود اداره نمایند. بعد از یکماه قوانین اداری  
منسبی تشکیل داده و اداره امور را بکف گرفتند.

اجتماع سردارها در مقمره شیر سرخ بابا در فریة نادر آباد نزدیک فندهار صورت  
گرفت. بعد از مذاکرات زیادی تصویب شد که بایست شخصی را بعنوان حکمران عمومی  
انتخاب کرد که مملکت بتواند در سایه اجرات به صلح و امنیت کامله زیست نماید.  
قبل از آنکه شخصی انتخاب شود چندین بار مجالس تشکیل و مذاکرات تکرار شد زیرا  
هر قبیله میخواست نماینده او بر تخت شاهی جلوس نماید و البته خالی ازدلچسپی نیست بالاخر  
چگونه یک نفر را منتخب نمودند.

احمد خان سدوزائی بعنوان نماینده قبیله خویش در هشت مجلس از اجتماعات فوق الذکر  
حاضر بوده و طوریکه از تجربهات خویش بند گرفته بود بحرف دیگران گوش داده  
و هیچ اظهار رای نمیکرد تا بالاخره در و بشی بنام «صابرشاه» که خدمتکار و باصلاح مجاور

زیارت بود برخاسته و چون اوضاع و اطوار احمد خان را بدقت مراقبت نموده بود گفت که خداوند احمد خان را که از زرگترین و نجیب ترین اقوام و خانه دان های افغانیست برای حکمرانی و شاهی شما خلق کرده است و اگر شما بخواهید بایلان ایزدی مخالفت ورزید البته او تعالی نیز جز غضب و قهر خویش به شما نازل ننهد فرمود .  
 و بعد از آن از خوشه عای گندم که در بسکی از گشت زارهای مجاور بود دسته تشکیل داده و آن را بر سر احمد خان گذاشته گفت ( اینست تاج شاهی تو ) درینوقت حاجی جمال خان که بیشتر امید این انتخاب را ببدل می ورزید برخاسته دست بیعت خویش را جانب احمد خان دراز نموده و تمام قبیله خویش را برای امداد او مهیا ساخت (۱) دیگر سرداران افغانی نیز رویه او را تعقیب نموده و با احمد خان فایز شدند (۲) تصور دیگری که درباره انتخاب احمد خان میشود اینست که سرداران قومی او را صاحب قبیله کوچک و کمزور افغانه یعنی سدوزانی دانسته و خلع او را در موقعی برای و صواب دید آنها عمل ننماید آسانتر یافتند تا اینکه یکی از شاهان صاحب قوم را وقتی اگر بخواهند ازین در آورند لذا کمزوری وقت سدوزانی ها برای تمام اقوام ابدالی و علی الخصوص بارکزیانی که بیشتر متعصب بودند بهانه می ساخته و اسباب میلان آنها را برای انتخاب احمد خان تهیه نمود .  
 در اینکه احمد شاه ازین سرداران برای ابد شکر گذار بوده و بانها احترام میکرد هیچ جای شك نیست و در تمام امور مهمه مملکتی مشوره آنها را خواسته و از تصویب آنها جز بدلیل سر نمی کشید و نیز تمام وعده های را که بانها میداد بوقع ایفا می نمود . البته اینهم واضح است که بیشتر خصوصیات او با حاجی جمال خان بود . با وجود این تمام اختیارات را بدست خود گرفته و خزائن مملکتی را بنفسه تصاحب نموده بود که در جمله آن کوه نور مشهور که آنرا از نادر شاه بدست آورده و او را در ننگر و ذ و اقتدار بر اسبابها کمک میکرد نیز در دست داشت . ده هزار سوار هواره در تحت اثر انضباط بود و مجال اعتماد او قرار گرفته بود . در مدت بیست سال سلطنت خویش سرحدات مملکت افغانستان را در جنوب تا سبلج و ملتقای آن باندس و بطول بپندریای زرگه تا بحر رسانید .  
 احمد شاه در سال ۱۷۷۲ در شهر جدید فندهار که در زمان حیاتش پایتخت تمام افغانستان بود وفات نمود . (۳) بعد از مدت کمی حاجی جمال خان نیز با و پیوسته و چهار پسر بنام رحیم داد خان - یابنده خان - هارون خان - بهادر خان از او باز ماند . پسر دومی او یابنده خان پدر همان دسته سرداران متمردیست که از ضعف بازمانده گان و جانشینان اولاد احمد شاه استفاده کرده و رول های مهمی را بازی کردند یابنده خان شخصاً خدمات بزرگی به تیمور شاه پسر و جانشین احمد شاه درانی و پسر تیمور شاه نام زمان نمود چنانچه زمان شاه در حقیقت بقوه و مدد او بر تخت شاهی جلوس نمود .  
 در فصل های آینده وقت بشرح و قایع زمان تیمور شاه و زمان شاه رسیدیم البته ذکر این از خدمات قابل تقدیر و تمجید این شخص خواهیم نمود .

(۱) Cf. Ma. Mune افغانستان صفحه ۵۷ . ممکن است اشتباه کرده است که میگوید سر فر از خان که نام اصلی او یابنده محمد خان بود با احمد خان مدد کرد زیرا یابنده خان در زمان جانشین احمد شاه تیمور شاه روی کار آمد .  
 (۲) Cf فریر « تاریخ افغانها » صفحات ۹ - ۶۷  
 (۳) فارستر - « سفر از بنگال تا انگلند » II صفحه ۳۳



# فصل دوم

## سلطنت تیمور شاه

بعد از احمد شاه درانی وزیر شاه ولیخان بسرش را بنام سلیمان شاه بر تخت شاهی نشاند و ولی وقتی تیمور شاه بسر بزرگ احمد شاه درانی بقندهار رسید سلیمان شاه تاج و تخت را باو واگذاشت (۱) تیمور شاه رحیمداد خان بسر اولین حاجی جمال خان را بعنوان سردار بارگرا می مقرر نموده و مقام و منزلت پدرش را باو تفویض نمود لیکن رویه خود غرضانه و عدم ایفای این شخص اقوام افغانی را از او منزجر ساخت تا آن که بالاخره از دادن مالیات باو ابا کرده وار او امرش سرکشیدند. در جمله شکایت های زیبا دی که نسبت باو بحضور شاه رسید یکی این بود که رحیمداد خان شخص ممسکی بوده به تنهایی غذا میخورد و ابداً کسی بر سفره او غذا تناول نسکرده است. تیمور شاه عرض اقوام بارگرائی را بسمع قبول شنیده رحیمداد خان را از شغل سابقه اش منفک و دفاتر شاهی را باو سپرد (۲) و بسر دوم حاجی جمال خان یعنی پاینده خان را بجایش مقرر نمود. (۳) پاینده از ایفای و سلوک خوبی که داشت نه تنها اهالی را گرانیده خود ساخت بلکه از خدمات و راستکاری خویشان را محبوب تیمور شاه گردانید. اولین مسئله که تیمور شاه را نسبت به پاینده خان خوش بین ساخت فتح و فرو نشاندن انقلاب درانی ها بود که وزیر شاه و لیخان آن را تجزیه می کرد. درانی ها از قندهار حرکت کرده و داخل کابل گردیدند و تیمور شاه بدون اشکال در تسخیر این شهر کامیاب گردیده و سرداران متعهد دی را اعدام کرد. در بنیوقت درانی ها دعوی تاج و تخت را به عبدالخلیف خان کاکای احمد شاه تکلیف کردند که او نیز آن را قبول نموده با شخصت هزار سوار بطرف کابل روان گردید. تیمور شاه درین موقع صرفشش هزار سوار داشت که آن هم بین او و بسرش تقسیم شده بود. ولی چون بعباقله شتافت بخت با او مساعدت کرده محراب خان، دادار خان، پاینده خان

(۱) عبدالکریم - « تاریخ احمد شاه درانی » فصل ۲۸ « تاریخ اشیای مرکزی »

بوکری ( بخاری Boukhary ) صفحه ۲۴

(۲) رحیمداد خان وقتی مرد هشت بسر داشت: عبدل خان - عبدالحمید عبدالکبیر -

عبدالسلام - عبدالحکیم - عبدالحمید - عبدالله - عبدالواحد خان - مهن لال -

( لایف آف امیر دوست محمد خان ) I - صفحه ۱۲

(۳) ممکن پاینده خان را بزرگترین - سران حاجی جمال خان میدانند ( افغانستان

صفحه ۸۷ ولی نظریه او غلط است .

از صف مقابل مدد داشته فتنه (۱) بعد از مجاز به شدیدی عبدالخلیف خان دستگیر شده و از دو چشم مجروح گردید. باینده خان بعزت و منزلت زیادی لقب سرفراز خان گرفت و دلداری خان اسحق زئی به مدد خان ملقب گردید. تیمور شاه برای آن که غضب خود را به درانی ها خاطر نشان نماید قاضی فیض الله خان را رتبه وزارت بخشید. (۲)

بعد از آن مدد خان برای سرکوبی اسد خان والی کشمیر فرستاده شد باینده خان برای آنکه قرب او بیشتر گردد کامیابی را بچشم سر دیده با جنرال مذکور همراه رفت. هر چند باینده خان و مدد خان در جنگ با والی کشمیر مغلوب شدند با هم باینده خان طوری جنگید که هنگام مراجعت بسکایل مدد خان را نزد شاه ازو خیلی توصیف نمود. در نتیجه تیمور شاه امر جمع آوری مایه شال و کوبته را با توقیض نمود که علاوه بر منافع مملکتی باعث خورسندی اهالی نیز بود. شهرت لیاقت و کفایت باینده خان بسزودی در اکتاف مملکت منتشر گردید و خدمات پس درسی او باعث ترقی و قرب بیشترش در نظر شاه شد تا آنکه بپرق غلرائی ها نیز بادایه اوسپرده شد و اجازه یافت که نزدیک تخت شاهی مقام خویش را انتخاب نماید (۳). بعد زین باینده خان مقابل شهزاده عباس پسر تیمور شاه که بواسطه مدد کاری ارسلان خان مهمند قوه فراهم آورده و خیال انقلاب و جنگ بمقابل پدرش افزاده بود شتافت. باینده بعیت جیش زرگی بدون تردد خود را بدریائی که بین او دشمن حایل بود افکند و عسکرش نیز شجاعت فوق العاده او را تعقیب نموده بدون خساره بساحل برآمده به لال پور رسید. ارسلان در خود قوه مدافعه و مقابله ندیده تارار کرد و باینده خان فاتحانه مراجعت نمود. (۴)

بالاخره ارسلان خان نیز بدست تیمور شاه کشته شد و قبیح و گذارشات مرگی که برای این شخص مقدر بود شرحی میخواهد.

تیمور شاه نظریه فکریه و مصلحت باینده خان برای آنکه چند ماه را بگذارند عارم پشاور گردید. در ایوان مطرب رضی خراسانی و فانی و ارسلان خان نوطه برای مرگی او گرفته شد (۵)

۱ - مهن لال بجای دلداری خان اسم دلاور خان را صحیح میسرود (حیات امیر دوست محمد

خان I صفحه ۱۲)

۲ - عبدالکریم - « تاریخ احمد شاه درانی » فصل ۲۸

۳ - مهن لال - حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۳

۴ - مهن لال - حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۳ - ۱۴

۵ - مراد نظریه فریر این نوطه در سال ۱۹۲۷ بود - ( تاریخ افغانها صفحه ۱۰۴ )  
 که مهن لال نیز تقریباً با آن موافقت دارد. مارستر آن به سال ۱۷۸۰ نسبت می دهد  
 ( از جنگال تا انگلند جلد دوم صفحه ۳۴ ) - مسئله درخواست فیض الله خان درباره کشته عسکر برای حمله پنجاب به این بهانه برهان افواج را برای معاینه شاه و در حقیقت قصد هلاک او را داشتن مزخرف معاموم میشود. ( Bide Elphinstone ) « سلطنت کابل » صفحات ۶۱ - ۶۰ ) .  
 عبدالکریم ( تاریخ احمد شاه درانی ) فصل ۱۹ می نویسد که نظریه الفنتون درباره قضی فیض الله خان حقیقت ندارد زیرا درین وقت فیض الله خان در خدمت تیمور شاه داخل نبود .

در بارهٔ مرگک تیمورشاه چنین اتفاق کرده بودند که یاقوت خان که بحراست و یاسبانی حریم شاهی قیام داشت که وقتی تیمورشاه داخل شد بایست از سلان خان و معاونین او را بداخل راه بدهد تا او را بقتل برسانند . وقت دویچه توطئه کاران از یک راه غیر معمول که کلبه آن را از یاقوت خن گرفته بودند وفتبکه تمام بهره داران و یاسبانیان بخواب بودند داخل شدند ولی خوشبختانه تیمورشاه بیدار بوده و ارسداهای غیر عادی که بگوشش رسیده خطر را بیش بینی کرده بیکی از برجهای که در کنج قصر واقع بود برآمد . خنن در قصد غیر مشروع خویش تا کام شده و وقتی ارفعه خارج شدند دیدند شاه دستارش را بجای علامه خطر برای یاسبانیان حرکت داده نشان می دهد چون هنوز بهره داران بیدار نشده بودند خنن دوباره حمله کرده و می خواستند در ولزله ها زده شکسته و شه را بقتل برسانند ولی در این موقع بهره داران از خراب جهید و مدافعه کردند در نتیجه تمام خائنین را کشته و تباہ ساختند ولی از سلان خان از اینجا هم رسته و خود را با قوام خویش که در مشنگر بودند رسانید ولی بالاخره تیمورشاه ب سیاست او را بچنگ آورد از سلان خن بخیا عفو فرستاد کان شاه عزت داده و با آنها عزم (۱) بشاور گردید که یک روز بمادر رسدن او سرش را بریدند . لدا شهزاده عباس نیز خویشتن را بدامان مرخص بدرش آویخته عفو شد و تیمورشاه او را با خود بکابل آورد .

چندی نگذشته بود که امنیت کابل در اثر اختلال و اغتشاش از یک ها مورد خطر واقع شد . هنگامهٔ این شورش بعدی بالاشد که تیمورشاه معنویات خویش را باخته بقصد فرار عازم هرات شود .

درین موقع پاینده خان مانع این اقدام بسزدلانه گردیده و او را بازداشت و خودش بالشکر خویش جانب صلح رفت ولی بدون آنکه شمشیرش را استعمال نماید با بزرگان از یک صلح نموده و بقندهار رفت . بالاخره تیمورشاه در بیستم ماه می سال ۱۷۹۳ - از دنیا چشم پوشیده رحلت کرد . (۲)

۱ - مهن لال : حیات امیر دوست محمد خان - صفحه ۱۴ فریر در اینک می گوید این خان به کابل آورده شده بود غلط کرده است .  
۲ - افنستون ، « سلطنت کابل » صفحه ۵۴۶ .

تیمور شاه بسلطنت عسکر کمتر توجه نموده و تمام حملات را بجنرال های خویش میسپرد که در نتیجه منصبداران بزرگ او مددخان و پاینده خان بدرد او هم خوردند. کمتر دیده می شد که گاهی در اس دساگر خویش قرار گرفته و بادشمن مقابل شود منجمله باری تیمور شاه خودش با عساکر خویش بمقابله تالیپورا که متصرفات والی کیلورا نصب نمود شتافت ( ۱۷۷۹ ) . تیمور شاه در اینجا کامیاب شده ولی هنگام مراجعت او کیلو را برای دفعه دوم از طرف تالیپوراها از مملکت خویش رانده شدند و چندی بعد میرفتح خان که از طرف شاه والی ایالات سند مقرر شده بود دعوی استقلال کرده و ازدادن مالیات سرکشی نمود (۱) تیمور شاه قبل از آنکه یاد شاه شود سفری بپهن کرده بود تمام مملکات پدرش را مراقبت نماید و در خلال این سفر باسکهای که شهر ملتان را متصرف شده بود بمقابل گردیده بود (۹-۱۷۷۸) در نتیجه تیمور شاه غالب شده و بعد از چند روز (۲) بطرف پهاولپور رفته و آنجا را تاخت و تاراج نمود نظریه فارستر در باب نقض اقدامات تیمور شاه درین موقع بسهولت قضاوت نمی شود. (۳)

فعالیت افواج تیموری را در خراسان مصنفی متعددی ذکر کرده اند فریر رویه دانشمندانه تیمور شاه را با مچ خان چناران خیلی توصیف کرده است [۴] پیش از آنکه باخان مذکور داخل مناقشه شود سه هیئت که دوی آن بمعیت مددخان یکی دیگر بریاست احمدخان نورزائی تشکیل یافته بود نزد او فرستاد. روزهای آخر تیمور شاه بخوشی نگذشت. بعد از قتل ارسلان معاونین پشاور او را به تعداد کتیری امر اخراج و فرار کرد که در نتیجه پشاور تقریباً بی نفوس شد زیرا از طرفی اجرای او امر فوق الذکر و از طرف دیگر حسیات بدی که در اهالی تواید گردید باعث تخلیه پشاور شد و اوقات فوق الذکر قلب تیمور شاه را باخوف تأثر مملو ساخته و در مدت کمتر از یک سال به حیات در اثر تولید مرض روده خاتمه داد و فراریکه در بین مردم این خیر. منتشر گردید میگفتند یکی از زندهای حریم حرم که خواهر یکی از سرداران پولزائی بود او را زهر داده است [۵]

دوره سلطنت تیمور شاه اقتدار بارکزائی هارا برای دفعه اول در تخت کابل خاطر نشان میکنند و تخمهای که ثمر آن در سالهای مابعد چیده شد افشاندند دست پاینده خان است که ابتدا تصور نمیکرد وقتی خواهد رسید که کوچکترین اطفال او بنام امیر دوست محمد خان بر تخت کابل جلوس نموده و سفرای برطانیه، روسیه و ترکستان بدر بار او بیایند ابداً پاینده خان چنین توقعی نداشت ولی بالاخر تخت و تاجی را که احمد شاه درانی تاسیس نموده بود بدست اولاد او افتاد ولی این مسئله رانیز بایست در اثر فکر و فراست این جنرال بزرگ افغانی که از راه خدمت و صداقت محبوب شاه و صاحب اقتدار و عزت گشته و از رویه و سلوک خوبی داشت تمام افغانستان را راضی و خوشنود گردانید دانست در حقیقت عروج بارکزائی ها منحصر و موقوف با بوده نهایی شمرده میشود که او غرس نموده و اولاد او ثمر آن را چیدند.

- ۱- فریر : « تاریخ افغانها » صفحات ۹۹ - ۱۰۰
- ۲- وایدالفتستون « سلطنت کابل صفحه ۵۶۱ و لطیف : « تاریخ پنجاب » صفحه ۲۹۹
- ۳- فارستر : « سفر از بنگال تا انگلیند » II صفحه ۳۴ - ۴ - CF « تاریخ افغانها » صفحات ( ۲ - ۱۰۱ )
- ۵ - فریر « تاریخ افغانها » صفحه ۱۰۴

# فصل سوم

## سلطنت زمان شاه

وقتی تیمور شاه در سنه ۱۷۹۳ رحلت کرد وصیتی را جمع به جا نشین خویش نکرده بود خاندان بزرگ و وارثین زیادی از خود گذاشت (۱) که در نتیجه تصاحب تخت شاهی مورد زور آزمائی شهزادگان قرار گرفت در زمان تیمور شاه چندین پسر او حکمران ایالات مختلفه بودند همایون میرزا پسر بزرگ و مستحق حقیقی تاج و تخت پدر بقندهار، محمود میرزا و برادر او فیروزالدین در هرات و عباس میرزا در پشاور بودند زمان میرزا و برادرش شیخاعالملک بالترتیب در کابل و غزنی و کهنبدل در کشمیر بودند همایون میرزا و محمود میرزا باهم مفاهمه نموده بودند ولی وقتیکه تیمور شاه مرد آنها در ایالات خویش و دیگران در مرکز بودند و طبعاً بیشتر به حقوق خویش دست درازی نمودند. عباس میرزا از حیث قوای فوق العاده خویش مورد تحسین و محبت عموم واقع شده بود. اغلباً صاحب تاج و تخت میگردد ولی نسبت به تاخیریکه سردارهای قومی در انتخاب او نمودند موقع را از دست داد ولی باعکس زمان میرزا اگرچه پسر پنجم (۲) شاه بود ولی تیمور شاه مادرش را که از همه آخر تر بقصد ازدواج آورده بود خیلی (۳) دوست داشت از موقع استفاده کرده و باصرار زنها پاینده خان را مجبور ساخت تا از بزرگان و خوانین درانی و قزلباش که در کابل بودند برای او بیعت بگیرد.

پاینده خان قاضی فیض الله خان و ملا عبدالغفار خان و زرای معتمد تیمور شاه پیش از اینکه خیرمرگ شاه را منتشر بسازند کتعمان آنرا مصلحت دیده و بعد از مجلس بین خود فیصله کردند تا از طرف شاه فقید امری صادر و تمام بزرگان قبایل را بدر بار سلطنتی حاضر بسازند وقتی مجلس منعقد و خوانین جمع گردیدند وزراء در باری اطاق را بسته و خبر مرگ تیمور شاه را اعلان کردند و زمان میرزا را بشاهی انتخاب نمودند بعد از آن فایده

(۱) فین - پنجسال در هند صفحه ۳۰۱ - فریر می نویسد که از تیمور شاه ۳۶ فرزند ماند که منجمله ۲۳ تن آنها زبینه بود و فهرست اسامی آنها را با مادرهای شان نیز می دهد (تاریخ افغانها صفحه ۱۰۶) مصنفین دیگر در تعداد فرزندان تیمور شاه بوضاحت شرحی نداده اند و این میگوید پنجاه یا شصت فرزند داشت (A visit to Kabul ای ویزت تو کابل غزنی ایند افغانستان صفحه ۳۳۵) ممکن شش فرزند بری او قایل می شود (افغانستان صفحه ۷۳)

(۲) فریر: تاریخ افغانها صفحه ۱۰۹  
ممکن در نظریه اش که زمان شاه را پسر دوم تیمور شاه میدانند بخطا رفته است (افغانستان صفحه ۸۸)

(۳) کونولی: سفر بشمال هند جلد دوم صفحه ۳۴۶ کونولی میگوید که مادر زمان شاه محبوب ترین زنها بود زیرا هر دو از یک قبیله بودند قرار نظر به فریر این زن از قوم یوسفزائی بود (صفحه ۱۰۶)

گیری تیمورشاه را آغاز و تمام شهزادگان را خواسته به بیعت زمان میرزا تکلیف نمودند و بانها گفتند :

صرف یک نفر بایست پادشاه شود و آن شخص بایست کسی باشد که مستحق روبروهای شاهی و مایه زیب تاج و تخت بتواند شود بیک دست نمیتوان دو شمشیر را استعمال کرد و شیر در یک مغاره نمی توانند زیست کنند، دو پادشاه در یک اقلیم نمی گنجند یک تاج به دوسر نصب نمیکردد پس ما که بدون غرض و مقاصد شخصی طرفدار آبادی مملکت و بهیخواه خاندان سلطنتی هستیم بایست یک نفر را انتخاب نماییم و شما نیز که شهزاده گان خیر خواه و عالی تباری هستید باید با ما اتفاق نمایند ما زمان میرزا را که در علمیت فعالیت و امور سلطنتی از دیگران فوق تر و واجد تمام صفات و شرایط فوق الذکر است بشاهی انتخاب و شما توصیه میکنیم تا باو بیعت نمایند ۱ بعد ازین وزراء قبل الذکر دلایلی متعددی بانتخاب زمان میرزا اقامه نمودند زمان شاه در حیات پدرش صوبه دار کابل و ولیعهد او بوده و وقتی تیمورشاه بحمام میرفت و یا اینکه بنا بر ضرورتی حضور نمی داشت در باریان همه زمان شاه را شاه دانسته و در مقابل او تعظیمات شاهی را بجای می آوردند (۲) علاوه اخلاق و اجزات او چندین بار به تجربه رسیده و همه به لیاقت و کفایت او قانع بودند .

و علاوه در باریان نیز بر زمان شاه خیلی محبت داشتند ازینرو با تمام زمینهای مهمه که برای او مهیا بود وزراء، منصفداران و خوانین قومی بر ضائیت تمام تخت موروث پدرش را باو تفویض نمودند یا بنده خان کاملاً کامیاب گردیده بود ولی فقط یک خازر در مقابل او دیده می شد و آن این بود که برادران زمان شاه مقاصد او را دانسته و پیشنهادات او را قابل قبول نمی دانستند خصوصاً عباس میرزا که در زمان حیات پدرش نیز گادگ در چهل ستون بر تخت سلطنتی جلوس نموده و امید شاهی را در دل می پرورانید بهیچ صورت راضی نمی شد که پادشاهی را برای زمان شاه گذاشته منصرف گردد (۳) درینوقت تمام برادران جمع گردیده و مجلسی منعقد نمودند که بالاخره شاهی عباس میرزا تصویب شد و او را از فیصله قطعی خویش خیر دانند هر چند جوش و ثورتی که باعث این مخالفت شده بود جا دارد ولی معلوم می شود که چندان عاقلانه نبوده و عملیات شان طوری بود که بهیچ وجه از آن توقع کامیابی نمیرفت (۴) وقتی سرداران و وزرای که طرفدار زمان میرزا بودند از واقعه مطلع گردیدند یک عدد سرداران نظامی را بغضه عباس میرزا فرستاده و تمام شهزاده گان را اسیر ساختند و عباس میرزا را بحضور آوردند

۱- شیرزائی : تاریخ احمدشاه درانی صفحات ۷۷-۸ و عهد الکریم : تاریخ احمد شاه

درانی فصل ۲۸

۲ شیرزائی صفحه ۷۸ و عبدالکریم فصل بیست و هشت

۳- شیرزائی : تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۷۹ و عبدالکریم تاریخ احمد شاه درانی

فصل ۲۸ .

۴- الفهستون : سلطنت کابل صفحه ۵۶۵ .

بعد از آن تیمور شاه را در کابل دفن نمودند. (۱) شاه جدید بجز شجاع که سه روز محبوس بود (۲) دیگر برادران خویش را مورد غضب قرار داده و بفاقه و عذاب عرضه داشت تا آنکه مجبور شده باو تسلیم شوند همچنان شد و آنها را در بالاحصار جاداد.

بعد ازین زمان شاه توجه خویش را بفرام آوری اسباب و اجناس سردارانیکه بپدرش خدمت کرده و یا با او مخالفت نمودند مبذول نمود تنخواه و معاش مستمری و اسباب رفاه آنها را از هر حیث تهیه نمود ولی با وجود همه بواسطه سزاهای سخت و سیاست های دانشمندان که به بعضی اشخاص و سردارانیکه در وظیفه خویش غفلت نموده و یا خیانتی می نمودند وارد آورد بیم و ترس زیادی را بر آن مسلط گردانیده بود.

درین وقت همایون و محمود از جلوس زمان شاه مطلع شده و با او بتای مخالفت را گذاشتند همایون که در قندهار بود اعلان شاهی کرده و بنام خویش سکه زده و تمام اسباب شاهی را حتی المقدور مهیا نمود (۳) از جانب دیگر زمان شاه لشکر فراوانی جمع نموده و وقتی اعتماد او کامل شد در باغ بیرو که بفاصله چارمیل از قندهار واقع است با افواج همایون مواجه گردید افواج همایون در تحت قیادت مهر علی خان برادر زن سردار مدد خان و عساکر زمان شاه در زیر اثر پابنده خان اعزام گردیدند [۴] بهر کیف مهر علی خان به همایون خدمت نکرد و تعداد زیادی از طرفداران او به رقیبش پیوستند. همایون گریخته به بلوچستان رفت و در آنجا با امیر نصیر خان قلات یکجا شد افواج او متفرق گشته و تعداد کثیر آن تا بع زمان شاه گردیدند.

این خدمت فوق العاده پابنده خان موقعیت او را بلند ساخته و شاه را بران واداشت که سالیانه مبلغ هشتاد هزار روپیه معاش باو داده و علاو تازمام داری قوای قزلباش را باو تفویض نماید [۵]

۱- شیرزائی: مؤلفات قبل الذکر صفحات ۸۰-۷۹ و عبد الکریم فصل ۲۸. قرار نظر به مایسون جلوس و انتخاب زمان مرزا بعد از تدفین تیمور شاه صورت گرفته است (تاریخ افغانها) صفحه ۳۰۰.

۲- شیرزائی مولفه قبل الذکر صفحه ۸۰- عبد الکریم فصل ۲۸، قرار نظر به فیروز شجاع پنجروز محبوس بود (تاریخ افغانها ۱۱۰)

۳- کونولی- مسافرت بشمال هند جرنی تودی نارت آف اند یا II صفحه ۳۴۶

۴- شیرزائی مولفه قبل الذکر: صفحه ۸۲ و عبد الکریم فصل ۲۹. افسستو می نویسد که زمام دار افواج زمان شاه شهزاده شجاع الملک بود ولی این مسئله ناممکن است که زمان شاه باو اعتمادی بکند و علاو تا چنان امر مهمی را بچنین جوان بی تجربه تفویض نماید [سلطنت کابل گنگرم آف کابل صفحه ۵۶۵] از طرف دیگر کونولی مینویسد که قائد افواج زمان شاه وفادار خان وزیر او بود مولفه قبل الذکر II صفحه [۳۴۶]

۵- فیروزالدین برادرش نیز با او همراه بود ولی بعد مدت کمی بواسطه عدم موافقت از او جدا شده به حج رفت و حین مراجعت خویش در ایران ماند از همین سبب او را حاجی فیروزالدین می گویند کو نولی ای جرنی تودی نارت آف اند یا II صفحه [۳۴۷]

همایون بزودی تسلیم شد اما يك رفیب خطرناك بنای مغالفت را گذاشت محمود خان درین موقع درهرات بود و بنا بر مقدمات بعضی اغتشاشات که درین شهر دیده میشد او را از فرستادن کمک برای همایون بازداشته و نگذاشت بوعده خویش ایفا کند ، زمان شاه ترتیبات گرفته بود تا بر محمود حمله کند ولی حدوث انقلابات در کابل او را مجبور به مراجعت گردانید بعد از آن محمود نیز تسلیم گردیده و کما فی السابق حکمران هرات باقیماند. بعد از مراجعت بکابل زمان شاه اقتدار مطلقه را بکف گرفته و با رعایای خویش مطلق العنانانه پیش آمده و بواسطه شنیدن نصایح و پیشنهادات ناپسند وفادار خان که بر تبه وزارت رسیده بود قابل ترین و با کفایت ترین وزیرانش را علی الخصوص مجددزائی هارا از تبه آن در انداخت حتی پاینده خان که از بزرگترین وسیله تخت نشینی زمان شاه بشمار میرفت کنون بی اختیار گشته بود . این مسئله باعث عدم رضایت بار کزائی گردید بعد از همان روزیکه محمود در فارس دارای رتبه و منزلتی گردید اولاد او در افغانستان صاحب اقتدار گردیده و تقریباً مساوی با سدوزائی ها نفوذ و اعتبارشان قائم گردیده بود . احمد شاه با آنها احترام میکرد و تیمور شاه همواره خواهان دوستی و دلبستگی شان بود .

بهر کیفیت برای دفعه نخستین زمان شاه بایشان نساخته و آنها را از یا در آورد که در نتیجه آن تباهی های آینه که بزودی از نظر خواهد گذشت روی کار شد دلاوت و وفادار خان وزیر جدید او بفرستاد و مصلحت غلط خویش او را گمراه ساخته و قرار بیکه خودش خواست شاه بر آن وارد داشت تا بتمام خاندانهای بزرگ مملکت بد بین گشته و اقتدار بزرگان را برهم زده وزراء و درباریان خود را از طبقه انتخاب کند که همواره درید قدرت او بوده و گاهی نتوانند از راه رسوخ و اعتبار قومی و یا نفوذ ملی باشاه طرف شوند این اقدامات زمان شاه نه عقلاونه سیاستاً جاداشته تا بالاخره بر انقلاب خانانوسوزی که تمام حصص مملکت را فرا گرفت منتج گردید. زمان شاه در اول بفرستاد بر هندوستان افتاد که بواسطه تحایف تیپو سلطان ( ۱ ) و مرزا حسن بخت یکی از شاهزادگان پناه گزین دهلی گردید .

بنا بر آن در ماه دسمبر ۱۷۹۳ به پشاور رفته از رود اندس عبور نمود (۲) اما در انجام عزم تسخیر هند را فسخ کرده متقاعد باین شد که او نسبت بمناطق مملکت خودش بی احتیاطی نموده همایون درین هنگام بقندهار مراجعت کرده با سرداران مخالف زمان شاه پیوست . همایون درینجا از طرف شاهزاده قیصر پسر زمان شاه مخالفت دید اگر چه سن مشار الیه متجاوز از هفت سال نبود اما بمعاونت عبدالله خان بصفت نایب الحکومه و ولایت عهد

۱ - مارتن دی دسیلنچر . ماینوتز ، ایستد کار سیاند نیس آف دی مارکس ویسلی ه

(۲) لطیف گوید که زمان شاه درین مورد تا حسن ابدال پیشرفت ، و از آنجا قوای خود را فرستاد تا مملکت میان رود جلوم و جناب را تسخیر کند . سکها قشون افغانی را عقب نشانیده مجبور بفرار کردند . تاریخ پنجاب صفحه ( ۳۰۱ )



در قندهار تقرر یافته بود (۱) ولی همایون قیصر راشکست داده اسیر ساخت . عبدالله خان قرار اختیار نموده و در نتیجه عساکر شاهی متفرق گردید . عبدالله خان با تفاق یسعی خان نساکچی باشی قندخان بار کزائیسی و فتح خان بار کزائی بیرودی آهننگ پشا ور بست و خود هارا بزمان شاه رسانیدند ؛ قوماندانهای دیگر بهمایون پیوستند و موصوف فوراً داخل قندهار گردید (۲) ازان به بعد همایون سکه بنامش زدولوای سلطنت برافراشت . احمد خان نورزائی با وجودیکه از فتح همایون بی خیر نبود بجانب قندهار مارش کرده عزم داشت که شخص شهزاده را بگیرد مگر عبدالکریم خان بار کزائی ولد رحیمداد خان و نواده پاینده خان او را نگذاشت که بدروازه شهر داخل گردد .

احمد خان مجبور گردید تا مراجعت کند ولی همایون قرار گاه اردو را گذاشته عسکر خود را بسوی کرغان (۳) سوق داد درانجا جنگی در گرفت . احمد خان زخمی شد و از میدان جنگ بفر رفت . و بمشکل دوازده میل راه قطع نکردده بود ضعف بروی تاری شد و از هوش رفت فقیری او را از خاک برداشت و بمنزل خود برده بمعالجت پرداخت همایون امر باحضر احمد خان نمود و فرار داد تا او را بسزای کسر دارش برسانند . اما رویداری سادات و دانشمندان دربار و التماس خود او همایون را منصرف ساخت (۴) درین وقت لازم بود که زمانشاه از پشاور رجعت کرده با برادر خود ملاقی شود . مشارالیه بسوی قندهار مارش نموده و پاینده خان را بحیث سوار قشون تعیین نمود (۵) همایون قشون خود را که مشتمل برچهل هزار عسکر میشد جمع نمود و با احمد خان نورزائی که هنوز زخمش التیام نیافته بود برآمده تا با عساکر شاهی مقابله نماید .

اما احمدخان که در راس قشون سی واقع شده بود که در صداقت خود نسبت به همایون تردد داشتند احمدخان همایون را ترک و به پاینده خان پیوست (۶) شهزاده فیصله کرد تا فرار نماید و بهمدستی دوستان بلوچی باز به بلوچستان نجات داده شد (۷) فتح خان که امر بتعقیب آن یافته بود تا گرشک ازوی تعقیب کرد . چون ازدنمال کردن دست کشید اطلاع یافت که همایون بکوهها فراری شده . مشارالیه کوشیده تا بهرات برسد مگر درلایا که در کنار رود اندس کائن است بوا سطه یک نفر از دسته که برای دستگیر کردن او گماشته شده بود اسیر گشت و نظر به او امر زمانشاه کور گردید . (۸)

(۱) تاریخ احمد شاه درانی . مولف عبدالکریم فصل بیست و نه .

(۲) فصل سی کتاب فوق .

۳ - کتاب فوق .

۴ - فصل سی تاریخ احمد شاه درانی مولف عبدالکریم .

۵ - کتاب فوق و همچنان تاریخ احمد شاه درانی مولف شیرازی صفحه ۸۹ .

۶ - فصل سی و یک مولف عبدالکریم .

۷ - صفحه ۹۰ مولف شیرازی .

۸ - نسخه ماقبل .

در نتیجه مصادمه فشون همایون و زمانشاه خانم پاینده خان که نه تنها در عقل فوق العاده و از همه اقربان برتری داشت بلکه در شجاعت نیز مانند یک مرد حصه گرفته بود از رخ پرده برافگند، ششمیری گرفته براسپی سوار شد و روی بسوئی آورد که شهزاده قیصر محبوس بود او را آزاد کرد و بر همه دانان که مشارالیه وارث حقیقی تخت زمان شاه است. در عین حال مرتضی خان داماد پاینده خان خود را بشهر افگند و شروع کرد بچورو چیاول تجارخانه ها اما خشوی او دخالت کرده او را زخمی کرده بزندانش انداخت و محض برویداری شاه عبدالستار فقیری ازوی در گذشت (۱)

در عین حال مشکلات حمله شامراد بر بلخ و تسخیر آن مقام نیز حل گردید چه شاه مراد سفیری بزمانشاه فرستاده وعده کرد که از مقامات متصرفه صرف نظر می کند و خواهش نمود که زمان شاه باوی قرار مصلحتی که پیدارش تیمور شاه نموده بود رفتار بنماید. زمانشاه پذیرفت و امنیت برقرار گردید (۲) پس از آن زمانشاه توجه خویش را بطرف تسخیر کشمیر منعطف نمود. چه کشمیری هادر او آخر سال ۱۷۹۳ م و اوایل ۱۷۹۴ م از اطاعت سرپیچیده بودند. زمان شاه بسند رفت و در آنجا خراجی که بالغ (۲/۴۰۰/۰۰۰) رویه میشد از طرف امرا بحضورش تقدیم گردید (۳)

در اثنا اینکه زمانشاه درسند حضور داشت اطلاع یافت که برادرش محمود میرزا با فشون کافی مادرش نموده در صدد آنست که رابطه او را از افغانستان قطع بنماید زمان شاه آهنگ عودت نمود محمود میرزا در سلسله کوه سیاه بند توقف نمود تا اینکه هردو لشکر در مقام غورک که بر ساحل رود هلمند و در بین زمین داور و گرشک است باهم ملاقی شدند. جنگ تا پانزده ساعت اشتعال داشت، اما بالاخره محمود میرزا مجبوراً عقب نشست نخست بهمراهی صد نفر محافظین بفراه رفت و بعد عزم هرات بست و سلامت رسید زمان شاه قوتی جهت تسخیر فراه فرستاد و خود براه قندهار عازم پشاور گردید. این وقت یعنی انجام سال ۱۷۹۵ م زمانشاه باردیگر توجه خویش را بسوی پنجاب معطوف ساخت مشارالیه از پشاور عبور کرد و به اتک رسید و از پنج رود اندلس را بواسطه جبری عبور نمود (۴) و هنوز هشتاد میل بطرف لاهور طی نکرده (۵) بود که

(۱) - صفحه ۸۹ - ۹۰ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی و فصل سی و یکم تاریخ احمد شاه درانی مولفه عبدالکریم .

(۲) سلطنت کابل. صفحه ۵ - ۵۶۴ مولفه الفستون .

(۳) نسخه فوق صفحه ۵۶۴ فریر گوید که زمانشاه سیصد هزار یونند را که محض یک ثلث همه مبلغ میشد پذیرفت. این مبلغ از انجبت پذیرفت که درین هنگام بودن او بجای های دیگر لازم بود چه محمود برادرش بغی کرده بود .

(۴) سلطنت کابل مولفه الفستون صفحه ۵۶۹

(۵) میجار لاورلس گوید اگر بر نجیت سنگه با زمان شاه مقابله نکردید خیلی مهم است. چه رنجیت سنگه چنین سیاستی اتخاذ نمود و مناسب دید که میدان پنجاب را برای پیشرفت این فاتح گذاشته و قسمت خود را آنطرف ستلج بیازماید جلد اول صفحه ۵۰ - ۲۴۹ - سفرهای یک افسر در خدمت رنجیت سنگه .

خبر تجاوز آقامحمد خان قاجار شاه فارس به خراسان غربی رسید و فوراً او را مجبور بهودت نمود (۱) بهر حال قبل از بازگشت وی به پشاور قوه زیادی را در زیر اداره احمد خان شاهانچی مقرر نمود تا رهتاس را اشغال کنند. این کار بکامیابی تمام صورت گرفت و سکهها متوحشانه بکوهها فراری شدند. زمانشاه از آن ببعده قشونیه تهیه کرد تا با آقا محمد مقابله نماید چه موصوف مشهدرا که از مدت مدیدی مربوط بسلطنت کابول بود تسخیر کرده بود. اما درین اثنا ایلچی دربار فارس آمده اطلاع داد که آقامحمد از جایهای متصرفه بر میگردد. این خبرشاه را از فکر انتقام باز داشت و باز آماده گئی حمله برهند نمود.

مشار الیه قشونی مشتمل برسی هزار فرد جمع نموده و در اخیر ماه نوامبر ۱۷۹۶ م آهنگ مقصود کرد راه تالا هور بدون حادثه طی شد و شاه در سوم جنوری ۱۷۹۷ م داخل شهر گردید (۲) و کوشید تا سکهها از معاملات وی خشنود بوده. باز حکمفرمائی او را بخوشدلی بردارند. چندین سردار بوی پیوستند، اما شورش برادرش محمود میرزا بیش از آنکه این نظریه را کاملاً بساحه حمل گذشته و امنیت ملک را بر قرار کند مجبور بهراجعت شد (۳)

زمانشاه بتاریخ ۸ ستمبر ۱۷۹۷ بر علیه برادر خود از قندهار مارش نمود تر تیبیات قشونی وی بقدری بی انتظام بود که اگر خیانت ییکی از جنرال های بزرگ محمود موسوم به کالیج فلچ خان تیمنی نمی بود جنگ همان بود و شکست نیز همان (۴) محمود مجبور شد که با پسر خود کامران فرار کنند، مشار الیه نخست به «ترشتر» رفت و سپس چون زمان شاه هرات را بدست آورد بدر بار فارس متوسل شد زمانشاه در هرات چار ماه بسر برد و بعد پسر خویش قیصر میرزا را به نیابت حکومت آنولا گذاشت و خودش بتابر هم خوردن اوضاع پنجاب بار دیگر به آن سمت عطف توجه فرمود سکهها

(۱) دسته ایلچی آقامحمد خان منتظر ورود زمانشاه شدند و از او خواهش کردند که چون بلخ بابخارا مجاورت دارد درحمله فارس بر بخارا دخالت نکنند. این در خواست صورت عملی نگرفت و آقا محمد خان بنا برحمله روسها مجبوراً بر گشت. صفحه ۱۱۲ تاریخ افغانستان مولفه فریر.

(۲) صفحه ۲ - ۳۰۱ تاریخ پنجاب مولفه لطیف.

(۳) ناشیرین اثر فورستر موسوم به (سفری از بننگال تا انگلیند) سهواً یقین کرده که زمان شاه بواسطه انقلاب ییکی از خوانین موسوم به مراد خان از پنجاب هودت نمود

(جلد ۲ صفحه ۳۴)

(۴) صفحه ۱۱۵ - ۱۱۴. تاریخ افغانستان مولفه فریر و صفحه ۵۷۲ سلطنت کابل

مولفه الفستون.

از کوهها هجوم کرده مسلمانان را بهراس افیگنند چه ایشان از تباط یک قوه پنجهزار نفره افغانی که بطرف رود جلم در تحت قومانده جنرال درانی پیشرفت داشتند قطع کردند بتاريخ ۲۵ اکتوبر ۱۷۹۸ م شاه پشاور را گذاشته عزم لاهور بست وبدون حادثه داخل شهر گردیده اما قشون پنجهزار نفره که مامور پیشرفت بودند در ساحل رود جلم مورد حمله قرار گرفته شهید شدند (۱) اگرچه شاه چند ماه درانجام معطل گردید اما اتخاذ ترتیباتی را که تماما مملکت را زیر قیمومیت خویش درآورد ناممکن دید (۲) در شروع سال ۱۷۹۹ م شاه ناکام بسوی قلمرو موروثه خود یعنی قلمرو غرب اندس برگشت ومجبور شد که علت باز گشت خود را شورش محمود میرزا وانمود نماید (۳) چونکه مشارالیه را فتح علی شاه جانشین تخت سلطنت فارس بعد از آقامحمد کمک داده بود (۴) بهر حال وقتیکه زمان شاه بجلوم رسید دانست که تعمیل امر او در آنطرف دریا خیلی اشکال داشت درین وقت عجله در مارش کابل قابل تامل نبود بنابراین مشاورالیه توبخانه را عقب گذاشت وخویش را بسرعتی که ممکن بود بمنزل مقصود رساند. زمان شاه میدانست که رنجیت سنگه آرزو دارد لاهور را تصرف کند. ازینجهت مشارالیه به سردار آرزو مند اطلاعی فرستاد که ارسال توبهای که در عقب مانده خدمت قابل قبولیست اینسینگ سیاسی ازدوازه هشت توبی را که در دریا فرستادن آن امکان داشت بشاه تقدیم کرد واز ودعوض سندی باز یافت نمود تالاهور را اشغال کند (۵) بهر حال رنجیت سنگه قبل از ماه جولائی ۱۷۹۹ حاکم مطلق لاهور نگردیده بود (۶) حمله فتح علی شاه سفر بی ثمری بود، چه بعد

(۱) تاریخ سکها مولفه کنتنگهم صفحه ۱۲۰ (۲) صفحه ۲۶ در بارو رنجیت سنگه مولفه اوسبورن .

(۳) صفحه ۵۱ قوه سکه در پنجاب و اساس آن مولفه پرنسیپ (Pricetti)

(۴) ملسن خاطر نشان میکند که پلان فتح علی شاه بواسطه حکومت انگلیسی هند قوه داده شد زیرا که حکومت مذکور از سلطه زمان شاه برهند می ترسید وخیال می کرد که دوستی شاه را با قهر آوردن او را بر خراسان شمائی حاصل کند (صفحه ۳۰۶ تاریخ افغانستان) تحریرات (ملسن) را (مالکم) که از طرف حکومت هند برسم وزارت بدربار فارس رفته بود تائید می کند (صفحه ۱۶-۳۱۵-جلد ۲ تاریخ فارس) مکتوبهای ارل مور فتنگ تن (Earl of Mrrington) بهانرا ایبل جنتان دنکان (Honourble jona tha Duncan) ازین گونه سیاست انگلیسی نسبت بزمان شاه اظهار نفرت می کند (Martin)

(۵) صفحه ۲۵۰ جلد اول « سفرهای یک افسر در کاب رنجیت سنگه » مولفه لاورنس و صفحه ۳-۵۲ اصل قوه سکه در پنجاب مولفه پرنسیپ و صفحه ۱۲۰ تاریخ سکها مولفه کنتنگهم نظر بنوشته های زیر چنین معلوم می شود که رنجیت سنگه قبل از باز گشت زما نشاه بکابل از طرف زمان شاه حکمران لاهور مقرر شد (صفه ۱۱۹ تاریخ افغان ها) (۶) صفحه ۳۰۳ تاریخ پنجاب مولفه لطیف.

تاریخ بار کزایشها (۱۰۰۰)

ازینکه موصوف به سبزوار رسید دوباره بفارس برگشت محمود میرزا که باین حمله آوران یکجا بودخواست تادرخراسان مانده به بیند اگر بعضی سرداران باوی اتحاد کنند اگر چه مشارالیه در ترشرو تلبیس موفق نشد اما توانست که مهرعلی خان حکمران قائن و برجند (Brgend) طرفدار خود بسازد و باده هزارعسکر به هرات مارش نمود شهزاده قیصر که در مقام عمارت (timāri) فوای محمود را مقابل شده بود رانده میشد و محمود با ید تماماً باین عزم موفق میگردد اما مشارالیه تماماً بصداقت همراهان خود اعتماد نداشت و پوره موفق نشد چه وفادار خان وزیر زمانشاه مطابق باین عدم اعتماد شاه اقدام نموده باو گفت که مهرعلی همکار خائنی است محمود مجاصره را گذاشت و خود جانب بخارا فرار نمود و گذاشت تامهرعلی و بشکرش شکست یافتند زمانشاه فوراً برامیر بخارا اعتراض کرد که چرا انقلاب کننده را حمایه کرده و مطالبه نمود تامحمود را بوی بسپارد ازینرو محمود بخارا را گذاشت خواست بزیرت مکه معظمه عزیمت کنند اما در خیوه سرگردان شده آخر الامر باز بدر بار فتح علی شاه توسل جست .

در اثنا می که محمود سرگردان می گردید واقعاتی در کابل رخ داد که خطرناکی وضعیت زمانشاه را ظاهر می ساخت اولاً باید ایضاً کرد که برای برانداختن اقتدار زمانشاه چه علل مخفی اما قوی وجود داشته است قبل برین دیدیم که زمانشاه بنا بر عدم بصیرت سیاسی متفرانه چنین سیاست را قبول نمود که در مملکت باید تمام بار کرائی ها از هر حیث و مقام که باشند از حقوق خود محروم شوند بالخاصه هنگامیکه بین او و پاینده خان همان پاینده خانی که او را در گرفتن تاج و تخت کمک کرده بود بهم خورد (۱) این فکر قوت یافت و اینکه اداره امپراطوری خود را به وفادارخان سپرد بزرگترین اشتباهات او بود، این وزیر بنا بر طبیعت بدو حریصانه خویش میخواست تمام اقتدارات شاه را بدست آورد از اینجهت در نظر همه سرداران مهم بمثابة يك نمونه نفرت جلوه گر شد اودسیسه کار بذله گوی بود آوازش ملائم و اوضاعش خوش آیند بود اما نسبت به مقتضایان وزیردستان خود خیلی مغرور و متکبر و نسبت به بالا دستان خیلی مطیع و متقاد می نمود هرگاه شخصاً با خطر مواجه میشد بی حد ترسو بوده زمانشاه را راجع به پلان مطیع کردن و ترساندن سرداران تشویق نمود چه موقعیت ایشان را ضبط کنند می تواند بمقاصد خویش برسد در نتیجه آن شد که زمان شاه تماماً تسلیم وفادار خان و آله دست او گردید مشارالیه طبیعت خوب خود را گذاشت و از وزیر نافر جام خود پیروی نمود .

عدم رضایتی که بنا بر کارهای وزیر زمانشاه روی کار آمد خیلی ها مسموم کرده

(۱) اگر بدانیم که چسان مناسبات زمانشاه و پاینده خان بهم خورد خیلی دلچسپست نظر به تجریر شیرازی ، سردارانی که مخالف وی بودند چنین یقین میکردند که پاینده خان در فکر استیصال ایشان است تا تمام قوه اداری مملکت بدست خودش باشد ازینرو ایشان شروع به پرو با گند بر علیه او نمودند و امید داشتند که این آوازه ها تا گوش سلطان رسیده فکر او را نسبت به سردار بار کرائی ها مسموم کنند . این توقع ایشان فی الواقع صورت بست و در نتیجه پاینده خان اجازه ورود بدربار فیافت و بار یا پیش رد شد (صفحه ۱۱۵ تاریخ احمد شاه درانی)

رفت اما بالاخره در سال ۱۷۹۹ انجام یافت سردارهای افغانی که زیاده برین سلوک بدی که از شاه و بالواسطه از وفادارخان نسبت بایشان بروز می کرد نتوانستند تحمل نمایند ایشان انجمن مخفیانه تشکیل کردند تا بتوانند برای خلاصی از همه چه حکومت ظالم و خیانت کار چاره ها بجویند بهر حال برای اینکه یقیناً بمرام خود نائل شوند پنج نفر از میان خود انتخاب نمودند (۱) تا ایشان در باره این مقصد فرار قطعی داده انجام بدهند برای اینکه از دشمنان نگران مامورین مخصوص وفادار خان بر کنار باشند، منزل شیخ متقی را که شخصاً در تقدس مایبی شهرت داشته جای ملاقات فرار داده با تعداد زیاد شرفاء افغان مشوره نمودند (۲) ایشان خیال کردند که ملاقات های آرادانه ایشان مورد سوء ظن پولیس وفادار خان واقع نگردد خود این شیخ هم بسیار بدمزاج بود ابدأ در یک موقع بیش از شش نفر را بار نمیداد بدین نهج از هر گونه افواه و سرایت آن در خارج مطمئن گردید پاینده خان که زعیم این دسته بود (۳) برای اینکه شیخ را به آن دسته ملحق سازد موفق گردید. بعد از انعقاد یافتن چنین مجلس تصفیه یافت که چون مدت مدیدی است که این بار را تحمل کرد، لهذا زمان شاه باید عزل گردد، وزیرش معدوم شود و شهزاده شجاع الملک که آنوقت حکمران پشاور بود بر تخت سلطنت جلوس داده شود. بر علاوه پاینده خان سرداران دیگری که درین اتفاق وجود داشتند قرار ذیل است. محمد شریف خان منشی باشی، یوسف علی خان پیش خدمت باشی، سلطان خان نورزائی، و رحیم خان علی زائی (۴) قبل از آنکه این دسته سردار های متفق روزی را برای مناقشه در اطراف این سازش تعیین کرد. قرار دادند که در آن روز باید بعضی تصمیماتی اتخاذ نمایند تا اساس تشکیلات مملکت ایشان باشد از اساسات عمده یکی این بود که تاج و تخت بانتخاب داده شود نه بعیراث و دیگر اینکه انتخاب محضاً حق سردارها باشد و همچنان ایشان اقتدار آن داشته باشند که اگر انتخابی ایشان لایق نبر آید و مورد ایشان واقع نگردد عزلش کنند.

(۱) در صفحه ۱۲۱ تاریخ افغانها مولفه فریر چنین نگاشته شده: قرار تحریر انفنستون محض شش تن از سرداران بودند که برای چیه کردن حکومت کوشیدند ایشان مخفیانه بدون اینکه چیزی ظاهر شود کار می کردند (صفحه ۵۷۶ سلطنت کابل).

(۲) مسن در کتاب مسافرت در بلوچستان و افغانستان و پنجاب صفحه ۳۴۹ چنین معلوم میشود که همه این مجتبعین مریدان آن شیخ بودند.

(۳) قرار صفحه ۱۲۲ تاریخ افغانستان مولفه فریر صفحه ۵۷۴ سلطنت کابل مولفه انفنستون سن یقین داشته که پاینده خان نی بلکه فتح خان پسرش بود که درین سازش حصه داشته زیرا چنین میگوید؛ سرافرازخان پدر فتح خان در عوض جرم پسر سزا یافت صفحه ۳۴۹.

(۴) تاریخ افغانستان مولفه فریر صفحه ۱۲۲ انفنستون سه نفر از سرداران را که در مرکز این حادثه قرار یافته بودند نام می برد که باستانی پاینده خان محمد عظیم خان السکوزائی و امیر ارسلان خان جوانشیر تذکر یافته امادر است که فریر داده است ازین نامها اثری نیست. (سلطنت کابل صفحه ۵۷۰).

با این همه احتیاط ها که از طرف متقین گرفته شده بود بزودی سوء ظن وزیر برایشان پیدا شد و هر یک را با خفیه‌ها محصور نمود اما تا آنوقت که سرایا این سازش بواسطه منشی‌باشی به صدراعظم ظاهر نگرددید (۱) موصوف چیزی کرده نتوانست وفادار خان هرچه زودتر اطلاع این مسئله را برای زمانشاه رسانید (۲) زمانشاه خواست که بزرگترین قتل‌ها بصورت عملی بگیرد. مشارالیه برای حفظ حیات خود احتیاطات گرفت. گاردشاهی خود را تبدیل کرده عوض گاردی انتخاب نمود که بصدقت ایشان بیشتر اطمینان داشت روز دیگر برای خدام و افسرهای خود بخشش های فراوان داد و کوشش کرد که باین صورت اعتماد ایشان را جلب نماید. بروز دیگر هر کدام از متقین را منفرداً در قصر طلب نمود و چنین وانمود کرد که با ایشان بالای بعض مسائل مهم دولتی مشوره می نماید. آنها را بهمین صورت گرفت (۳) و بجرم اینکه ایشان نه برخلاف خودش بلکه برخلاف وزیر ظالم و خشنش پروتست

(۱) فریر در صفحه ۱۲۲ گوید نظر بتحریر انقستون این سازش را خود منشی باشی کشف نکرد بلکه نماینده امیرزا شریف خان این اطلاع را حاصل نمود و خود موصوف را یکی از متقین از واقعه اطلاع داده بود (صفحه ۵۷۴ انقستون)

(۲) تعجب درین است که موهن لال مواف (حیات امیر دوست محمد خان) هیچ چیزی از این اتفاق پانیده خان و دیگر سرداران راجع بتخلع زمانشاه نمی نویسند درین مورد تمام واقعات را بصورت یک خیانت متجددانه ذکر نموده و راجع سیاستی که از طرف وفادار خان گرفته شده بود غلط نوشته است - (فصل اول صفحه ۱۸)

در کتاب تاریخ احمدشاه درانی نیز مولفش یعنی شیرازی در باره اتفاق پانیده خان و همرا هانش هیچ توضیحاتی نداده محض اینقدر گفته شده که مناسبات پانیده خان با زمانشاه برهم خورد. پسرانش بوی مشوره دادند که برای سلامتی جان خود فرار نماید و اوجواب داد که بهتر است مرا شاه بکشد ازینکه در خدمت کسی باشم که برای همیشه چنان دلیلی داشته باشد که ازین بزودی نه تنها مرا بلکه اولاد مرا خجل بسازد. شاه هر قدر که نسبت بوی بدبینی را شروع کنند منتها او را با دیگر سرداران یکجا معدوم خواهد کرد، (صفحه ۱۶ - ۱۱۵)

(۳) تحریر انقستون راجع بدستگیر کردن متقین. نوشته فریر اختلاف دارد نظر بتحریر او محمد اعظم خان الکوژائی که مخوف ترین فرد این دسته بود نخست از همه گرفته شد بعد از وی صاحب منصبی فرستاده شد تا پانیده خان را دستگیر کند فتح خان صاحب منصب رانیده گفت پدرش حاضر نیست و علاوه کرد که رفته او را طلب می کنند فتح خان ازین پیش آمد نا کوار پلان صاحب منصب حدس زد و پدرش را ازین اوضاع خطرناک اطلاع داده فرار داد که صاحب منصب را کشته از شهر فرار کند اما پانیده خان نجیب این فرار را نپذیرفت و با صاحب منصب بطرف قصر زمانشاه روان شد و درانجا مجبوس کرده شد فرار گفته امیر ارسلانخان در مجبوس کردن او هیچ اشکالی نبود و طوری بود که گویا در وقت معین بدر بار حاضر شود دیگر متقین در خانه های خود دستگیر شدند روز دیگر تمام ایشان را بحضور شاه حاضر کرده سرزدند.

کرده بودند در حضور خود معدوم کرد . جسد های این قربانی های بدبخت در چار راه عمومی بیرون از باره شاهمی گذاشته شد و تا سه روز برای دیرت مردم در همان میدان باقی ماند (۱) زمان شاه کار احمقانه نمود که برای پایداری وزیر خود متفقین را اعدام کرد . این انتقام با این ساده گسی بقدری اثرات وخیم تولید کرد که نه تنها تاج شاهی او را از سرش برداشت بلکه منشأ تمام بدبختی ها و آلامی را که افغانستان در خلال مخالفت فتح خان مشاهده کرده بر روی همین انتقام اترک گذاشته با اینقدر هم تسلی نیافتند و بنا بر ترسی که از انتقام بارکوزائی ها تصور می رفت شاه و وزیرش حکمی صادر کردند که جمیع سرداران محمدزائی دستگیر گردد . ایشان بالخاصه در دستگیر کردن شخص فتح خان پسر بزرگ پاینده خان ، که او فعلاً رئیس انتخابی قبیله بود مشوش بودند . قطعه عسکری بتعقیب وی فرستاده شد ، اما فتح خان که از خطر اطلاع یافته بود بزودی برادر زاده های خود عبد السلام عبدالواحد ، محمد رحیم خان ، امین الملک و دونفر از خاصان بطرف (۲) گرشک (۳) فرار نمود این مقام هفتاد سه میل از قندهار فاصله داشت مشارالیه در ظرف هشت ساعت باین شهر رسید ، بعضی سرداران دیگر در مسجد احمد شاه پناه گزین شدند چه این بست همیشه محترم بوده و گاهی کسی جرئت به آن نکرد ، اما برخی اراشان که موقع نجات نیافتند دستگیر شده بچسب رفتند و یا کشته شدند (۴) قطعه هم فرستاده شد تا سر همان شیخی را

(۱) مشن (Masson) در اثنای سفر خود در افغانستان مقبره پاینده خان را دیده که در نزدیکی قریه بزرگ و نامنتظم ذاکر (Zakar) و دریای کوتلی که هوسوم است به کوتل ذاکر واقع شده است (صفحه ۱۸۶ ، جلد ۲ اسفار در بلوچستان افغانستان و پنجاب .)

(۲) موهن لال گوید که فتح خان و همرا هانش از یکی دیوار های حصار قندهار فرار نمودند (صفحه ۲۵ جلد اول حیات دوست محمد خان) اما فرار گفته فریر ایشان قبل از آنکه بر اسپان کوهپسگری که در باغ متصل شهر آماده بود سوار بشوند می بایست دیوارهای شهر را به بیعابند (تاریخ افغانها صفحه ۱۲۳) .

(۳) فریر صفحه ۱۲۳ سلطنت کابل صفحه ۵۷۵ مولفه الفنسنتون و صفحه ۱۱۶ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی و قرار تحریر مشن (اسفار در بلوچستان ، افغانستان ، و پنجاب جلد ۳ صفحه ۱۸) فتح خان بطرف قلعه اندالی وانع برود هلمند که متعلق بقامیل وی بود رفت قرار گفته موهن لال ، فتح خان و همرا هانش در جستجوی پناه گاهی بودند و بقلعه موسم به سادات (Saddat) داخل شدند جلد اول صفحه ۲۵ در اثنای مرگ پاینده خان بزادش هارون خان در عرض او حکمرانی علاقه گرشک را می نمود اما او بزودی مرد و دوپسر از وی ماند که یکی شهسوار خان و دیگر امرالین خان نام داشت برادرش بهادر خان مرد بسیار متعبدی بوده و بامسور دنیوی مخالف و شب و روز مصروف عبادت بود مشارالیه تیزی و هو شیاری افغانی نداشت (موهن لال جلد اول صفحه ۱۹) .

(۴) از میان دیگرهای که بقتل رسیدند حکومت خان الیکوزائی و امین الملک (سلطنت کابل مولفه الفنسنتون صفحه ۵۷۵) و قمرالدین خان خضرخان غلزائی جعفرخان جوا نشیر و زمان خان رکاب باشی بوده (صفحه ۱۸ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال)



بیاورد که در محراق این عمل بد قرارداداشت (۱) بعد از مرگک پاینده خان روز های آمد که تماماً بدبختی و مشکلات برادران بارکزیائی بود ایشان بیک دور سقالت در افتاده موقع خود را باختند . و مجبور بودند که از صبح تا شام سرگردان بگردند و پولی که اعاشه ایشان را تامین کند طلب کنند ،

همچنان بدبختی های دیگری در فامیل رخ داده که در نتیجه بعض مخالفت ها در بین اعضای فامیل پیداشد عبدالحمید پسر رحیم دادخان برادر زاده پاینده خان مطابق عادت افغانها خواست بیوه کا کای مقتول خود بمیراث بگیرد و او را مجبور کرد تا با وی عروسی بنماید در حالیکه برادرش عبدالامین خان بروز باخواهر دوست محمد خان عروسی کرد (۲) خوبست اکنون بطرف محمود میرزا که شرح حال او را تا ملاقات دوم او بدر بار فارسها تذکر کرده بودیم متوجه شویم در سال ۱۷۹۹ بود که پاینده خان و متفقینش در عوض از پا انداختن زمانشاه جان باختند در سالهای ما بعد فتح علی شاه درین هنگام روبا انقلاب خود را لائق آن دید بعض حصص سلطنت زمانشاه را بدست آورد (۳) بنابراین حمله دوم بر خراسان عزم کرد موصوف و هدهد داد محمود را برای دوباره بدست آوردن حکومت هرات معاونت کنند (۴) ازین جهت این شهزاده در حمله خراسان با وی همراهی نمود اما وعده های فتح علی شاه در حکم هیچ رفت چه موصوف از شنیدن شورش در آذر بایجان مجبور بمراجعت شد محمود میرزا را به ترشز فرستاد و آن مقام را جاگیر وی مقرر کرد در عین حال فتح خان که بگرتشک رفته بود آن مقام را گذاشته بسوی فارس رسپارشد و به ترشز رسید و در آنجا با محمود میرزا پیوست (۵)

اکثر برادرهای فتح خان نیز در آنجا آمدند فتح خان که رئیس بارکزیائی ها شده بود

(۱) مسن از اخلاق این شیخ خوب حرف نمی زند اگر چه پیروانش اعمال او را قانون می شمردند مشار الیه یک صوفی بود که خویش را بامتقین خود مداح حسن میخواند سفردر بلوچستان افغانستان و پنجاب جلد اول صفحه ۳۴۹ .

(۲) صفحه ۲۵ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال

(۳) شورش در هر کجا در پشاور در پنجاب و حتی در کابل بوده و یک روح شورش انگیزی در تمام اهالی دیده میشد شاه زمان مجبور شد که بکابل برود و یک حصه عسکر و سردار مهرعلی خان بطور حکمران در قندهار گذاشت ( صفحه ۱۲۴ تاریخ افغانها مولفه فریر )

(۴) فریر صفحه ۱۲۳ الفنسنتون می گوید که فتح علی شاه به محمود وعده کرد که او را بر تخت می نشاند صفحه ( ۵۷۵ سلطنت کابل )

(۵) صفحه ۱۲۴ تاریخ افغانها مولفه فریر الفنسنتون میگوید که محمود میرزار طوس بعد از حمله ناتمام فتح علی شاه بخراسان دوباره آماده گی کرد و فتح خان هم در همین موقع با وی پیوست ( صفحه ۵۷۵ سلطنت کابل ) کونولی Conolly نیز همین نظریه را گرفته

صفحه ۳۴۸ جلد ۲ سفری بشمال هندوستان Gourney the Morth of India



(۲۳)

طبعاً شخص خود خواهی بود مشارالیه وظیفه خود را انجام مرگک پدر را قرار داد فتح خان بدست آوردن مطلب را در ترغیب محمود یافت تا برادر را بر اندازد تا کامی های پی هم جاه طلبی این شهزاده مضطرب را نتوانست زائل کند و با بعطالت در افگند فتح خان را وزیر انتخاب کرده (۱) هر دو در قرآن قسم کردند که بایکدیگر خدمت نکنند و بایک دسته سواری که از پنجاه نفر متجاوز نبود بطرف فائن حرکت کردند اهالی این مقام هنوز فراموش نسکرده بودند که چطور محمود در آن اثنای که حمله بهرات میکرد و ایشان یک حصه لشکر او را تشکیل کرده بودند فرار کرد و آنها را بی یاور گذاشت ازینرو ایشان از همراهی او استنکاف ورزیدند در این هنگام اگر قوه پشت کاری فتح خان نمی بود فی الواقع محمود به قهرش بر میگشت ایشان از صحرای سیستان عبور کرده بطرف مرکز سیستان پیش قدمی کردند بهرام خان حکمران آنجا بخو شروئی ازین دسته پذیرائی کرد و دختر خود را به کامران پسر محمود ازدواج نمود و به معقین محمود هر گونه وسائل را ارزانی داشت اگر چه مشارالیه داوطلب شد که محمود را کمک کنند اما در اثر مشوره فتح خان منصرف شد پارائی مضمحل شده حاضر شدند که از مملکت درانی خارج شوند

(۲) فتح خان دو برادر خود را بفراه فرستاد که از اهالی آنجا طلب جمع آوری نماید . و بداند که آیا ایشان از دل طرفدار محمود هستند و با وی همراهی می کنند یا نه در هنگام ورود ایشان در وازه ها باز بود ایشان داخل شدند و تنها هژده سوار همراه داشتند (۳) ولی بعضی خوانین خراسان بانها پیوست و بزودی تعداد زیادی معقب ایشان شد بعد ازان محمود از افغانها خواهش نمود و تمام مظالم و شاید زمانشاه و وزیرش را بسیار با آب و تاب بیان کرد

و گفت که خودش را بسرداری برداشته آهنگت کابل نمایند بار کزائی ها برای این مقصد جمع شدند این جمع را تعداد کثیر درانی بزودی تقویه کرد ازان بعد محمود بسوی قندهار مارش نمود میر علی خان حکمران شهر با چار هزار سوار بمدافعه بر آمد (۴) ولی قوای او بر علیه او شدند مشارالیه بداخل قلعه گریخت و باینصورت از چنگ محمود

(۱) صفحه ۱۱۷ تاریخ احمدشاه درانی مولفه شیرازی

(۲) صفحه ۶۴ - ۵۷۵ سلطنت کابل مولفه الفنتستون

(۳) صفحه ۱۲۴ تاریخ افغانها مولفه فریر

(۴) قرار تحریری موهن لال محمود میرزا! و فتح خان بامیر علی خان در قریه امیر بالان در جوار سیستان مقابل شد ممکن نیست که میر علی خان حکمران قندهار بوده و برای مدافعه محمود آنقدر دور بیاید میگویند که میرا حکایه دلآوری فتح خان از کنار انداخت و بدن آنکه کدام مقاومتی نشان دهندنی بلکه نفهمید که قوه مخالف چقدر است و فرار کرد در این توضیحات نه تنها زیادت بلکه مبالغه هم کرده شده است (صفحه ۲۶ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان)

نجات یافت شهر را عسکر محمود محاصره کرد. ولی هیچ فائده نبخشید و بروز چهل سوم (۱) امر حمله دفعی بران صادر شد حتی بعد از آن اگر چه ممکن است بوقوع پیوسته باشد فتح خان برای این کار که یکی نرسید (۲) ناپیواند از دیوار بالا برود (۳) بنا بران عساکر محمود بداخل قلعه امکان دخول داد میرعلی خان که مدافعه را بی فائده دید از دروازه مخفی خود را نجات داد (۴) و فرار نمود و ساخلوی شهر به محمود سلام کردند شهزاده حیدر بایار محمود خان و دیگر بزرگان دسته زمان شاه در قصر مجبوس شدند (۵) فتح خان از محمود شاه خواهش نمود که عبدالرحیم سدوزانی و پدرش بقتل رسانند و اعلان کند که بر اعمال درانی ها اعتماد کرده میشود و باین صورت توفیق کرد زمان شاه از درانی ها بگردند و بایشان ملحق شوند (۶) محمود میرزا اکنون احتیاج به پول پیدا کرد تا در میان افراد لشکر تقسیم کند این مسئله برای فتح خان گذاشته شد

(۱) فریر تاریخ افغانها صفحه ۱۲۵ قرار تحریر الفنتون حمله فطمی بروز چهل دوم شده است (سلطنت کابل صفحه ۵۷۶) کی میگوید که محمود سی و سه روز شهر را محاصره کرد اما برای انجام این مقصد در فرای خود نیز فرد جلد اول صفحه ۱۲ تاریخ جنگ در افغانستان)

(۲) نظر به تحریر فریر : در اثر خیانت دونفر از بزرگان افغان امام بخش خان و حسن خان بود که فتح خان توانست از دیوار بالا برود (صفحه ۱۲۵) در نظر الفنتون این کار توسط یکنفر از بزرگان موسم به عبدالله صورت گرفته که موصوف از ساخلوی شهر تنفر داشته است فتح خان مناسب دید که تنها داخل شهر شده با امداد و صداقت عبدالله اعتماد کنند در نتیجه میرعلی مناسب دید که فرار کند (صفحه ۵۷۶) نظر به گفته موهن لال این کار بتوسط شخصی یحی خان بارکزائی بوقوع پیوسته که مشا رالیه از شهر فرار نمود و بفتح خان پیوست (حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۷)

(۳) موهن لال گوید که فتح خان زینته های زیادی ساخت و قندهار را بزور گرفت جلد اول صفحه ۲۷) ولی قرار تحریری شیرازی فتح خان یک چرمینه (رسمان چرمی) را بر دیوار افگند و بکامک آن بالا شد سپس نقاره خانه شاهی را با کشف خود زد و بعد از آن باو از بلند نعره بر آورد اکنون دور محمود است دروازه ها باز گردیدند و محمود و عسکرش داخل شدند (تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۱۷)

(۴) فریر میگوید که پیش از فرار میرعلی خان خانهای را که از ساخلوی شهر نفرت داشتند جلب کرد و ایشان را در همانجا اعدام کرد (صفحه ۱۲۵ تاریخ افغانها)

(۵) حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۲۷ موله موهن لال کی گوید که شهزاده حیدر داخل مقبره احمد شاه « بست » نمود نجات یافت اما ما قیاس کرده نمی توانیم که بچه قدرت چنین کرده ( صفحه ۲۱ جلد اول تاریخ جنگ در افغانستان

(۶) جلد اول صفحه ۲۷ موهن لال .

تاچاره صحیح آنرا بسنجد برای فتح‌خان این کار مشکل نبود مشارالیه بزودی بواسطه هزارها ترغیب و فشار يك مبلغ زیادی جمع نموده تمام مایحتاج اردورا تهیه دیدند . علاوه بران فتح‌خان خزانه قندهار را نیز تصاحب کرد باتمام این مبالغ مشارالیه توانست که تعداد سواره خود را از چهل به پنجاه هزار برساند (۱) زمانشاه درین هنگام نزدیک اندس بود در نظر داشت برهند حمله برد . وهنوز نشنیده بود که قندهار از دست وی خارج شده مشارالیه احساس خطر کرد و برخاست ، شجاع‌الملک برادر خود را در پشاور بسرداری قوه قاهره گماشت وتاج قیمتدار مکملی را بوی سپرد وخودش آهنگک کابل نمود (۲) فوری بعدازان درزد وخورد باکشمیر عسکر بسیار مهمی را ضایع نمود عبدالله خان السکوزائی حکمران کشمیر را بنا بر حکم او گرفته درزنجیرش افکندند اما برادرش سیدال خان که در قندهار بود مشارالیه بادسته خود بطرف محمود مرور کرد زمانشاه قشونی مشتمل بر ۱۵ هزار مرد تشکیل کرده ملاحمد ومیرویس نورزائی را بسرداری آن قشون مقرر نمود اما در اثر نالائقی ملاحمد قوی تار ومار گردید . (۳)

اثنائیکه بکابل رسید صورت واقعی مسئله دفتراً بشاه معلوم شد . مشارالیه بسی اعتمادی که در میان بزرگان درانی پیدا شده بود درک نمود . ازینرو در سلامتی خود نیز تزلزل داشته به گارد مخصوص خود سپرد تا در حفاظة قصر او وظیفه ثابت داشته باشند وفادارخان نیز بنا بر طبیعت مترددش تقریباً بهراس اندر شده بود شاه اوضاعی داشت ندامت آگین تنها چیزی که بوی باقیمانده بود شجاعت ملی افغان بود شاه ازنجبای وفائی خود خواهش کرد تا بوی به پیوندند اما محض دونفر باو پیوست یکی وفادار وزیرش و دیگر زمانجان پویلزائی ایشان برخی از طرفداران خود را نیز باخود آوردند ولی تمام قوای رویهمرفته دوضد سوار وچار صد توپچی بود . مشارالیه بطرف قلعه که درجوار جگدالک بوده و آنرا ملاعاشق یکی از تابعین وفادار خان بدست داشت پیشرفت خواهی که شاه نمود طوری در مردم اثر کرد که در ظرف چندروز قوای کوچک وی مبدل به لشکر سی هزاره رسید . تنها احمدخان خان قبیله نورزائی باخود قشونی آورد که کمتر از یازده هزار مرد جنگی نبود .

شاه در ابتدا میخواست بانقلاب برسد اما بسی فائده بود (۴) بعدازان موصوف دودسته را پیشدار فرستاد که دسته جلوتر از همه در تحت اداره خان نورزائی بود ودسته دیگر را

(۱) : صفحه ۱۱۸ تاریخ احمدشاه درانی مؤلفه شیرازی .

(۲) : صفحه ۵۷۶ سلطنت کابل مؤلفه الفنتون شیرازی گوید که زمانشاه ازلاهور عزم کابل بست که ازان چنین برمی آید که مشارالیه در هندوستان بود ( صفحه ۱۱۸ ) تاریخ احمد شاه درانی .

(۳) : صفحه ۵۷۶ الفنتون .

(۴) : صفحه ۵۷۷ سلطنت کابل ونیز صفحه ۳۴۹ جلد ۲ سفر در شمال هندوستان مؤلفه کولونی .

شهرزاده تاجر در حالیکه خودش یک یادوم منزل عقب ماند (۱) احمدخان که اکثر نه از وزیر معامله شریفانه دیده بود و نه از شاه پوره تسلی یافته بود به مشکل اعتماد کرده میشد که موصوف درین لشکرکشی ازدل کار بکند. درست است وفادار خان پسانها کوشش میکرد که دل او را بواسطه احترامات و انتخابات مبالغه کارانه بدست آرد. اما با همه این چیزها مشارالیه به پیشدار قشون شاهی اعتماد نداشت. فتحخان نابغه قوای محمودی ضمیرخان نورزائی را خیلی خوب میدانست اویقین کرد که او بواسطه بدست آوردن احمدخان جرئت و اقتدار زمانشاه را برهم میزند و برای اصل شدن باین مقصود بزودی اقدام نمود عبدالله خان برادر احمدخان در کامپ محمود بود. در یگانگی او و محمود کوچکترین خدشه هم راه نداشت. فتحخان حکم کرد اگر چه این مسئله بعید از قبول معلوم میشود که او را درجائی محبوس کرده طوری معامله کنند که اگر احمدخان شاه را گذاشته بایشان نمیوندند کشته خواهد شد احمد برادرش را همانطوری که فتحخان بخوبی حدس زده بود خیلی دوست داشت. و همینکه دسته او به محمود رسید (۲) مشارالیه فوراً به محمود پیوست و دسته اش از وی تعقیب نمودند. قسمت کلمی قشون در تحت اداره شهرزاده ناصر دراپی تازی (Abi-tagi) بوده از موضعی که احمدخان بطرف مخالف شد چندان دوری نداشت. اخبار این وقایع در ابتدا کم و یا هیچ تاثیری نبخشید. اما در کامپ زمانشاه تاثیرات زیاد نمود. وفادار خان ازین بدبختی تماماً عقل خود را زائل کرده و هر چیز را ضایع تصور کرده بود افراد لشکرش هم موقع جسته متفرق شدند بسوی منزل خود رجعت نمودند. در خلال این احوال شاه نیز بطرف کابل مراجعت نمود (۳) غالباً همین اطلاع یابی شاه بود که در نتیجه در کامپ ناصر تاثیر نموده او را مجبور کرد که بطرف کابل فرار کند و عسکر خود را سرگشته و پریشان واگذارد همینکه بکابل رسید شاه وی را به سردی ملاقی شد. در این وقت اغتشاشی در مرکز رو داد که کنار رفتن فوری او را از شهر ایجاب کرد موصوف را محضاً دو صد سوار چارصد تفنگدار بود که ایشان با خود ذخائر و بارود و گله همراه گرفته راه جلال آباد پیش گرفتند وزیرش وفادار خان و سردار زمانخان پوپلزائی درین برگشت بوی وفادار ماندند. به راهی ایشان شاه در قلعه مستحکم قلعه عاشق منزل گردید. ایشان فوراً به ترمیم و تحکیم دیوارهای آن پرداخته مرکز موقتی فرادادند و از همین نقطه از معقبین شاه درخواست نمودند تا با ایشان به پیوندند. یک تعداد زیادی که برگشته بودند دوباره

(۱) : نسخه فوق فریر زمانشاه بدلیل اینکه - هر گاه مرکز را بگذارد در هنگام

غیاب او از دستش می بر آید خود را عقب گذاشت تاریخ افغانها صفحه ۱۲۵.

(۲) : فرار گفته فریر نقطه الحاق احمدخان به محمود مقرر بوده (صفحه ۱۲۵

تاریخ افغانها) الفنستون سراسپ (Sir-Asp) را موضعی میدانند که احمدخان به محمود پیوست (صفحه ۵۷۸ سلطنت کابل).

(۳) : از تحریر مسن معلوم میشود که در هنگام وقوع این واقعه در موضع نانی

(Nani) (اسفار در بلوچستان افغانستان و پنجاب جلد ۳ صفحه ۱۸) فریر یقین دارد

که شاه هنوز در کابل بود که خبر برگشت احمدخان را شنید (صفحه ۱۲۵).

آمدند ایشانرا (۱) از صداقت بشاه بیشتر خزائن شاهى جلب کرده بود. در خلال این احوال قشونى بتعداد دوهزار نفر در زیر اداره فتحخان بسوی کابل مارش نموده (۲) که در عقب وی قسمت کلى قشون محمود بر علاوه قشون احمد خان رهسپار شدند. تسخیر کابل برای محمود کار ساده بود امیر اسلام خان وجعفرخان دونفر خانى بودند که شهر را محافظه میکردند. هر دوی ایشان از طایفه قزلباش بودند که بنا بر یک ازدواج بامحمدزائى ها از هوا خواهان ایشان شده بودند و فوراً هر دو طرفدار محمود شدند محمود از آن پس بطرف قلعه عاشق مارش نمود تا با قوای زمانشاه در آنجا مقابله کند هر دو لشکر (اوج پانه) (Ouchpanah) با هم ملاقی شدند جمیع قوای شاهى از وی برگشتند و خودش بصد مشکل نجات یافته بطرف قلعه عاشق رفت و عساکر محمود او را دنبال کردند. تامدت یازده روز محمود پیش از آنکه تماماً قلعه او را بدست آورد بروى یورش میبرد (۳) در خلال این واقعات زمانشاه و سرداران و فاشعارش (۴) در تاریکی شب جانسی بسلامت بردند و در نزد یکی جگد لک بیک قلعه کوچک دیگر جای گزیدند که این قلعه هم به همان ملا عاشق (۵) که صاحب قلعه عاشق نامیده میشد تعلق داشت ملا هم از راه مهمان نوازی خدمت ایشان رسید ولی همینکه شنید محمود کابل را فتح کرده ترسیده رفت که مبادا فاتح ازینکه برادرش را پناه داده بروى غضب کند بنابراین مشارالیه مهمان نهای خود را نگاه داشته به محمود پیغامى فرستاد و از چگونگی احوال بوی اطلاع داد روز دیگر زمانشاه دانست که او را زیر قیومیت داشته اند بامیزبان ظالم خود به مناقشه پرداخت اما بیهوده و بزودی باین رسید که اقامه دلیل و با استعمال زور مفید نمیشود ازینرو خود را بقسمت خود وا گذاشت در هنگام شب کوه نور و دیگر جواهرات قیمت بهائى را که همراه داشت در دیوار همان خانه که جای گرفته بود مخفی نمود (۶) همینکه فرستاده ملا بنزد محمود رسید مشارالیه فوراً نواب اسد خان برادر فتح خانرا مقرر نمود تا فوراً زمانشاه را بگیرد. به همراهی او جراحی را نیز فرستاد تا او را از نعمت بصر محروم سازد نواب اسد خان و جراح با زمانشاه در

(۱) صفحه ۱۲۵ تاریخ افغانها مولفه فریر.

(۲) سلطنت کابل مولفه انفنستون صفحه ۵۷۸.

(۳) صفحه ۱۲۶ تاریخ افغانها مولفه فریر.

(۴) خیلی مشکل است که بگوئیم سردار هائی که بازمانشاه همراهی نمودند که و

چه بودند زیرا که فریر تذکر نموده بود که وفادار خان و زمانخان یویل زائى محض دونفر سردارى بودند که نسبت بشاه وفادار ماندند (صفحه ۱۲۶) انفنستون می نویسد که شاه به همراه وزیر و دو برادرش خان ملا و شاطر باشى و یک پیش خدمت با وفا داخل قلعه ملا عاشق شدند (صفحه ۵۷۸ سلطنت کابل).

(۵) شیرازی در صفحه ۱۱۸ تاریخ احمدشاه درانی مولفه خود نام او را عاشق شنواری

ذکر نموده.

(۶) شیرازی می نویسد که زمانشاه جوهرى موسوم به فخرآج را که مانند کوه نور

خراج یک مملکت بود در جوی آب انداخت (صفحه ۱۱۹ تاریخ احمد شاه درانی).

جگدک (۱) به راه کابل ورخوردند (۲) که او را محفوظ می بردند . چشمهای او را در همانجا کور کردند و بعد از آنکه بسک بل رسید در بالا حصارش محبوس نمودند (۳) همراهان زمانشاه که ایشان نیز گرفتار شده بودند همه بطور علنی در کابل اعدام گردیدند اگرچه زمانشاه از بصارت محروم بود ولی توانست که بعد از مدتی خود را از قیومیت محافظینی که بروی مقرر بودند نجات بخشیده بطرف بخارا برود (۴) ولی بدبختی در همین موضوع هم او را آرام نگذاشت و بدامنش آویخت چه امیر حیدر توره پادشاه بخارا که نسبت به سدوزائی ها خیلی بدبین بود طلبگار دختر زیبای زمانشاه شد که باوی درین فرار همراه بود . حتی امیر بخارا بزمانشاه تهدید مرگ نمود ولی یکبار دیگر شاه مخلوع کابل توانست که بسلامتی خود را نجات بخشد درین نوبت بهرات پناه برد . در هرات حاجی فیروز الدین برادر ناسکه محمود حکمران بود . شهزاده شریف خیلی مهمان نوازی کرد و بعد از چند ماه بوی مساعدت کرد تا بسلامت بلو دهیانه رفت و در آنجا از طرف کمپنی شرق الهند ( The GSI India Company ) برایش نزاگه و معاش مقرر شد . در خلال این احوال محمود بر تخت کابل نشسته و از خدمات فتح خان بارکنزائی خیلی مشکور بود سردار مذکور با جمعیت برادر ها و برادر اندر ها در دربار سلطنتی خیلی رسوخ و اهمیت پیدا کردند و هر کدام ایشان رتبه های عالی و حکمرانی مناطق سلطنتی را در دست داشتند ایشان جمله ۲۱ مرد بودند (۵) بهتر است که قبل از دوام بتاریخ جانشینان زمانشاه مفکوره را جم باین برادر ها داشته باشیم . فتح خان بزرگترین همه ایشان بود مشار الیه دو برادر عینی داشت که یکی محمد عظیم خان و دیگر تیمور قلی خان بود . مسن گوید که مادر ایشان بخانواده محمد زائی تعلق داشت که این خانواده شاخه بود از قبیله بارکنزائی (۶) اما نظر بتجربیر موهن لال خانم موصوف از قبیله نصرت خیل بود (۷)

- (۱) صفحه ۳۶۴ اخبار يك مارش مولفه باد Bath به تجربیر موهن لال می نویسد نواب اسد خان در جگدک بزمانشاه ملاقی نشد بلکه بقلعه ملا عاشق رفته زمانشاه را بجگدک آورده در آنجا اعمایش کرد (جلد اول صفحه ۳۰ حیات امیر دوست محمد خان) .
- (۲) ورخوردن باصطلاح و محاوره زبان فارسی کابل مراد بر خوردن است .
- (۳) شیرازی در تاریخ احمد شاه درانی می نویسد که خسر شجاع یکی از سرداران وادی خیبر بود و شجاع بواسطه او نجات یافت صفحه (۱۱۹) .
- (۴) صفحه ۱۲۷ تاریخ افغانها مولفه فریر انفنستون می نویسد که زمانشاه در طول مدت حکمرانی محمود در کابل محبوس بود و همینکه شاه شجاع بسلطنت رسید او را آزاد نمود ( صفحه ۵۷۹ سلطنت کابل ) .
- (۵) مسن گوید که ایشان ۲۲ نفر بودند و در میان ایشان نام عبدالرحمن خان را علاوه کرده می نویسد که مشار الیه شخصی بود « نامعروف » حقیقتاً این شخص نزد دیگر مورخین مجهول است ( صفحه ۳۷ جلد ۳ اسفار در بلوچستان افغانستان و پنجاب ) .
- (۶) نسخه فوق صفحه ۳۶ جلد ۳ .
- (۷) جلد اول صفحه ۲۲ حیات دوست محمد خان مولفه موهن لال .

نواب اسدخان طره بازخان (۱) و نواب محمدخان (۲) برادرهای بودند که از مادر بارکزائی بدنیآ آمده بودند (۳) بعد از ایشان پنج برادر دیگر بودند که ایشان نظر به رابطه زیاد خود به پشاور سرداران پشاور گفته میشدند اسمای ایشان بدینقرار بود عطا محمدخان یارمحمدخان ، سلطان محمدخان ، سیدمحمدخان ، پیر محمدخان ، موهن لال می نویسد که مادر ایشان بقامیل انکوزائی تعلق داشت (۴) درحالیکه مسن خانم مشار الیهها را توخی غلجائی میگوید (۵) پنج برادر دیگر معروف بسر داران قندهار بودند اسماء ایشان قرار ذیل است :

پردل خان ، شیر دل خان ، کهندل خان ، مهردل خان ، رحیم دل خان (۶) درباره نسب مادر ایشان باز موهن لال میسن تحالف نظر دارند موهن لال می نویسد که خانم موصوف ازقبیله ایدیاخیل و ازغلجائی های هوتکی بوده (۷) درحالیکه میسن مشارالیهها را درانی میدانند (۸) دوست محمد خان و امیر محمدخان که نظر بتحریر موهن لال از پسران خورد سال پاینده خان بوده و هر دو از مادر نژادفارسی تولد یافته بودند (۹) سه برادر باقی مانده حبار خان اسلام خان و جمعه خان (۱۰) مادرهای جدا گانه داشتند که هر سه شان کنیز بودند (۱۱) .

(۱) فریر اسم نوزده بسر پاینده را می برد که در آنجا نام طره بازخان دیده نمیشود (صفحه ۱۶۰ تاریخ افغانها) .

(۲) فریر این نام را صعوت (Samat) خان می نویسد (صفحه ۱۶۰) ولی فراسر (Fraser) آنرا صن نود (Sunud) می نویسد (صفحه ۳۳ ملحقه ب حکایه سفری درخراسان (Narrative of a Journey Into Khorasan) .

(۳) جلد اول صفحه ۲۲ موهن لال میسن عقیده دارد که این سه نفر مادر های جدا گانه داشتند که ایشان درانی بودند صفحه ۳۶ جلد ۳- اسفار در بلوچستان افغانستان و پنجاب (مادر طره بازخان نظر بتحریر مسن از خانواده یائین تر بود (صفحه ۳۷ کتاب فوق)

(۴) جلد اول صفحه ۳۳ کتاب فریر .

(۵) جلد ۳ صفحه ۳۶ کتاب فوق .

(۶) موهن لال از رحیم دل خان هیچ تذکری نداده جلد اول صفحه ۲۲ .

(۷) جلد اول صفحه ۲۲ حیات امیر دوست محمدخان (Gilt of Amir Dost Moha Khan)

(۸) اسفار در بلوچستان ، افغانستان و پنجاب جلد ۳ صفحه ۳۶ .

(۹) میسن مینویسد که مشار الیهها از طائفه جوان شیر بوده صفحه ۳۷ موهن لال

مینویسد که خانم موصوفه از قامیل سپاه منصور بوده (صفحه ۲۳) .

(۱۰) فریر ازین بسر پاینده خان هیچ تذکری ننموده دیگری را نام می برد که موسوم

است به جمال خان و او را فریر با دوست محمد خان و امیر محمد خان یکجا ذکر کرده

گوید که از یک مادر تولد یافته بودند (تاریخ افغانها صفحه ۱۶۰) .

(۱۱) صفحه ۲۳ موهن لال و صفحات ۷-۳۶ میسن .



## فصل چهارم

### نخستین کشور کشائی محمود شاه

بعد از آنکه زمانشاه از نعمت بصر عاری شده دربالاحصار کابل بحبس رفت محمود برتخت سلطنت اجداد جلوس نمود که مطابقست باسال ۱۸۰۱م (۱) همینکه بمرکز ورود نمود ازطرف رعایا با گرم جوشی زیاد استقبال صمیمانه دید چه ملت ازکارهای نافرجام وزیرزمانشاه یعنی وفادار رنجیده بودند زیرا موصوف نسبت بظلمی که درباره شرفاروا داشته بود برغروور ملی ایشان زخمی وارد نموده بود ازین جهت همه ازشاه برگشته دشمن او شده بودند. و همه طبقات مردم درهرطرف امپراطوری ازتبدیل حکومت خشنود بودند. زیرا جمله امید آن داشتند که روزهای پرشکوه احمدشاهی ویا زمان آرام تیمورشاهی عودت کند. ولی غافل ازینکه چه ناامیدی ها برای ایشان در کمین نشسته محمود همینکه برتخت سلطنت جلوس نمود دیگر مانند سابق شهزاده جرار، فعال و بی ترس نبود. مشارالیه در دامن وسیع عیش غلطید و نسبت بتمام امور کشوری بی علاقه ماند. درهنگامی که شهزاده بود بهر کار تشبث می کرد تا تاج شاهی را حاصل کند اما این وقت که یاد شاه بود بطوری کار می کرد که سقوط سلطنتش امر یقینی بنظر میخورد.

محمود شاه درابتدای جلوس خویش برتخت سلطنت سلوک خوبی باخوانین نمود وعسکری که او را امداد کرده بودند خوش ساخت وحصه زیاد تر خزانه مملکت که در دست وی افتاده بود باز دیاد وتقسیم عساکر در هر منطقه و ثروتمند ساختن بزرگانی که مساعدت ایشان بلندترین رتبه را در مملکت بدست آورده بود بصرف رسید اکرم خان الیکوزائی وفتح خان بار کزائی در نزد حکومت اعتماد کلمی حاصل داشتند (۲) که موخرالذکر بلقب شاه دوست (۳) ملقب کرده شد درعین حال عبدالله خان الیکزائی که ازطر زمانشاه محیوس گردیده بود رها گردیده بحکمرانی ولایت کشمیر تقریر یافت شیرمحمدخان پسرشاه ولی خان که وزیر احمدشاه بود خطاب «مختارالدوله» یافت بعضی

(۱) مکمن (Memoir) حقیقتاً اشتباه کرده که مینویسد زمانشاه در سال ۱۸۰۳ کور کرده شد ومحمود شاه برادر اندرش برجایش نشست.

(صفحه ۵۸ افغانستان مولفه او)

(۲) صفحه ۵۷۹ سلطنت کابل مولفه انفنستون و صفحه ۳۵۰ جلد دوم سفری در شمال هند وستان مولفه کولونسی (A Journey the North of India by Honolly) فریر غلط کرده می گوید که شیر محمد خان در زیر نظارت حکومت فرار گرفته (صفحه ۱۲۹ تاریخ افغانها) در حقیقت چنانچه در آیه خواهیم دید بعد از مرگ اکرم خان شیرمحمد خان بوزیری تشبث کرد قبول نشده ومخالف گردید.

(۳) صفحه ۱۳۲ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی فریر بوی عنوان (شادورت) داده که این خود غلط میباشد (صفحه ۱۲۹ کتاب او)

خوانین دیگر موجوده بودند که هر کدام نظر بلیافت، کفایت و یا وعده که در همراهی باقوی کردن یارتی او خدمت کرده بودند کم یا زیاد بمناسب رسیدند هر یک از این بزرگان در حکومت محمود دفائده کردند و آرام زیستند.

علاوه بران اهالی خود را در دست عسکر بی انتظامی دیدند که در امور اعاشه ایشان فتح خان شخصاً توجه داشت تا باین وسیله آنها را یارتمی خود مربوط بدارد. اوضاع اداری در کابل خیلی خراب بود اما احوال مناطقی که محمود آنجا بپهارا بقسم دیگر نگاه میداشت بسیار بد بود مثلاً فیروزالدین خان حکمران هرات از طرف محمود در حقیقت حکمران مستقل آن منطقه بود. در مناطق شمال مشرق نیز قبائل خود را تماماً در زیر سلطه محمود حساب نمی کردند و حتی ایشان وسیله جدال آخرین تاج بودند. بزرگترین خطری که در قسمت پشاور افتاده بود شجاع الملک برادر محمود بود که در آنجا حکمرانی داشت. طلاع بدبختی و فلاکتی که در جلو زمانشاه آمد بمشکل برای وی رسید بنابراین او بعنوان شاهی گرفته و عسکر منظمی ترتیب دارد تا باشاه جدید دست و پنجه نرم کند. مشارالیه يك مقدار زیاد پول را قبائل جرار پشاور توزیع نمود. بزودی آنقدر قوای زیاد جمع نمود که توانست در ۱۰ ستمبر ۱۸۰۱ بر علیه برادر خود مارش نماید در عین حال اوضاع امور اداری در کابل اسباب بشاه اضرار شد شاه جدید نیز از نظر مردم افتاد زیرا او ایشان را در دست نجای بی پروا و عساکر نا فرجام گذاشته بود حتی شیر محمد خان مخفیانه کوشید تا شجاع را بر تخت سلطنت بنشانند ولی این مسئله مکشوف گردید و شبر محمد خان گرفته شد. (۱)

محمود شاه پسر خود کامران و فتح خان را (۲) بهمراهی سه هزار عسکر بمقابله شجاع فرستاد و هر دو قشون در موضع آشیان که میدان کوچکی است محاط با کوهها و واقع است بر ساحل دریای کوچک سرخ رود مقابل شدند. شجاع وقتیکه درین موضع رسید زیاده از ده هزار مرد همراه داشت. ولی اکثریت ایشان کوهستانی و بی انتظام بوده با ترتیبات جنگی برابر نبودند. در هنگام مقابله طبعاً ایشان قوی معلوم میشدند. در حالیکه جنگ آوران فتح خان واضحاً ناامید بودند. ولی ایشان بزودی این موفقیت را از دست دادند. ایشان تصور کردند که فاتح ایشانند بنابراین طرف منفعت متوجه شده خواستند بسر زوری خزانه شاهی را که شجاع از ساده گی با خود از پشاور آورده بود بدست آرند فتح خان این غلطی ایشان را مشاهده کرد افراد خود را جمع کرده و بر قطارهای بهم خورده قشون شجاع حمله برد و فتح فوری ایشان منقلب بانهزام منظمی شد که شکست گرفته می شود. (۳) با وجود آن شجاع توانست نجات یابد مشارالیه تمام اسباب و خزائن خود

(۱) صفحه ۵۸۱ سلطنت کابل مولفه انفتستون.

(۲) فریر در صفحه ۱۲۹ تاریخ افغانهای خود مینویسد که با فتح خان درین حمله

چندین برادرش همراه بود.

(۳) فریر غلط کرده میگوید که نخواست جنگ بکند بلکه بمجرد رسیدن عساکر شاهی فرار نموده ازین جهت کامران بدون آنکه اقدام بجنگی بکند پشاور را تصاحب کرد (صفحه ۱۲۹ کتاب مولفه او)

را بدست معقین فتح خان گذاشته خود بسکوه‌های خیبر پناه گزید ا کثر معقین  
فتح خان خیلی‌ها متمول شدند (۱) فتح خان ازین موفقیت بفتح بسیار مسرور و بطرف پشاور  
پیش قدمی کرد تا آنجا را اشغال کرده (۲) عایدات آنجا را جمع نماید .

محمود هنوز مسئله شجاع فراغت نیافته بود که خود را بخطر بزرگتری مواجه دید .  
چه قبائل غلزائی شوریده اغتشاش نمودند . غلزائی‌ها از مدت مسدود با بنظر ف  
آزرده بودند و مراتب علیائی که درانی‌ها بدان رسیده بودند ایشان نیز نمیخواستند  
برسند و می‌دیدند که چنان استقلال خود را بدست آرند ، ایشان فراموش نکرده بودند  
باری که مدت زیادی از آن نگذشته تخت سلطنت افغانی متعلق بیسکی از قبائل ایشان  
داشت . درین هنگام عبدالرحیم خان در میان ایشان خانی بود که از طرف همه  
قبول شده بود اگرچه آدم خود خواه نبود ولی میخواست که او را پادشاه بسازند .

محمود شاه از این که غلزائی‌ها می‌خواهند او را از تخت سلطنت بلغزانند خیلی  
مضطرب بود (۳) مشارالیه در کابل عسکر قلیلی داشت . و حصه مهم عسکر خود را  
به پشاور فرستاده بود . با وجود آن هم توانست قوای شتمل برسد یا چهار هزار  
عسکر جمع کند . مختارالدوله ، احمدخان نورزائی ، واکرم خان غلزائی را از مجس  
رهائی داد (۴) بمقابل قشون دشمن که پیش قدمی داشت فرستاد . عساکر شاهی از  
کابل بروز دوازدهم نومبر حرکت کردند . در خلال این اوقات غلزائی‌ها یک تعداد  
مقاماتی را که در عرض راه ایشان بود بدست آور دند ، ایشان حکمران غزنی را  
شکست دادند و از راه شلگر و تورمال بطرف اوگر پیش رفتند ، هردو قشون بموضع  
سجوانه ملاقی شدند غلزائی‌ها را جمع بخود خوب تو ضیحاتی داده اند . ایشان  
شدند که بقلعه زرین که شش میل از میدان جنگ دوری داشت بر گردند در شب  
ترتیب فوی شد و ایشان بصبح روز دیگر بسوی کابل پیش قدمی نمودند . مشارالیه  
در شب بقلعه شاهی که در چند میلی مر کز واقع شده بود رسیدند . بروز دیگر  
درانی‌ها مارش کرده بقلعه امین الملک زور آوردند و راه ایشان را از مر کز  
فطم کردند در کامپ غلزائی هیچ چیزی جز پراگندگی رخ نداد که نتیجه آن شد  
که اغتشاشیون بعد از آنکه ضایعات زیاد جانسی دادند رخ بر تافتند و بسوی قریه  
های خود رجعت نمودند . درانی‌های فاتح سرهای مقتولین را از بدن‌های شان  
جدا کرده بدر بار محمود شاه بر دند (۵) شاه امر کرد که ازین کله‌ها در بیرون  
قصر و روی پشته که معروف به تپه « خاك بلخ » است مناری بسازند . (۶)

(۱) جلد اول صفحه ۳۲ حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال

(۲) کتاب فوق

(۳) انستون در صفحه ۵۸۲ سلطنت کابل خود شرح مفصلی را جمع آمادگی

و حرکات اولی غلزائی‌ها داده .

(۴) جلد اول صفحه ۳۲ حیات دوست محمد خان مولفه موهن لال .

(۵) توضیحات مکملتر این واقعه در کتاب سلطنت کابل مولفه انستون صفحات ۳-۵۸۲ یافت میشود .

(۶) جلد اول صفحه ۳۳ حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال .

در خلال این احوال قوای دیگر غلزائی بر قندهار حمله بردند : این شهر هم ساخلوئی درستی نداشت تا آنرا حفظه بکنند ، این مسئله شهاب الدین توخی را وا داشت که بر شهر حمله کند . عبدالرحمان بارکزائی که پسر عموی فتح خان بود سیدالاکوزائی و صالح محمد خان غلزائی برای دفع اغتشاشیون از شهر برآمدند . یک مجادله مد هشی در « بل سنگ » روی داد که در نتیجه دوصد نفر درانی و یک هزار نفر غلزائی مقتول گردیدند . نظر بتحریر موهن لال این دوموقیت ایشان بر غلزائی ها که یکی در جوار قندهار و دیگری در قریب کابل در یک روز و عین ساعت روی داد که در واقع ساعت میمونی برای محمود شاه بود . (۱)

در بهار سال دیگر ۱۸۰۲ همان قبیله نا آرام باز شورش کردند حقیقتا درین زمان در حدود پنجاه هزار نفر جمع شدند (۲) ولی فتح خان باتمام موجودیت در فرو نشانیدن این شورش اقدام کرد و بدرستی موفق آمد مشارالیه عبدالواحد خان پسر عم خود را بحکومت پشاور گماشت و خواجه محمد خان پوپلزئی را با وی مقرر نمود و خودش با شهزاده کامران بکابل برگشت و مختارالدوله و احمد خان نورزائی را فرستاد تا از قندهار حفاظت نمایند (۳) زیرا قوای غلزائی به سه حصه تقسیم یافته هر حصه به مناطق مختلف داشتند عملیات بکنند . یک قسمت در تحت اداره عبدالرحیم خان داشت از طرف جنوب بکابل حمله کنسفت دیگر که به همین قوت بود بقوماندۀ فتح خان بوبکرزائی از شرق حمله می آورد . در حالیکه قوای سوم آن که بقدر ده هزار قوت داشت برای جنگ بادرانی هادرحد فاصل مناطق خودشان مجادله کنند درانی ها با هر کدام از این سه قسمت مصاف دادند و در نتیجه سه جنگ رویداد که منجر به شکست فاحش اغتشاشیون شد .

مختارالدوله و احمد خان نورزائی که برای حفظ قندهار مقرر شده بودند همه قلعه های غلزائی را که در راه و یا در جوار خط مشی ایشان بود منهدم نمودند و مشارالیه هم در همه مناطق جنوب مملکت امنیت برقرار کرده و بسوی کابل مراجعت نمودند . بافتح محمد خان بوبکرزائی شخصاً خود فتح خان مصاف داد .

خان بوبکرزائی باروحان یون اوزبکین یکجا میزیسته و بمساعدت ایشان اوتوانست یک فشقون بزرگی مرتب کند . در رأس این اغتشاشیون که جبارخیل و احمدزائی هم در آن شامل بودند خودش قرار گرفته پیشرفت نمود . در نزدیک منار چکری سنگر گاهی انتخاب کرده و آماده مجادله با فشقون شاهی شد .

فتح خان به تجمع بسیار زیاد ایشان اهمیت نداده تکلیف حس نکرد و بعد از یک جنگ مختصر ایشان را شکست و فرار داد . و خودش امر کرد تا سر یکصد نفر ازین شورشیان را بریده بمرکز ببرند (۴) جنگ سومی که بر علیه غلزائی ها واقع شد بهمین صورت نتیجه داد و آنها را متفرق کرد .

(۱) صفحه ۳۳ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال .

(۲) صفحه ۴ - ۳۳ حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال .

(۳) صفحات ۴ - ۳۳ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال .

(۴) صفحه ۳۴ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال .

در هنگامیکه تمام توجه محمود شاه و وزرای او را اغتشاش غلزائی ها جلب کرده بود شجاع‌الملک یک بار دیگر خبیری‌ها را برانگیخت و بادوازده هزار مرد بوشاور حمله برد ولی ساخلووی بوشاور عسکر او را تماماً امجا کردند و او دوباره بجائی رفت که هر چه کوشید چیزی شود موفق نشد (۱) در همان سال یعنی ۱۸۰۲ محمود بفتح بزرگک دیبگری موفق آمد. اوزبک‌هایی که از رودآمو، عبور کرده بودند در نزدیک بلخ شکست فاحش خورده و مجبور شدند که باز از رودسرحدی بگذرند. (۲) شورش غلزائی فرو نشانیده شد اما تمام ایشانرا از شورش باز نداشت. چه غلزائی در موضع گلچین Guljai (۳) خیلی دلیرانه باخرین مخالفت خود پرداختند که این واقعه مطابق است به ۱۱ می ۱۸۰۲ درین جایک قسمت از غلزائی‌ها که مشتمل برده هزار مرد بودند بمقابل فتح خان شدند زیر ا فتح خان درصدد خراب کردن منطقه ایشان بود ولی ایشان همه بشدت مغلوب شدند و تلفات فوق‌العاده دادند. عبدالرحیم خان ایشان را بادویسرا و و صدر اعظمش شهاب‌الدین خان اسیر کرده لقمه توپ ساختند (۴) در او قاتیبه که قوای محمود با غلزائی‌سی، اوزبک‌ها و خبیری‌ها مصروف بود و اتفاقاتی در هرات روی داد که خیلی‌ها بر بلندی اقبال شاه دلالت میکرد فیصمر زاپسر محمدزمان شاه که حکومت هرات را در دست داشت نظر به یلان مخفیانه میر افضل خان وزیر خود مجبور کرده شد که از شهر فرار کند؟

ولی افضل خان موصوف ناامید بود از اینکه اهالی شهر بقدرت وی تسلیم نخواهند کرد اگر چه ایشان میخواستند که او بر تبه و زیری باشد ولی میخواستند حکمران کسی باشد که خون‌شاهی داشته باشد. میر افضل خان که از بازگشت فیصمر میرزا می ترسید حاجی فیروز الدین خان را دعوت بلد که مجبور کرد که حکمرانی را قبول نماید. فیصمر میرزا خواست که وضعیت از دست داده را بزور باز بگیرد ولی نتوانست. چون ناکام شد بقتدهار حمله برد و توقع داشت که کامران حکمران آن را مضطرب بسازد. اگر چه در روزهای اول چیزی فائق شده بود ولی بعد از چند روز اهالی بر علیه او قیام کردند و او مجبور به بازگشت شد (۵) بعد از آنکه غلزائی‌ها تابع گردانیده شدند برای خاموش کردن دیگر مناطق اغتشاشی ترتیبات گرفته شد، ولی در مرکز میان سر داران پارتی حکومت بالخاصه بین

(۱) صفحه ۵۸۴ سلطنت کابل مولفه الفنتون،

(۲) عموماً قبول کرده انداگر چه بمشکل میتوان قبول کرد سه جنگی که در اغتشاش ثانی غلزائی در مارچ ۱۸۰۲ روی و مقابله باشجاع و خبیری‌های او و غلبه بر اوزبک‌ها همه این غلبات که بر له قوای محمود و فتح او منتهی شد در یک روز بوقوع پیوسته. (صفحات ۴-۵۸۳ کتاب مولفه الفنتون)

(۳) صفحه ۶۶ (the Mission to Kandahar) مولفه (Lumsden) الفنتون می نویسد که ملا شادی در میدان جنگ بوده صفحه ۵۸۴ سلطنت کابل)

(۴) کتاب فوق

(۵) این واقعات را فریر مفصلاً نگاشته (صفحه ۳۲-۱۳۰ تاریخ افغانها) کونولسی نیز از آن تذکر نمود (صفحه ۳۵۰ جلد دوم سفر در شمال هند) کابل مولفه الفنتون.

اکرم خان و فتح خان مخالفت در افتاد. بالاخره چنین نصیبه یافت که اکرم خان در کابل بماند و فتح خان قدرتی داده شود که بجنوب شرق مملکت اقامت گزینند. فتح خان اول پشاور را گرفت و از اهالی پول جمع نمود. خان کشمیر بوی پنجاه هزار روپیه پرداخت سپس مشارالیه بعلاقات کوهات، نیوددامن رفت و از آنجاها نیز پول جمع کرد از آن بعد بهزم تسخیر وزیر افتاد و چون فراغت یافت تابستان ۱۸۰۳ بود که بقندهار برگشت. (۱) بعد از آنکه شجاع بامعاونت خیبری ها کوشش بی فائده بگرفتن پشاور در موضع چوره که در منطقه افریدی واقع است باقی ماند.

ولی مارش فتح خان به پشاور اورا مجبور کرد تا بمقامات محفوظتری برود و ازینرو مشارالیه بکوهستان کاکار (Khakar) رفت و در آنجا باید بختی وسفالت سرگردان بود و بواسطه فروختن جواهرات شاهی و یا بنا بر تلافی اهالی برای خود زندگی را سخت بسازد ولی چند نفر فدار صادق پیدا کنند و بزودی فرمید که این کوه نشینان با جواهرات وی شناسائی ندارند؛ ولی در ساعت ناامیدی طالب بوی لبخندزد. کاروان متعوی یک روز در شهر شال (Shal) تل داخل شد. مشارالیه فوراً با معقبین خود مشوره کرد و قرار دادند که بزور ضروریات خود را از ایشان بگیرند. پس ایشان را مجاصره و تجار را مجبور نمودند که ضروریات ایشان را تهیه نموده و در عوض رسیده قابل پرداخت شهزاده را که مشتمل بر سه لک روپیه باشد بگیرد، با این مبلغ مشارالیه توانست قشونی مرتب کرده بقندهار حمله برد. ولی یک بار دیگر بدبختی دامنگیرش شد و اورا دفع کردند. او باز مجبور شد که بکوهها فرار کند، در حالیکه قشونش ناامید و کمجرات شده اورا تنها گذاشتند (۲) بزودی بعد ازین شکست شهزاده شجاع، فتح خان بعد از قشون کشی فاتحانه خود در جنوب شرق بقندهار برگشت. در راه اطلاع یافت که شهزاده فیصر از هرات بیجا شده و تمام قدرت خود را در آن ناحیه باخته و کوشش دارد که بطرف قندهار مارش کرده باز بر همان شهری که هنوز شهزاده کامران حکمرانی دارد مارش نماید. درین نوبت مشارالیه را ایرانی ها امداد کرده بودند (۳) زیرا ایشان از برهم زدن سلطنت محمود شاه فائده در نظر داشتند، ایشان بر خراسان حمله کردند و شهر مشهرا را اشغال نمودند (۴) فتح خان تعجبیل کرد تا یک کامران کمک شود و بزودی بقندهار بوی ملحق شد. و هر دو مارش نمودند تا قوای فیصر را از پیش آمدن مانع شوند. این هر دو قشون در موضع کوکران ملاقی شدند و جنگ خونینی روی داد که منتج به شکست لشکر فیصر گردید. اکرم خان غلزائی شربت مرگ را از دست کامران نوشید و شهزاده فیصر گرفتار آمد و مجبوس بکابل فرستاده شد (۵) بعد از چند مدت فتح خان بهمراهی برادر خود

(۱) صفحه ۵۸۵ سلطنت کابل مؤلفه الفنستون.

(۲) صفحات ۵۸۵-۶ سلطنت کابل مؤلفه الفنستون؛ این مجاهدت شجاع را در زمستان

سال ۱۸۰۲ در حالیکه فتح خان در سال ۱۸۰۳ بقندهار مراجعت نمود میداند اندامها میلسن غلط کرده که می گوید فتح خان مجبور بود که شجاع را دفع کند (صفحه ۳۲۰ تاریخ افغانها).

(۳) صفحه ۳۵ جلد اول حیات امیر دوست خان مؤلفه موهن لال.

(۴) صفحه ۵۸۴ کتاب مؤلفه الفنستون.

(۵) جلد اول صفحه ۳۵ حیات امیر دوست، جمده خان مؤلفه موهن لال.

دوست محمدخان بکابل روان شدند شجاع نیاب فتح‌خان را موقع مناسبی دانسته به‌مان سمت حرکت کرد و کوشید که شهر را اگر بتواند بگیرد. اکرم خان بارکزائی، محمدعلی خان و میراکبر او را درین مورد کمک کردند.

همینکه فتح‌خان و برادرش از حرکت شجاع خبر یافتند، ایشان برگشتند تا کامران را امداد نمایند. و بزودی غفورخان بارکزائی، سیدآل خان الکوژائی و خواجه محمدخان بدوزائی را مجبوس کردند چه درصداقت ایشان عدم اطمینانی ظهور کرده بود (۱) شجاع نیز طبعاً بطرف پشاور برگشت در همین هنگام سلطنت محمودشاه پارچه پارچه شد. حکومت کمزور و کاهل شد، ازیشرو باحکام شاهی بمشکل اطاعت کرده میشد در مرکز سلطنت نیز آرامی نبود از فوت افسران شاهی مانند خودیادشاه کاسته شده بود اکرم‌خان وزیرمهم محمود مرده بود، و فتح‌خان همینکه رسید بافشون خود برای آرام کردن مناطق اعزام گردید (۲) شیرمحمد خان (پسرشاه ولی‌خان وزیراحمدشاه) که او وزارت راحق موروثه خودمیدانست این وتبه و مطالبه کرد؛ اما محمود شاه آنرا برای فتح‌خان گذاشته بود، اگرچه او در آن وقت در قندهار بود و او امور ادارای را بمعاونت خان قزل‌باش‌ها پیش می‌برد شیرمحمد خان (۳)

که ازین اوضاع آزرده شده بود تشبث به‌سازشی کرد تا محمود را از تخت سلطنت بلغزاند، و جریان واقعات هم به‌رام او برابر آمد. قزل‌باش‌های کابل از طرف شاه محمود پرورش دیده بر اهالی مسلط بود بمیل خود رفتار میکردند. رایورهای متواتر بشاه ارسال شده رفت و از اوضاع ایشان اطلاع داده شد. ولی‌شاه کوچک‌ترین توجهی هم ننمود. شیرمحمد خان درینوقت باسیداحمد مفاهمه کرد که عموماً میرویس میرواعظ خواننده می‌شد و ددرس تاسر مملکت به‌علمیت و قدسیت خود معروف بود. این سید که مخالفش با محمود شاه مشهور بود ازینکه ظاهراً بر علیه کردار پادشاه تنقید میکرد نمی‌ترسید و برای اهالی فهماند که شاه محمود چه قدرتی به‌شیعه‌ها داده درحالیکه او ایشان را بیدین و کفر گو می‌شناخت.

تفر عوام خیلی بلندشد و هیچ چیزی از تصادم مانع شده نمیتوانست و یک تصادم شدیدی بین شیعه و سنی روی داد (۴) چون میرویس سنی‌ها را برانگیخت که تمام شیعه‌های کابل را منقرض سازند این خصومت بالا گرفت. تاثیرات این تلقین خیلی فجیع بود

(۱) صفحه ۶ - ۳۵ کتاب فوق.

(۲) ۵۸۶ سلطنت کابل مولفه الفنستون و صفحه ۳۵۱ جلد دوم سفر در شمال هند

مولفه کونولی.

(۳) راجع باخلاق، لیاقت فوق‌العاده، جاه‌طلبی زیاد، علمیت بسیار و غیره شیرمحمدخان

تصویر درخشانی از قلم الفنستون موجود است صفحه ۵۸۷ مولفه او

(۴) نظر به تحریر فریر علت این تصادم دزدیده شدن یک افغان پسر بواسطه مردم

قزل‌باش بود که باوی باووضاع ناهنجاری رفتار کرده شد (صفحه ۱۳۲ تاریخ افغانها)

ولی الفنستون که سبب این واقعه قتل یک جوانی بود که بایک قزل‌باش جنگ کرد و مقتول شد،

(صفحه ۵۸۸ کتاب مولفه او).

تادوروز (۱) قزلباشها مورد حمله شدید نافابل وصفی واقع شدند. محمود شاه، شیرمحمدخان و احمد خان را چند مراتب فرستاد تا مهاجمین را از حمله بازدارند (۲) ولی این سرداران مخالف آن عمل کرده مهاجمین را کمک و تشویق نمودند (۳) با این همه قزلباشها طوری مقاومت نشان دادند که هر دو پارتی تماماً و اماندند و تأخیر جنگ را تصفیه نمودند. در حین حال میرویس، شیرمحمدخان، و احمدخان شجاع را به آمدن دعوت دادند و خواهش نمودند که فوراً بسکابل آمده بر علیه محمود بجنگد و وعده کردند که او را در این حمله معاونت کنند (۴) پیش از آنکه این دعوت بشجاع برسد مشارالیه بسمت قندهار بحرکت افتیده بود چنانچه در بالا تذکر شد نتیجه گرفته نتوانست. درین نوبت موصوف خیلی مسرور شد که یک بار بخت خود را در کابل بیازماید. (۵)

بنا بر آن مشارالیه بهمراد هر قدر عسکری که جمع کرده توانست بطرف شمال عزیمت نمود. محمود ترسید و کوشید تا شخص شیرمحمد خان را بگیرد ولی مشارالیه از مسئله خبر یافت و دوهشتم جولائی از کابل فرار کرده میرویس را ترغیب کرد که بلوآرا دوباره شور بدهد (۶) در دوازدهم جولائی شیرمحمدخان باشهزاده شجاع مراجعت کرد و محمود شاه را در بالا حصار محصور یافت چه اهالی او را محصور نموده بودند (۷) ولی باوجود آن هم شجاع باقشون فتح خان مجبور بود مقابله کنند (۸) چه موصوف باقشون خود بطرف کابل پیش قدمی داشت. قوای فتح خان هشت یاده هزار بود (۹) و برادرش دوست محمد خان همراه او بود. (۱۰)

(۱) این حمله در چهارم جون روی داد (صفحه ۵۸۸ سلطنت کابل تالیف الفنستون فریر می نویسد که این حمله تا چهار روز دوام کرد و بعد از آن یک وقفه موقتی بوجود آمد صفحه ۱۳۳ (History of the Afghans).

(۲) صفحه ۱۳۳ کتاب فریر.

(۳) « ۵۸۸ » الفنستون.

(۴) صفحه ۱۳۲ تاریخ احمد شاه درانی مؤلفه شیرازی و نیز شیرازی میگوید که شجاع امداد مخفیانه حکمران بمبئی جرأت بخشید زیرا حکومت بریطانیه کوشش داشت که به این شهزاده رفاقت کند زیرا ایشان از تأثیرات ایرانی در افغانستان اندیشه داشتند.

(۵) صفحه ۵۸۸ سلطنت کابل مؤلفه الفنستون.

(۶) صفحه ۵۸۹ کتاب فوق، صفحه ۱۳۲ شیرازی. نظر به تحریر فریر محمود شاه بعد از رسیدن شجاع به بالا حصار محصور شد.

(۷) نظر به تحریر موهن لال، فتح خان بعد از اطلاع یافتن خلع محمود بطرف کابل از قندهار حرکت کرد (جلد اول حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۳۷) ولی از الفنستون می شنویم که فتح خان بطرف کابل مارش داشت و محمود برای رسیدن وی

انتظار داشت. (صفحه ۵۸۸) فریر هیچ از جنگ شجاع و فتح خان ذکر نمی کند.

(۸) صفحه ۵۸۹ کتاب الفنستون.

(۹) جلد اول صفحه ۳۷ کتاب مؤلفه موهن لال.

(۱۰) از سوانح شاه شجاع که توسط کی Kay در کتاب مؤلفه او تاریخ جنگ در



هر دو لشکر در موضع قاضی که چارمیل دور از شهر است ( ۱ ) باهم مواجهه شدند جنگ از صبح تا نماز شام دوام کرد ، در آخر چنین معلوم میشد که فتح خان غالب گردید . مشارالیه صفت دشمن را که بهجمله مقابل وی آمد دریده بطرف مرکز روان شد ، ولی قسمتش درین نوبت محکوم شد ؛ چه یکی از افسرهای او کتاره جست و قشونش دوچار پراگندگی گردید ( ۲ ) . مشارالیه باخیلی بی انتظامی بر گشت اول بوادی ادواز و بعد بکامپ شهزاده کامران بقندهار رفت ( ۳ ) شجاع فاتح بعد از آن فاتحانه داخل کابل شد ( ۴ ) در میان يك عالم نشاط بر تخت سلطنت جلوس نمود . ( ۵ )

فتح خان واقعاً برای نجات محمود شاه با تمام موجودیت کوشید ، ولی این کوشش ناوقت بود . زیرا در هنگام غیاب او شاه آنقدر از مملکت را از دست داده بود که بمشکل توقع حفاظه تاج خویش را می نمود چون از آخرین امیدواری خود نیز ناگام شد تماماً ناامید گردید و از شجاع امان خواست و در قرآن عهد کرد که او هیچگونه سوء قصد و سازش نسبت بوی نخواهد داشت شجاع او را امان داد ( ۷ ) کوشش کرد - واقعاً چه عمل بی رحمانه ایست و امر داد که در قلعه داخلی بالا حصار محبوسش کنند . راست بود که فتح خان منهزم شد ولی او کسی بود که روح قوی وی از بین ناکامی ها زیاد تر بجوش آورد و چنانچه خواهیم دید که ازین شکستی که از دست شاه شجاع خورد هیچگاه از بدست آوردن قوت و قدرت خویش مایوس نگردید .

( ۱ ) جلد اول صفحه ۳۷ - کتاب موهن لال .

( ۲ ) صفحه ۵۸۹ سلطنت کابل موافقه الفهستون .

( ۳ ) سوانح شاه شجاع .

( ۴ ) نظر به تجریر الفهستون ، شجاع تا بر فتح خان غالب نشد داخل کابل نگردید

قبل از بر گشتن بشیر محمد خان در بیرون شهر فرود آمد ( صفحه ۵۸۹ کتاب مذکور )

( ۵ ) از تشریح مختصر موهن لال چنین معلوم میشود که شجاع قبل از مقابله با قشون

فتح خان بر تخت نشست ( صفحه ۳۷ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان ) ولی شجاع خودش

در سوانح خود مینویسد که بعد از جنگ با فتح خان داخل بالا حصار شده با مراسم شاهی

بر تخت کابل جلوس نمود .

( ۶ ) معلوم میشود که شجاع او را تماماً امان داد . ولی در حقیقت طوریکه فریر میگوید

شجاع امر داد که چشم های او را کور کنند و میگویند که در اثر سعایت شیر محمد خان

این امر داده شد ( صفحه ۱۳۵ تاریخ افغانها ) نظر به تحریر شیرازی در اثر پیشنهاد

زمان شاه چشم های محمود را کور کردند .

دلیل زمان شاه طوری که او خودش برادر خود همایون را کور کرد خود نیز چنین

وضعیت را از دست برادر خود محمود دید ، پس اگر محمود نیز کور کرده شود يك بی عدالتی

ست که باز بوقوع میرسد ( صفحه ۱۳۲ ) تاریخ احمد شاه درانی .

## فصل پنجم

### حکومت شاه شجاع

شاه شجاع که بعد از این قدر اشکال بر تخت کابل جلوس نموده بود امیر نمود که ملاعشق را محکوم نمایند .

چه مشارالیه به از مانشاه خیانت کرد، او را بدست محمود سپرد (۱) این ملارا نظر باین خیانتش در کابل لقمه توپ کردند، طوریکه دهنش را باخمپاره بسته بردند (۲) و این یگانه قتلی بود که بعد از خلع شدن محمود شاه روی داد. قلعه عاشق ویران کرده شد و اقوام و درستانش مجبوس گردیدند شیرمحمدخان وزیرشاه جدید (۳) فوراً مصروف گردید تا تمام مناطق که در هنگام اداره رژیم محمودشاه بی یار و یاور و بی اداره مانده بودند هدایات بفرستد . (۴)

وزیر در اول وهله از شاه خواهش نمود که نواب اسدخان که یکی از اولاد پاینده خان بود و در بالا حصار کابل مجبوس بودرها کنند. خواهش وی پذیرفته شد و بانواب مذکور از طرف وزیر خیلی احترامکارانه معامله کرده شد. زیرا او میخواست که تمام دشمنی های که در بین خودش و فامیل او بظهور رسیده بود اگر امکان داشته باشد دفع نماید. نواب فیز همین رنجشی که در بین بارکزائی و صدوزائی واقع شده بود حس نمود و خواست که این دشمنی را بواسطه یک ازدواج رفع نماید. بهمین مناسبت خواهر دوست محمد خان را بشاه شجاع نکاح کرد. شاه از اسدخان و دوست محمد خان و گل محمد خان برادر وزیر خود خواهش کرد که بقندهار نزد فتح خان رفته کوشش کنند که او از طرفداری محمود شاه دست کشیده طرفدار خودش گردد.

برای اینکه مشارالیه تماما متیقن باشد شاه یک عهد و پیمان مینویسید . فرستاد . (۵)

(۱) صفحه ۱۵۴ تاریخ احمدشاه درانی مولفه شیرازی . شاه شجاع پسان ها کوه نوررا که زمانشاه در دیوار قلعه عاشق در زمان مجبوسیت مخفی نموده بود یافت ( صفحه ۳۰ جلد اول حیات امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال ) وهمچنان فخر اجی را که در رودخانه افگنده بود بدست آورد . اولی را یک نفر ملایافته و ندانسته که قیمتش چیست و خواسته که به آن بعضی ضروریات خود را بخرد ولی ثنوی بواسطه یک مرد ایماندارى که غسل می کرد یافته شد ( ۱۵۵ مولفه شیرازی ) .

(۲) صفحه ۱۵۳ مولفه شیرازی .

(۳) هوف (Hough) غلط کرده می نویسد که اگر کم خان به مقام وزارت رسید (صفحه

۳۸۶ the army of the indus) و کسی غلطی او را اصلاح نمیکنند صفحه ۲۹ تاریخ جنگ در افغانستان (History of War Afghanistan) .

(۴) ۵۹۱ سلطنت کابل مولفه الفنتون .

(۵) شهزاده حیدر، احمدخان نورزائی و عطا محمدخان بارکزائی نیز درین هیئت بودند،

و نوشت که او را به تبه پدر او پاینده خان دیده باوی هر گونه توجه بخرج خواهد داد (۱)  
 شاه خودش بر ذکامی خارغه و لیاقت فتح خان عقیده داشت و ای مؤخر الذکر ازین واقعه  
 غیر مترقبه از طرف شجاع بسیار خوش گردیده فوراً بطرف کابل عزیمت نمود؛ کامران  
 چون این انحراف او را دید اشاره قطع مناسبت دانست و بطرف هرات فرار کرد (۲)  
 فیصل میرزا پسر زما شاه در عرض او حکمران قندهار شد (۳)

واحدخان نورزانی وزیرش شد. کامران در هرات از طرف عم خود فیروزالدین بخوبی  
 پذیرائی شد. مشارالیه برایش حکمرانی فراه را ارزانی داشت (۴).

شیر محمد خان چون شنید که فتح خان از قندهار حرکت کرده، مرکز را گذاشته بغزنی  
 رفت تا بوی ملافی شود. سپس او را تا دربار شجاع همراهی کرد ولی شاه نتوانست که اعتماد  
 سردار باکزانی را جلب کند. ازینرو از عهدی که کرده بود انکار نمود. در کابل  
 فتح خان با شیر محمد خان که نسبت بوی احترام و التفات داشت یکجا میزیست. این  
 نکته را نیز در نظر باید داشت که شاه شجاع شیر محمد خان را از آنجهت وزیر خویش مقرر  
 کرده بود که مشارالیه او را در دست آوردن تاج و تخت امداد کرده بود. مشارالیه  
 واقعاً نمی توانست قوای خود را در دست وزیر خود مشاهده نماید. روزگار می گذشت

(۱) حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۳۷ - ۳۸ مولفه موهن لال. این و کالت  
 از طرف شاه شجاع بفتح خان را چندین مولف بطور جعل برای گرفتن قندهار نوشته اند.

Diary of March through Sind in Afghanistan P.7 by

صفحه ۳ - ۱۵۲ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی. صفحه ۵۹۱ کتاب مولفه  
 الفستون و صفحه ۳۲۵ تاریخ افغانستان - مولفه ملیسن (Mallison) و حتی شیرازی  
 میگویند که خود شاه شجاع با ترتیبات رفیقانه بقندهار رسید (تاریخ افغانستان صفحه ۳۲۶  
 و تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۳۲)

(۲) نظر به تحریر شیرازی ۲ پلچیان با کامران و فتح خان در موضع چکان (hakan)  
 ملحق شدند ولی این دو اغتشاشی بفراه فرار نمود و شهزاده حیدر فتح بدون خونریزی کرد.  
 (صفحه ۳ - ۱۵۲ تاریخ احمد شاه درانی)

(۳) بعد از تقرر فیصل، حیدر بسکابل خواسته شد (صفحه ۱۵۳ کتبات شیرازی) تحریر  
 فریر راجع باین واقعه خیلی قابل تذکر است. زیرا که این تحریر با تحریر دیگر مؤلفین  
 اختلاف دارد او میگوید که شاه شجاع فیصل مرزا با قریب بیست هزار نفر از عسا کرشاهی  
 فرستاد تا کامران را از آن شهر خارج کند. ولی کامران فرار نمود و فیصل را  
 بحیرت و خوشی در انداخت ولی در عرض راه از عالم خان برادرزاده سردار احمدخان شنید  
 که قندهاری ها بر علیه او شوریدند و او مجبور شد که بهرات فرار کند.

بدست آوردن قندهار برای شهزاده فیصل خیلی سهل بود که در نتیجه او امر جدید  
 شاه شجاع مشارالیه حکمران گردید (۱۳۵ تاریخ افغانستان).

(۴) صفحه ۱۳۵ کتاب فوق مولفه فریر.

و موصوف برای تقیم ساختن کارهای وزیر خود احساس خوشی می نمود .  
 طبعاً حکایات دست و پا زدن شیر محمد خان برای گرفتن مقام او باسانی بروی تاثیر  
 می نمود و او مورد سوء ظن واقع شده این چیز باعث تحریک وی میشد که با وزیر حسادت  
 ورزد فتح خان به شکل توانست در ماه در کابل باشد چه اگر خان یکی از وزیر های  
 شاه به شاه پیشنهاد کرد که بخاطر پشاور با اهل دربار عزیمت نماید و در آنجا وزیر  
 خود و فتح خان را توفیق نمود از دست خطرایشان نجات یابد این سازش بگوش شیر محمد خان  
 رسید و موصوف از این اقدام باعانت اندیشانه و ناسنجش کارانه شاه در تعجب شد بهر حال  
 مشارالیه نمی خواست که ظاهر آن نسبت بشاه اقدام بمخالفت کنند ولی خواست که فتح خان  
 را آله دست خود بسازد . (۱)

ازین و مشارالیه فتح خان را مشوره داد که بهانه جسته بکابل بماند (۲) در حالیکه  
 خودش بشاه شجاع همراهی کرده جلو خیالات بدگمانی شاه را بگیرد سپس مشارالیه  
 پیشنهاد کرد که فتح خان باید تا گرفتن اطلاع رسیدن شاه در تیزین منتظر باشد و آنوقت  
 شروع بشورش نماید برای این مقصد وزیر کوشید که سه نفر از سرداران را که بواسطه  
 طرفداری شاه محمود از طرف شاه شجاع محبوس شده بودند رهائی بخشد این سرداران  
 بکرخان ، ابراهیم خان و میرزا عبدالعسین خان بودند که در قندهار باشهزاده قیصر ارتباط  
 داشتند شیر محمد خان برای فتح خان مبلغ هفتاد هزار روپیه جهت مصارف این لشکر کشی  
 داد ایشان باهم قرار دادند که دشمن و دوست یکی دشمن و دوست دیگر هم باشد ، و همیشه  
 بمشوردهم برخلاف دشمنان بجنگند (۳) همینکه شاه شجاع به تیزین رسید (۴) از توطئه  
 وزیر خود و فتح خان اطلاع یافت و بنا بر آن بدون معطلی قطعه عسکر را امر کرد که فوراً  
 بکابل برگردد و تمام سردارانی را که در آنجا محبوسند با خود بیاورد فتح خان وقتی که  
 (۱) صفحه ۳۹ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مؤلفه موهن لال .

(۲) شیر محمد خان بفتح خان پیشنهاد کرد که ازین مسافرت بنا بر ساز و سامان سفر  
 مخالفت کنند (صفحه ۳۹ جلد اول مؤلفه موهن لال) شیرازی میگوید که فتح خان از شجاع  
 خواهش کرد که وقتی خودش کابل را میگذارد بوی نیز اجازه مسافرت بدهد و بشاه وعده  
 کرد که در خدمت وی بنیوند شاه خواهش او را قبول کرد ولی امر داد که برای مدتی  
 بکابل بماند (صفحه ۱۵۴ تاریخ احمد شاه درانی) کی میگوید که فتح خان بهمراهی  
 شاه شجاع بطرف پشاور روان گردید ولی همینکه چیزی پیش رفتند مشارالیه گفت  
 که بنا بر عیالات نمی تواند همراه کاب شاه باشد ازین سبب در دنبال ماند (جلد اول صفحه ۲۹  
 تاریخ جنگ در افغانستان)

Histroy of the war Afghanistan)

(۳) صفحه ۴۰ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مؤلفه موهن لال .

(۴) کتاب فوق نظر بتحریر انقستون شاه شجاع در پشاور بود برای اکمال  
 سلطنت خود مشارالیه سرداران کشمیر و سند را مجبور کرد که انقیادوی را قبول کنند  
 در این وقت از بیگانگی قندهار شنید (صفحه ۵۹ سلطنت کابل The Kingdom of Kabul

ازین امر اطلاع یافت این سرداران مجبوس رازها کرده براه او گر بطرف فندهار رفت و با ایشان بهمانجا رسید در نصف شب فتح خان بدر وازه عید گاه آمدند و هار رسید و بواسطه رشوه دادن به محافظین توانست که با آغا ادراک خواجه سرای خصوصی شهزاده قیصر رفاقت پیدا کنند پس خواجه سرا از ملاقات فتح خان برای قیصر نقل نمود و گفت که مشارالیه در گرفتن تخت کابل امداد می کند .

شهزاده از این خبر دلشکس او را خیلی خوش ساخت و خودش رفت تا او را در در وازه شهر ملاقات کند فتح خان پیشنهاد کرد که احمدخان نورزائی را واگندارد و گفت باید شهزاده عهدی استوار کند که نسبت بخودش رفیق امین و ثابتی باشد بالعقاب او نیز تعهد نمود که آخرین قطرات خون خود را بخاطر خواه قیصر و تخت کابل - مصر خواهد نمود و هر گاه قیصر از امداد دست کشد او نیز خویش را بکامران خواهد بست (۱)

قیصر از معامله فتح خان قوت گرفت ، و بعد از آنکه ایشان با هم عهد استوار کردند که یکدیگر را - معاونت کنند با هم بقصر شهزاده برگشتند فتح خان دو هزار سوار شهزاد را امر نمود که پیاده شده در تحت اداره دوست محمدخان تامنزل سردار نورزائی بروند منزل محصور گردید و دوست محمدخان بدون اشکال توانست داخل شود و سردار موصوف خواب بود که گرفته شد (۲) و موصوف را بازنجیره های فیلی بستند تاجه بزرگ وی مایه تمسخر گردد و او را در قصر شهزاده مجبوس نمودند و در آنجا نسبت بوی از هیچگونه تحقیر و اهانت کوناهی نکردند (۳) و قتی که شهزاده قیصر و فتح خان آمادگی زفتن بکابل داشتند این مجبوس منقر را رها کرده بحال اول آوردند و حکومت شهر را بوی سپردند (۴) بگانه عارضه که سبب خلاصی او شده خیلی شایان دقت اینست که ایشان بعدم توافق و ناساز گاری قلب افغان بی برده بودند روز دیگر بعد از گرفتاری احمدخان هر کس متمعجب بودند که چسان فتح خان و برادرش رادرعوض احمدخان بدر بار قیصر به بینند ، در حالیکه شهری ها کوشش داشتند که بقصر رفته مجبوس را ببینند .

سرداران که همه خیلی می ترسیدند و شهزاده را آگاه ساختند تا از فتح خان احتراز کرده مجبوس کنند با وجودیکه خیلی عجیب معلوم می شود قیصر عهد و میثاقی که با فتح خان نموده بود فراموش کرده و در فکر بلانی افتاد تا او را گرفتار نماید. مشارالیه از سر دنا خواهش کرد تا خصوصی با او در باغ مهمانی دهد و در عین زمان بهمراهی سرداران ترتیبات توفیق او را گرفت فتح خان هر طوریکه بود ازین مفکوره و بلان قیصر اطلاع یافت و از شاه دوروز موعه خواست تا برای این مهمانی حاضر شود ولی در حقیقت مشارالیه میخواست که برای نجات خود چاره بجوید ازینرو موصوف بدوست محمدخان سپرد تا اداره محافظین را نموده و از طرف دیگر ترتیبات مهمانی را بگیرد دوست محمدخان برای تشریف مهمان شاهی ترتیبات خوب و مهمی گرفت و خود را از سر تا پها مسلح ساخت و در رأس

(۱) صفحه ۴۱ جلد اول حیات دوست محمدخان مولفه موهن لال .

(۲) صفحه ۴۲ « « امیر « « تالیف موهن لال .

(۳) صفحه ۵۹۲ سلطنت کابل مولفه انقستون

(۴) « « « « «

پنج صد نفر عسکر جا گرفت و در زیر نظر شهزاده فرار گرفت این بیداری و مواظبت وی کافی بود که بشهزاده و نجبای خانیانش از آمادگی او خبر بدهد چون شروع به رهم زدن این سوء قصد ایشان شد نجبا چنین وانمود کردند که جمع شدن ایشان در اینجا بر مسئله رهایی احمدخان بوده و ایشان آماده شدند که در عوض محبوس يك لک روپیه جریمه بشهزاده و فتحخان تقدیم دارند این پیشنهاد منظور و احمدخان آزاد کرده شد و چیز دیگری که بوقوع پیوست عروسی دختر احمدخان بود بشهزاده قیصر که در همان روز صورت گرفت (۱) همیشه که هر چیز آماده شد فتحخان و شهزاده قیصر بهمراهی دوست محمد خان خواجه محمدخان و عطا محمدخان نورزائی بطرف کابل روانه شدند لیکن وقتیکه ایشان بقلات غلزائی رسیدند عطا محمدخان و دیگر خوانین نورزائی او را در راه گذاشته دوباره بقندهار با احمدخان پیوستند (۲) فتحخان با وجود آنهم ازین تفرقه نترسیده بعضی استناد بدلبری برادر خود دوست محمدخان کرده بطرف کابل روان گردید در قریه توپ با وجودیکه میدانست شاه شجاع پشاور (۳) را گذاشته و تاقربه قلمه قاضی آمده و میخواهد که با فتحخان مقابل شود این اطلاعات بزودی در کامپ منتشر شد و در نصف شب خان دیب - مگری موسوم بفیض الله خان بویل زائی با پنج هزار سوار خویش جدا شده بشاه پیوست (۴) این نقض عهد در کامپ فتحخان باعث خطر عظیمی گردید و دوست محمدخان مشوره عافیه لانه خود را در باب باز گشت بقندهار داد (۵)

(۱) صفحه ۴ - ۴۳ جلد اول حیات امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال .

(۲) صفحه ۴۴ - جلد اول کتاب موهن لال انفنستون میگوید که ایشان بر شاه شجاع حمله بردند (صفحه ۵۹۲ سلطنت کابل) و مانند همیشه ایشان اول بقندهار برگشتند و بعد بقشون شجاع که از پشاور میآمد ملحق گردیدند . ملین امکان دیگری را خاطر نشان می کنند که پسر احمدخان به شاه شجاع اطلاع داده ترغیب نمود که از قندهار (؟؟) باز گشته این شورش را فرو نماند (صفحه ۳۲۷ تاریخ افغانستان

نوت :-

شاه شجاع درین وقت در پشاور بود ممکن عوض پشاور سهواً قندهار نوشته باشد مترجم

(۳) صفحه (۴۴) جلد اول موهن لال «کی» اشتباه کرده میگوید که شاه شجاع

از مرکز سلطنت خویش بسوی قندهار پیش قدمی نمود (جلد اول صفحه ۳۰ تاریخ جنگ در افغانستان) .

(۴) صفحه ۵ - ۴۴ جلد اول حیات امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال و صفحه ۱۵۴

تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی .

(۵) صفحه ۴۵ جلد اول کتاب موهن لال انفنستون در تجربات خود از شکست قوای

قیصر صحبت میدارد که گویا بر مقابله دولت دلاکرت می کنند (صفحه ۵۹۲

سلطنت کابل) ولی آنچه موهن نوشته صحیح تر بنظر میخورد با وجودیکه او توضیحات

بیشتری داده علاوه بر آنکه با نوشته شیرازی مطابقت دارد (صفحه ۱۵۴)

ولی در عرض راه دانستند که شهزاده کامران بر شهر تصاحب کرده (۱) بنابراین ایشان شهزاده قیصر را باخواجه محمد خان بدله فرستاده در حالیکه خودشان بادیگر برادران شهزاده کامران در قندهار پناه میبرند شاه شجاع درین وقت بسکابل برگشته آنرا بدست شور شیان دید و یک ماه تمام بیگذشت تاشاه توانست که این عناصر مخوف را رفع کند. (۲)

در خلال این احوال فتح خان و برادر هایش بقندهار بودند و از طرف شهزاده کامران اهانت و تحقیر می دیدند. تا مدت دو ماه این هر دو برادران بار کزائی باین بدبختی و معاملات ناگوار مواجه بودند ولی باز با شهزاده قیصر داخل مذاکره مخفیانه شدند. ایشان بزودی توانستند که کامران از قندهار خارج شود و قیصر در عوضش بصفت حکمران شهر برگردید این شهزاده محمد علی خان و میر اکبر را بشاه شجاع فرستاده درخواست معاونت نمود تا سلطه کامران و فیروز الدین را مضمحل سازد در صورتیکه خودش حکمران مستقل قندهار شکار یور باشد. مشارالیه نیز نپذیرفتند که محمد عظیم خان بار کزائی برادر فتح خان را بصفت محبوس در دربار وی بفرستند تا او اگر دلالی که راجع بوقت شماری خود یا از فتح خان و دوست محمد خان داشته باشد بیان کند (۳) ولی شاه شجاع یا از نجابت و همت خود و یا از ترس قوای برادرزاده خود به خواهشات او گوش فرا نداد و کاملاً بیطرف ماند و در موقع طرح آرام ساختن مناطق شرقی او بطرف قندهار مارش نمود. (۴) وقتیکه عساکر شاهی بقریه چشمه شادی (Chishti Shadi) رسید، فتح خان و برادرش قندهار را گذاشته بطرف فراه فرار نمودند (۵) در حالیکه شهزاده قیصر بهراهی خواجه محمد خان در دهله پناه گزید. (۶)

(۱) درینکه کامران بر قندهار تصاحب نمود نظریات اختلاف دارد زیرا الفغنتون میگویند که احمد خان نظر بجوری که از دست قیصر دیده بود کامران را از فراه دعوت کرد که آمده شهر را تصاحب کند. موهن لال یقین دارد که کامران شهر را بزور گرفته زیرا که احمد خان وکیل حکمران شهر بدون آنکه گله ببندازد بقلعه خویش که در حوالی شهر بود رفت (سلطنت کابل صفحه ۵۹۲ و صفحه ۴۵ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان).

(۲) جلد اول صفحه ۳۰ تاریخ جنگ در افغانستان مولفه «کسی» :

(۳) جلد اول صفحه ۴۶ حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال.

(۴) کتاب موهن لال صفحه ۴۶ جلد اول.

(۵) کتاب موهن لال صفحه ۴۶ جلد اول.

(۶) صفحه ۴۶ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال. این در زمانی بود که امپراطوری افغان با رنجیت سنگه زدو خورد داشت. حکمران سکه خیال کرد که موقع آنست که مناطق زیر قیمومیت سلطنت درانی را در شرق اندس بگیرد. و در اکتوبر ۱۸۰۴ بسیار فامیل های مسلمان و سرداران ایشان خواستند که با دربار کابل مناسبات را بیشتر نزدیک سازند (صفحه ۷-۵۶ ماهیت قوای سکه در پنجاب مولفه پر نسیپ و صفحه ۲۷-۲۸ Oriin of the Sikh Power in the Punjab by Prinsep

شاه شجاع از نجات قیصر متأسف شد و فرار داد تا او را تعقیب کرده بگیرد ، ولی فرار يك اطلاعی که از شیرمحمدخان رسید قیصر دهله را گذاشته پناه گاه دیگری جست که بعد ازان شجاع مجبور شد که تعقیب را رها کرده و بقتدها ر برگردد .  
 شاه شجاع صلح را با بارکنزائی ها مناسب تردید ، از یثرو او پیشنهاد کرد که فتح خان و دوست محمدخان را بخشیده با ایشان مهربانانه رفتار خواهد کرد ، این پیشنهاد از طرف برادران بارکنزائی قبول شده از فراموشی بر گشته در قندهار منتظر شاه شدند . (۱)  
 چار روز بستگی سپری شد ، شیرمحمدخان وزمانشاه که غالباً با شاه شجاع بشفاعت خواهی شهزاده قیصر واسطه شده رفتند و شهزاده و خواجه محمدخان را از خفا گاه ایشان آوردند . (۲) و در جلو شاه که کارهای خراب ایشانرا بخشیده بود برای آینده قیصر ضمانت نمودند . (۳) قیصر دوباره بحکمرائی خود تقرر یافت . (۴)  
 شاه شجاع و وزیر رش بهمراهی فتح خان و درست محمد خان (۵) برای حمله مناطق بیرونی عزیمت نمودند .

مشار الیه سند را دوباره تابع ساخت و از آنجا خراجی که بسلطنت کابل می پرداخت گرفت . (۶) سپس بطرف سرحدات شرقی مارش نمود و تمام مناطقی را که ازان گذشت آرام ساخت (۷) و در اپریل ۱۸۰۵ به پشاور رسید بزودی بعد ازان از دربار بخارا نامه ای رسید که در آن خواهش تجدید همان دوستی بود که باز مانشاه شده بود . پیشنهاد

- (۱) صفحه ۴۷ . کتاب مولفه موهن لال .  
 (۲) بعد از داخل شدن شجاع بقتدها ر ، قیصر باید بدلهه برگشته باشد زیرا شاه شجاع در اتو بائیگرافی خود میگوید که شیرمحمد خان وزمانشاه شهزاده را از دهله بقتدها ر آوردند . ( صفحه ۳۱ جلد اول تاریخ جنگ در افغانستان مولفه «کی»  
 (۳) اتو بائیگرافی شاه شجاع مقتبسۀ (کی) ( تاریخ جنگ در افغانستان جلد اول صفحات ۳۱-۳۰ و صفحه ۴۷ جلد اول تاریخ امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال) .  
 (۴) - صفحه ۱۵۶ تاریخ احمد شاه خان . درانی مولفه شیرازی .  
 (۵) - صفحه ۴۷ جلد اول کتاب موهن لال ، و صفحه ۱۳۶ تاریخ افغانستان مولفه فریر انفتستون همراهی فتح خان را با شاه شجاع در حمله رد میکنند .  
 (۶) نظر بتحریر انفتستون شاه شجاع هفده لک روپیه از امیر سند گرفت ( صفحه ۵۹۲ سلطنت کابل ) شیرازی گوید که این باج بررسی لک روپیه بالغ میشد که شجاع ده لک اخذ نموده بود بنا بران امرای سند بیست لک روپیه را بدست آوردند ( صفحه ۱۵۶ ) .  
 (۷) وقتیکه شاه شجاع به متان کوت آمد حکمران ملتان موسوم بهاول خان عباسی بوی فیلهها ، شترها ، اسبها ، بازاها و دیگر تحائف قیمت بها فرستاد و شاه او را بخلعت شاهانه نوازد .  
 سپس مشار الیه بدیره غازی خان رفت و روزهای عید را در آنجا گذشتاند . بعد ازان براه دیره اسمعیل خان حرکت کرده و از آنجا محصولات را جمع نمود و به پشاور رسید ( صفحه ۱۵۶ کتاب شیرازی ) .



عروسی شاه شجاع با دختر (۱) امیر بخارا نیز قبول گردید ، ولی پیشنهاد عروسی شاه بخارا بایسکی از شهزاده خانم های کابل بنا بر رسم و رواج ملی رد کرده شد . (۲)  
 دردیره غازیخان میرعالم خان را معزول و عظامحمدخان نورزائی را در عوضش مقرر نمودند (۳) این عمل شاه برادران بارکزائی را آزرده ساخت و ایشان از نیرو در فکر عزیمت و پناه گزینی بهرات شدند . در آنجا فتح خان و دوست محمد خان کوشیدند تا فیروزالدین برای بدست آوردن تاج و تخت کابل که حق وی است اقدام کند و ایشان گفتند که باو حتی المقدور همراهی خواهند کرد . فیروزالدین از هرات بالشکر خود بیرون شد شهزاده فیصر که از طرف شاه شجاع مقرر شده بود با عسکر خود بمقابل او برآمد پیش از آنکه مقابل شوند فیصر صلح خود را تقدیم و از طرف او بخوشحالی قبول گردید . ضمیر نا امید فیروزالدین فتح خان را بقهر آورد ، زیرا از نیرو مشارالیه از وی جدا شده دوباره بسوی گرشک رفت (۴)

فتح خان و برادرش نتوانستند که اعتماد فیروزالدین را جلب نمایند ، از نیرو ایشان قرار دادند که یکبار دیگر بقندهار نزد شهزاده فیصر بروند در دربار فیصر برادران بارکزائی مورد تحقیر و طعنه خواجه محمدخان و میرعالم خان واقع شدند که هر دو متفقاً بدگویی نمودند نزاع بزودی در بین یارتی ایشان و خواجه محمد خان و میرعالم بالا گرفت این نزاع در اثر دسیسه زمانشاه پدر شهزاده فیصر تولید شد چه مشارالیه با شهزاده فیصر پسر خود در قندهار میزیست و میخواست که فتح خان و دوست محمدخان را اسیر کنند از نیرو زمانشاه شهنازخان اچکزائی را با میرعالم خان گماشت تا برادران بارکزائی را خبر بدهد که او مهمان ایشان میشود .

ولی دوست محمدخان چابکتر از آن بود که از این مقصد اطلاع نیابد مشارالیه از مقاصد شاه مخلوع بزودی فهمید که در پس این پرده ریا کاری چه چیزها خفته است . دوست محمدخان و برادرش هر دو بدگمانی خود را توانستند که از بین فرستادگان پنهان دارند و هر دو از این اتفاقاتی که از طرف زمانشاه شده خیلی خوشحالی نشان دادند . بعد ایشان شروع به ترتیبات سه گانه مختلف پرداختند ؛ که یکی بهر دوی ایشان تعلق میگرفت ، دوم بنواب اسد خان وسومی به محمدعظیم خان سپرده شد . فتح خان خودش ترتیبات پیشوازی مهمانان شاه را در باغ فشنگک مر جان بدمه گرفت بدوست محمدخان

(۱) شیرازی میگوید که خواهر امیر را بعروسی باشاه شجاع داده بودند (صفحه ۱۵۵)  
 (۲) نظربه تحریر شیرازی سفیر خبری بیشتر از آنکه شاه شجاع قندهار را گذاشته برای سزا دادن شهزاده فیصر و فتح خان بروده رسید .

(۳) میرعالم خان بایک قطعه سواران دلیر فرار کرده بخدمت شهزاده فیصر در قندهار رفت (حیات امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال صفحات ۸ - ۷ - ۴۷ جلد اول)

(۴) صفحه ۵۹۲ سلطنت کابل مولفه انفنستون اما تحریر موهن لال درین موضوع اختلاف دارد . نظر بتحریر وی فیروزالدین از تمام پیشنهادات فتح خان گوش خود را بگری زده جواب داد که او خیال سلطنت بر افغانستان ندارد و باشخصیت موجوده خود تماماً متسلی است .

کار مهمتری که حفاظت خودش و فتح خان بود سپرده شد ازینرو مشارالیه بجمع کردن عساکر خود پرداخت تا گارد محافظه تشکیل شود، و در عین مراقب حرکات ایشان باشد در اثنای این مهمانی دوست محمدخان طوری مواظبت و احتیاط بخرج داد که زمانشاه و شهزاده قیصر دیگر در اشتباه آن نمانند که راز ایشان افشانشده ازینرو هر گونه کوشش که برای گرفتن این دو برادر بی ثمر بافتند و در پی آن شدند که طوری وانمود نمایند که کوچکترین خدشه ای درین میان نبوده است بنا بر آن شاه مغلوع بایشان خلعت شاهانه ارزانی داشت و بدین سان کوشش حقیرانه ویست زمانشاه و پسرش برای بدست آوردن فتح خان و برادرش عقیم گردید.

ولی شاه مغلوع و کور کابل و حکمران قندهار ازین عقیم کردن ایشان دست از کار نکشید و قتی که ایشان بقصر برگشتند امر نمودند که در داخل محوط کسی که زیاد ازینج نفر همراه داشته باشد قطعاً نگذارند باوجود آنهم هیچ باین اوامر در بار گوش فرانمادند و تا مدت بیست روز باقریب یکصد نفر برای ملاقات داخل قصر میشد. ولی آخر الامر زمانشاه فرار داد که او را بزور بگیرد مشارالیه یک عده مردان تنو مند را در باغ مخفی نمود و شرفا را امر کرد تا برای ادای احترامات او را ملاقات کنند، اما همینکه فتح خان داخل شد میرعالم خان که بعنوان سیف الدوله خطاب می شد او را در بغل گرفت و از زمین بلند کرده بر زمین افکند مردانی که میان درختان مخفی بودند فوراً هجوم کردند و فتح خان خود را مجبوس یافت و دو دندان خود را درین مجادله از دست داد نواب اسدخان، میرزا محمد رضا و آقا مهدی نیز با چنین سرنوشتی مواجه شدند زیرا ایشان رفقای سردار بوده او را تعقیب میکردند.

ولی دوست محمدخان که مرد با احتیاط و عاقبت اندیش بود خوشبختانه ازین فلاکت فریب الوقوع احتراز جست و توانست نجات یابد و قریب پنجاه نفر از وی پیروی کردند. دوست محمدخان مضطرب بود و هیچ دل خود را آرام کرده نتوانست تا برادر تیره بخت خود را نجات نداد. همراهان را ترغیب کرد و با یک حمله دهشتناک توانست در دروازه اولی قصر داخل گردد، ولی در آنجا ناکامی بزرگ خود را مشاهده کرد، چه دروازه منزلگاه قیصر که در آن فتح خان مجبوس گردیده بود بطور فوق العاده نگاهبانی میشد تفنگ داران بر دیوارها و برجها در کعبین بودند بر دوست محمدخان بطور مسلسل آتش داده شد و او را مجبوراً بهراجعت نمود ولی برای خلاصی برادر سعی و کوشش را از دست نداد و با پارتی کوچک خویش قصر را محاصره نمود. درین موقع قیصر خواجه محمدخان و بعضی سرداران دیگر را امر داد که دروازه های شهر را بسته و با ینصورت راه باز گشتن دوست محمدخان را قطع کنند. خبر این امر توسط یکی از رفقای محمدعظیم خان برادر دوست محمدخان مخفیانه برای اورسید و همچنان برای او خبر رسید که دروازه و برج شهر را پنجاه نفر در تصرف گرفته اند ولی هیچ چیز دلیری و جرأت لیدر بار کزائی را متزلزل نساخت چنانچه در میان این چنین یک موقعیت خطرناک قلب خود را از دست نداد او برادران و سرداران خود را جمع کرده برایشان چگونگی واقعه را افشا کرد و به ایشان از محاصره بیجای قصر نیز گفت که درین صورت نه حفاظت خوددونه نجات برادر هیچکدام

را نمیتوانند انجام دهند زیرا شهزاده قیصر تصمیم گرفته که ایشان را تباه کند و با اسیر بگیرد تنها کاری که ایشان میتوانند برای نجات خویش بان تشبث کنند چیز افشاندن جسورانه برای آزادی نیست ایشان نباید شمشیرها را از غلاف بکشند و تمام مردانگی خود را جمع نموده متهورانه بدر وازه ها حمله برند و هر قدر از محافظین را که بتوانند از تیغ بکشند و از آن ببعده راه گرشک پیش گیرند. این پیشنهاد از طرف تمام طرفداران قبولیت یافت و خود دوست محمد خان جلو شد و این بارتی کوچک با محافظین درافتادند. لیدر بارکزائی چند نفر از محافظین را که مانع پیشرفت او می شدند کشت و موفوق بنواز کردن دروازه شد و از همین دروازه بطرف گرشک نجات یافت (۱) زمانشاه که پلانهای خود را بی نتیجه یافت خیلی غضبناک شده بود و شهزاده قیصر را مجبور کرد که فتح خان را بکشد ولی مشوره دیگر غالب شد و قیصر را شیرمحمد خان بفکر آورد تا از افشاندن دام همچو عمل سفاکانه خود داری نماید (۲)

دوست محمدخان بطرف گرشک نجات یافت ولی هنوز فکر نجات دادن برادر را از سر نکشید در هنگا میکه در گرشک اقامت داشت طالع وی سازگار شد و برخلاف امید مبلغ چارلک رویه را تصاحب کرد شرح واقعه اینکه قافله بزرگی از ایران که بسوی قندهار میرفت روزی در جوار گرشک رسید دوست محمد خان و برادرش محمدعظیم خان آنرا در چنان حال بی چیزی هدیه خداوندی دانسته در صد دان شدند که در کمین آن نشینند ایشان راه را بر قافله بستند و همینکه نزدیک شدند ایشان برخاستند و حمله موحشی بتجار بردند و تمام پول و مال التجاره را از دست ایشان گرفتند با این خرابی (۳) توانستند که لشکری فراهم آورده و بزودی دوباره بطرف قندهار مارش نمودند و آنرا محاصره کردند ایشان شهر را تا مدت سه ماه در محاصره داشتند در خلال این مدت ساختاری شهر تمام ذخایر خوراک و قورخانه را با آخر رساندند شهزاده قیصر درین وقت تقریباً خود را باخته بود بنابراین شیرمحمد خان در فکر آن شد که فتح خان باید زها کرده شود

(۱) صفحات ۵۳ - ۸؛ جلد اول حیات امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال فریر نیز واقعه گرفتاری فتح خان و نجات دوست محمد خان را بسیار خلاصه بیان میدارد (تاریخ افغانها صفحه ۱۴۰) انفنستون نیز راجع بان اشاره نموده است (سلطنت کابل صفحه ۵۹۳)

(۲) صفحه ۵۳ کتاب مولفه موهن لال.

(۳) فریر میگوید که تنها دوست محمدخان بقدر (۶۰۰) یوند جمع نمود (صفحه ۱۴۰)

کتاب او)

(۴) صفحه ۱۳۴ تاریخ احمد شاد درانی مولفه شیرازی.

و مشارالیه به قبضه خطر نشان کرد که اگر او را رها نکنند دوست محمد خان بزودی قندهار را تهاجم خواهد ساخت تیر محمد خان پادشاه شجاع طلاع داده از وی خواهش نمود تا قبضه امر کند که فتح خان را رها کند پادشاه شجاع مدایت قبضه را فراموش نکرد گفت که حضور محمد عظیم خان غلام خانه (عسکر ایران) را در دربار کامل طور ضمانت مطالبه نماید شهزاده قبصر بر علاوه آنکه در باب رهائی قندهار خود را کتب کرده بود آرزوی آن داشت که شاه را نیز از خود خوش بسازد ازینرو مطالبات شاه رضایت داد (۱) فتح خان رها کرده شد تا بگرشک برود (۲) و چیزهای طلب شده بکابل فرستاده شد (۳) در گرشک فتح خان مصروف آمادگی شد تا با شهزاده قبصر بکابل عزیمت نماید و فتنه که مشارالیه بقندهار آمده مایوس گردید چه دانست که خواجه محمد خان فکر رفتن او را بکابل مشرف ساخته است ازینرو موصوف رفاقت خود را از قبصر برید و در صدد آن شد که قندهار را در دست حکمران کامران و اگنارد (۴) و او را برای این مطلب دعوت نمود که مران ازین دعوت بیایی خوشوقت شد و فرامرد دست سراسر خود گذاشت و خود بطرف قندهار مارش نمود و فتنه که مذکور به عید گاه که چند میل از قندهار فاصله داشت رسید شهزاده قبصر تصمیم نمود که شهر را بگذارد ولی واقعه غیر متوقعه و فوق العاده دست داد که بی تردد تلون مزاجی و حرکات غریب فتح خان را ثابت می کند یکشب پیش از آن که قبصر فرار کند و هر چیز را برای عزیمت آماده کرده بود فتح خان ملاقات اخیری با قبصر نمود (۵) ایشان در روشنائی مشعل در حصه کشاده بزار با هم ملاقی شدند در ابتدا ایشان جزد شنام بیکدیگر کاری نکردند و فتنه که قدری شلمه احساسات ایشان تسکین یافت اهم بالهجه نرم تر و ملایمتر بنا بصحبت نمودد شهزاده از کار خوبی که حفظ حیات او باشد بوی تذکر نمود گفت که آیا دریدش این خدمت باید دست از حکمرانی بشوید از طرف دیگر فتح خان راجع به کار مهمی که به خاطر وی بدوش گرفته یاددهنی کرد و اظهار نمود که همه انتیجای او با

(۱) صفحه ۵۲ - ۵۴ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان موافقه موهن لال

(۲) انفتستون میگوید که فتح خان خودش برای خلاصی خود در خفا هیچ تشبثی به خلاصی خود نکرد ولی شهزاده را مجبور کرد که او را در محبس خصوصی ملاقات نماید موصوف باطور شریانی که داشت و تذکر خدمات سابقه و تعهدات آینده چنان قبصر را از نفوذ خود گرفت که نه تنها او را رها کرد بلکه همان ار تباط سابق را هم با وی برقرار نمود (صفحه ۵۹۳ سلطنت کابل)

(۳) صفحه ۵۴ جلد اول کتاب موافقه موهن لال

(۴) Allen. Diary of a march through Sind and Afghanistan p. g.

(۵)

بی پروائی و نفرت، قباله شده از بنر و قیصر بطور قطع وی اطمینان داد که در آینده از مباح اوسر نه یکصد سردار بارگزائی بنا بر تمهید قیصر قوی گردید و در مقابل آن بوی و عهد د که در هر حال از شهزاده جدا نخواهد شد نتیجه آخرین این نظریه چنین شد که در روز دیگر فتح خان همراهِ قیصر برآمدند تا مباح پیش آمد که مران کردند فتح خان قبل از آن که جنگ عملی شود از کامران خواست که بازگشت نمود. بوی این مباح کرد که چرا بخاطر وی با قیصر جنگ کرده نمی تواند. مگر کامران با این اندرز ه منصرف نگردید. مشارالیه از تکائی که از فتح خان یافته بود خود را جمع نمود مبارز خواها حکم جنگ داد فتح خان یک حمله فوری و خلاف توقع بر که مران نمود در نتیجه خود را کم کرده شکست یافتند و خودش با مشکلات زیاد بفرمان سلامت برد (۱) بعد از این فتح فتح خان بار دیگر بلان خوبش را در دست گرفت تا قیصر را بتخت کابل بنشاند، ولی این بلان او را خواجه محمد خان خیلی ماهرانه بتعویق انداخت (۲) فتح خان باز بنا بر تسلط خواجه محمد خان قطع علاقه کرد و بطرف گرشک برگشت تا با که مران باز دسیسه را از سر بگیرد. که او با وجود بکه پیشنه ادات سردار بارگزائی را که به مین ترازگی بساوی خیلی خیانت کارانه رفتار نموده بود قبول نخواهد نمود ولی باز هم کم از کم در عزم به عملیات بشنهادی که بار شود تردد نخواهد کرد (۳) فتح خان و کامران متفقاً بطرف قندهار مارش نمودند در حالیکه شاه شجاع هنوز در پشاور بوده شهزاده قیصر را امر داد که بسرداری چار هزار سوار سدره اغتشاشیون گردد (۴) چون فتح خان از حرکت میخاصانه قیصر شنید از فیروزالدین خان حکمران هرات امداد خواست و او قبول نمود در اثر آن قوتی را (۵) در تحت اداره قیصر خود ملک قاسم فرستاد (۶) هر دو لشکر در جوار قلعه عظیم خان هم خوردند و بعد از یک جنگ خونین برادران بارگزائی فاتح شدند و قیصر جز فرار چهاره نیافت و متمرّدین قندهار را گذاشت تقریباً دوهزار آدم از هر دو طرف در این میدان کشته و زخمی شد (۷) اطلاع این واقعه زودی بشاه در پشاور رسید که در آنجا مشارالیه ترتیبات عملیات در کشمیر را سرشته می کرد و وزیرش شیرمحمد خان در آنجا عملاً مصروف تابع ساختن مملکت بود در حقیقت در همین وقت بود که عبدالله خان حکمران دلیور و کردان آن منطقه به ازم مدت طولانی که قلعه اورامه را تصرف کرده بودند.

(۱) صفحات ۴-۵۹۳ سلطنت کابل مولفه افغانستان

(۲) صفحه ۵۹۴ کتاب فوق

(۳) مرشدراسد افغانستان و بادداشت های روزانه آن مولفه الن صفحه ۱۰

Allen, Diary of a march through Sind and Afghanistan.

۴- صفحه ۵۰ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال

(۵) افغانستان می گوید که این قوه بالغ بر شش هزار مرد میشد (صفحه ۵۹۵ سلطنت کابل

موهن لال می نویسد که فیروزالدین قطعه عسکری که عبارت از سه هزار سوار بود فرستاد (صفحه

۵۰ جلد اول کتاب او)

(۶) فیروزالدین قاسم را بسر فیروزالدین نوشتند. موهن لال اورامک قیصر گفته (صفحه

۵۹۶ سلطنت کابل تاریخ افغانها صفحه ۱۳۵ و حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۵۰)

(۷) صفحه ۱۳۵ فیروز جلد اول صفحه ۵۰ موهن لال افغانستان می رود یقین بکنند که در میان قیصر

و کامران دو جنگ روی داده و در هر دو شهزاده شکست یافت (صفحه ۵۹۶ کتاب او)

و مشار الیه در آن جایناه گزیده بود (۱) بعد از يك شكست مدھش از دست شہر محمد خان وفات یافت و منطقه کشمیر در بن هنگام تماماً در تحت قبضه و مت شہ شجاع در آمد (۲) از بنو پادشاه فوراً وزیر خود را از کشمیر طلب کرده اورا بمیت خود گرفته بمزم حمله براغتشا شیون قندھار حرکت نامید و ولی شہر محمد خان خواه استنکاف ورزید (۳) و خواه نمیتوانست بیاید بہر صورتیکہ بود در فرونشاندن اغتشاش شیون قندھار پادشاه شجاع حرکت نکرد (۴) از طرف دیگر فتح خان و میر عالم خان جلو آمدند تا از پیش آمد عسا کر شامی جلو گیری نمایند و دوست محمد خان فرار فکر آرام تعین گردید تا قوماندانی قوای اغتشاش شیون را در دست بگیرد زیرا موصوف در کبر و اداری مختلف لیاقت خویش را برای اداره این کار ثابت رسانیده بود. ہر دو فئشون در موضوع او بہ نزد يك قرہ باغ با ہم ملاقی شدند جنگ متہورا نہ شروع شد ولی در اتنا ای جنگ احمد خان ورزئی بنا بر خصومت های کہ داشت از جنگ دست کشید و ہر دو لشکر دفعۃً خود بمقہ بل ہم در حال آرامی دیدند علت مهم این توقف دفعی چنین بود کہ مراجعت کمران و ملک فاسم با عسا کر فیروز الدین بہرات لازم دیدہ شد. زیرا عسا کر ایرانی برای اینکه بشہر حمله کنند پیش قدمی نودہ و ندہ و بالاخرہ واقعہ ناگواری برای شہزادہ فیروز الدین روی دار فیروز الدین مجبور شد کہ مبلغ پنجہزار روپیہ بہ ایشان بردارد و بسر خود را تا مرفوع برداخت (۵) این مبلغ بقسمہ گردو بفرستد (۶) دوست محمد خان و فتح خان با عسا کر خود بگرشک برگشتند و شاه شجاع مسرورانہ داخل قندھار شد. شہزادہ فیصرا بسیار نوازش داد ولی چند روز بعد شہزادہ یوس بسر دیگر زماشاہ حکمران قندھار مقرر یافت (۷) سپس شہ شجاع امر کز خویش عودت نمود (۸) شہزادہ نیز بکابل برگشت والی شہر مقرر گردید زماشاہ امراکہ از وی ہیچ شہ حکومت قندھار میخواست و اکنداشتہ تا وی متصلی با شہ نہ شد. عینکہ شہ شجاع بکابل رسید

(۱) صفحہ ۴۸۹ فئشون اندس مولفہ ہوف. شیرازی میگوید کہ عبداللہ خان بعد از شکست یافتن از دست شہر محمد خان در (موہولا) Moholla محاصرہ کرد بدولی از مرگش ہیچ صحبت نمی کند (تاریخ احمد شاہ درانی صفحہ ۱۵۷)

(۲) شرح مفصل فئشون کشی شاہ شجاع در کشمیر را میتوان در کتاب سلطنت کابل مولفہ آفنتون صفحات (۶-۵۹۴) یافت

(۳) شہر محمد خان برای این استنکاف دلیل داشت. چہ وقتیکہ او بکشمیر فرستادہ شد رتبہ وزیر از وی گرفته شد و اکرم خان طرف اعتمد حکومت واقع گشته بود (صفحہ ۱۳۴ کتاب شیرازی)  
(۴) صفحہ ۵۹۶ آفنتون و جلد اول صفحہ ۵۵ حیات امیر دوست محمد خان تالیف موهن لال.  
(۵) شیرازی نام بسراورا کہ بقسم گردو فرستادہ شد ملک حسین می نویسد (صفحہ ۱۳۳ تاریخ احمد شاہ درانی) با وجود آن فرستادہ شدن ملک فاسم را ہمہ متفق اند.

(۶) صفحہ ۱۳۵ تاریخ افغانها مولفہ فربر، صفحات ۶-۳۵۴ جلد دوم-قرہ در شمال ہند مولفہ کولونی و صفحہ ۵۹۶ سلطنت کابل مولفہ آفنتون.

(۷) صفحہ ۱۵۸ کتاب شیرازی- موهن میگوید کہ نصیر در قندھار باز حکمران ماد اشتباہ میکنند (صفحہ ۵۶ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان) از سواج عمری شاہ شجاع معلوم میشود کہ زماشاہ بحکمرانی قندھار گذاشته شد وظہر اینکه شاہ مخلوع اعظمی ہادی بسر خود یونس است (صفحہ ۳۰ تاریخ جنگ در افغانستان مولفہ Kaye)

(۸) صفحہ ۱۵۸ کتاب مولفہ شیرازی، صفحہ ۵۶ جلد اول کتاب موهن لال

از ایند که سرتاسر شهر را روح اغتشاش استیلا نموده بود خیلی غمگین گردید  
 (۱) وزیر شیرمحمد خان بامیر واعظ همدست شده اسباب اغتشاش شد و همچنان افواه بود که در زیر این کاسه نیم کاسه بود و شیرمحمد خان میخواست که شهزاده عباس را بر تخت بنشاند (۲) شاه از طرف دیگر بعد از این غلبه بر علیه که مران شورش و خصمیت رازبادتر با خود داشت و وزیر خود را تعرض و تحقیر می کرد بنا بر آن قدر و اعتبار شیرمحمد خان در آن روز بروز کشته شده رفت شاه اکنون در صدد آن شد که از خدمت فتح خان و دوست محمد خان استفاده نماید و باین غایب فوراً هبثتی مشتمل بر مدد خان اسحاق زائر و احمد خان نورزائی که خانان درانی بودند بهمرای بعضی افراد خانواده شاهی و بعضی افراد محترم و صاحب اعتبار کابل را بگرسک فرستاد (۳) برادران بارکزائی را متیقن ساختند که ایشان تماماً سلامت و ده و از دربار شاهی روش محترمانه خواهند دید، ازینرو ایشان بهمرای هبثت بقندهار آمدند چون شیرمحمد خان و میر واعظ ازین اقدام شاه اطلاع یافتند برای آنوقت از اقدامات شورش انگیز خویش دست کشیدند در حالیکه شاه شجاع مضطرب بود که چنان سرداران بارکزائی را با خود منجم بسازد ارین رو بایشان در قندهار ملاقات نمود شاه با ایشان تعهد نمود که حمایت و همراهی خود را در بیاید و بیاد این خلوصیت برای فتح خان خطاب با فتحخان «سردار سرداران» را عطا نمود و برای دوست محمد خان یک دست خامت فاخره و یک اسب خاصه با ابراق طلائی و مبلغ يك كك رویه برای خروج ایشان بخشید (۴)

سردار فتح خان موصوف که تازه خود را شاه پیوند نموده بود، بوی مشوره داد که اگر میخواست مورد احترام افغانان واقع گردد حیات فعال عسکری را قبول کند (۵) ولی وزیرش شیرمحمد خان که در آن هنگام از کشمیر برگشته بود با تمام توانائی میخواست که شاه چنین کاری نکند (۶) آخر الامر مشوره فتح خان مورد قبول واقع گشت و شاه فرار داد که به همراهی برادران بارکزائی و اکرم خان (سردار دیگری که مخالف شیرمحمد خان بود) برای جمع کردن باج از امرای سند رود قشونیی تعداد سی هزار تشکیل گردید (۷) و شاه آهنگ آن سمت نمود شیرمحمد خان دیگر تمام امدها را از آقای خود شاه قطع دانست و در صدد آن شد که شاه شجاع از تخت فرود آورده شهزاده قیصر را در عوضش بر تخت بنشاند قیصر نیز در کابل اقامت داشت وزیر شاه شجاع قبضه شهزاده موصوف را برضد شاه مسموم نمود و او نفوذ نموده تا بر علیه شاه قیام کند مشار الیه بشهزاده خدمت های خود تقدیم کرده اطمنان داد که در بدست آوردن تاج و تخت باوی همراهی می کند (۸) در همین هنگام شجاع بسند رسید سندیها برای مقاومت در مقابل این حمله آمادگی نمودند در نتیجه اکرم خان و برخی از خانان دیگر نیز مشوره دادند که در مقابل تحصیل پنج لک رویه از طرف امرای دیگر از جنگ دست بکشند فتح خان و برادرش که باز هم مخالف این مشوره بودند از شاه شجاع درخواست کردند که

(۱) این واقعه در کابل مانع آن شد که شجاع بر علیه ایرانیان مارش نماید (صفحه ۵۹۸ سلطنت کابل مو لفه افغنتون)

(۲) صفحه ۵۹۸ کتاب افغنتون، و جلد ۲ صفحه ۳۵۶ - سفر در شمال هند مو لفه کو لونی

(۳) صفحه ۵۷ جلد اول حیات امیر دوست خان مو لفه موهن لال

(۴) صفحه ۵۸ جلد اول حیات امیر دوست خان مو لفه موهن لال

(۵) صفحه ۱۳۶ تاریخ افغانها مو لفه فریر (۶) صفحه ۵۹۸ - سلطنت کابل مو لفه افغنتون

(۷) صفحه ۱۳۶ کتاب فریر

(۸) صفحه ۵۹۸ کتاب افغنتون صفحه ۱۱ و قایع سفری در افغانستان سند و ص ۵۸ تا ریح

احمد شاه درانی - مو لفه شیرازی

این مسئله را بدیاری و کاردانی ایشان وا گذاشته تمام آمرنیوهارا بر بلانهای ایشان منحصر سازد ایشان حتی شاه را مطمئن کردند که بدون مراجعه باسلحه از امرای سند مبلغ سی لک روپیه بدست خواهند آورد ولی مشوره احمقاہ اکرم خان قبول گردیده و با و اجازه داده شد که یکامپ امر ابرودر هنگامیکه او تریبات صلح میگرفت پنج لک روپیه برای شاه گرفت و برگشت (۱) برادران بارگزائی از اینکشمشوره منفعت بخششان با چنین مخالفت مقابله شده اهمیت داده نشد در فکر آن شدند که در اولین موقع خدمت شاه را ترک بدهند ایشان عسا کر شاه را در حیدرآباد ترک کرده به شکار پور آمدند شاه شجاع بسهر خود دانسته ایشان را تقیب و از آن اوضاعی که شده بود پوزش خواست و در همان وقت بایشان عهد استوار کرد که دیگر از مشوره های ایشان سر نه بیچد. قلب شریف دوست محمد خان ازین لهجه التماس کارانه شاه تهنیت شد و قول نمود که در خدمت وی وظیفه انجام بدو و بری وعده داد که بمقابل شهزاده فیصل که بواسط شیر محمد خان و میر واعظ بمقابل او برانگیخته شده بود در رسید بدست آوردن تاج و تخت بود بیچند. در حقیقت پشاور بزودی بدست شورشیان گذشت و شیر محمد خان خواجہ محمد خان بوبلزائی را با دیگر خانان مقرر نمود تا آن را بگیرند؛ ایشان برای انجام این مطلب موفق شدند چه گلستان خان الکو زائی که حکمران آن مقام بوده هیچ متادستی نسبت بایشان نشان نداد (۲) شاه شجاع شکار پور را ترک کرده بدیره غازبختن رسیده بود که اطلاع تسخیر پشاور بگوشش رسید. از نیرو محمد اکرم خان و امیر انض خان پسر محمد خان را پیش فرستاد (۳) و خودش بهمراهی دوست محمد و فتح خان (که قرار معلوم مقاصد برادرش را تعقیب می کرد) از دیره غازیخان روان شدند و برای سرکوبی اغتشاشیون به تعجیل روان گردید (۴) بیش از آنکه شاه شجاع آهنگ حمله کند. سرداران بارگزائی در فکر سلامت خانواده خود بودند و بزودی ایشان را بجمایه نواب اسد خان برادر خود بقندهار فرستادند (۵) شیر محمد خان از شاه شجاع اطلاع یافت که بر علیه شهزاده فیصل روان شده و مخفیانه برای فتح خان و برادرش نوشت و توقع نمود که رفته رفتی که در بین ایشان موجود است باید از هم گسیخته نگردد ولی طرفداری شاه شجاع را گذاشته و در توسعه دادن اضطراب و بی اعتمادی در قلمر و شاه او را کمک بنماید.

(۱) توضیحات فربردین باره تخلص دارد میگوید که سردار تلپورها Talurpas بسیار در تشویش شد. (۲۰۰ ر. ۲۲۰) چون در آنقدیم کرده ولی فتح خان بشاه مشوره داد که آنهارا رد کند ولی شاه آن را قبول نمود چونکه در خلال این احوال اطلاع یافت که طوائف شمالی اختلال نموده و مرکز در حال اضطراب دوام دارد. بازگشت فوری نشون شاهی بسیار ضروری است (صفحه ۱۳۷ تاریخ افغانها) (۲) صفحه ۱۵۹ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی. گلستان خان از روی احتیاط حرم شاهی را بوادی خیبر فرستاد.

(۳) صفحه ۱۵ کتاب شیرازی

(۴) صفحه ۶۰ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولفه موهن لال

(۵) صفحه ۶۰ — ۶۱ جلد اول کتب فوق.



این خبر موثر واقع شد زیرا همینکه اشکر شجاع بقدرشش میل از دیره دور گردید سرداران بارگوانی  
 او را گذاشتند و راه قندهار را پیش گرفتند (۱) البته شاه شجاع ازین کار فتح خان و برادرش  
 مضطرب گردید، و امانی تکیه بر قدرت الهی کرده، جانب پشاور جرات پیشقدمی یافت. همینکه در پشاور  
 رسید، خواجه محمد خان خود را مستعد مقابل با دشمنان ندد شهر را گذاشت و رفت تا به شیر محمد خان  
 پیوندد (۲) باینصورت شاه شجاع توانست که شهر پشاور را در اواخر ماه فروری ۱۸۰۸ دوباره  
 بدست آورده، بزودی بعد از آن قشون شهزاده قیصر در تحت اداره وزیر مختصم شاه شجاع در موضع  
 تپکال Tahkal رسید (۷) که موضع مذکور در جوار پشاور واقع است و فوای او در حدود دوازده  
 هزار مرد رسید. مشارالیه در اینجا با خواجه محمد خان و دیگر فراریان ملاقی شد (۴) و بعد  
 از مذاکرات بی ثمر هر دو قشون بتاریخ سوم مارچ ۱۸۰۸ (۵) بهم خوردند در انتهای جریان بحار به  
 بعضی بی نظمی ها در عسکر شاه دیده شد که شاه متوجه آن شده، آمادگی فرار گرفت. ولی از طالع  
 شاه خواجه محمد نیز این فتح را ملاحظه کرده و در صدد آن شد که فوراً بچنگ خاتمه دهد. بدین بران جرات  
 نموده و پارتی کوچکی را بهمراه گرفته کار بی شعورانه کرد. یعنی قصدش بود (۶) يك کشمکش  
 سخت و تلخی رویداد گذاردشاهی مقابل سختی گردید (۷) درین کبر و دایره هدف گلوله شد و  
 مردو برادرش حاجی پیر محمد خان اسیر شد و بحضور شاه آورده شد.

و شاه امر اعدام او را نیز داد (۸) خواجه محمد خان نیز درین گیر و دار اقتدار در عین زمان قشون  
 شاه نیز بهیچان آمد و شکست مبدل بفتح گردید. شهزاده قیصر بکابل فرار نمود (۹) شاه شجاع  
 فاتحانه داخل پشاور شد و سر وزیر را بر سر نیزه نئی زده و عقب شاه بردند (۱۰) اگرچه پشاور تماماً  
 استرداد شد ولی کشمیر که در آنجا عظم محمد خان پسر وزیر مذکور حکمرانی داشت هنوز  
 همچنان باقی ماند ولی موقعیت خطرناک قدرت شاه در کابل او را مجبور ساخت که از استرداد  
 آن ناحیه صرف نظر کند. بنا بر آن مشارالیه بطرف کابل در عجله شد. میرزا اعظم پیر شوا  
 و قتیبه از فتح شاه شجاع و مرگ شیر محمد خان شنید تمام شهزادگان را که در کابل  
 حبس بودند آزاد و فوراً در بی آمادگی شد تا شهر را مدافعه نماید ولی همینکه عساکر شاه شجاع  
 رسید خودش با شهزاده قیصر بسمت کوهستان گریخت. مشارالیه در آنجا بشدت مورد حمله

(۱) صفحه ۵۹۸ مؤلفه افغانستان.

(۲) صفحه ۱۵۹ تاریخ احمد شاه درانی مؤلفه شیرازی.

(۳) صفحه ۶۱ جداول حیات امیر دوست محمد خان مؤلفه موهن لال.

(۴) صفحه ۱۵۹ کتاب مؤلفه شیرازی.

(۵) صفحه ۵۹۸ کتاب مؤلفه افغانستان.

(۶) صفحه ۱۶۰ کتاب مؤلفه شیرازی.

(۷) صفحه ۵۹۸ کتاب مؤلفه افغانستان.

(۸) صفحه ۱۶۰ تاریخ احمد شاه درانی مؤلفه شیرازی موهن لال نام او را حاجی میر احمد نوشته

میگوید که در جنگ کشته شد (جلد اول صفحه ۶۱ حیات امیر دوست محمد خان)

(۹) سوانح عمری شاه شجاع (صفحه ۳۳ تاریخ جنگ در افغانستان مؤلفه کی و صفحه ۱۶۰ کتاب شیرازی)

(۱۰) صفحه ۵۹۸ سلطنت کابل مؤلفه افغانستان، و باد داشتنهای يك مازش از سندن

عسا کرشاهی واقع گردید و تا آن وقتیکه شاه شجاع قیصر را بخشید او همچنان ماند ولی بعد از آن تسلیم نمود (۱) و پیدایش اینقدر شرارت و اغتشاش محکوم برکت گردید (۲) شاه شجاع درین وقت اکرم خان بار کرائی را در عوض شبر محمد خان مذکور وزیر بر داشت این اکرم خان اگر چه بسیار دلیر بود ولی بک وضعیت متکبرانه و گرفتار داشت و ازین رو شاه برای آنکه از جلو گیری کرده باشد از طرف خوانین پاریسی که بدر بار او بودند باو اعتمادنامه داد. (۳) شاه شجاع بعد ازین مقابل فتح خان و دوست محمد خان که بعد از خراب کردن کامپشاهی در دیره بقتد هار رفته و قشون بزرگی جمع آوری نموده بودند تا حقوق شاه محمود را که خودشان دعوت کرده بودند حاصل و بکابل حمله نمایند شتافت « ۴ » بیش از آنکه بشرح گذارشات این قشون کشی بپردازیم لازم است بدانیم که چگونه محمود شاه بقرار از بالا حصار کابل، کامیاب و بهمراهی وزیر معزول و برادرهایش موفق گردیده. مسئله ازین قرار بود که سردار فتح خان در موفتیکه در کابل بی نظمی و اغتشاش جریان داشت که در نتیجه نارضایتی از وزیر شاه شجاع بظهور رسیده در صدد بود که عباس را بر تخت بنشاند و شبر دل خان برادر خود را بر مرکز فرستاد تا آقایی قدیم خود را امداد بنماید که نجات یابد « ۵ ». مشارالیه بیش بینی داشت که بشبر دل خان مشوره دهد که محضاً قزلباش هارا طرفدار خود بسازد تا او را امداد بنماید. زیرا او مطمئن بود که این عسا کر حمایتی را که فتح خان در هنگام کشمکش آنها با سنی ها فراموش نکرده ازدل بشبر دل خان معاونت خواهند کرد ولی ازینکه مورد نفرت شاه خواهد شد فکر نکرده بود خقیقتاً کاری که بشبر دل خان سپرده شده بود آسان نبود، زیرا این عمل منتهی به مهارت مواظبت و چابکی می خواست

### ترجمه آقای پڑواک

با وجودیکه شاه مخلوع از طرف بهره داران شاه شجاع به کمال مواظبت نگرانی میشد قزلباشها توانستند که با اورابطه قایم نموده واسبابی باو برسانند که در راه فرار و خلاصی او از محبس باو کمک کند، محمود شاه در اثر این امداد به کمال اشتیاق و سرگرمی داخل عملیات گردیده در راه سعی و عمل گریختن قدم گذاشت چنانچه خالی از تعجب نیست که ظرف هشت ساعت نقی کنده که از آن عبور نموده و در ظلمت شب از حجره که در آن محبوس بود بفرار آمده و فرار نماید وقتی از آن جا خارج شد بازم با امداد قزلباشهای مذکور پناه گاهی در یکی از زبارت های که در مجاورت بالا حصار واقع بود راه یافته و در آن جا مخفی شد این موضع با شاخچه های درخت و دیگر اسبابی که برای پنهان او ضروری بود پوشیده شد تا آنکه اگر کسی از طرف شاه برای جستجو و تعقیب محبوس گریخته بر آمده باشد توجه

(۱) صفحه ۵۹۹ انفستون و صفحه ۱۶۰ کتاب مولف شیرازی

(۲) صفحه ۶۱ جلد اول حیات امیر دوست محمد خان مولف موهن لال

« ۳ » صفحه ۲۵۹ جلد دوم سفر در شمال هند مؤلف کولونی

« ۴ » صفحه ۱۶۰ تاریخ احمد شاه درانی مولف شیرازی.

« ۵ » صفحه ۵۹۸ سلطنت کابل مولف انفستون، صفحه ۳۵۶ جلد دوم مولف کولونی. و صفحات

۱۰-۱۱ یادداشت های یک مارش از سند و افغانستان.

اوجلب نشود» ۱» چنانچه توقع میرفت فردای آنشب شاه جمعیت های عسکری بهر گوشه و کنار فرستاد تا آنکه فاری شاهی دستگیر نموده و واپس بیآورند ولی در نتیجه تمام کوششها و مساعی آن ها عقیم ماند. محمود شاه برای چندی درین بنه آه باقی مانده و ایام خفای خود را با صبر و حوصله زیادی سپری کرد تا آنکه بالاخره شبی به همراهی شپردل خان و بعضی دیگر از طرفداران معتد خویش از آنجا برآمده و طرف جنوب «۲» نزد سرش که مران که در فرار بود گریخت. بعد از آن بهرات رفته را برادرش فیروزالدین ملاقاتی کرد که بعد از دیدن او در کا زر گاه که دهیست به صله چهارمیل از شهر هرات ساکن شد «۳» سکونت او در اینجا برای فیروزالدین اضطراب زیادی تولید کرد زیرا این شخص هرات را صورت یک ایالت تدافعی بخشیده بود علاوه تا فیروز نسبت به محمود شاه خیلی بی اعتنا پیش آمده و برادر بزرگش را بهیچ نوع احترامی نداشت و نمی ساخت تا آنکه اگر این رویه او را ترغیب کند که محل سکونت خویش را گذاشته و بجای دیگری برود چنانچه بطور حیرت انگیزی درین بیان خویش که میاب گردید و محمود که خیلی متوقع بود برادرش نسبت به خود مدعای زیادی که برای او در مساعی کرده بود، از و خیلی احترام و عرت بدمد و از رویه آنجا از اول پرتشو و بزودی از هرات روانه شد و اگدورت ورنجش زیادی بفرا مر اجعت نمود. محمود تا وقتیکه فتح خان و دوست محمود از قشون شاه شجاع در موقعیکه در اوایل سال ۱۸۰۳ طرف سهند میرفت جدا شدند «۴» در فرار باقی ماند و بعد از آن دو برادر بار کرائی، قتی بطرف قندهار پیش رفتند و راه دعوت نمود، و خواستند که با ایشان بیوند. قبلا نیز ذکر کردیم که وقتی که شاه شجاع از جمع آوری قشون محمود و امداد و همراهی خوانین بزرگه بار کرائی با او اطلاع یافت بطرف قندهار شتافت دوست محمود خان که جزء عساکر بود از طرف شورشان افسر عسکر دسته اول مقرر گردیده و برادرش پردل خان، نور محمود خان، برادر خواجه محمود خان که در جنگ تهنک کشته شده بود با او هم دست و همراه شدند. ولی متأسفانه وقتی به قلات غزنی رسید و محمود خان از و جدا گشته و به کبشاهی بیوست و علا و ناعطا محمود خان نورزائی و یحیی خان بوزنی که هر کدام شان دارای سرکردگی دسته های بزرگ عسکری بودند از و منفک گردیده و طرف دلمه و مرغ آب فرار

۱. بعضیها صورت فرار محمود شاه را طور دیگری حکایه میکنند چنانچه میگویند که محمود علی خیاط با و معاونت نمود و این خیاط وقتی که مستخدم بود با محمود معرفت پیدا کرد و ده و بهر طوریکه شد محمود را از زندان نجات داده و او را در خانه خود نگه داشته تا آنکه هنگامه فرار او خاموش شد. بعد از آن شاه مخلوع و ناجی او بسواری اسب از شهر برآمده و فرار کردند و اسب ه را یکی از علمای بزرگه، مرایشان تهیه کرده و در کجنگ دم آف افغانستان صفحه ۱۲۲ «۲» فریر هستری آف افغانستان صفحات ۱۴۰-۴۱

«۳» کونی جرنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۵۶ محمود از برادر خود رشت، توقع کرد که سلطنت را برای او بگذارد و به بهانه شکار بهرات رفته و نیز یارت خواجه عبدالله انصاری شتافت «شیرارای» تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۲۶.

کردند (۱) دوست محمدخان در آن وقت خود در مرقل نوای بزرگ آنها یافت و عجب تر

اینکه خود شاه شجاع در باغ بیرو خیمه زده و در اثر تیر خنجر خوش او موفع داد که بافتح خون  
یکج شود (۲) ولی بزودی قشور شاه شجاع بطرف محمود شاهرافته و محمود که صرف دو برادر

بارگزائی با او باقیه اندوده و دیگران منصرف شده او را گذارفته بود بد بیرون شده و طرف کرشک  
گریخت. بعد از آن شاه شجاع مراجعت نموده و بطرف پشاور رفت تا در آنجا از هیئت برطانوی

که از هند تحت هدایت مستر مونستوری الفستون آمده پذیرائی نماید. وقتی برای دفعه اول

شاه شجاع چند ماه قبل تر از این موقع از هیئت منذکور خبر شده بود

شک های زیادی در او راه یافته بود تا آنکه بالاخر فهمانیدند که مقصد اساسی این وفد خبر کردن

اوست درباره سازش فرانسه و روسیه و او متیقن شد که شاید نفع او در آن خواهد بود و آن وقت

خاطرش جمع گردید این خاطر جمعی شاه شجاع و مهارتی که اعضای قدمذکور بدان توجاهت

بخرچ دادند شاه کابل را مجبور ساخت که بگر مجوشی زیادی از آنها پذیرائی کند و قدمذکور

در ۲۵ فروری سال ۱۸۰۹ پشاور رسیده و تا ۱۴ جون در آنجا باقی ماند پیش از آنکه با هم

وداع کنند معاهده تدافعی و تعاضی بین مستر الفستون و شاه کابل امضا شد که ماده مهم

آن نگذاشتن فراسویها در اقله استان بود لاکن و قتیکه و فدا انگریزی در پشاور بود جریانات

مقابری صورت گرفت شاه شجاع که موقع یافته بود در پشاور چندی بماند شهزاده منصور

محمد اکبر خان و سردار مددخان را با دوازده هزار سوار بطرف ریاست کشمیر که در دست

عطا محمد خان بود (۳) فرستاد تا نورشبان راسر کوی دهد لاکن بعد چندی از بی انتظامی

قوای اکرم خان در پشاور خبر رسید (۴) بلا تردید ابن خیر چنین حزن انگیز بود با لخاصه

(۱) علاوه برین پیشتر سیر علم خان قندهار را گذاشته و در کابل با شاه شجاع پیوسته بود

(شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۶۰)

(۲) یقین میگویند که شاه شجاع از مقابله دوست محمد خان در اثر شجاعت و درایت او خوف

داشت و میترسید که اغتشاشی در بین طرفداران او تولید خواهد کرد موهن لال لایف آف امیر

دوست محمد خان جلد اول صفحه ۶۳.

(۳) شیرازی، تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۶۱

(۴) از نظریه شیرازی چنین معلوم میشود که قشون شاه شجاع با وجود مخالفت

شدید کشمیر به درجه اول کابل پیاب بود و لایف آف امیر

بعد بر خلافی در بین اکرم خان و مدد بوقوع پیوست که در نتیجه آن اخیر الذکر بد شمن

پیوست و این مسئله فدری شاه را ضعیف تر ساخته و باعث شکست و فرار اکرم خان از شاه شجاع

گردید (صفحه ۱۶۲) بهر کف این مسئله علت بزرگ نا کامی قشون شمرده نمیشود کمی آذوقه

باریدن برف زیاد نا بلدی و هراس اکرم خای از اینکه شاید بدست حکمران کشمیر بیفتند

او را بفرار مجبور ساخت. واید هوگ - دآر می آف دی اندس صفحات (۳۹۱-۳۹۲)

- در آن موقعیکه فتح خان و محمود شاه بهماز شکستی که در جوار قندهار خورده بودند دوباره قوای زیادی بدور خویش جمع نمود و آماده بیکار شدند.
- قبلا دیدید بدانکه از هر یک که محمود شاه و خوانین بارگزامی در مقابل قشون شاه شجاع دیدند طرف کرشک فرار کردند ولی دیری نگذشت که به سبزووار رفتند و در آنجا ایشان اصلاح رسبند که شاه شجاع بکابل مراجعت نموده و شهزاده یوسف را بحکومت قندهار و انظام خان نسقچی اشی و میر علم خان را قوماندان عسکری قندهار مقرر کرده است (۱) در خلال این وقت برادران بنصرف اموال سه کاروان بزرگ در خاش (۲) صاحب ثروت شدند در اثر این چورو چپاول قزاقی گرد آورده و بر قندهار حمله کردند (۳) باینصورت بدین آنکه کسی (۴) در مقابل آنها بایستد و با مشکلاتی دچار شوند بقندهار رسیده آنرا محاصره نمودند (۵) حاکم بمجرد ورود آنها فرار (۶) و میر علم خان تسلیم شد، و خوانین بارگزامی پادشاهی محمود شاه را اعلان کردند. بهمازین قوای شورشیان بطرف کابل مارش نموده و بدون اشکال آنرا اشغال کردند (۷) و ورود آنها در کابل بتاریخ ۱۷ اپریل ۱۸۰۹ بود (۸) فتح خان بهماز آنکه باینصورت را بدست آورد برادرش محمد عظیم خان را بطرف پشاور فرستاد تا با شاه شجاع مناظره کند، شاه که در حقیقت تمام قوای خود را از دست داده بود خیلی کوشید تا قشونی ترتیب دهد و وقتی با اینهمه مشکلات دست و گریبان شد که بول می نداشت (۹) بسا از خوانین می توانستند درین موضع با او امداد کرده و مشکلات را از سر راه او بردارند ولی هیچکدام ایشان بچنین امری اقدام نکردند حتی آدم خان که در تمام مصائب و آلام از رفقای شاه بشمار میرفت درین موقع کاری از پیش نبرده و از خزاین بزرگی که از پدرش به میراث برده بود و در تصرف داشت با او امدادی نکرد تا با وجود همه شاه شجاع در جمع آوری و ترتیب قشون کامیاب شده و تاحدی که بار یکی موقع و تمجیل اجازه بمداد ترتیباتی گرفت. متدرجا باقی مانده قشون با کرم خان افسر خویش به پشاور (۱۰) مراجعت کرده در اواسط جون بتاریخ ه امه مند کور (۱۱) شاه شجاع از پشاور حرکت کرد. بهر کیف در باره حرم
- 
- (۱) شیرازی تاریخ احمدشاه درانی موهن لال کوئید که شهزاده یونس حاکم قندهار شد (حیات امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۶۳)
- (۲) موهن لال - جلد اول صفحه ۶۳ فریر هستری آف دی افغانا از صفحه ۱۴۱.
- (۳) فریر میکوبد علاوه بر غصب اموال کاروان ازدهات نیز مالیاتی جمع کردند صفحه ۱۴۱.
- (۴) - موهن لال - جلد اول صفحه ۶۴.
- (۵) - فریر صفحه ۱۴۱.
- (۶) موهن لال جلد اول صفحه ۶۴ فریر در بیکه قبصر میرزا درین وقت حاکم قندهار به غلط رفته است صفحه ۱۴۱.
- (۷) موهن لال حیات امیر دوست محمد خان جلد ۲ صفحه ۶۴.
- (۸) کونولی جرانی تودنارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۶۰. فین، پنج سال در هندوستان
- (۹) کونولی جلد ۲ صفحه ۳۶۰.
- (۱۰) - متجاوز از دوهزار عسکر به پشاور رسید که آنها هم خسته، برهنه و خلع سلاح شده بود هوک - دآرامی آف دی اندس صفحه ۳۹۲.
- (۱۱) کتاب فوق جلد ۲ صفحه ۳۶۱.

خویش که آنرا با بابر ادرش زمان شاه به راول پندی فرستاده بود خیلی احتیاط بخرچ برد در عین زمان فتح خان در کابل برای استحکام سلطنت محمود شاه ترتیبانی گرفت و کوشش هائی نمود چنانچه طرفداران شجاع ارادریا بتخت خصوصاً میر علم خان که علاوه بر حبس مورد استبداد و وحشت نیز واقع شده بسزاسانیده در حالیکه فوای محمد عظیم خان در بالا باغ نمرکز داشت شاه شجاع از پشاور بایت فشون ۲۵ هزار نفری به جلال آباد رسید. قوماندان بار کزائی چون تاب بیکار او را در خود ندید عقب نشسته و در بین کوههای سفید کوه بنام کزید - محمود شاه درین موقع در سرخاب بود وقتی این خبر حزن انگیز در کابل برای خوانین بار کزائی رسید بتمجیل تمام به شاه خویش پیوستند در لاجسر خاب بخاطرشان رسید که اگر میر علم خان را خوانین درائی از مجلس رهائی دهند فوراً نزد شاه شجاع رفته و تزلزلی در قشون آنها وارد ساخته تقریباً سه هزار نفر از فوای آنها خواهد گاسته باین تقریب جلو گیری ازین حادثه خراب بعمل آمده و میر علم خان اعدام گردید (۱) بهر کیف وقتی دانستند که هنوز مشکلا نی در سر راه آنها با وجود دارد و با سه هزار نفر (۲) نمیتوانند در مقابل فوای بزرگ ۲۵ هزار نفری منظم و تعلیم یافته سواره و پیاده شاه شجاع مقاربت نمایند خوانین درائی با ملکه های زیر دست خود در حضور شاه و قائم خویس محمود شاه اجتماع نمودند درین مجلس خوانین بار کزائی تسویب نمودند که چون نمی توانند علناً در مقابل فوای دشمن ایستادگی کنند بهتر است بطور ناگهانی بر آنها حمله نمایند بعد از آن مسئله جنگیدن دشمن در قطعات متفرقه و خورد زیر نظر گرفته - پیشنهاد کردند که به هیچصورت نباید فوای خود را به چندین دسته تقسیم کنند و حتی اگر موردی برای چورو چپاول یکدسته دشمن بیا بند هم نباید است متفرق شوند زیرا این چنین حمله باعث تباهی آنها میشود. بعد از آن خوانین بار کزائی سر کردگان قبائل را با شجاعت و دلیری و ثبات و استقامت نصیحت نموده و توصیه کردند که با بست با ثبات کامل در مقابل فوای دشمن بجنگند زیرا این رویه نه تنها برای روحیات فشون آنها در آن موقع مفید بود بلکه دشمن را متزلزل میکرد بیش از آنکه جنگ شروع شود و دو فشون باهم مقابل کردند دوست محمد خان لدر فشون مقرر گردید. دست محمد خان با عسکر خویش روزی در بین بنه مخفیانه گذرانید. و وقتی که آفتاب شست بطرف دشمن روان گردید. تا ساعت پنج صبح فشون راه می بیمود تا آنکه دفعه تاً بر عسکر دشمن که

۱ گونولی میگوید که این قتل کارنا سنجیده بود چه در اثر آن حس گردید که این واقعه بنا بر عداوت خصوصی فتح خان صورت گرفت ایر قتل در میان نوزائی و او بار کزائی ها باعث دشمنی زیادی شد و اکثر از قبیله موخر الد کر از رویه خون خود ناراضی زیادی نشان دادند زیرا تا این وقت هیچ زرنی در جگهای داخلی آنها مدخل نکرده بود.

(ژرنی تودنارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۶۰) فرار نظریه شیرازی کشتار در جنگ لنگ واقع

شد. تاریخ احمد شاه درائی صفحه ۱۶۳ :

(۲) موهن لال حیاتش امیر دوست محمد خان جلد ۲ صفحه ۶۵ - فریدر تاریخ افغانها صفحه ۱۴۲، گونولی می گوید که عسکر آنها بین ۵ - ۶ هزار سوار بود (جرنی تودنارت آف

اندیا جلد ۲ صفحه ۳۶۰)

تحت فرماندانی سردار مددخان، اعظم خان، غفورخان بود. حمله نمود. دوست محمد خان عساکر خویش را با استعداد فطری عسکریت که در آنها دار و جود داشت رهنمائی و آنها را به ثبات قدم و حمله تا کهنائی بقطار دشمن توصیه نمود.

و گفت که بعد از حمله بایست متقاعد شده و در عین حال نداشتش قشون بی تعلیم او از نظام و دستپایین خارج شود.

جنرال‌های که مقابل او می جنگیدند از اوضاع داخلی عسکر خود و حمله جدبانه دشمن که شها مت و مهارت فرماندهان آنها یعنی دوست محمد خان را می دانستند ناامید شدند و بزودی ملذفت گردیدند که ناچار بعد از ضعف و بیچاره و موقعت آنها خسران است در نتیجه شکست خورد. قوای شن پراکنده شد و دوست محمد خان اموال زیادی که ایشان بر جاساک گذاشته بودند بدست امر رد (۱) به دسترسی که درین حمله بخروج داده شدند و شجاع را محصور ساخت که شخصاً در مقام مدافعه بر آید. اکرم خان وزیر اعلیٰ هنوز بی خبر از نبرد تحت اداره خود داشت (۲) و شه شجاع را متعین ساخت که آسانی بر دشمن غلبه یافته و نقصی را که از خبط و غلطی خدمه حربی مددخان ایشان رسیده تلافی نماید لیکن شاه توغی داشت و هر چند دارای قوای پیش بود و از قطعه نظر فتوح و غیره لوازساک خیل قوی بود بانهم از مهارت و کاردانی دوست محمد خان خوف داشت ازینجا برای آخرین مقابله کمر بسته و اتفر با آنچه رده هزار فروید کشته توپخانه از یساور حرکت نموده و ترتیبات زیادی گرفت. بتاريخ ۲۵ جون (۳) عساکر شاهی تبریک میدان و سعی که در اطراف باغ‌های سله وسعت یافته بود فریب گندهک رسید (۴) اکرم خان دسته پیش فراول را فرستاده و خواست که بغیر تفنگ فتح خان را بکشد ولی کوششات او عقیم ثابت شده و وقتی که ناحیه فتوئی که شاه شجاع بدست داشت رسید سیاهیان او آنقدر خسته و مانده و داد که نتوانستند دره قابل مدو جزر حمله اولی استنادگی نمایند و بسکلی تباہ شدند بهر کیف اکرم خان تادم آخرین بسکوشش زیاده‌آبی جنگید تا آنکه در پایان کار با نهایت دلیری و مقاومت در مقابل دشمن مغلوب گردیده و مقتول شد

(۱) شیرازی این واقعه را بصورت دیگری نقل کرده و قول او با ما من لال موا فقت نسبی کند او میگوید مددخان همیشه به شاه شجاع خیانت ورزیده و کوشش میکرد که قوای او را بکاهد ازینرو برای محمود مخفیانه نوشت که فردا صبح به باغ نمله بیاید و اگر چنان کند مقصود او حاصل خواهد شد بهر کیف شجاع ازین خیانت او خبر دار شده و اکرم خان را فرستاد تا او را ازین سوستی به محدود منع نماید و بتعجیل عقب او برود و خودش بطرف نمله روانه شد ولی پیش از آنکه اکرم خان او را بگیرد با چهار هزار سوار به قشون محمود داخل شده بود (تاریخ احمد شاه در انسی صفحه ۱۶۳) به هر کیف اظهارات موافق لال به هوگ نزدیک است و اید آر مسی آب دی ایدس صفحه ۴-۳۹۳

(۲) بهر کیف فتح خان صرف ۲۵۰۰ نفر داشت و بیش از ۱۳۰۰ آن شامل نبودند و هوگ کتاب فوق صفحه ۳۹۴

(۳) کونولی، چرنی تودی، نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۲۶۱ (۴) فریزه، هستری آف دی

(۱) عساکر او نیز نا امید شده و از میاندان مجاز به فرود بیفتند و از گدازش تند و خوارچ شدند (۲) شاه شجاع نیز از راه کوه های خیبر به طرف حصارک گریخت (۳) و تمام دارائی عسکری و حاکمان و اهل قریه را با خود و مبلغ دو میلیون یوندر ابرجا گذاشت بعد از آن محمود بعد از گرفتن تمام اموال و جواهرات فوق العاده کردارای ثروت و تمول زیادی شده بود بطرف جلال آباد پیش رفت و از آنجا شهزاده که مران را با فشرنی بطرف شاور فرستاد که مباد شاه شجاع بر شهر اند کور حمله نماید ولی که مران به شاور رسید خبر گردید که شجاع به کوه ها خنک گریخته است (۴) محمود از اینجا بطرف کابل رفته و وارد بیکر از طرف مردمان آن شهر که دارای نظر به ثابت و پایداری هستند شاهی او اعلان گردید و در شهر اند کور در قبلی که شاه شجاع برای سواری خویش بعد از فتح سگاهد داشته و تریه کرده بود سوار گردید (۵) باین صورت محمود شاه دوباره در اثر وفاداری و دلیری زبیرش فتح خان و مهارت و کاردانی دوست محمد خان بگریختن تاج و تخت کابل که میاب گردید و ولی نیایست فراموش کرد که افغان ها بالعموم و مخصوصاً بارکزائی ها از سبب فتح خان به محمود شاه بد بین نبوده و با او محبت داشتند بعد از آنکه پانده خان از این رفت اگر شاه شجاع نمیگذاشت که فتح خان از او رنجیده و بدشمنان و رقبای متعدده در ضم شود نمیتوانست که تخت و تاج کابل را نگاه دارد شاه شجاع خیال میکرد که میتواند بدون و ختم اوضاع فتح خان را بازی بدهد و در نتیجه عوض اینکه با او قوی بدهد خوانین بارکزائی را از خود اراضی ساخت که بالاخره این پالیسی بای او خیلی کران تمام شد.

(۱) بطور یقین معلوم نیست که مسئول قتل وزیر شاه شجاع دوست محمد خان بود اگر چه قرار بعضی نظریات او را گذاشته بود ولی برخودیدگر عقیده دارند که وزیر مند کور بگلکول یکی از طرفداران خود مرد (موهمن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد دوم صفحه ۶۹)

مغلوبیت و غالبیت این جنگ خیلی از دلایل و استدلال دور است در حالیکه شاه شجاع شش برابر دشمن قوا داشت مغلوب شده شاه شجاع در مکتوبی که خودش نوشت میگوید که عساکرش بوفاداری و ثبات جنگید نسولی با هم مغلوب شده تنها دایمی که میتوان برای این مغلوبیت تراشد همین است که تنظیمات حربی و احتیاط های لازمه گرفته نشده بود چنانچه اگر مراد خان در حالیکه مشغول تعقیب و دستگیر نمودن مدد خان بود چنان می توانست عساکرش را در سستی اداره و تنظیم کند هوک دی آرمی آف دی انڈس صفحه ۳۹۴

(۲) کونولی جرنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۱ شیرازی میگوید که اول سر فید کوه و بعد از آن به شاور رفت (تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۳)

(۳) شیرازی صفحه ۱۳۷

(۴) فریر هستری آف دی افغانا صفحه ۱۴۲

(۵) این واقعه درون ۱۸۰۹ واقع شد پس میگویند قلمط کرده است که میگوید شاه شجاع تا سال ۱۸۱۰ سلطنت کرده افغانستان صفحه ۸۸



## فصل ششم

## سلطنت دوم محمود شاه

بعد از آن که شاه شجاع در نمله شکست خورد، بطرف خیبر گریخت ولی مدت زیادی در آن کوهسار نمانده و عزم کرد که تخت و تاج خویش را دوباره تصاحب کند (۱) باین مقصد بدون سروصدائی بطرف غرب رفته و جانب قندهار روانه شده عساکری برای پیشبرد مرام خود گرد آورد و بعد از مدت کمی احوال رسید که شاه شجاع دوباره دارای قوای فواید شده و آماده جنگ است البته خیلی عجیب به نظر می آید که محمود بعد از فتح نمله در کابل فرار گرفته و بدون آنکه فتوحات خود را تعقیب نماید برجا بنشیند ولی شاه مند کور دلائل خوب و متبنی برای این سیاست خود داشت حبس میر علم خان نورزائی تا بر بدی بخشیده و در بین سرداران شاه بگونه ضطراب تولید کرد و انقلابی تحت قیادت عبدالله خان پسر میر علم خان بوقوع پیوست قوم نورزائی در صدد گرفتن انتقام خویش بود بلا تردید این مسئله خیلی وخیم بود چنانچه انکار و خیالات و اقدام آنها از طرف یحیی خان بمی زائی (برادر وزیر اکرم خان متوفی) و صاواخان اسحق زائی و چند نفر خوانین و نجیبای دیگر درانی تقویه و تائید می شد بعد از مدت کمی خیلی بزودی مخالفین شاه به قندهار که اداره آن بدست شهزاده ایوب (برادر ناسکه) معروض شده بودند (۲) بهر کیف هر چند شهزاده برای مذاقه حاضر شد و خواستگوششات شورشا ترا عقیم ثابت نمایند ولی این را بهتر دانست که با آنها بجکاشود چنانچه هر دو قشون متحداً داخل شهر گردیده و بزودی شاه شجاع روی صحنه ظاهر شد پیش از رسیدن او به نزاریا اینکه به شب دهم حرکت او از یساور و قتیبه که او عساکرش در مقر برای استراحت خیمه زده بودند یک نفر درانی که در رکاب نسچچی باشی شاه شجاع بود مخفیانه راه به بستر او برده و خان مند کور را در خواب بقتل رسانید زیرا خان مقتول نه تنها از طرف دران و فاکش و فدائی او بود بلکه رسوخ و اعتبار زیادی در قوم داشت بهر کیف شاه شجاع وقتی به قندهار روان گردید و دید که عساکر مصاف او را با خنده استقبال و بصورت بششی خوش آمدید می گویند خیلی خوشحال شد (۳)

(۱) شاه شجاع خودش به چه صورت خواهان نبود که دوباره اقدامی کند زیرا او میدانست که در اثر خیانت که طرفداران او با او نمودند مغلوب شد و بهتر بود که اقدام ثانی او بز چنین خاتمه یابد ولی بعد از آن طرفداران و فاکش او را مجبور بر رفتن به قندهار ساختند کونولی جرنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۱:

(۲) فرار نظریه فریر قندهار درین وقت بدست بردل خان (برادر فتح خان) اداره می شد که قیصر را از آنجا اخراج کرده بود فریر انقلاب عبدالله خان را ابداد کر نمی کند (مستری آدی افغانز (صفحه ۱۴۲) لا کن بیانات مفصل کونولی وجود آنرا تثبیت مینماید) جرنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحات ۱-۳۶۱) علاوه تا فین این که اشاره به این شورش مینماید نظریه کونولی را تائید میکند فائز ابوزان اندیا صفحه ۲۴۰) باین همه میتوانیم بگوئیم که نواب اسد خان حاکم قندهار بود و شهزاده بونس را با خود همراه داشت (تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۶۳) شیرازی نیز مانند فریر اشاره راجع به انقلاب عبدالله خان نمی کند.

(۳) کونولی جلد دوم صفحه ۲۶۳ و شیرازی صفحه ۳۷۹

وفتی شاه شجاع بقصر داخل گردید او را بر تخت نشاندند (۱) هر چند شهزاده ابوب (۲) از اقدامی که کرده بود مطمئن ننموده و هر اسی در دل داشت ولی بزودی از وعده های خوش و امیدهای گوارائی که شاه شجاع با او آورده اند که در طرفداری شاه شجاع برای خود مشاهده می کرد شکوک و تردیدات او را از بین برداشته و او را مسلمی و مطمئن ساخت در ظرف کمی شاه مخلوع در اثر طرفداری نورزائیها و اخلاص و عقیدت خوانین و سرداران خویش خویشتر را در اس قیادت یکدسته بزرگ قشون مسلح و منظم دریافت اگر چه شجاع در قلب قبایل درانی جاه داشت و محمد شاه ازین فایده مجرور بود ولی اول الذکر کدام شخص برجسته بطرفداری خود در آنجا نداشت در حالی که آخر الذکر مانند فتح خان کسی را با خود همراه داشت که در اس طرفداران او قرار گرفته و معتد بزرگ او بود (۳) ولی یار دیگر نیز هم چنانیکه شاه شجاع می ترسید و توقع داشت خیانت دیگر ری او را از چانس که گرفته بوده مجرور ساخت و وفی دوقشون آماده جنگ شدند در موضع چکان سالو خانه اسبق زنی (۴) با هفت صد و اربعه کسر دشمن پیوست و اغتشاش بزرگی در نظر بیعت قشون شاه شجاع تولید کرده .

فتح خان از اشخاصی نبود که از این چنین مواقع بدون استفاده بگذرد چنانچه فوراً به فطاهای غیر منظم دشمن حمله کرده و بکلی آنها را تارومار ساخت (۵) بهر کیف شاه شجاع خوشبخت بود که بزودی گریخته و بسرعت جان از مرگ بدر برد چنانچه بطرف اندس رفته و در بکر Bakal از آن عبور نموده و بتاریخ دوم ماه فروری ۱۸۱۰ خرد را به اوایلندی رسانید (۶) روز دیگر به رنجبت سنگه پیوسته و باوصفی خوب در خوشاب (۷) پذیرائی شد . (۸)

(۱) شیرازی (تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۳۷)

(۲) قرار نظریه شیرازی شهزاده یونس بشاه شجاع یکجا شده و ابواسد خان را بگریختن

مجبور ساخت صفحه ۱۶۳-۴

(۳) قرار نظریه شیرازی کامران برای مقابله شاه شجاع فرستاده شده بود لکن اغلباً

گمان می رود که بایست فتح خان ساو همراه باشد صفحه ۱۳۷ .

(۴) شیرازی می گوید که سالون خان در اثر توطئه و سازش پر دل خان چنین کرد

صفحه ۱۳۷ اینکه پر دل خان در فندهار بمقابل شاه شجاع جنگید از اظهارات فریر که

می گوید (پر دل با قوای فوق العاده بر شجاع حمله کرد) تأیید می شود هستری آف دی

افغانز صفحه ۱۴۲ .

(۵) اگر نظریه فریر در باب تاریخ وقوع این جنگ در فندهار قبول کنیم چار ماه

بعد از واقعه نمله واقع شده است هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۲ - هوگک نیز هم چنین

می گوید دی آر می آف دی اندس صفحه ۳۹۴

(۶) کونولی (جرنی تودی نارت آف اندس یا صفحه ۳۶۴)

(۷) برنسپ و میکر بگور ملاقات مذکور را در خوشاب و کنگم شیرازی در

سپهوال نشان میدهند (دی هستری آف دی سکنز صفحه ۱۵۰ و تاریخ احمد شاه درانی

صفحه ۱۶۴

(۸) برنسپ (اورینج آف دی سکه یاور اندی نیچاب صفحه ۷۹) در جنت شخصی برای

انتقال شاه مخلوع برآمد و یک هزار و دویست و پنجاه رویه به خیمه و فرستاد .

شاه شجاع برای ده روز در خیمه سگها مانده و بعد از آن نزد فامیل خویش به راولپنڈی رفت. بهر صورت در اینجا دوباره از بیگم عطا محمد خان حاکم باغی ایالت کشمیر که او را برای کوشش دیگری بمقصد تصاحب تخت و تاج از دست رفته اش نموده بود خوشحال گردید. ازین رو دل گرفته و طرف پشاور روان گردید و بعد از آنکه از اندس در ۲۰ ماه مارچ گذشت بسلامتی (۱) بقاصلة تقریباً هشت میل بالاتر از آنک بمنزول مقصود رسید.

چون بمجرد رسیدن او حاکم شهر محمد عظیم خان فرار نمود بدون اشکال شهر را متصرف شد. (۲) شهر پشاور تا ماه ستمبر همان سال در دست شاه شجاع ایمانده آنکه محمد عظیم خان با عسکر بزرگی از کابل مراجعت نموده و بعد از آن یک شکست نمایان در جرود شاه شجاع را دوباره مجبور ساخت که از اندس گذشته و بر راولپنڈی برود.

باز هم در دسمبر سال ۱۸۱۱ شاه شجاع اقدام دیگری کرد. در راولپنڈی یک دسته خوانان کمی زنی و پولزنی از قبیل جهاناد خان سمندر خان و موسی خان الکوژانی که با نفری زیادی به نزد او رفتند به او پیوستند.

وازمین رو برایش امیدی پیدا شد که قصد پشاور کند چنانچه با فسون خوش به حسن آباد و از آنجا براه اتک بعد از عبور اندس بده دهار آمد. محمد عظیم خان با برادر خویش عطا محمد خان مقابل او رفتند اگر چه در مرحله اول جنگ عطا محمد خان بقتل رسیده ولی مرگ او ترلزلی در دلبری و ثبات برادرش وارد نیامد چنانچه محمد عظیم خان با متانت و شجاعت زیادی جنگیده و فسون شاه مغلول (۳) را برهم زده مجبور به عقب نشینی در راولپنڈی ساخت. بهر صورت دیماه سال ۱۸۱۲ شاه شجاع از دعوتی که از طرف عطا محمد خان حکمران ایالت کشمیر برایش رسید که بس کشمیر بیاید فرمان گردیده و بخوشی آن را قبول نموده.

(۴) عطا محمد خان فسون زیادی علاوه بر یک دسته خوانان افغانی تحت اداره دیوار نندرام بریش فرستاد و بگراعتی که از سلطنت محمد شاه داشت در راولپنڈی با یک هزار سوار باو یکجا شد. بعد از جمع آوری تقریباً دوهزار و پنجاه سوار شاه شجاع بطرف پشاور متوجه شد بار دیگر محمد عظیم خان به مقابله او پرداخت لیکن درین دفعه حکمران بارکوزانی مجبور شد که فرار

(۱) در این وقت رنجیت سنگ حمله بر ملتان کرد که تا کام شد (بر حسب صفحات ۱-۱۰) معلوم می شود که این اقدام به مصلحت شاه شجاع شده باشد که او می خواست رنجیت ملتان را فتح و باو بسپارد (مگر بسگوردی هستری آف دی سکهنز جلد اول صفحه ۱۶۶).

(۲) محمد عظیم خان به معاونت پر دل خان رتیبانی برای مدافعه شاه شجاع گرفت ولی شاه مغلول از اینکه چند نفر از عساکر او را طرفدار خود بسازد کامیاب و محمد عظیم خان مجبور بفرار شد (تیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۶۴).

(۳) شیرازی صفحه ۱۶۵ فرار نظریه کولانی جنگ مذکور در آورده واقع شد چرتی نودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۵.

(۴) فین فایف ایرزانند با صفحه ۳۰۵ عطا محمد خان از آزادی خود ترسیده برادرش جهاناد خان را در اتک نزد شاه شجاع فرستاد و گفت که اگر قلمه مذکور را برای جهاناد خان بگذارد تخت را برایش خواهد گرفت هوک دی آرامی آف دی اندس صفحات ۵-۲۹۴.

جلد ۱۰۰۰  
احمد علی محمد اعظم رجب علی ۲۷ مه ۱۸۱۱

اختیار کند و بکابل گریخت شاه شجاع فانیجانہ داخل شهر پشاور گردیده و به حکمرانی شروع کرد و فسون خویش را مرخص نمود ولی این کار به ضرر او تمام گردید. عطا محمد خان فرصت را غنیمت شمرده مغفیانہ دیوان نندار موبرادرش جهاندادخان را به رفتن پشاور امر نمود که ظاهرآ از شاه شجاع اجازه بخواهد که عسکری برایش جمع آوری نماید ولی در حقیقت اسباب دستگیر کردن او را فراهم آوردند. خواهش مذکور از طرف شاه شجاع بدون تردید و تا خیر پذیرفته شده و عسکر جمع آوری شد و پیش از آنکه شاه شجاع موقفی برای اصدار امر ثانی بیاید تمام قشون مذکور پیش روی با احصار شهر پشاور ایستاد. پس و بعضی از سپاهیان که مامور این وظیفه بودند پیش رفته و شاه را دستگیر نمودند شاه شجاع فرار امر جهاندادخان به اتک برده شد که برای چندی در آنجا تحت حفظ بود و بعد از آن بکشمیر فرستاد شد. (۱) گرفتاری شاه شجاع شاید در اثر روابط مغفیانہ اوبالفتح خان (۲) بوده باشد و یا اینکه کم کشمیر مرگ سزن انگبر پدرش را از طرف شاه شجاع میدانست (۳) و فتنیکه فامیل شاه شجاع ازین مصیبت اطلاع یافت از ترس اینکه مباد ایشاه شجاع آسیبی برسد با خاندان زمانشاه و به پراهی شاه مغلول (۴) اعمی بستاریخ ستمبر ۱۸۱۲ بلاهور بدربار رنجیت سنگه متوسل شدند

(۱) شیرازی تاریخ احمدشاه درانی صفحات ۶-۱۶۵- اظهارات کدنگهم ویرانسب با شیرازی موافقت میکند. دی هستری آف دی سکمز صفحه ۲۰۵ اوورچین آف دی سکمز باوران دی پنجاب صفحه ۹۲ لیکن کولونی میگوید که شجاع دستگیر شد وقتی که به کشمیر رسید جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۵. فرار نظریه بورنس شاه شجاع را عطا محمد خان دستگیر و باشان و شوکتی او را در اتک محسوس کرد و وقتی به کشمیر رفت و چپوس شاهی را با خود برد (فریر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۳) اظهارات هوک از همه بیشتر دلچسپ است. جهاندادخان متیاز قلعه اتک را ز شاه شجاع گرفت و بعد از آن با شاه مغلول به شهر پشاور رفت که در قبضه او بود لیکن چنان پیشنهاداتی را جمع و اطاعت به شاه شجاع نمود که او نمیتوانست آن را به پذیرد عطا محمد خان از مقاومت شاه شجاع در مقابل خواهشات خویش خبر گردیده او را دستگیر نموده و به کشمیر برد. دی آرمی آف دی اندس صفحه ۳۹۵

(۲) کولونی جلد دوم صفحه ۳۶۵

(۳) کتاب فوق صفحه فوق

(۴) زمانشاه و فامیلش قبلا در آخر سال ۱۸۱۱ بلاهور پناه بردند ولی چون سلوک خوبی

ندیدند دوباره بر او لیندی مراجعت کردند و ریچین آف دی سکمز باوران پنجاب مؤلفه

تا آنکه در باره رهائی شاه شجاع کاری بکنند (۱) رنجیت سنگه فوراً وعده این معاونت را بخاتم شاه شجاع داده ولی در عوض شرطی در میان گذاشت که بایست فرار آن خانم مصیبت زده الماس گرانبهای «کوه نوره» را به رنجیت سنگه اعاده دهد و باین ترتیب تشکر خدمت دلیرانه او را بنماید. بنیاید برای چندی شاه شجاع را فراموش در باره گذارشات محمود شاه که اکنون دوباره بکابل رفته است صحبت کنیم محمود بزخم همان محمود سابق بود. از مصائب و بدبختی های گذشته درسی نگرفتند و بدون آنکه وظایف اصلی خویش را یاد زد و قیامش را به عیش و عشرت می گذرانید که در نتیجه سرداران و خواهران را آهسته آهسته رنجیده ساخت چون تاج و تخت را در اثر کوشش ها و مساعی بار کزائی ها تصاحب کرده بودند نامور و اداره را به خوانین قبایله مذکور که خیلی طرف اعتماد او بودند گذاشت چنانچه فتح خان را وزیر خویش ساخت (۲) در این اعتماد شاه سرداران کزائی نیز بدون آنکه فرصت را از دست بدهد حتی المقدور می کوشید تسلط و اقتداری را که مملکت در زمان احمد شاه بادشاه معروف خویش داشت دوباره کسب کند ولی در ذیل این نصب العین پیشرفت و اعتبار و رسوخ و بالاخره مغد فامیلی و قبایله وی خود را فراموش نمی کرد مورد شبهه است که فتح خان بسیاری از اموری را از جرم جس بدش یا اینکه خان عفو کرده باشد و این شخص در وجود محمود به بسیار سهولت چیزی را می یافت که توسط آن مفاد از دست رفته و حق حکمرانی بار کزائی ها را دوباره با آنها عودت دهد علاوه بر آن وضعیت متبکر با مطلق العنان شاه شجاع و بدبختی های متواتر او در مقابل اعمال بد محمود و پسرش کسامران آخرین ارتباط سدوزائیه را خاتمه میداد و وقتی این شخص اداره امور و اقتدار را بدست گرفت وزیر یا خوانین درانی که طبعاً با اجراء او متفاد او مخالف بودند جور نیامد این اشخاص عموماً دارای لیاقت و کفایت و وضعیت جدی بودند ولی این صفات با حادگی که طبعاً در درانی ها وجود دارد توأم بود فتح خان بدست پسر می هرطوری شد کامیاب گردید که از اقتدار آنها بکاهدند از آن حکمرانی ایالت را به برادران متعدد خویش سپرد که آنها نیز به فعالیت جدیانه زمام امور و مهمان مملکت را بدست گرفته و به اجراء شروع کردند. بر دل حکمران ولایت قندهار سلطان محمود خان حاکم حکومت پشاور، شپردل خان و کهندل خان حکم فرمای غزنی و بامیان گردیدند. (۳) رحیمدل خان که در شکار پور بسر می برد به اداره امور ولایت بلوچستان تقریر یافت. برادران دیگر یا تحت اداره سردارهای فوق الذکر و یا اینکه برای آنکه در کابل با فتح خان معاونت نمایند مشغول کار بودند. دوست محمود خان

(۱) - صفحه ۹۲ کتاب فوق، کواونی جیرنی تودی نارت آف انڈیا «جلد ۲ صفحه ۱۳۶» - یکم در اینک می گوید فامیل شاه شجاع در سال ۱۸۱۱ بلاهور بنه گزین شد بغلط رفته (افغانستان صفحه ۹۰)

(۲) فریر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۵

(۳) رای بلو درین نقطه اختلاف داشته میگوید که کهندل خان حاکم قندهار مقرر شد (جورنی آف دی پایستکل مشن نوافغانستان صفحه ۸۳)

نیز در جمله اشخاص اخبار الذکر قرار گرفته بود که اندازه کلی فامیل وزیر (۱) محمد عظیم خان، نواب جبار خان و نواب اسد خان بدست او بود. بهر صورت وادیت دو دست مراثی آنها ایرانی بشمار میرفت که بدست شهزاده از خاندان سلطنتی باقی ماند و آنها هم از بن سبب بود که فوای فتح خان منبت و بدبکر اطراف برآگنده بود و نمیتوانست فیروزالدین را از حکمرانی اش بر طرف بسازد (۲) بهر کیف خلیف عظیم است که شهزاده که مران از زمان محمود شاه دارای مقام و رتبه نبود ولی محض بدست خود خوشتن صاحب حکومت فندهار ساخت و آن چنین وقوع پیوست که که مران که در فندهار با محمود شاه یکجا شده بود با او تکامل مراجهت نمود در حالیکه پسر کا کا کیش شهزاده فیصرا از فندهار اخراج و در عرض اینکه وضعیت شورش و اغتشاش را مانند شاه شجاع بخود بگیرد تابعیت و اطاعت محمود شاه را قبول نمود. از نیز و او نیز در کابل و تحت حفظ و نظارت مخصوص فتح خان بود. بهر کیف کامران هنوز قلبها چیزی برای فیصرد دل داشت زیرا فیصرا چند مراتبه او را در اشغال شهر فندهار نماند و ساختن دو بسیاری از شهزاده چندین دایه الماس که در تصرف پسر کا کا کیش بود گرفته و روزیکه از فندهار میگریخت بدون آنکه در فله آنهارا خود باواری بجا گذاشته بود. چون محمود شاه از این مسئله اطلاع یافت فوراً امر داد که او را آزاد نمایند که این مسئله چندان برای شهزاده کامران گواران نبود و بعد چندین وقتی با فیصرا در باغ های شاهی مواجه شد دشنام های بدی باو داد. فیصرا در مقابل این دشنام های غلیظ تاب نیاورده و با کامران در او یخت که در نتیجه بضر بچوب بر زمین افتید. کامران در این وقت بحکومت فندهار مقرر شده بود. لیکن نظریات شهسار فتح خان که گفته بود شهزاده طبعی در کسب برای حکومت موافق و مناسب نیست محمود چون مسئله مذکور عملاً مشاهده کرد از تقرر و فرستادن بحکومت فندهار خود داری نمود. این مسئله انعکاسی بدی کرده و کامران فلبلا از وزیر نچیده خاطر ساخت چنانچه بعد از آن در هر توطئه و سازشی که بر علیه او برای سقوط فتح خان میشد شامل میگردد. (۳)

(۱) فربر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۸. موهن لال مگوید که بقینار تبه و بالاتر ازین بود و چنین می نویسد: چون صفات مهارت و ثبات او در جنگ و جنرالی منحصر فرد او با کار داد و اداره امور، پیش بینی و فکر خوب، بالایی متین در سیمای دوست محمد خان دیده می شد محمود شاه و وزیرش بوجود او خلیف احتیاج داشتند ازین رو بعد از وزیر رتبه او فرار گرفته ولی در حقیقت از وهم بلند تر بود (لابف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۰) - مینون نظریه فوق را تأیید و میگوید دوست محمد خان همیشه فریب به برادرش وزیر بوده و خویش اونه بلکه محتاج الیه او بشمار میرفت و حتی مشروبات و چلم را نیز او برایش تیار می ساخت جرنی ان بلوچستان افغانستان ابتدای پنجاب جلد سوم صفحه ۱۸.

(۲) فربر صفحه ۱۴۸.

(۳) هستری آف افغانز صفحات ۷-۱۴۶. این واقعات باید عیناً در شروع سلطنت محمود بوجود پیوسته باشد زیرا بعد ها وقتی کامران که مقال شاه شجاع فرستاده شده بود در کشیدن شاه مغلول کامیاب شده بود و فرار خواست محمود خودش تخت آنجا را اشغال نموده بود شیرازی تاریخ احمد شاه درانی. کولونی نیز بهمین فکر است که کامران تخت فندهار را تصاحب نمود جرنی نویدی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۶۵

بعد از چندی اقامت در کابل محمود شاه و در بارش به پشاور رفتند این سفر و نقل مکان تقریباً در حدود آخر سال ۱۸۱۰ و یا ابتدای ۱۸۱۱ بوقوع پیوست قبلاً گفتیم که فتح خان به میرد اقتدار داخل عملیات عربیه دشمنان خویش گردید و بهر طوریکه می شد خواه به شدت و خواه به مدارا آنها را یکی بعد دیگری از پامی انداخت یکی از برجسته ترین مثالها بی که میتوان برای ثبوت این امر ارائه کرد مسئله قتل مرزا علیخان بود. این شخص در ابتدا منشی محمد عظیم خان بود و وقتیکه در بار شاه سی و سه پشاور رفت (۱) محمد عظیم خان منشی خویش و جبار خان را فرستاد تا به دیره غازی خان رفته و به جمع آوری مالیات بپردازد چون منشی مذکور ضمنی الاطاعت آمیز داشت و شخصی دور فکر بود بر در میان این منطقه طوری پیش آمد که طرف محبت و اعتماد آنها قرار گرفته و در یک روز به جمع کردن شش لک رویه موفق گردید و این مسئله از کامیابی هائی بود که ابتدا نظیر آن در سابق دیده نشده بود، محمد عظیم در اثر این فعالیت تمام اموری که بدست او بود با وسپرد و او نیز آقای خویش را دارای ثروت و تمول زیادی ساخت که در نتیجه دوست محمد خان و دیگر برادران از او متنفر گشتند ازینرو مغفبانه بگوش وزیر رسانیدند که میرزا علیخان ازین کارروائی های که در پیش دارد مقصدی دارد و آن اینست که میخواهد تمول و اقتدار آقا پیش را روز بروز زیاده تر ساخته و در آخر کار او را بر تمام برادران تفوق بخشیده و خصوصاً ازین رهگذر اقتدار فتح خان را کاسته و آنچه از دست به محمد عظیم خان نقل دهد از قضا و قتیکه در بار به ه مشور آمد وزیر میرزا علیخان را خواسته و فرستاد تا مبلغ لک رویه از محمد عظیم خان گرفته و بیاورد که در مصارف فشون کشی کشته بر صرف شود. میرزای مذکور بعد از ترغیبات زیادی محمد عظیم خان را رضی ساخت که مطلوب برادرش را برایش بفرستد ولی بدبختانه خودش در همان شب وقتیکه فتح خان حسب معمول رفقای شراب خویش را گرد آورده و غرق نشه بود از دشمنان میرزا بگوش رسید که محمد عظیم خان به تخریب منشی خویش به او وزیر مخالفت می کند و فعلاً با بست در صدد چاره او بر آمد (۲) چون وزیر ازین اطلاع خیلی متوحش گردیده فوراً دوست محمد خان را خواسته و امر نمود که وظیفه آنها را بقتل مرزا علیخان را بزودی با تمام برساند (۳) دوست محمد خان نیز بدون تطیل و تاخیر اسلحه برداشته و با شش نفر دیلر از زبردستان و حاضران شان خویش بسرعت رفته و بر سر راهی که بین خانه مرزا علیخان و دست محمد خان وجود داشت نشسته و منتظر ورود او گشت و قتیکه میرزا از راه میدانشت دوست محمد خان سلامی باو داده و توجه او را بخود جلب نمود و با او داخل مسالامه شد چنانچه در ضمن حرف زدن ناگهان خنجر خویش بین دوشانه او فرو برد و بعد از آن

(۱) میسون جورنی ان بلوچستان افغانستان انبددی پنجاب جلد ۳ صفحه ۱۹ خالی از دلچسپی نیست که بدانیم که شهزاده که مران درینوقت در پشاور بود موهن لال لایف آف

امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۰

(۲) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۲

(۳) لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۲. قرار نظریه میسون فتح خان

دوست محمد خان را نخواست لکن در حالت نشه گفت: آیا کسی خواهد بود که لمعاظ خدا

مرزا علیخان را کشته و مرا از خطر محمد عظیم خان نجات دهد، و چون دوست محمد خان حاضر

بود گفت که آیا او را بکشد وزیر جواب گفت: اگر میتوانید، جور نیز ان بلوچستان، افغانستان

انبددی پنجاب جلد سوم صفحه ۱۹

اورا ز اسبش بائین انداخته و تکیه تکیه کرد. (۱)

محمد عظیم خان از وقوع این جرم سنگین خیلی متأثر شده و بصورت فوری برای جنگ ترتیبات گرفت در همین زمان دوست محمد خان نیز بسرعت خرد را نزد وزیر رسانیده و از انجام کار ظالمانه فوق اورا مطلع ساخت در ضمن مذاکره فکرشان متوجه نکته شد که شاید محمد عظیم خان را بورت این جرم را به محمد شاه داده و از او مطالبه نماید که کسانیرا که در توطئه و قتل او شرکت داشتند مواخذه نماید (۲) فتح خان ازین رو محمد رحیم خان عطا الله خان و شاه قازی دلاور با قرآن کریم نزد محمد عظیم خان فرستاد که بملاحظ کتاب مقدس اورا عفو نموده و نگذارد که این مسئله باعث سقوط اعتبار فتح خان بشود و بایست با و خاطر نشان کنند که تباهی فتح خان بسی مصائب را بر مال و عیال و دارائی و عزت خاندان شان وارد خواهد کرد محمد عظیم خان از فرط تأثر به قرآن کریم احترامی ننموده و از گفتن مسئله مذکور بشاه استتکاف ورزید ولی اینقدر که تدریجاً از عصبانیت او کاسته شد. بهر کیف چند روز بعد فتح خان و دوست محمد خان ملاقاتی از و نمود (۳) و از و عفو خواستند و هدایت خود را درباره قتل مرزا علیخان اظهار داشتند بعد از آن هر سه نفر برخاسته نزد شاه رفتند تا اورا از جریانات اطلاع بدهند و باو گفتند که این جرم سنگین مورد عفو واقفای واقع شده و برادران با هم یکدل و یکجان گشته کدورت آنها رفع گردیده است (۴) بعد از آنکه محمد عظیم بولیرا که فتح خان از و خواسته بود فرستاده و در ترتیبات قشون کشی به کشته بر گرفته شده بود (۵) و این قشون کشی برای آن بود که حکمرانان ایالت کشمیر و آنک را برای آنکه در آخر بن فصد شاه شجاع برای تسخیر پشاور (۶) معاونت کرده بودند سرکوبی نماید. بعد از آنکه تمام لوازم و ضروریات لشکر کشی مهیا گردید محمد بن تاریخ ۲۴ فروری سال ۱۸۱۱ از اندس عبور نموده و بایک دسته قشون که از دوازده هزار افغان تشکیل یافته بود در منطقه مذکور خیلی آرامی تولید کرد در اثنا این لشکر کشی رنجیت سنگه که در راولپندی بود تسریعه و منشی خویش را نزد محمد فرستاد تا با و از فصد خویش اطلاع بدهد. وقتی حکیم عزیز الدین منشی رنجیت سنگه با کسانیکه از طرف محمد شاه فرستاده شده بودند ملاقات کرد ایشان قرار دستورو هدایت شاه باو گفتند که مقصد ازین لشکر کشی

(۱) موهن لال جلد اول ص ۷۳ مسیون میگوید که دوست محمد خان یک دست خویش را به شال

گرم مرزا علیخان گذاشته و با دست دیگری خنجر را در سینه او فرو برد جلد سوم صفحه ۱۹

(۲) قرار نظریه مسیون بعد از انجام امر قتل دوست محمد خان بغیمه ابراهیم خان جمشیدی

که با محمد و شاه خصوصیت داشت شفاقت ز برادر پنجا او خود را محظوظ بنده داشته و از هر طرف به خیمه های

شاهی محاط بود جور نیزان لوجهستان، افغانستان، ایندوی پنجاب جلد دوم صفحه ۲۰

(۳) بعد از آنکه محمد عظیم خان از گناه آن ها در گذشته و آن ها را عفو نمود دوست محمد خان

از تحت حمایت و حفاظت ابراهیم خان جمشیدی بر آمد (مسیون کتب قبل الذکر جلد سوم صفحه ۲۰)

(۴) موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۷۰-۷۵ و مسیون) کتاب

فوق الذکر جلد سوم صفحات ۱۹-۲۰

(۵) موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۸)

(۶) برنسپ (اورینج دی سکبر یاوران دی پنجاب صفحه ۸۳)



سر کوبی حکمرانان اتک و کشمیر راست و او نیز رفت تا رنجت سنگه را از حقیقت امر اطلاع بدهد (۱) وقتی رنجیت سنگه از خرف و هراسی که در دل داشت رهایی یافته و مطمئن گردید یک ضیافت و جشنی ترتیب گرفته شد و از طرفین دو سردار با هم در آن شمولیت ورزیده و تعارف رد و بدل گردیده و عده های دوستانه بیکدیگر دادند (۲) بهر کیف پیش از آنکه قشون محمد داخل حدود کشمیر بشود عطا محمد خان نمایندگانی نزد محمد فرستاده و وعده داد که سالانه سه لک روپیه بطور بیاج با و قبولدار شده و بپردازد. این شرط از طرف محمد دوزیرش بکمال مسرت پذیرفته شده و برای گرفتن مبلغ مذکور نفی چند فرستاده و خودشان بجانب ملتان حرکت کردند ولی نمایندگان از حکمران کشمیر سلوک خوبی ندیدند که در اثر آن باشد در ملتان متوسل شده و از تقیری که در پذیرائی خوبش دیده و دید شکایت نمودند از اینرو محمد بکشمیر مراجعت نموده و از راه عیسی خیلی بقصد محاصره قلعه اتک بازگشت (۳) بهر صورت در این وقت خبر رسید که سردار اشرف و سید عطا پادشاهی شهزاده عباس را اعلان نموده و در تفرقه سنی و قراپاش بکوشند. این خبر در قشون محمد و تزلزلی انداخته و نفی قراپاش که در آن شامل بودند از شاه و وزیرش خواهش کردند که آنها را اجازه بدهند که بکابل رفته و فامیل های شانرا از شناسنی خارجت نمایند لکن اگر چه فتح خان و دوست محمد خان وعده مذکور با ایشان دادند ولی خواهش کردند که مدت نکماه درین جامانده و گوشش کنند که حکمران تسلیم شده و مطیع گردد و بعد از آن بکابل روند ولی تاثیر هنگامه مذکور تا حدی شدید شد که قول باتان باین تاخیر راضی نشده و بدون اجازه و اطاعت او امر سرداران و افسران خویش خیمه های خویشن کنند و بدون آنکه بکسی گوش بدهند بطرف کابل روانه شدند چون قشون این ترتیب ضعیف و کمزور گردید فتح خان مصاحبت ندید که بالشکر باقی مانده بر اتک حمله کند لذا فوج مذکور را و ایس به پیشور فرستاد بعد از آن فیصله و تصویب گردید که محمد و شاه و فتح خان برای چندی در پیشاور اقامت گزیده و فعلاً دوست محمد خان و محمد عظیم خان را بکابل بفرستند (۴) در اثر ریش های سریع و تمجیل زیاد سرداران بارگزامی با قشون قزلباشی که بطرف کابل روانه شده بودند در مدت کمی بکابل واصل گردیدند. در اینجا معرکه شدیدی برپا شد و در روز دوام کرد که بالا آخره شورشیان مغلوب و مجبور با عطا محمد گردیده شهزاده عباس دستگیر و مجبوس گردید. شورشیان بزرگ و سران بغاوت که سید اشرف و سید عطا نیز در آن شامل بودند با دوست محمد خان اول الذکر اعدام و آخر الذکر بینه روی زمین انداخته شد که قیلها از بالای او گذشته و یا مال شود (۵) اگر چه با غیاب سر کوبی دیده اند وقتی محمد و شاه و وزیرش بکابل آمدند

(۱) یرانسپ کتاب قبل الذکر.

(۲) کتاب فوق صفحه ۸۴.

(۳) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۷۸-۹۰.

(۴) پیش از آنکه فتح خان و محمد و شاه بکابل مراجعت نمایند حکومت دیره جان و هند را با ترتیب به نواب اسد خان و نواب محمد خان سپردند.

(شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۳۸)

(۵) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۸۰-۱.

دیدند که شورش بکلی خاموش نیافته است امنیت کامل در ایالت مذکور حکم فرمایست  
 علی الخصوص در کوهستان آمارا غتاشا و بی امنی دیده می شد و ملاهای استلاف به منتهای  
 جدیت اهالی را به انقلاب تحریک مینمایند فتح خان لشکر تهیه و با آنست فرستاد ولی  
 نتیجه آن جز اینکه مزارع و باغ های آنان را خراب ساخت و اهالی را به قه و کرسنگی گرفتار  
 کند بیشتر نبود و اهالی نیز وقتی که دزیراز شهر خیارج و مصروف فرود نشانیدن بغاوت  
 ملکان و خوانین ایالت دوردست تری بود باغ خودشان را تهاه ساخته و باین صورت از ان مقام  
 گرفتند و برای آنکه ضرر آنقدر توام کرده باشند خرها را تهاه ستاد و در باغ آورندند (۱)  
 در مرحله اول فتح خان برای آنکه کوهستانها را برام بیورد به لطف و کبرم  
 منو سل شد ولی دادن القاب، رتبه، رشوت، انعام هیچ موثر واقع نشد حتی تهدید تهاهی و دفع  
 و قمع هم تا تیری نکرد چنانچه در چنین مراعی بکوه ها برآمده و فراری می شد البته این چنین  
 گذارشات دیری دوام نکرده و الاخره دوست محمد خان حکمران حکومتی کوهستان شد (۲)  
 و ادعا کرد که خوانین سرکش منطقه مذکور با طاعت مجبور و تسلیم کند (۳) وقتی بالای وظیفه  
 محوله خویش بر رفت دوست قدیمی جی سنگه (۴) و برادرش ابوباسد خان نیز او همراه رفتند (۵)

(۱) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۹۴

(۲) میسون جوز نیزان بلوچستان، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۳. موهن لال  
 میگوید که دوست محمد خان خودش وظیفه مذکور را بپذیرد گرفت لایف آف امیر دوست محمد خان  
 جلد اول صفحه ۹۵

(۳) تاجک های منطقه کوهستان برای دفع اول در زمان سلطنت اولی محمود بغاوت کردند و این  
 در موقعی بود که میرویس و اعظم میخواست قوای آنها را بمقابل شاه استعمال نموده و شاه شجاع را  
 به نعت بشانند تا زمان سلطنت زمان شاه مالیه خویش را بدون هیچ اقدام و شکایتی به شاه  
 کابل می برداختند هر چند در بین خاندان های داخلی شان بعضی بی امنی ها دیده می شد. این  
 مخالفت های داخلی علت مرگ های متعدد و دشمنی های زیادی گشت تا آنکه سر تا سر ایالت مذکور  
 به حالت جنگ و کشت و خون مبتلا گرفتار گردید و این مسئله سبب شد که اقوام مذکور جنگ  
 جو و مسلح شور گردیده و فن حرب و انداختن را بکمال خوبی و مهارت بیاموزند از نقطه نظر مذهب سنی های  
 خیلی متمسبی بودند و هیچ مسئله نمیتوانست آن ها را از احترام به اشخاص مقدس مذهبی شان منصرف  
 نماید که این اشخاص دعوی داشتند که از محترم ترین و قدیمی ترین خانواده های قبایل شان میباشند  
 (۴) این سردار پیرسکبه که برادر نبال سنگه عطار یو الا بود با امیر دوست محمد خان وقتیکه در بشاور  
 بود را بطبدا کرده بود که در آنجا در جمله یک وندی که از طرف رنجیت سنگه آمده بود دشواریت داشت  
 و در بین سردار جوان بار گزائی و سردار پیرسکبه مهمانی ها و ضیافت های نهایت زیاد و لایق قطع  
 در باغ نورمخا که رد و بدل شد این سلسله ضیافت به منتهای ظرافت و زیبایی کورت های زیادی  
 تکرار شد. وقتی جائی سنگه به لاهور مراجعت کرد اعتماد رنجیت سنگه از سلب شد زیرا او خیال  
 میکرد که از طرف داران وزیر شده است ازین رو او نیز مصلحت دانست که مملکت مذکور را گذاشته و با

۳۴۴ پهل نفر سوارسکبه به بشاور آمده به دوست محمد خان بیوست

(۵) میسون جوز نیزان بلوچستان، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحات ۲۱-۲۲

(۵) موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۹۵)

دوست محمدخان تمام مهارت و لیاقت خود را در رام‌طیقه که با او سپرده شده بود نمود و مصروف نمود .

درواه وصول مقاصد خویش مجبور به لطف و انعام و مهمه قوه تهدید متوسل گردد و بعضی خوانین و ملسکان را به خاف‌های دروغ فرآن سه گد های غلط بدام اطاعت می‌آورد و در هر نقطه که این رویه ناکام ثابت می‌شد و یا این که ناشوری می‌بخشد بذاریع دیگر متوسل میشد چنانچه بین چندین نفر از خوانین کوهستانی و طرفداران خود حکمران روابط مستحکمی قایم گردید . بهترین مثال این دام کستری همان است که در چهار کسک با وقوع بیوست محمد اسلام‌خان و باقی خان دو نفر از خوانین کوهستانی بعد از قسم‌های دروغی بدعوتی که فرار داده بودند در قلعه قبض خان صورت بگیرد مدعو شدند تا باد و دست محمدخان شولیت ورزند برای آن تمام شکوک مرتفع گردد حکمران حتی در خانه نیز به یک خان (Baka Khan) (باقی خان) را که از خوانین بزرگ بود عقد ازدواج در آورد هر کف و فتنه که بین ترتیب آنها را که ول زده و کاملاً اعتماد آنها را کامل ساخت خسرجدیده خویش را بقتل رسانیده و خوانین دیگر را نیز هنگامی که مشغول طعام خوردن بودند گران زده سرهای شان را جدا ساخت (۱) مثال دیگر مسئله خانان پروان و دیگر در آنجا دوست محمدخان از این آنها زنی گرفته و بعد از آنکه اتحاد و اتفاق را که بین خود داشتند منزلزل ساخت بعضی از آنها را اعدام و برخی دیگر را از منزل و منزل شان به کسلی مجروح ساخته تاخت و تاج نمود (۲) باین ترتیب تمام خوانین و سران کوهستان را از این برداشت و این که از اقتدار شان کاسته بی دست و پایشان ساخت .

با همه یکی از آنها متوز باقی بود می‌توانست که مصدر کار شود و در عبارت از خواجه خانجی قره زئی بود که شاید قبیله او مهم‌ترین و بزرگترین قوی ترین قبایل آن منطقه بشمار میرفت تا وقتیکه این شخص زنده بود ننگ داشت که در منطقه که و هستان یا کابل امنیت و آرامی حاکم فرما شد و وزیر این شخص افندار و رسوخ زیادی در بین سنی های آن منطقه داشت اگر چه دوست محمدخان کوششات و مساعی زیادی برای دستگیری او بیخ داد و ترغیبات و ذرایع متعددی سنجیدولی خان مد کور را نتوانست بدام بیارده فرآن بعد از قران برای او فرستاده شد ولی او چون مقصد و خیالات و رویه حکمران را بخوبی میدانست با آسانی گول نمی خورد. درست محمد از خواهش کرد که خردش بکابل رفته و اداره حکومت کوهستان را برای او بگذارد ولی این رتبه و مقام اقتدار نیز تا پیش نمی‌بخشید. بعد از آن سردار بار کرمی حاضر شد که دختر او را بعد ازدواج در آورد ولی با هم خواجه را نتوانست بر آ آورده و طرفدار خویش بسازد بعد از این دوست محمدخان متوسل بذاریع می‌شد که باید هر طوری شود بیک سرقرانی داده و در عوض سر خواجه را از تن جدا نماید . در بین خوانین و ملسکانی که با دوست محمدخان و در حضور او بودند شخصی بود که با خواجه نهایت خصومت و عداوت داشت و تا درجه آخر با او مقابله می نمود . این خان بقتل رسانیده شد . با اینصورت می‌خواستند به تقدیم این خدمت بخواجه درجه اخلاص دوست محمد خان را که

(۱) موهن لار (تصیف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحات ۹۶-۷)

(۲) میسون (جور نیزان بلرچستان ، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۳)

باو داشت و خواهان دوستی و مرافقت او بود نشان بدهند ازین روخواجه خانجی با  
 همراهان خویش مدعو شده و برای آنکه روابط دوستی خویش را با حاکم کوهستان که  
 اکنون رضاشده بود با او با احترام بییش بسپارید مستحکم نموده و مفاد دوستانه با هم  
 بنمایند دشمن خواجه در (بایان) بقتل رسیده و موضع ملاقات نیز همین موضع انتخاب  
 شده بود. دسیسه و توطئه کامیاب ثابت شد زیرا خواجه مغلوب گردیده و با یک دسته خدم  
 وحشم بزرگی به بایان آمده بود. دوست محمدخان به هزار نوع کلمات و اظهارات دوستانه  
 و خدمانی که بطرفداری او کرده بود و خبرهای جعلی و تشکرات ساختگی از او پذیرایی  
 نموده و او را بحکم بدرجه محترم خطاب میکرد. باین ترتیب اعتماد او را کامل ساخته  
 و شکرک او را رفع کرد وقتی هوا تاریک شد خواجه خانجی را درون قلعه برد تا آنکه  
 باو موضع کشتن یکی از خوانین را که در همان تازگی نسبت به عدوتی که با خواجه داشت  
 بقتل رسانیده بودند نشان بدهد و قتیکه خواجه بدرون قلعه داخل گردید و امید خارج  
 شدن او قطع شد و دیدند دیگر نمیتواند ز آن جا خارج گردد درهای قلعه را بر روی طرفداران  
 و سفیری بستند و از ورود آنها ممانعت نمودند و خود او را بیک اطافیکه میگویند توشه خانه  
 بود رهنمائی نمودند که بدرون آن دوست محمدخان تفنگ او را که خودش خیلی توصیف  
 می نمود برای معاینه بیاینکه به هانه دیدن از دست او گرفت و باینصورت او را خلع سلاح نموده  
 بعد از آن بزبان ترکی علامه که قبلاً مقرر کرده بود داده و فرآ حاضر باشان قرارش آمده  
 و خواجه را بر زمین زده سر او را بریدند و بیرون در بین طرفداران او انداختند. سفیری خواجه  
 اگرچه برقلعه حمله نمودند و او را کام گردیدند باهم تا آنکه ساعات صبح نزدیک می شد  
 از اقدامات خویش منصرف نگردیدند. بالا آخره پیرا گنده شده و دوست محمدخان را  
 گذاشتند از فتح و کامیابی خدمه آمیز خویش حظ ببرند (۱) حکومت دوست محمدخان  
 نه تنها در هلافت کوهستان بلکه در هلافت کوه دامن نیز وسعت یافت زیرا در آن جا نیز  
 افتدار خویش را قیام نمود. در یک روز در چهار یکار هفت نفر خوانین را بقتل رسانید  
 که دو مقصد را درین کار در نظر داشت یکی آنکه امنیت را بزودی قیام بسازد و دیگری؟  
 اینکه خوف خود را در دلها متمرکز سازد. (۲) سید عشرت خان هو بیان که از اشخاص خیلی  
 مقتدر و بانفوذ شمرده می شد نیز همین گونه کشته شد و علاوه تماماً بسا اشخاص دیگر هر چند  
 در قوه و اقتدار، رسوخ و نفوذ خویش بسپاریه او نیز رسیدند به عاقبت او سردوچار گردیدند

- (۱) میسون جوریزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحات ۲۴-۵ و موهن  
 لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحات ۷-۹  
 (۲) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۹۹ اغلباً گمان میرود که این نکته اشاره همان  
 واقعه قبل الذکر باشد که در چهار یکار خوانین را مدعو و بقتل رسانید موهن لال این دو واقعه  
 را جداگانه ذکر میکنند لیکن میسون صرف یک دفعه بآن اشاره میکند.

اگرچه دوست محمد خان به فعالیت زیادی سرگرم از بین بردن اشتغال این شررها و شورشیان سیاسی بوده بانهم داره ها یا دسته های زردان و قطاع الطریق را که منطقه حکومت و بالعموم اروجود آن ها مورد تهدید و بی امنی بوده از نظر دور نداشت و خصوصاً این دسته های سارقین در منطقه کومدامن که در مجاورت کابل واقع است کثرت داشت اکثر این دزدان با اسر کردگان خویش از ساکنین بومی مناطق مذکور بودند که در وقت روز بدون آنکه بکسی ضرر برساند بکمال آراستگی و نهایت بی ضرری در دهات بسر برده و همچنین شب می شد پیشه فتنه انگیزی و شرارت آمیز خود را پیش میگرداند. این مسئله توجه فوری و مخصوصی بکار داشت ولی اگر مردمان ایالت مذکور به توجهی مینازیدند دوست محمد خان نیز با کمال مردانگی و مهارت آن را تلقی نمود. چنانچه همه آنها را از اعمال و جرایمی که قبلاً مرتکب شده بودند عفو نمود و آنها نیز در مقابل عهد کردند که توبه کرده و شغلی مفید تر و با شرف تر برای خود پیدا نمایند و هر که ازین پیمان سرتابی نموده و خلاف آن رفتار نماید البته سزای اعدام و قتل را قبولدار شده و تحمل خواهد کرد. باین صورت دوست محمد خان موفق شد که عده کبیری ازین دزدان را از اعمال و قتل و دزدی آنها منصرف ساخته با صلاحیت بسازد چنانچه زیادی از آنها را داخل خدمت حکومت نمود و آنیکه باقی ماند با وظیفه و شغلی سراغ نموده و یا اینکه پسری شدید رسید و اعدام شدند. در بسی موارد دوست محمد خان مجبور می شد که از قوه عسکری کار گرفته و این دزدان فوی را بر او بیآورد چنانچه بعضی اوقات برای این مقصد از کابل قطعات عسکری میخواست در چنین مواقع امیر محمد خان برادر س که دوست محمد خان که والی کابل مقرر شده بود به معاونت برادر خویش میرفت .

باری خرد شاه به معیت قبیح خان با قوه از کابل حرکت کرده و داخل کوهستان گردید که در آنجا برای چندی قوای خود را بکار انداخته و به تیرا و تیرگاو رفت و در اینجا از طرف بیک دسته نفری با او مقابله بوقوع پیوست که بر جیکه بنام « برج شاخی » شناخته می شد اشغال کرده بودند. بهر کیف دسته عسکری چنان وحشت زده گردید که بدون آنکه لوازم عسکری خود را بغاطر بیآورند فرار کردند. هر چند این عساکر برای فرار خویش عذر کمی آذوقه و لوازم و ما بحتاج را می تراشیدند ولی شاید دلایل و بواعث دیگری درین وجود داشته باشد که آنها را فرار ترغیب نموده و عقب نشانی (۲) بزرگ خبلی مضطرب بودند. بخواست هیچکدام از شاهزادگان خانان شاهی و یا برادران خودش دارای نفوذ و اقتداری بشوند که مرقبت او را که نزد شاه دوستدار خویش محمود که خبلی مرهون و مضمون او بود زیاده مراتبه او را بر تخت نشانیه بود احراز و اشغال نمایند. ازینرو بالیسی را که اختیار کرده بودند چنین بود که هیچک از برادران خود را نمی گذاشت که برای مدت زیادی در یک منطقه بحکمرانی بگذارند و ازین دونوع استفاده میکرد. یکی آنکه از تمول و ثرونی که آن در طول مدت حکومت خویش بدست میآوردند جلوگیری نماید

۱- مسیون جور نيزان بلوچستان افغانستان اينددي پنجاب جلد سوم صفحه ۲۶

۲- مسیون جور نيزان بلوچستان افغانستان اينددي پنجاب جلد سوم صفحه ۲۷

دیگر اینکه با آنها بفهماند که اختیار عزل و نصب، غیر و تبدیل آنها در دست او و منحصر باراده اوست. و از همین سبب بود اکثر آ‌ها را باالخصوص دوست محمدخان را بکابل میخواست. در چنین مواقع عموماً امیر محمد خان از او ناما یندگی میکرد (۱) در باره سلوک و رویه که فتح محمدخان باشاهزادگان داشت البته يك مثال کفایت میکند که آنرا روشن بسازد. محمودشاه وقتي که شاهزادگان را که پادشاه بیشتر از او مجبوس ساخته بود آزاد ساخت یکی از آنرا به حیت حکمران منطقه لغمان مقرر نمود. این شهزاده بهر کیف بزودی ملک سیاه پوشان که در مجاورت ایالت او واقع شده بود بدست آورده و رابطه دوستی آنها آقدر باشاهزاده مذکور محکم گردید که از او خواهش نمودند که در آن منطقه نغمه تاسیس نماید این مسئله از برداشت و تحمل وزیر بلندتر و دوازده شهزاده مذکور را از حکومت مزبور منگ و معزول نمود (۲) وزیر فتح خان نه تنها در مسئله امنیت و انتظام ایالت مذکور بزل مساعی نمود بلکه در اداره و تشکیلات آن نیز اصلاحاتی روی کار آورده و بکم نمودن بعضی تجار و خوانین آن نیز توجه نموده در تشکیلات اداری و دفترهای آن تجد لاتی نمود و خصوصاً در مسائل مالیاتی و تجارتي تصرفاتی کرد و با اینصورت دست تهي کافرهای ایالت مذکور را دو باره بر ساخت. در مدت کمی که شاهزاده عباس زمانم اداره کابل را بدست گرفته بود مسکو گئی که ضرب زده بود نقره آن از اندازه همین غیرم تناسب بود لذا فرم نی صادر نمود که مسکوکات مذکور را ذوب نموده و بجای آن سکه جدید ضرب بر آید که در رای قیمت مناسب باشند (۳) به مجرد اینکه خزانه دولتی تا آن اداره بر شد و اداره امور انتظامی بخود گرفت و وزیر فتح خان در پی تهي فشنونی بر علیه ریاست کشمیر گردید. قبلاً تذکار یافت که شاه شجاع در ۱۸۱۲ کشمیر مجبوس برده شده بود. حکمران کشمیر با این شاه مغلوع و مجبوس سلوک خیلی غیر مناسب و از مهر بانی دوری میکرد ولی برادرش محمود شوه که در کابل بوره و بکمال استراحت و خوش گذرانی بسر میبرد قراریکه معلوم می شد وضعیت حزن انگیز برادرش را در کشمیر بخاطر داشت و قرا موش نمی کرد و وضع او را نفقه و لطف و همدردی تلقی می نمود چنانچه خود شاه شجاع در سوانح حیات خویش میگوید عرق همدردی و نفقه او نسبت او بجوش آمده و بصورت قوری قوه در ملک بازرگانی فرستاد و بعد از آنکه ببله عطا محمدخان را مجبور و چپاول نمود زنها و فرزندان شان را اسیر ساخت و چون دانست که این مسئله نمیتواند باعث خلاصی ورهائی شاه شجاع شود تحت قیادت وزیر فتح خان فشنونی بجانب کشمیر اعزام نمود (۴) بهر کیف وزیر فتح در ترتیبات خویش جدی و با تهور و به نظر به دوست محمدخان که میخواست فشنون کشی مذکور

(۱) میسون جور نیران بلوچستان افغانستان ایندنی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۷

(۲) میسون جور نیران بلوچستان افغانستان ایندنی پنجاب جلد اول صفحه ۲۳۶

(۳) موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول ۰۸۱. بهر کیف خیلی عجیب است که میسون عیناً عکس مسئله مذکور را ذکر میکند و میگوید که اصلاحات مالیاتی و ضرب مسکوکات خراب فتح خان را قابل این ساخت که به کشمیر لشکر کشی کند. جور نیران بلوچستان، افغانستان ایندنی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۷.

(۴) کی (Kay) هستری آف دی واران افغانستان جلد اول صفحه ۹۰

بایست زودی خاتمه یزیرد مخالفت داشت. دوست محمدخان در حضور وزیر و دیگر خوانین وزرگان راجع به خوشگذرانی و کامرانی محمدشاه و وزیرش کلمات تندى بر زبان راند و با نظریه مخالفت خوانین دیگر با نظر به فزون کشی مخالفت اظهار نموده چیزهائی گنت دوست محمدخان موافقت وزیر و همکاران او را در استقرار امنیت ممالک و تشکلات اداری و انتظامات اظهار نموده و بعد از آن گفت که بایست در آخرین اینهمه زحماتی را که درین راه کشیده اند به یک فکر غیر صحیح و اصرار غیر معقولی که راجع به سلوک با عطا محمدخان که آزادی خود را در کشمیر اعلان کرده است ضایع ساخته و عاقبت و انجام درخشانی را باین چنین افکار تیره و تاریک بسازند و علاوه کرد که کشمیر یکی از آن ایالاتی است که شاه افغان نمیتواند بدون آنکه آنرا در قبضه خود داشته باشد دارای اقتدار و قوای کفی و عسکر منظم شده صوت و شوکت خود را حفظ نماید. هیچکس از حضار با این اظهارات دوست محمدخان مخالفت ننموده بلکه همه از گفتار او اظهار خوشنودی و مسرت نمودند و باین ترتیب در راه مقصدی که اینهمه را گفته کاه باب گردیده و بصورت فوری قدم هائی در راه لشکر کشی به کشمیر برداشته شد (۱) و از طرف دیگر بلانهای که رنجیت سنگه بر علیه کشمیر طعمه مشترک آن طرح کرده بودند بیک ننگه بدل بود. پسرش کرکه سنگه جهورا بدست آورده و خودش در اثر کوششات شخصی خوش در انداختن قوای خوانین و نجیبای مسلمان های پنجاب و راجا و کامیاب شده و آخرین الحاق ایالات مذکور را با خالصه (۲) کامل ساخته بود. سرداران سکه و نقاط مختلفه که در کوههای که بطرف جنوب کشمیر واقع بودند اشغال و بعد از عملیات مکرره در این زمینه آنها را مجبور ساخته بودند که مایه خویش را به سلطنت لاهور ببردازند. صرف همینقدر باقی مانده که پیشرفت عمومی در خود وادی شروع نماید و از دوستی که رنجیت سنگه با شاه مخلوع افغانی اظهار و اعتراف می نمود با وظیفه نوع دوستی که رهائی دادن شاهان اسیر و مجوس را از حالت فلاکت و مصیبت آنها ایجاب می نمود دلایلی خوب برای این پیشرفت تهیه میکرد.

در عین زمان فتح خان یکدسته عسکرهشت هزار نفری از افغانها ترتیب داده بطرف ره و تنس (۳) فرساده و خودش بتاریخ تقریباً آخر نومبر سال ۱۸۱۲ از اندس عبور نمود. بهر صورت این وزیر دانشمند استعجاب روابط بارنجیت سنگه و با اقبال همدردی او را ضروری دانست زیرا در صورت مخالفت او چهار مشکلات زیاد در صورت مرافقت کشمیر بر ایقینا و بلا تردید فتح می نمود. (۴) رنجیت سنگه نیز مطالبه افغانه را پذیرفته و نمایندگان خود را نزد

(۱) موهن لال لایف آف امیر دوست محمد جلد اول صفحات ۸۲ - ۸۴

(۲) حکومت سکههارا خالصه میگفتند.

(۳) بر سیه اور پجن آف دی سکه باوران دی پنجاب صفحه ۹۴

(۴) کننگهم هستری آف دی سکه صفحه ۱۰۴

فتح خان فرستاده خوارستار شد که برای مذاکره و مفاهمه این موضوع و تبادل افکار درین زمینه هیئتی گسیل نموده و راههای حمله متفقانه را برعلیه کشمیر بسنجند (۱) این مسئله نیز قبول و تصویب شده و در ساحل جهلم (۲) بتاریخ اول دسمبر صورت گرفت. فتح خان و هژده نفر برادرش که این ملاقات را یکی از بهترین فرصت ها برای قتل رنجیت سنگه خیال میکردند انجام این خدمت را خدمت برادرشان عرض و تقدیم نمودند لکن چون فتح خان معاشرت و وجود رنجیت سنگه را در راه مقصد خود خیالی میدوید و ضروری میدانست از قبول آن استنکاف نموده و باین پیشنهاد بست و دنی گوش نداد (۳) در این مجالس فیصله شد که رنجیت سنگه علاوه بر امداد عسکری و فوای حربی هر گونه اسباب کمک و سهولتی را برای حمله بکشمیر از راه دره های ره جاورا که بتازگی فتح کرده و بدست او بود برای افغان ها تهیه کند (۴) و در عوض از افغانها مطالبه نمود که یک حصه از مالیات ایالت کشمیر را با او بگذارند ولی وزیر داشمند و سایر است افغان آن را قبول ننموده و بساو گفت که بعد از فتح کشمیر بر علیه ملتان باو کمک عسکری نموده (۵) بر علاوه خسار مرا که توقع میرفت بمبلغ نه لک روبیه (۶) میرسد (۷) بر این مسائل دووازه هزار سکه (۸) در تحت قیادت دیوان مکھام چند مرتبه با فتح گذاشته شد — وزیر افغان باین ترتیب از راه (پنجبار) بطرف کشمیر روان شد. درین اثنا رنجیت سنگه بلاهت بر گذشته بود. اتحاد رنجیت سنگه و فتح خان محضاً چنین معنی میداد که یکدیگر را میخواست آ له دست بسازند و وزیر افغان بهیچ صورت مائل نبود که بسکها راجع بمطالبه حقوقی در فتح کشمیر اجازه بدهد در صورتیکه رنجیت سنگه عزم داشت که بروادی که باری آن را بتصرف خود داشت دعوی کند. در پیشرفت فزون بواسطه باریدن یک برف زیاد بتاخیر افتاد و به سلسله «پیر پنجال» رسید سکها که از افغانها در مقابل سختی های آن زمستان سرد در بین کوهها مقاومت که ترا داشتند نتوانستند در پیشرفت خویش با آنها برابری کنند. فتح خان بدون آنکه برای مشوره بادیدن آنها انتظار بکشد عساکر زحمت کش و کهن زاد خود را سوق داد و در فروری ۱۸۱۳ بکشمیر رسیده خورشیدیان

- (۱) برنسیپ، کتاب فوق و کنگهم کتاب فوق بالترتیب صفحات ۹۴ پ و ۹۵ ک.
- (۲) قرار نظریه برنسیپ میسون و فریر موضع مذکور در سواحل جهلم است لکن موهن لنگ را موضع مذاکرات مذکور میداند لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۸۴.
- (۳) فریر هستری آف دی انفا از صفحه ۱۴۸ قرار نظریه میسون این نظریه را صرف یکی از برادران فتح خان داشت که آنهم دوست محمد خان که برای اظهار نظریه خویش درباره اشتیاق ازدادن کسی که خط او را اجازه میداد خود را با اقتدار دشمن و رقیب خویش بگذارد و در حالیکه به وزیر که شاه را در آغوش مرحمت گرفته بود چشمک زد، گفته بود جور نیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۸.
- (۴) برنسیپ، اورینجین آف دی سکه یاوران دی پنجاب صفحات ۹۴-۹۵.
- (۵) برنسیپ اورینجین آف دی سکه یاوران دی پنجاب صفحه ۹۵.
- (۶) صفحه ۹۵ کتاب برنسیپ، جرنی تودی نارت آف اندیامولفه کونولی صفحه ۳۶۶ جلد ۲؛ کتاب فریر صفحه ۱۴۸ و فریر و لزان تو بخار جلد سوم صفحه ۳۳۷ مولفه برنسیپ.
- (۷) صفحه ۹۵ کتاب برنسیپ؛ فریر غلط کرده که گفته این مبلغ ازها بدات کشمیر پرداخته شده.
- (۸) برنسیپ ۹۵؛ فریر صفحه ۱۴۸ برنسیپ می نویسد که ده هزار سکه بطرفداری افغانها رفته است (جلد ۳ صفحه ۲۳۷)



را که در مجاز پور بنجال و دمد بدون جنگ مجبور به عقب نشینی کرد (۱) مکرم چند وقتی دید که افغانها چنان کردند سردار دراجوری را بوعده اینکه او را می نشان بدهد که با وزیریک جا داخل وادی شود و ۲۰ هزار روپیه بعنوان جاگرا او بخواهد داد سردار مذکور همچنین کرد و دیوان فعال با یکدسته عساکر داخل وادی گردیده و وقتی درست بقلعه شیرگر و هری برت خود را رسانیده و فتح خان را متحیر ساخت لکن دسته عساکر سکهها که باین ترتیب خود را بمنزل مقصود رسانیدند در اثر قطع مسانت در منطقه کوهستانی و سرمای شدید از کار رفته و ازین رو نتوانسته بودند از لوازم مادی چیزی با خود داشته باشند. عظامحمد خان بعد از سیزده روز مذاکره (۲) بوزیر تسلیم شد. فتح خان با اسیر خویش رویه کرد که از درجه معمولی خلبی بلند تر و ممتاز تر بود (۳) او را به بهترین تلفات شاه - شاه - نورخت (۴) فتح خان بزودی وادی کشمیر را بدست آورده و تمام اسنچکامات ایالت مذکور را گرفت. رفیق که این خبر بلاه و رسید بایتخت سکهها بر از غوغای شط (۵) زیرا در آنجا این فتح و کامیابی مساوی یا نه از شوکت قوای سکه و فشون افغانی نمایندگی کرده تلقی می شد. سردار سکهها کوشش کرد که فتح خان را ترغیب نماید تا حکومت کشمیر را با او گذارد لکن وزیر افغانی خواهش او را رد کرد (۶) و برادرش محمد عظیم خان را بحکومت آن که داشت. حتی وزیر - مبلغ نه لک روپیه را که قبل از فتح برانحیت سکه و ع - ده داده بودند قبو امدار نشد (۷) فتح خان

(۱) برانسپ اورینج آف دی سکه باور از دی پنج بصفحه ۴۹۵ فریره می گوید که کشوری ها اولاً از طرف فتح خان و بعد از آن از طرف برادرش که نندل خان که بواسطه یکدسته - وار آنها را از موقع شان بفرار مجبور ساخته بود مورد تهدید واقع شده بودند هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۹

(۲) فریره هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۹. واسن گوید که طام محمد خان در دوروب جن شکست خورد (مور کرافت و تری بک تریوانز جلد ۲ صفحه ۲۹۴) قرار نظریه موهن لا لدر جنگ عظامحمد خان فشون کابل در تحت قیادت دوست محمد خان می جنگید بیشتر از آنکه از کشمیری هاشکست بخورند تلفات جانی زیاد واقع شد و عظامحمد خان و برادرش گل محمد خان دستگیر شدند (- حیات امر دوست محمد خان صفحه ۷۵ جلد ۵) مستر کریکار واضحاً قضا کرده که میگوید عظامحمد خان بعد از شکست از شهر رانده شده دی هستری آف دسکرس جلد ۱ صفحه ۱۶۹ و همچنین کونولی نیز طرفدار نظریه کریستن اوست و میگوید کریخت و خزینه خود را براهی که راساً از بین کوهها به پشاور می رود با خود برد جرنی

تودی نارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۶۷

(۳) هرگت دی آرمی آف دی اندس صفحه ۳۹۵

(۴) فریره کتاب قبل الذ کر صفحه ۱۴۲

(۵) برانسپ کتاب قبل الذ کر صفحه ۹۵

(۶) فریره کتاب قبل الذ کر صفحه ۱۴۹

(۷) فریره کتاب قبل الذ کر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۹

و کونولی جرنیودی نارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۶۷

اکنون حکم چند را اجازت داد که با او مرا جمع کرده نزد مهاراجه رنجیت سنگه بروند و تحائفی نیز با او داد بهر کیف جنرال سکه بواسطه بعضی توتنه های متغایه که به بین ووا سرای فتح خن وجود داشت از وزیر خواست کرد که آنها را از آزاد ساخته و بگذارند که بخانه های خود بروند. دوست محمد خان که مخالف نظریه رهائی اسرا بود برادرش را از این اقدام که مطابق سیاست نبود خبر داد. وزیر در اثر ترغیب مکهم چند که میخواست غلام محمد خان را با عسا کر سکه به بدر بار رنجیت بست سکه به برادرها و باوا اجازت رفتن داد (۱) در اثر این حمله و فتح بود که شاه شجاع آزاد گردید. قرار نظریه برنسیب او خودش اسباب نجات خود را فراهم آورده بطرف لاهور گریخت و بعد از آنکه از کوهپای پیر پنهان گذشت موفق یافت که خود را با عسکر سکه و مکهم چند یکجا شده و با آنها بلاهور برود (۲) قرار بیکه خود شاه شجاع میگوید حکمران کشته رهائی او را در عوض نصیحت و کمک که بعد از مسروفت باقشون فوج خان از اردیده بود منظور نمود بد از این شکست در اثر تهدید و ترس افغنی عظم محمد خان با اسیر خود به وقت خود شاه شجاع می نوسید. دو وقتی دید که نجات او بدون معاونت ناممکن نماید از مجلس مأموس برهنه بیگ دست قرآن و بدست دیگر شمشیر رهنور بهمانی در گردن از ماعفو خواسته و کتب مقدسه را با ما شفیق آورده (۳) شجاع او را عفو کرد و توصیه کرد که فتح خان تسلیم شود و او همچنان کرد. در اثر این که روزی افغانی و دیوان سکه شاه شجاع را اجازت دادند که بلاهور برود (۴) بهر کیف این نظریه را مورخین و سیاحین دیگر تأیید نمی کنند. کونولی عقیده دارد که فتح خان واسطه آزادی شاه شجاع گردید اومی گوید که رفتی که فتح خان و مکهم چند به پایتخت ایالت کشمیر رسیدند. اطلاع یافتند که شاه شجاع در یکی از قلعه های مجاور محبوس است از خبر و وزیر افغانی او را آزاد ساخته و با وی شهادتی گردولی شاه شجاع چون میدانست که باید نیابت بوزیر اعتماد نماید گفت که با دیوان سکه بلاهور میروند که در آنجا با قافیل خویش یکجا شود (۵) نظریه کونولی راهوگک بزنا نهد میکند زیرا او میگوید که آزادی شاه شجاع از حبس از طرف مردویارتی یعنی افغانها و سکه ها صورت گرفت و علاوه میکند که بعد از آزاد نمودن شاه شجاع گفت که با دیوان سکه زفته با او بکابل مراجعت نماید تا اسباب رفاه او را فراهم آورد ولی شاه شجاع او اعتماد ننموده و از خیانت ترسید و شاه شجاع خواهش وزیر را در سال (۱۸۰۳) رد کرد ولی با هم وزیر انقدر درین امر مصر بود که بیاده باشد جلو کرده و فاصله زیادی از منن اسپا گرفته و با او میرفت و او را در رفتیکه از او وداع نموده شهر را میگذشت بقبولداری مقصد خویش ترغیب و تحریک نمود ولیکن شاه شجاع آنچه را سکه ها و بدش کرده بودند قبول نمود و ترجیح داد. افسر فوجی آنها یعنی دیوان مکهم چند همراه گردیده

- (۱) موهن لال لایف آف ایبر دوست احمد چون خد (۱) صفحه ۸۵-۸۶
- (۲) برنسیب اورینج آف دی کوه باور آن دی پنجاب صفحه (۹۴)
- (۳) کی هستری آف دی ایران فنانسن جلد (۱) صفحات ۹۵-۹۶
- (۴) د د د د د د د د صفحه ۹۶
- (۵) کونولی حوئی تردی نرت آف جدید د د د د د د د د صفحه ۲۶۷

بلاهور رفت (۱)، گریگور نظر به دارد که صرف دیوان سکه باعث نجات و خلاصی شاه شجاع گردید و میگوید دخاتم شاه شجاع الاملك كه عمه و ما بذا لقب و قاييم كم ياد مى شد كوه نورا به مكهم چند داد كه شوهرش را از بند رهائی بخشید که در آنوقت نزد عطاء محمد خان مجبوس بود. دیوان شاه مذکور را رهائی بخشید و با خود بیکجا بلاهور برد. (۲) قرار بیکه قبلاً تذکار یافت دوست محمد خان برادرش فتح خان را از گذاشتن و آزاد کردن غلام محمد خان برادر عطاء محمد خان منع نمود و او را از قبضه و تخم آن اطلاع داده بود ولی وزیرای او را نپذیرفت. ولی با آلاخره موقعی رسید که وزیران خطه خویش متاثر و از کرده خویش بشیمان گردید زیرا غلام محمد ان در اثر تحریک و فشار رنجیت سنگه به برادر سو می جهاننداد خان که قلعه انكك را در دست داشت اصرار نمود که قلعه مذکور را به رنجیت سنگه بسفروشد (۳) در عرض این نقطه مستحکم که بر دره اندس حکم فرما بود چنانچه انداد خان بخوشی زیادی يك دجا گیر، رادر پنجاب قبولدار شد. (۴) لذا در ماه مبارح ۱۸۱۳ دیساننگه را كه اونیز در میجاورت و قربانك بسرمی برد اجازه داد که به كدسته عسکر که در مقام بل کدام واقع غیر مترقبه بدرد او بیفوزد احتیاطاً با خود گرانته و مجاز مذکور بنام رنجیت سنگه متصرف کرده بعد از آن حکمران لاهور حکم عزیزالدین

۱- هـ تری آف دی سکه، جلد اول صفحه (۶۹) قرار نظریه یورنس فتح خان او را

آزاد ساخت فریر هـ تری آف دی افغانستان صفحه ۱۴۳

۲- دی آرمی آف دی اندس صفحه ۳۹۵

۳- موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۸۶) کونولی میگوید

که جهاننداد را فکر انتقام و حد مجبور ساخت که قلعه مذکور را بفروشد - هوری

تودی نارت آف انڈیا جلد دوم صفحه ۳۶۷ در حالیکه پرنسپ میگوید که او قلعه

را از دست خود برای اینکه بعد از مغلوب شدن برادرش ناامید گردیده و به تنهایی نمیتوانست

در مقابل فتح خان ایستادگی کند (اورینجن آف دی سکه اوران دی پنجاب صفحه ۹۰)

(۴) کونولی کتاب قبل الذکر صفحه ۳۶۷ پرنسپ کتاب فوق الذکر صفحه ۹۵ بهر کیف

موهن لال در این نظریه اختلاف داشته و طرفدار بهائیات قبل الذکر نیست زیرا میگوید

که جهاننداد خان مبلغ يك لک روپیه در بدل فروش قلعه انكك گرفت و دیگر مورخین نیز

نظریه او را تأیید میکنند چنانچه مسیون میگوید که قلعه مذکور در بدین مال گذاشته شد

و جور نزان بلوچستان، افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۸) هوک میگوید که رنجیت سنگه

این مجاز قیمت را در بدل يك قربانی خیلی بی قیمت یعنی يك لک روپیه بدست آورد (دی آرمی

آف دی اندس صفحه ۳۹۶) فریر نیز در این نظریه شریک شده و میگوید که جهاننداد خان در بدل

يك لک روپیه انكك را از دست داد و علاوه میکند که رنجیت سنگه نیز (وعده های باو کرد که

خواهشات او را متسلی بسازد) (هستری آف دی افغانستان صفحه ۱۴۹) از اینجا معلوم می شود که

جهاننداد خان در عرض انكك علاوه بر گرفتن يك جاگیر مبلغ يك لک روپیه نیز گرفته است

و دیوی داس را با قوای زیادی برای اشغال قلعه مذکور بنام خویش گماشته و فرستاد (۱) و جبهانداخان را گذاشت که وزیر آباد را متصرف گردد (۲) و قتی که فتح خان ازین مسئله راجع به رنجیت سنگه اطلاع یافت خود را از شراطی که بر رنجیت سنگه در موقع فتح کشمیر کرده بود بری دانسته حکمران لاهور به ریاکاری و نقض عهدش مطعون ساختند و او را بغصب قلعه اتک مورد طعنه خویش قرارداد (۳) و بسورت فوری تسلیم و نجامه قلعه مذکور را از او مطالبه نمود که رنجیت سنگه نیز بنا بر اعمادای که بر قوه و اقتدار خود داشت استنکاف نموده و در جواب اظهار داشت که تا او را در فتح کشمیر قرار بیکه قبلا با و وعده داده شریک سازد راضی نخواهد شد ازین رو فتح خان برادرش محمد عظیم خان را حکمران کشمیر ساخته (۴) و ایالت مذکور را گذاشته عزیمت کرد و سکه نیز که قلعه را متصرف بودند خود را آماده ساخته و برای دفاع آن ترتیبات گرفته حاضر شدند رنجیت عسکر زیادی به تعداد سی هزار نفر جمع نموده و تحت اداره دیوان مکهم چند بهائی رام سنگه، دال سنگه و غوث خان بمقابل او فرستاد (۵) بر سیدن قشون افغانی سکه به بودای چاچ که بطرف شرق اتک واقع است فرود آمده (۶) و در «برهان» که در نزدیک چشمه بغا صله چند میل از قلعه فاصله دارد خیمه زدند (۷) از آب دور نباشند. علاوه بر اینکه چون بعضی کوهها را اشغال کرده بودند موقعیت عسکری آنها نسبت بدشمن خوب تر و بهتر بود (۸) قشون افغانی پیش روی اتک خیمه زده (۹) و بعد از چندی سکه را از نقطه سرس و لوازم دچار مشکلات نمود (۱۰) رنجیت بعد از یک کیونسل حربی (مشوره حربی) تصویب کرد که قلعه را بگذرانند. قسرا امری که با و رسید دیوان مکهم چند بتاریخ ۱۲ ماه جولائی سنه ۱۸۱۳ بطرف برهان حرکت نمود در حالیکه همیشه خط سیر خود را طوری ترتیب میداد که آب نزدیک بوده و از اثر گرم شدید قشون خود را محافظه نماید روز دیگر به

(۱) پرنسپ کتاب قبل الذکر صفحه ۹۶

(۲) م، گریگور هستری آف دی سکه به جلد اول صفحه ۱۷۰

(۳) پرنسپ کتاب قبل الذکر صفحه ۹۶

(۴) فریر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۴۹ کونوای می گوید که فتح خان اولابکسا بلرفه

باقشون مزیدی باتک مراجعت نمود جو رنی تودی نارت آف انڈیا جلد دوم صفحه ۳۶۸

(۵) موهن لال لاین آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۸۷

(۶) فریر کتاب قبل الذکر صفحه ۱۵۰ و هوگ «آرمی آف دی انڈس» صفحه ۳۹۶

(۷) شہامت عالی (دی سکه بهزا پند افغانز) صفحه ۱۶۹

(۸) فریر کتاب قبل الذکر صفحه ۱۵۰

(۹) پرنسپ می گوید که در برهان خیمه زدند. اورین آف دی سکه به پاوران دی

پنجاب صفحه ۹۹

(۱۰) پرنسپ کتاب قبل الذکر صفحه ۹۹

(نله) رسید (۱) و در مقام حیدر و بادسته پیش قراول عسکر افغانی که تحت اداره دوست محمد خان (۲) بود مواجه شد این دسته عسکر افغانها از دوهزار (۳) نفر عسکر ملکی مسلمان تشکیل یافته بود که یک دسته سواربان زیاد شده بود (۴) لیر نوج سکه که کاملاً آماده و مهیا که از زار بود برای جنگ تر تیات گرفته و صف آرائی نمود و دوست محمد خان با دوهزار نفر ملکی خویش بر او حمله سخت نمود که از طرف سکه بغیر مدافعه شد (۵) افغانها باز دیگر بادسته سوار خود حمله شدیدی نمود که در اثر آن صف دشمن را شکسته و یک تمداد تفنگ های آنهارا گرفت .

افغانها بخیال اینکه فتح از آنها و جنگ خاتمه یافته است پراکنده شدند تا غنیمتی از مال دشمن بدست آورند لکن درینوقت مکهم چند در حالیکه دو تفنگ بدست گرفته و بر فیل خویش سوار بود روی صحنه آمده و بر افغانها فیر کرد . سکه غلبه نموده و افغانها که از تشنگی و شدت گرمی بجان آمده بودند با ضیاع بزرگی عقب نشستند درین موقع بود که معاونت فتح خان خیلی قیمتی و گرانها تمام می شد چنانچه سردار برای وزیر افغانی قاصدی فرستاد ولی قاصد راه را گم کرده و ابدامونق نشد که پیغام را برای وزیر رسانیده و او را ملاقات کند (۶) متأسفانه در عوض چند نفر اشخاص بد طینت برای وزیر را بورت دادند که دوست محمد خان با تمام نفری خویش که زنده مانده بودند دستگیر شده و برای دوست محمد خان از طرف دیگری اطلاع دادند که وزیر بقتل رسیده است اطلاع دادند که وزیر بقتل رسیده است (۷) فتح خان امر داد که تمام بارهای سنگین و اسباب را بسوزانند و بدون آنکه از دشمن ملاحظه کند و یا اشاره ببند از اندس عبور نمود

(۱) شهادت عی دی افغانز ایند سکه صفحه ۱۶۹ پرنسپ میگوید که آنها بانس آمدند ازین معلوم میشود که نده شاخی از اندس بوده است او رجن آف دی سکه پوران دی پنجاب صفحه ۹۹

(۲) پرنسپ کتاب فوق الذکر صفحه ۹۹، میون (چور نیزان بلوچستان، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۸) و فریر (هستری آف دی افغانز صفحه ۱۵۰) موهن در اینک میگوید سکه پزه ( با وزیر و سردار داخل عملیات بودند) غنظ کرده است زیرا فتح خان هیچ صورت درین جنگ حصه نگرفته است و این حقیقی است که موهن لال از ان بکلی اطلاع ندانته است (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۸۷-۸۸)

(۳) هوگک (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۳۹۶)

(۴) پرنسپ ( کتاب قبل الذکر صفحه ۹۹) قرار نظاریه فریر صرف دته سواره

دوهزار بود (کتاب قبل الذکر صفحه ۱۴۹)

(۵) پرنسپ ( کتاب قبل الذکر صفحه ۹۹)

(۶) فریر (هستری آف افغانز صفحه ۱۵۰)

(۷) هوگک دی آرمی آف دی اندس صفحه ۳۹۶

و ثانی که دوست محمد خان از فرار برادر اطلاع یافت و دانست که هیچ چیزی برای او باقی نمانده و مجبور است عقب بنشیند تفنگک های را که برادرش گذاشته بود با خود گرفته و همان راهی را که برادرش تعقیب کرده بود پیش گرفته و بطرف اندس رفت . و با بن ترتیب بشهرت خود افزود . و قتیکه فتح خان با سکه ها مصروف زدو خورد بود دشمنان او در کابل بر علیه او اقدامات نموده و بشاه میگفتند که وقتی فتح خان از مسئله سکه ها فارغ گر دید و اقدام خود را بکلی ثابت یافت از اطاعت او سرزده و مقاصد اصلی خویش و آنچه را که در دل دارد روی کار می آورد. و خصوصا این نکته را که فتح خان در جنگ با سکه ها خلاف منظور شاه اقدام نموده است ولی این مسئله مشکوک است که آیا فتح خان حقیقتا این چنین خیالاتی در سر داشت و بعد از آنکه خود را حکمران کشمیر میساخت آیا از روی حقیقت با شاه خویش مخالفت می نمود؟ البته دلیلی که بر این مطلب اقامه میشود که او حمله بر سکه ها خلاف نظر پادشاه و شاه اقدام نمود از روی عدل باینکه اقتضا و صلاح حدید و حزم و احتیاط او را با این واداشته بود مدافعه ورد میشود . بهر کتب بعد از شکست و ناکامی در مقابل رنجیت سنگه فتح خان با هر چه در دل داشت یا نداشت بکابل عزیمت نمود شاه محمود در بن موقع در علی آباد اقامت داشته و با جوش و خروش زیادی از او بدیرائی نموده و خوش آمدید گفت و با این ترتیب قراریکه افغانها اصطلاحا میگویند روی دشمنان اوسپاه گردید (۱) مسئله مذکور فیما بین افغانها و سکه در جولائی ۱۸۱۳ بتوقع پیوست لکن در چون در لاهور و افعای بمیان آمد که یادگاری از خود در خاطرات رنجیت سکه باقی گذاشت حکمران سکه خیلی شوق داشت که کوه نور را از شاه شجاع بگیرد و از شاه شجاع و خا نمش وفا بیگم آنرا خو است لیکن شاه شجاع که از دست دادن کوه نور را خیلی سخت خیال میکرد استنکاف نمود اگر چه رنجیت در مقابل با او وعده کرد که یک جا گیر قیمتی با او بدهد . خاطرات حزن انگیز که از اقدامات غیر مهند با نه سردار سکه در مقام این مقصد صورت گرفته است در آثار رسی انژیونسندگان (۳) و مورخین تحریر شده است و ما لازم نمیدانیم که آن را در اینجا تکرار نمایم و همینقدر کفایت می کند که تذکار شود حکمران لاهور شاه شجاع را مورد تحقیرات و اقدامات سخت و وحشیانه

(۱) اظهارات مسیون در باره اقدامات و استعداد عسکری فتح خان خالی از دلچسپی نیست و فتح خان که هیچکس نمیتواند از شجاعت شناسی او انکار کند . بحيث یک جنرال هیچ موفیقتی نداشت از روی حقیقت در هر جا جنگید سودی نبرد و صرف بدون اقدامات عسکری بر دشمنان خویش غالب گردیده فتح می نمود . بوسائلی که این شخص متوسل می شد در مقابل دشمن خارجی مورد استعمال نداشتند اگر قشون کشی او در مقابل دشمنان خارجی صورت میگرفت شهرت او از بین میرفت . جو در نیزان افغانستان بلوچستان ایندی پنجاب

جلد سوم صفحه ۲۸ — ۲۹

(۲) مسیون جو در نیزان بلوچستان و افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه (۳۰)

(۳) دائید بر نسپ (اورینجی آف دی سکه پا و ران دی پنجاب صفحات ۹۶ — ۹۹ از سپودن دی کورت ایندی گیمپ آف رنجیت سنگه صفحه ۳۱ — ۳۶ هستری آف دی

واران افغانستان صفحات ۹۶ — ۹۸

قرارداده بالاخره باو گفت که اگر در تسلیم الماس مذکور تاخیر و تعطیلی روی دهد بمرگک اتمام خواهد شد باین صورت شاه شجاع مجبور گردید که الماس مذکور را باو تسلیم کند وقتی فتح خان بعد از آن همه اضطرار با او کامیاب در حیدر و بسکا بل رسید باو اطلاع دادند که شاه شجاع و شهزاده حیدر قوای زیادی جمع آوری نموده و در نواب چهارخان حکمران دیره غازی خان حمله نموده اند بهر کیف نواب مذکور سو فغانه دررد حمله ایشان کامیاب گردید اگرچه این اطلاع برای محمود خیلی خوش آیند بود ولی شاه و وزیر بسوق رشک و رقابت برای از پا انداختن او عزم نمودند و نواب مذکور بعد از این که به ولخرجی و خوشگذرانی بر پول مالیات دیره متهم ساختند معزول نمودند (۱) رنجیب سنگه درین موقع در کوه های راجورامشعوانیت داشت که از ورود فتح خان بدیره جات اطلاع یافت (۲) وزیر درین وقت قصد ملتان را داشت و نواب مظفر از ترس حمله وزیر و کیلیش غلام محمد رابه لاهور بربار رنجیت فرستاد که ازو درمقا بل عسکر کابل اسمداد نماید و بصورت فوری شهزاده کرک سنگه به سرای که در نزدیک ملتان واقع است فرستاده شد قوه عسکری زیادی با خود همراه داشته و باو هدایت داده شده بود که به مجردیکه فتح خان از تریموغات عبور نماید به ملتان برود این اقدامات فتح خان را منصرف ساخته و واپس بسکا بل مراجعه نمود تقریباً در اواسط سال آینده یعنی سال ۱۱۴ رنجیت سنگه قشون زیادی بر علیه کشمیر ترتیب داد.

در اوائل جون قشون سک بطرف بهبهار حرکت نمود و بعد از آن جا به آهستگی حرکت خود را ادامه دنده و از راه وادی بهرا جوری رسید. قصدی که بر علیه راجه رح الله خان پنج صورت گرفت کامیاب ثابت نشد زیرا پسرش با محمد عظیم خان حکمران بارکرائی کشمیر از طرف کابل بود. رنجیت سنگه بر ای اینکه مشوره کند بایست بچه ترتیب و از کدام راه حملات خود را بر وادی کشمیر شروع نماید از راجه اگر خان (راجوری) و دیگر افسران رای خواست که متاسفانه آنها باو تقسیم دسته جت رارای دادند که یکی از آن یعنی بزرگترین دسته تحت قیادت خود رنجیت سنگه راه پونج را از دره توشو میدان تعقیب کنند و قسمت دیگر از راه بهرام گلا داخل کشمیر گردد یعنی از راه سویین عزیمت نماید. اداره دسته دوم که بدست رام دیال نواده دیوان مکهم چند بود پیشتر حرکت نموده و بتاريخ ۱۸ جون به بهرام گلا واصل شد و سر دار مذکور به تصرف دره کامیاب گردید. روز دیگر آن این قسمت عساکر سکه ها از راه دره سرای و مد پور بر نقاط مرتفع سلسله جبال پیر پنجال بالا شدند و میرپور را که افغانها در آن برای مدافعه سنگر داشتند اشغال و تخلیه نمودند. و قتیکه اطلاع این شکست برای محمد عظیم خان رسید عسکر و قوای زیادی برای مدافعه مهاجمین فرستاد، بتاريخ ۲۲ ماه جولائی در قرب هر پور جنگی بوجود پیوست که در نتیجه آن کشمیری ها شکست خورده او زطف سکه ها تا سویین تعقیب شدند. بعد از دوز سکه ها بروین حمله کردند ولی

(۱) موهن لال لاینف آف امیر دوست محمد خان جلد ۱ صفحات ۸۸-۹۰

(۳) پرنسپ اورینج آف دی سکه پا ورن دی پنجاب صفحه ۱۰۱

شهر کوچک مذکور دلیرانه از طرف شکورخان مدافعه شده و حمله آوران عقب نشستند. ازیشرو سکه ها عقب نشسته و در کوچه های پیرینوال برای آمادگی و بازگشت قوا و تهیه آذوقه ورس متوقف شدند. دسته زرک قشون که بخت نیت قیادت رنجیت سنگه بود نیز همچنان به بدستمتی و ناکامی دوچار شده بود. باران های شدید اقدامات آنها را دررا جوری بتاخیر انداخته و وقتیکه بتاريخ ۲۶ جون روانه شدند تماما تر گردیده و مورد حمله سرما واقع شدند. وقتیکه روز سوم به پونج رسیدند آن را خالی یافتند در اینجا رنجیت سنگه مجبور بود که تا نصف یا وسط ماه جولائی برای تهیه آذوقه و لوازم خویش در پونج باقی بماند. بدانسان عساکر خویش را به مندی سوق داده بعد از آن به توشو میدان رفت که در نزدیکی وادی واقع بوده و در اینجا با عساکر محمد عظیم خان که برای مقابله او آمده بودند مواجه شد بهر کیف هر دو قشون تا چند روز به حالت ساکن و آرامی باقی ماندند در اینجا رنجیت سنگه از آنچه برای دیال سنگه پیش شده به کمال حزن اطلاع یافته و یکدسته پنج هزار نفری را تحت اداره بهائی رام سنگه بکمک از فرستاد ولی بهائی رام سنگه چون حالت رام دیال را بحرانی یافت فیصله کرد که برای اشغال در بهرام گلا توتف نماید محمد عظیم خان که تمام جریانات بر وفق خواهش خود یافت فرصت را از نیت شمرد و بر تقسیمات و دسته جات رنجیت سنگه که در اثر سرما مرض و آوارگی ضعیف شده بودند حمله متعرضانه نمود بتاريخ ۹ جولائی راجه روح لله خان پونج که طرفدار حکمران کشمیر بود ناگهان سکه ها را مورد فیر و آتش قرار داده و صفه بی آنها را درهم شکست ترتیبات شان را بر باد داد. روز بعد حمله خویش را شدید تر ساخته و خساره بزرگتری بدشمن رسانید رنجیت سنگه چون دید که دیگر راهی برای فرار خویش ندارد ناچار شده به طرف مندی عقب نشست و بیچاره رام دیال را گذاشت تا آنچه برای او مقدر باشد باو برسد. این عقب نشینی بزودی صورت یک شکست و گریختن غیر منظم را بخود گرفت زیرا سکه که تنها از طرف قبایل کوهی منطقه مذکور مورد حملات قرار گرفتند بلکه شدت سرما و باران نیز به آنها صدمه رسانید با همه رنجیت سنگه مارش خود را ادامه داده و شهر مندی را زیر آتش گرفت. بتاريخ سوم ماه جولائی به پونج رسید ولی در حالیکه عده زیاد از عساکر خویش و سردار بزرگ مت سنگه را از دست داده بود در این قشون بکلی ترتیبات و انتظامات خود را از دست داده و درهم و برهم گردیده بود چنانچه رنجیت سنگه نیز بعد از آنکه شهر پونج را طعمه آتش ساخت با چند نفر معدود از حاضر باشان خویش کو تاه ترین راه ها را جانب لاهور پیش گرفته و بتاريخ دوازدهم ماه اگست خود را بر پایتخت خویش رسانید محمد عظیم خان بزودی دسته دیال سنگه را محاصره نمود ولی بنا بر سابقه دوستی که با دیوان مهمکم چند جدا داشت با اجازه داد که عقب نشسته و بدون آنکه باوضری رسد راه خود را پیش گرفته برود و حتی امر نمود که آنها را تا سرحد سکه ها همراهی نموده و به محافظت کامله برسانند (۱) اگر چه رنجیت سنگه بواسطه غضب کوه نور خود را خیلی مسمول و ثروت مند ساخته بود و آن را بدست خویش داشت با آن هم از شاه مخلوع کابل



خوف و هراسی در دل داشته از یثرو از خودش و خنم و حریم او مطالبه نمود که هر چه از جواهرات با خود داشته باشند باو بدهند که در راه حصول آنها باز هم بهمان ذرایع و وسایطی غیر مهندانه که در گرفتن کوه نور متوسل شده بود تمسک نمود علاوه بر جواهرات و اشیای قیمتی یک تعداد زیاد شمشیرها تفنگچه ها اموال بیش قیمت از قبیل قالیچه و قالین های قشنگ و بی نظیر، البسه قیمتی و گرانبها را نیز از شاه مخلوع غصباً گرفت.

بعد از آن امر نمود که شاه تا که خون در یکی زعمارات خوبی در باغ شامار سکونت داشت برآمده و بشهر برود که در آنجا نیز سبب زحمت او را فراهم می آوردند بعد از این شاه شجاع بفکر فرار افتاد و در ماه دسمبر ۱۸۱۴ فرار خانم های حرم او کاملاً بانه صورت گرفت (۱) بعد از مراجعت فتح خان بیکابل و فرار حریم شاه شجاع از لا هوراز طرف وزیر افغانی برای خانم شاه شجاع یعنی وفا بیگم مکتوبی رسید که وزیر در آن اظهار داشته بود که وضعیت شاه در کابل خوب نبوده و اگر شاه شجاع محض در کابل میبود بدون اشکال صاحب تاج و تخت میگردید. وفا بیگم خواهر وزیر منم کوربو دوزیر تاسف میکرد که فرار شاه شجاع از چنگ رنجیت سنگه خیلی صعب (۲) و رسیدن او بیکابل نیز دارای اشکالات زیادی بود. بهر کسب و وزیر برای وفا بیگم اطلاع داد که اگر شوهرش نمیتواند بیاید فرق نمیکند خودش بیاید تا در غیاب شوهر خویش بشاهی انتخاب و بر تخت سلطنتی جلوس نماید و علاوه کرد که بالنجای او اگر میتواند فصد عزیمت را بیکابل بنماید و صحت وجود تقاضا کند بیکابل برود. ولی وفا بیگم مایل نبود که این امر خطیر را بدوش بگیرد (۳) بهر کیف ازین بیغام فتح خان معلوم میشود که وزیر مذکور چنانچه اندازه در فکر اطاعت به محمود مترنزل بود. چند ماه بعد از این واقعه شاه شجاع از دست رنجیت خلاصی یافته و بفرار خویش موفق گردید و به گجران و الارفت که از آنجا از راه سیالکوت به جمو و از آنجا به کستی و ارواصل شد که از طرف تیگ سنگه بخوبی پذیرائی گردید (۴) به امداد راجه کستی و ارشاه شجاع یک قوای سه هزار نفری بم آوری نمود و یکبار دیگر بخت خویش را در راه تسخیر و حصول ایالت کشمیر آزمود. این کوشش او در زمستان ۱۸۱۵ صورت گرفت ولی در اثر یکموسم فوق العاده شدید (۵) و سخت مساعی او عقیم شد. بعد ازین عکس العمل شدید برای چندی با عسکر کوهستانی و فعال خویش توقف نموده و بعد از آن در کوه های خشک و سرد کولو مارش خویش را

(۱) پرنسپ اورینج آف دی سکپه پاوران دی پنجاب صفحات ۱۰۱-۱۰۲ کی هستر

آف دی واران افغانستان صفحات ۹۸-۹۹

۲- رنجیت سنگه از دادن نصف مالیات کشمیر و ملتان به شاه شجاع انکار کرد.

۳- ریکاردز آف دی لودهیانه ایجنسی نمبر ۱۸۴ صفحه ۴۲۹

۳- کتاب فوق نمبر فوق صفحه فوق .

۴- شیرازی، تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۶۸ .

۵- پرنسپ، اورینج آف دی سکپه پاوران دی پنجاب صفحه ۳۱۰

شروع نمود شاه شجاع در پنجرکت که از راه‌های خیلی طولانی و کج و پیچ صورت گرفت انواع مشقات و سختی‌ها را تحمل نمود تا آنکه بالاخره در ماه ستمبر ۱۸۱۶ به لودهیانه رسید که در آن جا به فامیل خود پیوسته و خود را به آغوش حمایت حکومت برطانیه سپرد. در بهاران ۱۸۱۶ فتح‌خان به‌مراهی برادرش دوست محمدخان به پشاور رفت. ازینجا نواب اسدالله‌خان به کشمیر فرستاده شد تا از محمدعظیم‌خان مالیات باقی مانده آن ولایت را که بالغ بر بیست لک روپیه میشد مطالبه کند ولی حکمران کشمیر در پرداختن مبلغ مذکور تاخیر نمود و ازینجا لازم شد که عساکر شاه‌ی افغان از راه پیکمیلی و دمتور بکشمیر روانه شوند. (۱) محمدعظیم‌خان نیز برای مقابله با برادران خویش با امداد خوانین ایالت مذکور قوای زیادی فراهم آورده و موقعیتی اتخاذ نمود که از آمدن افواج شاه‌ی جلوگیری نماید و قبلاً برای مدافعه قلعه مظفر آباد استحکامات خوبی تشکیل و ترتیب داد. دوست محمد خان که قائد افواج محمودشاه بود عبور خویش را از دره تنگی که دشمن راه آن گرفته بود مناسب و عاقلانه ندانست ازینرو بعساکر خویش امر داد که پیاده با او بر کوه‌ها بر آمده و به آنطرف فرود آیند و این کار محمدعظیم‌خان را بعقب نشینی مجبور خواهد ساخت. دوست محمدخان اگرچه در پراگنده ساختن قوای بلعه مظفر آباد کامیاب گردید حس کرد که راهی برای پیشرفت او باقی نمانده و دهن دره رقیب او را اشغال کرده است ازینرو مناسب دانست که ملاقاتی سرداران قشون محمدعظیم‌خان نوشته کند که محمدعظیم‌خان را اسیر ساخته و نزد او بفرستند و باین ترتیب قاصدی که حا مل مکاتیب بود عمداً از راهی فرستاده شد که دستگیر شده و مکاتیب او را حاکمران کشمیر بخوانند. محمدعظیم‌خان چون مکاتیب مذکور را بدست آورد و بر سرداران خویش قبلاً مشکوک گردیده و از آزادی خویش و خیانت آنها بهراس افتاد و اگر چه ظاهر آبه آنها چیزی نگفت در اثر کامیابی و موفقیت دوست محمدخان در پلان خویش راضی شد که از در صلح درآید زمستان داخل میشد و طرفین تلفاتی دیدند باینصورت برودی صلح قایم و محمدعظیم‌خان متضمن گردید که مبلغ سیزده لک روپیه به محمودشاه بپردازد و علاوه بر این دو هفته لشکر او را آذوقه بدهد و خودش نیز به خیمه‌شاهی آمده و از اقدام خویش عفو خواست که بکمال مسرت پذیرفته شد (۲) بعد از این عساکر شاه‌ی کشمیر را گذاشتند ولی بهر صورت بر سکهای اتک حمله نمودند زیرا دیوان رام دیال در اینجا مصروف برانگیختن بی‌نظمی هائی بود که بایست توسط محمدخان که زمیندار دهیری بود صورت بگیرد درین معرکه تعداد زیادی از سکهای ها بقتل رسید تا آنکه دیوان مذکور از طرف رنجیت

(۱) برنسی: اورینجن آف دی سکهای پاوران دی پنجاب صفحه ۱۱۱ م گریگوردی هستری

آف دی سکهای صفحه ۱۷۶

(۲) موهن لال، لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۹۹-۱۰۲.

احکامی دریافت که به فلعه سرای رفته و تا آنکه فتح خان کشمیر را گذاشته و دوباره از اندس عبور نماید در آن جا باغی بماند (۱) تا این نوبت حمرده هیچ سورتی با ایلتد وردست هرات توجهی نکرده بود و ای رفته رفته کار و بار هرات طوری پیش میرفت که خود را از یوغ او بدر آورد. قرار بکه قبلاً نیز دیدیم ایلتد هرات در دست فیروزالدین بود. این شخص برادر مجموع دو علاونا شوهر دختر اور فیه بیگم بود از روزیکه فیروزالدین بحجت حکمران هرات مقرر شده بود تواتراً از طرف فتح علی شاه پادشاه ایران (۲) که هرات را جزء مملکت ایران میدانست و میگفت باری مربوط بان مملکت بوده است مورد مطالبات و حملات قرار میگرفت که بعضاً حکمران هرات اورا بزبان شمشیر جواب گفته و مساعی اورا عقیم میساخت و گاهی هم به قبولی یک مبلغ کمی بعنوان مالیه هرات اورا منصرف میساخت ولی با همه زمام امور را بکسی نسپرد و دعوی مملکت خویش را به دیگران نمیگذاشت عدّه زیاد اکثر باشندگان این منطقه افغانی بودند که سدوزائیه پادشاه خویش میدانستند نی حتی نغزنی که بحکمران فارسی داشت بواسطه فرستادن قشون با آن طرف سرحد اظهار نمود تا خوانین نیم مستقل خراسان را که شاه مینخواست تا بع بسازد امداد نماید تمسک این بود که قشون ایرانی مدت مدیدی مصروف آن شوند تا هرات را از حمله آنها مصون بدارد (۳) با لاخره تمام کوشش های مشارالیه بی نتیجه ماند. چه در سنه ۱۸۱۸ (۴) ایرانی ها تقریباً تمام خراسان را بدست آورده در پی بدست آوردن هرات شدند. حسن علی میرزا حکمران خراسان لشکر زیادی در مشهد گرد آورده (۵) حسن علی به فیروزالدین نوشت و خواهش کرد که اسم پدرش پادشاه ایران را روی سکه های که در هرات بضر میرسد قبول کند و نام اورا در خطبه نرائت بنمایند و این صورت او بایندخراج بپردازد. علاوه بر آن از فیروز خواهش گردید که دختر خود را به پسر

(۱) م گریگور: دی هستری آف دی سکه، صفحه ۱۷۷.

(۲) فریر: هستری آف دی افغانتر صفحه ۱۵۱.

(۳) صفحه ۱۵۱-۱۵۲ تاریخ افغانها مولفه فریر.

(۴) صفحه ۳۶۹ جلد ۲ جرنی تودی نارت آف اند یا مولفه کونولی.

(۵) قلیچ خان تیه نی که برای هرات خطر بود باعسا کرم منجنیه خود با ایرانی ها پیوست

و حسن علی میرزا هرات را بسیار بسهولت تسخیر نمود و هیچ انتظاری نبرد چه

توپها هیچکدام آمده کار نبودند (صفحه ۱۵۲ کتاب فریر).

حسن علی میرزا بدهد تا بر تصدیق چیزهای فوق دلالت بکنند (۱) مشارالیه از یزید و (۲) در پی همزاهی محمود شاه شد و در جواب مطالب والی خراسان جواب طقره آمیزی فرستاد مشارالیه پسر خود مالک حسین را بیکابل روان نمود تا در اطراف همراهی ایشان مذاکره بنماید (۳) محمود شاه نسبت به برادر خود خوش بین نبود، زیرا او در هنگامی که شاه شجاع سلطنت میکرد از همراهی وی انکار نموده بود از یزید و موصوف در چاره آن بود که او را از هرات بکشند

و مخفیانه فتح خان وزیر خود را ترغیب میداد تا او را دستگیر کرده محبوس بسازد (۴) او نیز بوزیر خود اظهار نموده بود که میخواهد کامران را والی هرات بسازد (۵) فتح خان نیز این پلان را که اخراج فیروز الدین و پیشرفت جاه طلبی های مخفی او بود پسندید (۶) فتح خان عسکر زیادی جمع کرده (۷) بطرف قندهار رهسپار گردید و دوست محمدخان او را همراهی نمود شهزاده مالک حسین پسر فیروز الدین نیز با ایشان سفر کرد وزیر ارجاع بشهزاده مواظبت و توجه مخصوص داشت و در عین زمان طوری وانمود کرد.

شاهزاده رامطمئن بسازد که او دوام خدمت و ارتباطی که به محمود دارد قطع نموده و از وی برگشته بطرفداری فیروز الدین برود فتح خان برای اینکه تماماً مالک حسین را متیقن بسازد در قندهار فرود نیامده بلکه عساکر را هشت میل دورتر از قندهار فرستاد در حالیکه خودش با کامران ملاقات مختصری نموده بعد بلسکر پیوست و وانمود کرد که شهزاده کامران در فکر گرفتاری او (فتح خان) بوده (۸) بهر کیف کامران از این واقعه

(۱) صفحه ۳۶۹ جلد ۲ کتاب مولفه کونولی .  
(۲) فیروز الدین چشم امید از امداد محمود شاه داشت و با اندازه دشمنی ایرانی ها این امر هم برای او باعث اندیشه خطر بود چه مشارالیه یک وضعیت آزادانه گرفته خویش را از شاه کابل مستقل میدانست اگر چه سکه را بنام محمود شاه ضرب میکرد ولی بشاه کابل هیچ چیزی نمی پرداخت (صفحه ۱۵۲ هستری آف دی افغانز مولفه فریر) .

(۳) جرنی تودی نارث آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۶۹ مولفه کونولی .  
(۴) صفحه ۱۰۳ جلد اول لایف آف امیر دوست محمدخان مولفه موهن لال .  
(۵) صفحه ۱۳۹ تاریخ احمد شاه درانی مولفه شیرازی .  
(۶) صفحه ۳۱ جلد ۳ جرن نیزان بلوچستان ، افغانستان و پنجاب مولفه مسن .  
(۷) شیرازی میگوید که او دوازده هزار عسکر با خود داشت . (صفحه ۱۳۹ کتاب او)

(۸) صفحه ۳۷۰ جلد ۲ جرنی تودی نارث آف اندیا مولفه کونولی نظر بتجربیر شیرازی این تماماً یک پلان مخالفی بود که فتح خان برای ... فیروز الدین اختیار کرده و با او اطمنان داده باشد که طرفداری او را میجوید و فتنه که لشکر فتح خان نزدیک قندهار رسید از روی سازش و انمود کرد که برضد محمود شاه انقلاب خواهد کرد و نامت چهارده روز با ساخلموی قندهار جنگ دوام داشته توپها متصلآ بدون گله فریمیشد بعد از آن فتح خان گویا از قندهار فرار کرده در پناه فیروز الدین میرود (صفحه ۴۰ - ۱۳۹ تاریخ احمد شاه درانی شیرازی)

خیلی مضطرب گردید و خیال کرد که وزیر میخواید باین وسیله میان او و پدرش رنجشی تولید نماید ازین رو در دربار عام تمام کوایف را ذکر نموده و بعد از آن محمد حسین خان را که از دوستان فتح خان بود نزد او فرستاد تا با او بیگوید که ابدأ او چنین فکری در سر نداشته و به هیچ نوع خیال سوئی درباره او نداشته است این فاصد که حامل پیغام کامران بوزیر بود بعد از پیشین بوقت عصر به خیمه وزیر واصل شد که در آنوقت وزیر بعد از یک مارش زیاد بادوست محمدخان ، شیردل خان و یردل خان بیرون خیمه نشسته و استراحت کرده بودند فتح خان خواست که پیغام مذکور را پیش روی حاضرین گرفته و سخنان محمد حسین خان را بشنود ازینرو شروع به مکالمه نموده گفت که دوستی دیرین را فراموش و چرا برخلاف او با کامران بیوسته است محمد حسین خان بایک طرز ندای حیرت انگیز جواب داد اگر وفاداری و اطاعت و خدمات مرا شاه این چنین پاداش میدهد من نیز نمیتوانم دیگر با او خدمت نمایم البته بسا اشخاصی هستند که خدمات مرا خواهند پذیرفت فتح خان بعد ازین باصرار محمد حسین خان را بعنوان مهمان آنشب نزد خود نگاهداشت و وقتی که همه رفتند او را نزد خود خواسته و وقتی که در خیمه او جز این دو نفر هیچکسی دیده نمی شد موقعیت را باو شرح داده و ضرورت کشیدن دست دوستان فیروز را که خیلی دانشمند و فعال بود از کار و بار باو خاطر نشان نموده التجا کرد که شهزاده کامران را از ثبات اودرین مسئله آگاه سازد . بهر کیف وزیر هر چه را بطوری گفت که ملک حسین از مقاصد او خبر نگردد و او را متیقن ساخت که فیروز بعد از آنکه ایرانبهارا شکست بدهد بطرف کابل آمده و دست محمود پدرش را از کار و بار سلطنتی کوتاه میسازد باین ترتیب بهرات رسیدند (۱) فیروز الدین بکمال عزت و احترام از فتح خان پذیرائی نمود و اینهم علی الخصوص در اثر تزیینات سرگرم ملک حسین بود که فتح خان آنقدر در خدمات آنها فداکاری مینمود خیمه عساکر شاهی دو میل دورتر از شهر زده شده و جوش و خروش و اصراف و تبذیر زیادی در آن حکمفرمایی داشت ازهراتیها مهمان نوازی خوبی از طرف عساکر شاهی بعمل آمد که در عوض آنها نیز سپاهیان فتح خان را بشهر دعوت نمودند این رفت و آمدهای دوستانه در روز طول کشید که در آن مذاکرات حربی می شد ولی مرکز تمام مقامات جنگی در پادولت ایران بود شکوکی که از خیانت فتح خان در قلب فیروز الدین تولید شده بود رفع گردید و بکلی از بین رفت ازینرو فتح خان متوجه خوانین و بزرگانانی که طرفدار و فدائی فیروز الدین بودند گردیده و بالاخره کامیاب شد که بعنوان یک جلسه حربی یک شب آنها را به خیمه خود ببرد و در عین زمان بیک تعداد زیاد سپاهیان خویش هدایت داد که بشهر بروند و بعد از آن خودش بادوست محمدخان و یک جمعیت غفیری بطرف شهر رهسپار گردید که تشکر مهمان نوازی و تملطف فیروز الدین را ادا بکنند وقتی اجازه ورود او به اطاق پذیرائی داده شد

پیش از آنکه خوانین هرات که به خیمه عساکر شاهی خواسته شده بودند از خنده او اطلاعی بیابند ارگک و قلعه را متصرف گردیده و فیروز الدین را اسیر ساخت (۱) .

فیروز الدین گرفتار گردید (۲) و تمام ثروت و دارائی او توسط دوست محمد خان تندونا عاقبت اندیش تاراج شد . چه موصوف در ایالتان حرم او داخل شده تمام زیوراتی که پوشیده بودند از ایشان گرفت و حتی کمر بند (۳) قیمتی و دانه شان و البسه خواب رقیه بیگم

(۱) کونولی جورانی تودی نارت آف اندیا جلد دوم ۳۷۰ - ۱ قرار نظریه فریر فتح خان ارگک هرات را بطور دیگری به تصرف خویش در آورد : فیروز الدین از فتح خان و خیانت و خنده او بخوبی آگاه بود و به هیچ صورت از مطمن نمیشد و از مقاصد او خاطر جمع نمی گردید چنانچه باو اجازه داد که بشهر داخل شود اما پیش از پنجاه سوار با خود نداشته باشد فتح خان نیز از حیلۀ فیروز الدین گول نخورده و پنجاه نفر خویش را از بارسوخ ترین خاندان های هرات انتخاب نمود این پنجاه نفر از کاری که از آن ها توقع کرده شده بود بخوبی از عهده بر آمدند و از خویشان و از اقارب خویش ادعا کردند در واژه شهر را بطرفداری آنها بکشایند چنانچه هم چنان شد و بروز چهارم دروازه های شهر باز گردید و بروز بعد ارگک هرات به تصرف فتح خان درآمد هستری آف دی افغانز صفحه ۱۵۳ شیرازی بطور دیگری این واقعه را ذکر مینماید فرار اظهارات او فیروز الدین میدانست که فتح خان برای این بهرات نیامده است که باو در محاربه با ایران شرکت جوید بلکه میخواهد دست او را از هرات کوتاه سازد ازین رو قشون فراوانی تهیه کرده و از شهر برای مقابله با او بیرون رفت فتح خان او را در مذاکرات خویش مصروف ساخته و دوست محمد خان را بایک برادر دیگر خویش بطرف شهر فرستاد که آنها رفته و با محافظین شهر جنگیده و غالب گردیدند و شهر را متصرف شدند تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۰ بهر کیف نظریه موهن تنها نظریه است که تا حدی با اظهارات کونولی قرابت بهم میرساند زیرا او میگوید که فتح خان دوست محمد خان را بایک دسته فرستاد که بعنوان مهمانی داخل هرات گردید و نفری خویش در خانه های اقارب و خویشاوندان دوستان و طرفداران خویش متفرقا تقسیم نماید و روز دیگر که سرداران فیروز الدین در خیمه اش از او ملاقات نمودند او آنها را اسیر خواهد ساخت و باین ترتیب دوست محمد خان دروازه های شهر را بسته و بسکک طرفداران و هواخواهان خویش قصر ( ارگک ) را به تصرف آورد بهر کیف تمام این بلان هاهم چنانیکه طرح شده بودند کامیابانه در ساحه عمل گذاشته شده و بر حسب میل آنها انجام یافت لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۴ .

۲ و قتی که دوست محمد خان بتالار دربار فیروز الدین داخل شد شهزاده موصوف از تعداد متعاقبین سردار مضطرب شد و سعی کرد که از راه خصوصی در ایالتان داخلی برود ولی سردار و همرا هانش او را تعقیب کردند در داخل حرم سرا گرفتار نمودند ( کونولی جرنی تودی نارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۷۲ ) ا بوت - ا شتبه کرده که گفته فیروز در کوهها گریخت ( نریتو آف ۱ جرنی جلد اول صفحه ۲۵۹ ) .

۳ - این چیز قیمتی پنجاه هزار تومان می ارزید ( صفحه ۱۴۰ تاریخ احمد شاه درانی

مولفه شیرازی )

خواهر کامران وزن ملك قاسم را نیز گرفت . محمود شاه ازین رو به تماما رنجید زیرا برای عملی کردن یلان اوطوری رفتار شد که خودش را بقهر آورد، بنا بران وزیر خویش را بسیار توییح کرد (۱) ولی فتح خان باین توییح کمتر اهمیت داده با این حصه خزائن فیروزالدین که بقسمت وی رسیده بود بزاید کردن عساکر مشغول شد، در حالی که دوست محمدخان که زیادتیر از خزائن شهزاده حصه گرفته بود بهمر ا هی جی سنگه (۲) و چند نفر خدمتکار گریخت و نزد برادر خود محمد عظیم خان بسکشمیر رفت (۳) و در صدد پیشرفت گردید . ولی فتح خان ازین جدائی برادر باچنان مبلغ هنگفت بدون آنکه چیزی بوی بگوید به هیجان آمده بود و نیز از رو به غیر طبیعی که دوست محمد خان بنا شهزاده خانم موصوف (۴) نموده بود در شرمساری بود . و به محمد عظیم خان نوشت تا او را زیر مراقبت بدارد (۵) حکم وزیر تعین یافت و دوست محمدخان در جزیره که واقع در میان کول دال (Dal-Lake) (۶) محبوس شد - میرافضل خان وزیر فیروزالدین که او را از خواستن امداد از شاه محمود منع میکرد متمرشد پیش از رسیدن فتح خان بهتر دید که ازهرات فرار کرده پناه گاهی در ایران بجوید . این عمل او عا فلابه بود زیرا حاجی آغانی که در اثر مشوره وی بالاخره امداد محمود شاه خواسته شده بود با مر فتح خان گرفته شده و کور شد (۷) فتح خان فوری خود را دریای دیوار های شهر هرات جمع نموده و برای ایرانی بیک لجه مدافعانه احوال فرستاد و اظهار داشت که محمود شاه تنها شاهی است که میتواند درهرات بنام خویش سکه زده و مالیه آن را جمع نموده در خطبه اسم او خوانده شود (۸) این آهنگ جنگ از طرف حکمران ایرانی خراسان بزودی

۱ - صفحه ۱۴۰ کتاب شیرازی .

۲ - مسن، جرنی ان بلوچستان، افغانستان و پنجاب جلد ۳ صفحه ۳۲ .

۳ - کونولی غلط کرده میگوید که دوست محمدخان به پشاور فرار کرد (جرنی تودی نارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۷۳)

۴ - و این میگوید که دوست محمدخان شهزاده خانم را تا بدرون حمام دنبال کرد و او را آنجا گرفت . مشارالیه غلط کرده که گفته موصوف دختر تیمورشاه و خواهر محمود شاه بود (اوزت تو غرنی، کابل، افغانستان صفحه ۳۳۸)

۵ - نظر بتحریر فریر دوسبب بود که فتح خان حکم حبس دوست محمد خان را داد دلیل اول اینکه دوست محمدخان از دادن چیز مروارید های فشننگ استنکاف ورزید که آنها را خودش خریده بود و فتح خان میگفت که وعده فروش آنها باو داده دیگر اینکه دوست محمدخان از اعاده الهسه قیمت بهای رفیه بیگم که او را از شهزاده خانم موصوف به تشدد گرفته بود قبول نمود . (هستری آف دی افغانز صفحه ۱۶۱)

۶ - صفحه ۱۴۰ تاریخ احمد شاه درانی موافقه شیرازی .

۷ - کتاب فوق الذکر مولفه فریر ۵ صفحه ۱۵۴ .

۸ - کونولی : جرنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم ۳۷۳ .

پذیرفته شده و از مشهد بایک قشون چهارده هزار نفر روان گردید (۱) قشون بیادۀ شاه که تعداد آن چهار هزار میرسید و تادرجه انتظام داشت سردار ذوالفقارخان اداره میکرد باقی عسکر از دسته های سوار تشکیل یافته بود. در اینها یکدسته سه صد نفری کردها که اداره آنها بدست حسن خان چنارانی، و یک دسته عرب هائیکه که فریب برجند زندگی میکردند شامل بودند. و علاوه آن از قرب و جوار نساپور سبزوار، مشهد و ترشیز نیز سواران آمده بودند. میرزا عبدالوهاب که هر چند شهرت عسکریت و جزایی نداشت ولی یکی از اشخاص با فراست دوامتی بشمار میرفت نیز با شهزاده همراه بود این شخص او را داخل خدمت شاه ایران بوده و برای تنظیمات و اداره خراسان بایالت مذکور فرستاده شده بود (۲) بهر کیف حسن علی میرزا یک تفوق بزرگ بر فریب خویش داشت. توپخانه او را فرخ خان اداره نموده و توپچیان نیز تحت اداره او بودند این شخص زیر دست افسران انگلیسی در تبریز تربیه شده و تعلیم یافته بود (۳) حسن علی میرزا بخیال اینکه فتح خان نیز مانند فیروزالدین کسی خواهد بود قاصدی نزد او بغوریان (که با عساکر خویش آنجا رسیده بود) فرستاده و مطالبه کرد که فرار دادی صلح آمیز باهم بکنند و سی وزیر افغانی که دارای یک قوه سی هزار نفر (۴) بود آن را قبول ننموده و به لهجه تند و باوجوب داد. لذا هردو قشون بجانب یکدیگر شان حرکت نموده و پیش میرفتند تا آنکه در صبح روز ۲۵ ماه می ۱۸۱۸ (۵) نزدیک شهر کوچک کوهسان (Kuh-san) که در میدان کافر قلعه (۶) و فریب سرحد ایران و هرات واقع است باهم رسیده و یکدیگر شان را دیدند. و بزودی هردو عسکر برای جنگ تیاری کردند سیاهبان و ضو کردند که مبادا در معرکه تلف شوند و بعد ازان لباس معمولی خود را کشیده و جامه جنگ پوشیدند. حسن علی مرزا لباس شهزادگی خود را پوشید. در حالیکه فتح خان جامه سیاهی پیر کرده، براسپی بسیار خوب سوار و در مرکز صفوف عسکری خویش جا گرفت افغانها چهار عدد توپ و صد فرقه فلاپ دار (Swivels) داشتند در حالیکه فشان این رانی دارای صد فرقه فلاپ دار شتری و هشت عدد توپ بود. توپخانه هردو قشون پیش روی

۱ - کتاب فوق جلد و صفحه مذکور فریسمیگوید که او صرف شش هزار نفر میتواند است

برابر کنند نریتون آف دی جور نی ان تو خراسان ضمیمه ب صفحه ۳۴

۲ - کونولی : کتاب فوق الذکر جلد دوم صفحه ۳۷۴ :

۳ - فریر : کتاب قبل الذکر ضمیمه ب صفحه ۳۴ .

۴ - علاوه بر آن میگویند که گذشته از عساکر افغانی خویش فتح خان ده هزار عسکر خراسانی نیز با خود داشت و نه بدون کمک مجه و شاه و اعزام عساکر از طرف او نمیتوانست آنقدر خود را قوی بسازد نریتون آف دی جور نی ان تو خراسان ضمیمه (ب) صفحه ۳۴

۵ - کونولی جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۷۵ .

۶ - فریر : هستری آف دی افغانر صفحه ۱۵۴ میدان حقیقی جنگ که جنگ در آن بوقوع پیوست کاریز گفته می شد و وجه تسمیه نیز وجود یک کاریز آب است که در آن جاری بود . کونولی کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحه ۳۷۵ .



مرکز صفوف فرار داده شد ولی چون ایرانی‌ها چهار توپ علاوه تر داشتند در هر جناحی نیز دو توپ گذاشتند. بیش از آنکه مجار به وقتال شروع شود فتح خان قاصدی نزد حسن ملی مرزا فرستاد که اگر غور یان را واگذار شوند بچنگ متار که خواهد داد. تمام سر داران فارس بجز ذوالفقار خان موافقت نمودند که درینجا مرزا عبدالواهاب به مذاکره خاتمه بخشیده و گفت که موافقت کاری عاقلانه است. بعد از آن فتح خان بی‌مقام فرستاد و خواهش کرد که عساکر ایرانی عقب بروند که درینجا نیز مرزا عبدالواهاب بدون تردید اظهار داشت که بهتر است چنان کنند که ذوالفقار خان ازین مسئله به غضب آمده و گفت که این امر حیثیت و وقاری را که قشون ایران کسب نموده و دارا است برهم میزند و نام افغانها را بدشنامهای بد و ناسزا های خشن بر زبان راند و کلمات ناملامی درباره آنها گفت. و بعد از آن به نفری توپخانه امر داد که آنچه شایان باشد در مقابل قاصد بجا آوردند در اثر این امر دو توپ چهار توپ صدانمود و قاصد وحشت زده به اسب خویش مهمیز زده و بطرف قشون خود گریخت. توپ های افغانی به این صداها جواب گفت و جنگ آغاز گردید (۱) تا وقتی که از هر دو صف فیرتفنگ و توپ جربان داشت ولی خساره زیادی نرسانید و بعد از آن وقفه احوادث شد تا آنکه افغانها بیشتر از نصف تحت قیادت شیردل خان، کهندل خان، پردل خان و سردار سالخورده یار محمدخان الکوژائی بسرعت انتهای بی باشه شیرهای برهنه بر صفوف دشمن تاختند و قتل و کشتار زیادی کردند. بیشتر فشاری که آوردند بر جناح چپ قشون ایران بود که دسته پیاده ذوالفقار خان آن را تشکیل میداد (۲) بهر کیف توپخانه قشون ایران تا حدی برای مدافعه دشمن حتی المقدور کوشید لیکن گدوله آن بزودی خلاص شده و بجای آن چند خریطه مسکوکات مسی را که با خود داشتند استعمال نمودند (۳) در صفوف ایرانی يك نفر افغان درانی بنام مددخان سدوزائی نیز شامل بود که در اثر دشنام و ناسزای که ذوالفقار خان با افغانها داده بود برافروخته شده و عقب نشسته فرار اختیار کرد. این فرار يك دسته قشون و حمله شدیدی که از طرف افغانها شده بود ایرانیها را خیلی ضعیف ساخته و بو حشت و دهشت دچار کرد. جناح راست و قطعات مرکزی مشتت و پرا گنده شده ایرانیها میدان جنگ را گذاشته و در حالیکه توپهای خویش را برجا گذاشتند فرار نمودند. شهزاده دلیر که حفاظت و نجات او مورد خطر بزرگی بود خیلی کوشش کرد که آنها را از گریختن باز دارد ولی در نتیجه ناکام شد. بعضی دسته های عساکر او در کاروان ای و خرابی های که نزدیک میدان جنگ واقع بود با فشاری نمودند ولی در اثر حمله يك دسته سردار تحت قیادت کهندل خان تاب نیاورده و پرا گنده شدند. اسب حسن علی مرزا مجروح شده بود ولی خود او را حسن خان چنارانی نجات داد که بر اسب او سوار شده و یکدسته کوچک عسکری فرار اختیار نموده و خود را نجات داد. بهر کیف تنها جناح چپ که مورد شدید ترین حمله افغانها واقع شده بود

- ۱ - کونولی : جورانی تودی نارت آف هاندیا جلد دوم صفحات ۳۷۵ - ۷
- ۲ - کونولی : جورانی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۷۷
- ۳ - فریسر : نیری تو آف دی جورانی اتنو خراسان ضمیمه (ب) صفحه ۱۳۳ :

تادرجه آخر کوشش نموده و با ثبات و با فشاری زیادی بمقاتله و فیر تفنگک ادامه داد. درین ضمن فتح خان مورد اصابتی در دهان خویش واقع شده (۱) غلطیده و بر گردن اسپ خویش افتاد (۲) کسانیکه به نزدیک او بودند خیال کردند که فتح خان کشته شد و ازین رو از جرئت آنها کاسته و بوحشت سردچار گردیده فرار کردند. باین صورت فضای فتح نمایان و روشن افغانها دفعتاً ابر آلود گردیده و تمام قشون مشتت گردیده بهر طرف پراکنده گردید. درین وقت فتح خان بزودی بحال آمده و با حرکت زبان و شمشیر قشون خود را صدا میزد ولی ناکام گردید. (۳) بالاخره مجبور گردیده و از عقب قشون منهنزیم خویش بطرف هرات روان شد. بنیاد بیگک هزاره که خود را با سه هزار نفر به مجاورت میدان جنگک رسانیده بود تا هر که شکست بخورد او را مورد چور و چپاول قرار بدهد. (۴) خود را رسانیده و اموال زیادی از خیمه‌های فتح خان به غنیمت برد. فتح خان باقیمانده ثروت و خرائن فیروزالدین را با خود آورده بود. هزاره‌ها شخص میرزا عبدالوهاب (۵) را دستگیر نمودند که بعدها واپس به ایرانها داده شد. حسن علی میرزا در اینک به قشون خود باصافه سه میل از میدان جنگک برسد کامیاب گردید و بزودی اطلاع یافت که افغانها گریخته اند لذا بزودی خود را بسردار و فادار خویش یار محمد خان که میدان جنگک را آنقدرها بد لیری نگاه داشته بود رسانید و وقتیکه یقین حاصل کردند که بعد از آن

(۱) کونولی و فریر و میسون عقیده دارند که جراحت فتح خان در اثر یک گلوله بود ولی فریرس میگوید در اثر یک سکه مسی که از باعث خلاص شدن گلوله طرف استعمال فرار داده شده بود صورت گرفت. موهن لال میگوید مشکوک است که آیا از طرف نفری خود و یا اینکه به گلوله ایرانیان مجروح گردید یا یف آف امیر دوست محمد خان صفحه ۱۰۳ جلد اول.

(۲) کونولی جوینی تودی نارت آف اند یا جلد دوم ۳۷۹ فریر و فریرس میگویند از اسپ خویش یائین افتاد هستری آف دی افغانز صفحه ۱۵۴ و یزیتو آف دی جوینی انتو خراسان ضمیمه (ب) صفحه ۳۵ در حالیکه شیرازی میگوید از زین خویش افتاد تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۱ -

(۳) شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۱ -

(۴) فریرس میگویند که او در اثر پیغام دعوتی که از طرف محمد خان فروی، تربت باو داده شده بود آمده بود که او «در اثر برخلافی که با خاندان شاهی ایران از سبب قتل پدر و برادرش داشت چنین کرده بود» و او با فتح خان ساخته و او را بقشون کشی خراسان تشجیع نموده بود (کتاب قبیل الذکر ضمیمه ب صفحه ۳۴) بهر کیف بنیاد بیگک هزاره عزمائاً برای طرفداری هیچکدام نه افغانها و نه ایرانها آمده بود و حسن علی میرزا از او خواهش کرده بود که با فتح امداد نکند کونولی کتاب قبیل الذکر جلد دوم صفحه ۳۷۶ -

(۵) میرزا را وقتی هزاره‌ها گرفتند او را از اسپ اهلی او فرود آورده و در مقابل بربک یا بوی خیلی خراب سوار نموده نزد بنیاد بیگک آوردند (فرسیر و یزیتو آف ای جوینی انتو خراسان ضمیمه (ب) صفحه ۳۵)

همه گزارشات تلخ فتح نصیب آنها شده است بتقریب آن باروت باقیمانده را در فیرشادی نامه بصرف رسانیدند . اولین دسته منزه زمین وقتی به مشهد رسیدند چون و زیر از عقب رفتن افغانها اطلاع نداشت و از شکست ایرانیان بچنان وضعی آگاهی یافت خیال فرار نمود ولی یکی از ملاهای بزرگک بنام میرزا هدایت الله به آنها گفت که در بین دیوارهای مقدس مشهد کسی به آنها ضرری رسانیده نمیتواند و هیچ طایفه مسلمان جرئت فیر کردن را بمقابل دیوارهای مقدس این شهر ندارد و به آنها توصیه نمود که تا وقتیکه از فارس به آنها کمکی برسد و یا اینکه از کافر قلعه اطلاعی بگیرند در آنجا بمانند . بهر کیف بزودی شهزاده حسن علی باخبر خوش شتخ رسید و مشهد را به تقریب خوشی و فیروزی چراغان کردند

حسن علی دارای لقب شمشیر تاج و تخت **Sword of the throne** گردید (۱)

درهرات نیز بعینه همچین گزارشات بوقوع بیوست و هنگامیکه او لین دسته منزه زمین بشهر وارد شدند اهالی هرات مضطرب گردیده بعضی مساکن خود را وا گذاشتند و برخی دیگر برای تسلیم شدن بحکمران جدید خویش ترتیبات مبکر رفتند لیکن فتح خان بموقع رسیده و اعلان نمود که ایرانیان شکست (۲) خورده و فتح نصیب افغانهاست . با اینصورت نادرجه اسباب تسلی و اعتماد هراتیان را فراهم آورد . و شهر هرات بتقریب این فتح غیر متوقع چراغان شد (۳) فتح خان وقتی دانست که فکر ایرانیان درباره تسخیر شهر هرات از بین رفته و نقشه های آنها برهم خورده است بامور اداری ایالت مذکور توجه نمود در باره مالیات و تعمیرات و استحکامات شهر داخل اقدامات شد . طرز اداره او عاقلانه و خیلی بمتانت پیش میرفت که در نتیجه مردم هرات ازو خیلی خوش بین شده و او را از فداکار ترین خدمتگزاران وطن خویش میدانستند . بعد ازین برای فتح خراسان ترتیباتی گرفتند و قشون خویش را برای محاربه دیگری جان بخشید . این ترتیبات بزودی تکمیل شد ولی گزارشاتی بوقوع بیوست که جریانات و اقدامات افغانستان را تبدیل بمقدارات سدوزائی هارا فیصله نمود . شهزاده کامران که یگانه پسر محمود شاه بود عروج و ترقی فتح خان را خوش ننگریسته با کمال رشک و اندوه تلقی میکرد ، مشارالیه روحی داشت که اداره دیگران را نمی خواست ، در هنگامیکه باو فوتی داده می شد تنگی او کسب شدت میکرد و بعدی سنگدل و بیرحم میشد که نا وحشت میرسید .

فتح خان که مزاج او را خیلی خوب می شناخت کمتر نمایل به وا گذاختن او میکرد که از یلانهای او جلو گیری کند و یا اینکه تاملی را که در توسعه فوای شاهی دارد خاتمه دهد . حتی بعد از روزیکه کامران در اثر نصائح فتح خان که از حصه گرفتن در حکومت بنا بر قتل شهزاده فیصله مانع شد پسر محمود آن را بتلخی تلقی کرده درصدد آن شد که از وزیر پسر خود انتقام بکشد .

(۱) کونولی ، جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۷۹ - ۸۰ -

(۲) فریر هستری آف دی افغانز صفحات ۱۵۵-۱۵۲

(۳) کونولی جرنی توری نارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۸۰ ؛

مشارالیه از هر طرف بشاه رسانید که وزیر در صدد آزاد ساختن فامیل بلرک - زرائی بود و در فکر خرابی سدوزائی است شهزاده قیصر اوضاع مجبانه پیش گرفت تا فتح خان هیچ شکایتی به پدرش نکند لکن حسد سرداران دیگر در بازی ها مبرا که قوت سابقه داشتند می انگیزت . بالاخره مشارالیه غالب آمد . چه حصه زیاد سرداران درانی نیکی شده او را مجبور کردند که هم پدر وهم خود را ازین یوغی که بر گردن ایشان است نجات بدهد و قبل از آنکه قدرت خود را بدرجه بلند برساند خیبات او را قربان بکند .

محمود شاه راحت طلب امتیاز و دادائی تخت و تاج را منتهای آرزوی خود شمرده و بان فانی بود و ابدا در باره زحمات و تکالیفی که رعایای او بان سر دچار میشدند و قعی نداده و متأثر نمی شد و چیز های را که یسرش بیای وزیر می بست دورغ پنداشته و باور نمی کرد زیرا بفکر اوفتخ خان اداره امور را چنانکه شاید و باید بدست گرفته و اجراءات بسیار خوبی میگرد . ولی رفته رفته این تحریکات پی در پی بی اثر نمائنده و بعضی خیالات سوء را در قلب محمود زنده و بیدار ساخت تا آنکه ورود فیروزالدین که وزیر او باجمعی مجترمانه فرستاده بود صورت گرفت (۱) فیروزالدین که از وضعیت بار کزائی ها درهرات خیلی برافروخته شده و قلبش از یاد آنهمه گدا رشات میسوخت خصوصا از وضعیتی که راجع به حرم اوشده بود خیلی غضبناک و منتظر موقع انتقام بود بهر کیف او را نزد برادرش شاه هدایت کردند . وقتی که محمود از وضع بندی که دوست محمدخان کرده بود خیلی بقر آمده و از اقتداری که وزیر او تصاحب کرده بود خاطرش گرفته شد و کامران او را به بلند ترین درجه غضب آورده و او را متیقن ساخت که دوست محمد خان بدست خود آخرین جامعه را که وجود دختر شاه را از نظر خود او و همرا هانش مستور میساخت از او کنند (۲) سردارهاییکه در مجلس حضور داشتند گفته های قبل الذ کر را تأیید نموده و علاوه کردند که درین مسئله تباهی شاه مضمهر است و این تباهی نیز صرف از طرف وزیر فتح خان صورت گرفته و خیلی قریب الوقوع است (۳) شاه تسلیم شده و کامران را حسب خواهش خودش بهرات فرستاد نا شهر مذکور را متصرف شده و احکامی که باو داد اگر ممکن شود وزیر را دستگیر نماید (۴) وقتی که کامران بهرات رسید بیرون شهر در قصر

- (۱) فریر معلوم میشود غلط کرده است که میگوید فیروزالدین را نزد شاه بکابل فرستادند زیرا شاه در همین وقت در قند هار بود (و این دی وزت تو غزنین کابل آیند افغانستان صفحه ۳۳۷ و موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۳)
- (۲) فریر هستری آف افغانز صفحه ۱۵۶ :
- (۳) فریر هستری آف افغانز صفحه ۱۵۶ :
- (۴) فریر یزیتو آف دی جورنی انتو خراسان ضمیمه ب صفحه ۳۶ فریر میگوید که محمود امرداد فتح خان را کور بسازند هستری آف دی افغانز صفحه ۱۵۶ لیکن فریر از نظریه شیرازی این امر صادر نشده بود زیرا میگوید که وقتی فتح خان را دستگیر نموده و کور کرده نزد محمود بقند هار فرستاد شاه خیلی متأثر و متأسف شده و بکامران دشنام داده در مکتوبی بسیار سخت ظلم او را نکوهش کرد تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۲ :

خویش (در باغ شاه) مسکن گزیده و بشهر داخل نگرددید شاید ارتکک هرات در تصرف امین‌الملک برادر زاده فتح‌خان بود و ازین سبب نخواست درون شهر برود (۱) فتح‌خان مسکراً از هوا خوانهان و طوفاکاران خویش اطلاع یافت که بایست از شهزاده احتیاط نمایند (۲) ولی به تمایح آنها گوش نداد. (۳) یومیه برای تقدیم احترامات و دریافت هدایات و او امر بنا کامران ملاقات میکرد (۴) و بطوری رفتار میکرد که کامران را متیقن بسازد که او میخواهد اتحاد دوستانه بین آنها وجود داشته و متحدانه بطرفداری خاندان سدوزائی کوشیده و برای ترفی و عروج مملکت افغانستان کار بکنند ولی کامران نسبتاً کمتر با او احترام نموده و صرف میخواست خزینه فیروزالدین را که هنوز هم چیزی از آن نزد او بود با او تقسیم کند درین مسئله البته فتح‌خان ساکت ماند و به او چیزی نمیداد کامران بزودی یقین حاصل کرد که فتح‌خان تمام افتدارات را برای خود میخواهد. لذا کامران پشاه نوشت که اجازه بدهد وزیر او را بسکلی از بین بر دارد ولی محمود به انصاف او مشوره داد: بهر کیف چند روز بعد وقتی که شهزاده با سرداران وفادار و طرفدار خویش نشسته بود فتح‌خان حسب معمول برای دیدن و تقدیم احترامات خویش نزد او آمد

(۱) کونولی جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۱ :

(۲) فریر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۵۶ و کونولی کتاب قبل‌الذکر جلد دوم

صفحه ۳۸۱ .

(۳) باری اوگفت « من دوبار محمود را بر تخت نشانیدم و امروز زمام اداره آن

بدست کامران است که فکر اذیت مرا در خواب هم نه می بیند »

کونولی کتاب قبل‌الذکر صفحه ۳۸۱ :

(۴) کونولی کتاب قبل‌الذکر جلد دوم صفحه ۳۸۱ و فریر کتاب فوق‌الذکر

صفحه ۱۵۷ بهر کیف ابات مسئله را طور دیگر و دلچسپ تر نقل میکنند او میگوید که مدت سه روز فتح‌خان از کامران ملاقاتی نه نموده و نزد او نرفت روز دیگر شاه بسندخان به کامران پیشنهاد نمود که او نزد فتح‌خان رفته و اعتماد او را جلب کند کامران از ترس اینکه مبادا ضرری برای دوستش برسد پیشنهاد او را قبول نمود ولی شك و اضطرابی داشت بهر کیف شاه بسندخان نزد فتح‌خان رفت و وزیر از او پذیرائی شایانی نمود تا بالاخره حاضرین را خارج و باهم تنها ماندند و درینجا مذاکرات دوستانه بین آنها صورت گرفته و باهم به قران قسم خوردند که بسکلی دیگرشان را از وقایع خبر نکنند یعنی فتح‌خان او را از دستگیر ساختن کامران و شایسته‌خان او را از اقدام کامران در باره گرفتاری او اطلاع بدهد. بعد از آن فتح‌خان او را با تحایف و بخشش های زیادی رخصت نموده و خودش نیز چندی بعد از کامران ملاقات نمود کامران نیز او را بخوبی پذیرفت ولی چندروز بعد باز فتح‌خان از رفتن نزد او باورزید که در مقابل کامران باو سلوک بهتری پیش گرفته و یک کازد بسیار اعلی باو بخشیده و علواتاً باو امر داد که برای قشون کشی بر علیه مشهد ترتیبات بسگیرد. نیرینو آف دی جورنی جلد اول صفحات ۲۶۰ - ۲۶۱

عظامحمد خان نیز در آن جا حضور داشت (۱) مکالمات شروع و مسئله جنگک ایرا نیان پیمان آمد که در اینجا یسکی از سردارها بوضعی تحقیر آمیز گریختن فتح خان را مورد طعن قرار داد و سردار دیسگری نیز او را تعقیب و تأیید نمود (۲) وزیر نتوانست در مقابل همچو تحقیرات حوصله و تحمل نماید و به ننگاهای تندی که با طرف پرت میکرد به آنهمه تنقیدات تحقیر آمیز گوش میداد درین ضمن کامران مداخله نموده و وزیر را مورد حمله قرار داده گفت که در مقابل یکدسته فشونی که خیلی از وضعیت تو کم دل تر بود آبروی نژاد افغانی را ریخته است وزیر جواب شاهزاده را بوضعی درشت و عصیانوی داده و باو خاطر نشان نمود که بهیچ صورت او مسئول ضیاع قشون افغانی نیست و از زمان جنگکهای داخلی باقیبصر که بعضاً برخلاف کامران جنگیده و در موقع دیگری شمشیر خود را برای مدافعه اوستعمال می نمود بیادش داد این اشارات و کنایات کامران را برافروخته ساخته و امر داد که وزیر را بگیرند چنانچه سرداران او برخواسته و اطاعت نمودند و عظامحمدخان با اشاره شهزاده خنجر خویش را به چشمان دشمن خویش فر برد (۳).

بعد از آن وزیر را براسی سوار نموده و به ارگ فرستادند که در آن محبوس شده و دوست قدیمش محمدحسین خان را بحفاظت او گذاشتند (۴) و فتی که فتح خان محبوس شد صرف سه برادرش یردل خان شیردل خان و کهنل خان درهرات بودند و باخاطر جمع درقصر شاهی بیچار باغ مشغول بازی سطرانچ بوده و در مرحله اول از تمام آن گذارشات بی خبر بودند (۵) خوشبختانه که فتح خان در روز گرفتاری خویش آنها را ندیده بود کامران از عدم همراهی آنها با فتح خان و رفتن بعضی او به غضب آمده و چند تن را برای گرفتن آنها فرستاد ولی خوشبختانه یسکی از نوکران شان از خطر یسکه آفایان او پیش رو داشتند اطلاع یافته و به تعجیل تمام آنها را خیر ساخت ولی پیش از آنکه این خبر وحشت ناک را استماع نموده

(۱) اظهارات ابات چقدر درین زمینه فرق دارد. فتح خان تحت او امر کامران کار میکرد و آمده بود تا از نزد او رخصت گرفته و بطرف شهر روانه شود ولی این بار بعنوان مزید عزت و احترام او را بدربار عمومی نه پذیرفته و باطاق خصوصی خویش بار داد. این اطاق بعد از بالا شدن بربک پلکان تنگک و واقع بود وقتی فتح خان اینجا داخل و میخواست از دروازه پشت داخل شود مورد حمله مخالفین کامران واقع گردیده و بر زمین انداخته شد و بعد از آن چشمان او را باهن سرخ شده کور ساختند نری تو آف دی جورنی جلد اول صفحات ۲۶۱ - ۲۶۲.

(۲) کونولی: جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۲

فراریسکه فریسر میگوید فتح خان خصوصاً در زمینه اندام بموقع خویش بر علیه خراسان مورد ملامت قرار گرفته که فراریسکه ذکر یافت آبروی قشون افغانی را ریخت. نری تو آف جورنی ان تو خراسان ضمیمه ب صفحه ۳۶

(۳) کونولی جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۳ و موهن لال لایف آف

امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۲۱۰۶

(۴) کتاب فوق.

(۵) سبب فرو گذاشت این ملاقات کسالت مزاج یردل خان بود در هرستری آف دی افغانز صفحه ۱۰۷

و بفکر نجات خویش بیفتند نفری مرزا بسر آنها رسیده البته فرار برای آنها غیر ممکن بود زیرا هیچ راهی نبود که برای جلوگیری از گریختن آنها مسدود نشده باشد با همه دونه فر حاضر باش آنها که یکنی دارای يك پيش قبض و دیگری حامل يك شمشیر بود در حضور آنها دیده می شد و تنهاراهی که برای نجات آنها سنجیده می شد همانا حمله بر طرفداران کامران و یافتن راهی برای فرار ایشان بود بردل خان که مزاج او علیل و کسالتی داشت. به دو نفر نوکران خویش در يك مهتابی قصر پناه برد و که پندل خان بایش قبض و شیردل خان باشمشیر بر نفری مذکور حمله کردند که آنها نیز از شدت حمله آنها و ترس اینکه شاید نوکران شان نیز به کمک آنها خواهند رسید عقب رفتند و دوسر دار خود را نزد برادر رسانیده و از راه بام عمارت مجاور بدون آنکه کسی آنها را ببیند و منزل آن هارا بدانند نجات یافتند در اینجا خود را مسلح ساخته و بایک جمعیت کوچک و معدودی بر اسبهای خویش سوار شده و فرار نمودند ولی متأسفانه بر سر راه خویش یک دسته ذو صد نفری عسکر را یافتند که برای جلوگیری از فرار آنها ایستاده بودند اگر چه شیردل خان و که پندل خان توانستند که خود را نجات بدهند برادر مریض شان از باعث ضعیفی که از مرض داشت بدست دشمن افتاد (۱) این عمل خیلی عاقلانه بود زیرا پس گشتن برای آنها مرگ و خطر داشت و جز اینکه بردشمن بتا زند چاره نداشتند اسب این سردار بقتل رسیده و خودش بر زمین افتاد که درین وقت مغلوب هجوم دشمن گردیده و دستهای او را بسته بجزور کامران بردند شهزاده امر بجنس اوداد هر چند او را اطمینان داد که ضرری به او نخواهد رسید (۲) با هم خواهش کرد که در گرفتن برادران فوینرش او را استخدام کنند. (ترجمه صدقی)

مطابق بان بردل خان بهمراهی امین الملك برادر زاده اش که اسیر گرفته شده بود به نزد فتح خان فرستاده شدند (۳) شیردل خان و که پندل خان در گریز دوام کردند تا اینکه بنادعلی رسیدند قریه مذکور جای مستحکمی بود و با فاصله بیست و سه میل بسمت جنوب غرب گرشک واقع و متعلق به « اده » مادر فتح خان بود (۴) ایشان که از گرفتاری بردل خان و امین الملك و کور گردیدن فجیع فتح خان خیلی بقرشده نمایندگان خود راه در هر سمت فرستادند تا در میان قبایل کوچی انقلابی بیندازد باینصورت ایشان توانستند که قوه کوچکی بار کزائی را که رفته رفته بگرد آمدن عساکر فراری زیاد می شد موفق شدند.

- (۱) فریر هتری آف دی افغانز صفحه ۱۵۸ قرار نظریه فریرس مهردل خان و که پندل خان در هرات بودند که منجمله مهردل خان و که پندل خان موفق به فرار و سو می بدست افتاد تو آف دی جورنی این توخراسان ضمیمه ب صفحه ۳۶.
  - (۲) فریر: هتری آف دی افغانز صفحات ۱۵۷ - ۱۵۸.
  - (۳) صفحه ۳۸۳ جلد ۲ جرئی تودی نارت آف اندیا بای کونولی.
  - (۴) فریر صفحه ۱۵۹ کونولی گوید که ایشان بگرشک فرار کردند (جلد ۲ صفحه ۳۸۴) در حالیکه هوگت میگوید که ایشان در قلعه نادعلی (واضعاً نادعلی) پناه گزیدند « که یکی از مملک فامیلی شان بود. »
- (دی آرئی: آف دی اندس صفحه ۲۴۰.)

بعد از چندی پردل خان سعی کرده معصومیت خود را اثبات نمود (۱) کامران او را رها نمی داد. شرط گذاشت که نسبت بوی وفا کار و مطیع باشد (۲) شهزاده او را خلعت بخشید (۳) و سردار شاهی ساخت (۴) و بوی وعده داد که اگر برادران خود شیردل خان و کهنبدل خان نوشته ایشا نرا بقتلهار مهمان کنند و اگر ایشان آمدند و گردن تسلیم خم کردند (۵) باو رتبه وزیری خواهد داد پردل خان بهرحال وانمود کرد که بوعده شهزاده اطمینان دارد و خواهشات او را پذیرفت ؛ ولی تعرضات و حقارت های برادر کورش او را مجبور کرد (۶) که از هرات گریخته و با برادران در نادعلی بیوندد (۷) و در آنجا مساکری جمع کفشد تا با کامران مقابله نموده بتواند پردل خان از طرف افغانها یکی از برادران بسیار با استعداد بارکزائی تلقی می شد و ایشان همیشه بقابلیت وی اطمینان زیادی داشتند ، اکنون وجود وی کافی بود که ایشا نرا جلب کرده و به لشکر انتقام گیری که در مقابل پسر بی رحم محمود شاه قیام کرد داخل نماید . ( ترجمه پژواک )

برادران بارکزائی نیز حاجی خان کاکرا (۸) که یک عسکر دلبر و شجاعت خویش را در قشون

(۱) فریر ، نریتوآف اجرنی ان تو خراسان ضمیمه ب صفحه ۳۶ ؛

(۲) موهن لال ، لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۶ و مسن جر نیزان

بلوچستان ، افغانستان و پنجاب جلد ۳ صفحه ۳۵ ؛

(۳) فریر ، نریتوآف اجرنی این تو خراسان ضمیمه ب صفحه ۳۶ و فریر هتری آف دی

افغانز صفحه ۱۵۹ ؛

(۴) - فریر صفحه ۱۵۹ ، مسن میگوید که کامران او را برتبه میر بارکزائی هارساند

(جر نیزان بلوچستان ، افغانستان و پنجاب جلد اول صفحه ۲۸۵ و جلد ۳ صفحه ۱۳۵

(۵) صفحه ۱۵۹ کتاب فریر ؛

(۶) مسن جلد اول صفحه ۲۸۵ ؛

(۷) فریر صفحه ۱۶۰ مسن میگوید که او به نادعلی که قلعه در نزدیک گرشک است

آمد (جلد اول صفحه ۲۸۵) نظر به تحریر هوگک ، پردل خان خود را از هرات نی از قندهار نجات داده که بانجا موصوف بافتح خان و امین الملک برده شد و قرار توصیه برادر کورخود از وزارت که بوی پیشنهاد کرده شده بود استنکاف جست (دی آرمی آف دی اندس صفحات ۴۰۰ - ۴۰۱)

(۸) حاجی خان که بعدها نیز ذکری از او خواهیم کرد . اولاً در خدمت شاهین خان ،

یک جمادار بابی که در خدمت مصطفی خان برادر خان کلات محمود خان بود مشغولیت داشت . حاجی بزودی دوست معتمد جمادار مذکور گردید و قتیکه شاهین خان داخل خدمت نواب جبار خان حکمران دیره غازی خان گردید این شخص با وزیر فتح خان در رفتن های اخیرش باین موضع معرفت پیدا کرد وزیر از اوضاع خوب و سابقه خدماتی را که داشت آنقدر تحت تاثیر او آمد که از او خواهش کرد داخل خدمتش بشود . حاجی خان بزودی با دوست محمد خان خصوصاً خصوصیتی و دوستی پیدا کرد زیرا درین شخص علامات هروج و بلندی را مشاهده می نمود و در بسی مواقع با او همدمتی و معاونت مینمود ( میسون چور

نیزان بلوچستان ، افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحات ۴۰ - ۲۱ ؛



کشی فتح خان بر علیه مشهد نشان داده و زخم کاری به برداشته چنانچه او را از میدان جنگ برداشته بیرون کشیدند بخدمت خود دریاقتند . این شخص در تمام این مدت در بستر ریاضی افتاده بود تا آنکه شهزاده کامران امر داد که او را برداشته بحضور او ببرند شهزاده از او خواهش کرد که داخل خدمت او شود ولی این کشمیری و فادار آنرا قبول نموده و ممنونیت و طرفداری خود را بفتح خان اظهار نمود . کامران که در این جور مسایل خیلی حساس بود اصرار ننموده و حاجی خان را آزاد گذاشت تا آنکه صحت او کامل گشته رفت و به برادران بارسکرائی پیوست (۱) و فتیحه کامران دانست که به بدل خان نیز فرار نموده و از هرات رفته است خیلی بغضب آمد . وعزم کرد که انتقام خویش را از فتح خان بیچاره بکشد . اگر چه وزیر بیچاره کور شده بود اندک سی نور در چشمان او باقی بود کامران وحشی چون میدانست قاسم خان را با چند تنی فرستاده و امر کرد که چشمان او را بکلی از کاسه آن بیرون آورند قاسم خان نزد فتح خان رفته و باو خبر داد که کامران خیلی متأسف است که درد چشم وزیر را خیلی به عذاب و زحمت دچار ساخته است و اینهم از سبب است که هنوز گوشت در کاسه چشم باقی مانده است ازینرو چون میخواهد شما را ازین درد برهاند امر کرده است که بکلی چشمان تان را بکشد فتح خان باو جواب داد که کامران بی جهت در این کار اصرار دارد و چشمان او باندازه از کار رفته اند که بیش از آن نمیتوان آنها را کور ساخت و از قاسم خان خواهش کرد که بیرون رفته و او را بحال خودش وا گذارد و بیش ازین بر زخم او نمک نپاشد تا بر کوری خود گریه کنند ولی درینوقت نفری او برخواسته وزیر را کشیده (۲) و چشمان او را بکلی از کاسه کشیدند . فتح خان آن وزیر غیرت مند و صابر بدون آنکه آهی بکشد و یا کلمه بزبان راند خوشانه مقدرات خود را استقبال نمود . کامران فتح خان (۳) را به همین حالت رقت آور به قندهار (۴) بعرد که امین الملک به رادر زاده او شهزاده

(۱) و این دی ویزت تو غزنی ، کابل ، ایند افغانستان صفحه ۳۲۷ ، میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم . صفحه ۳۵

(۲) کونولی : جورنی تودی نارت آف انڈیا جلد دوم صفحات ۳۸۳-۴ این معلومات را کونولی از زبان کسی که واقعه را بچشم خویش دیده بود نوشته است ولی فریر میگوید که کامران بدست خود میله آهنین سرخی را در چشمان او فرو برد تا تمام حصص چشم خشک و سوخته گردد هستری آف دی افغانز صفحه ۱۶۰ .

(۳) آنچه شیر ازی در باره پذیرفتن محمود فتح خان را نقل میکند - خیلی عجیب است زیرا او میگوید که محمود او را بخوبی پذیرفته باو لطف کرد و تسلی داد و از او خواهش کرد که مانند سابق وزیر او باشد .

(۴) شیر ازی تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۴۲ و کونولی کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحه ۳۸۴ فریر میگوید که او را به غزنی بردند لیکن مورخین دیگر این مسئله را تأیید نمی نمایند هستری آف دی افغانز صفحه ۱۶۰

فیروز الدین را نیز با او همراه ساخت (۱) این طلم و مساوت خاندان فتح خان و طرفداران بارکنوایی او را خیلی متأثر ساخته و بجوش آورد تا آنکه خود را برای گرفتن انتقام آماده و مسلح ساختند در واقعاتی که بعد از این بمیدان وقوع می آیند فتح خان که کور و هم اسیر بود واضحاً حصه گرفته نمی تواند و رول بزرگ و مهم را برادران او بازی می کنند. بعد از فتح خان کلا تترین پسر یابنده خان محمد عظیم خان بود. درین موقع بحرانی این شخص خیلی دور و در کشمیر بود که هنوز حکومت و حکمرانی آن ولایت را در دست خویش داشت. اگرچه خودش نمی توانست با برادران خود یسکی شود در شورش و طرفداری آنها کوشش نموده و به برانگیختن انقلاب بر علیه محمود مساعی خویش را بذل می نمود چنانچه دوست محمد خان را بسکابل فرستاد تا مردم آن ولایت را برضد محدود شاه انگلیخته و به شور بیاورد. اگرچه دوست محمد خان در تمام این مدت نزد محمد عظیم خان بطور حبس گذرانیده و خاطرش از از او رنجیده بود ولی درین موقع که فرصت یافته خود را در انتقام برادر بدبخت خویش دارای امتیازی بسازد این رنجیدگی را فراموش نموده و این مسئله بر آتش او آب زد. علاوه بر آن به یقین دانست که از روی حقیقت محمد عظیم خان در رویه که با او کرده بود حق بجانب بوده و از نقطه نظر عدالت و مساوت خود را ملامت دانست (۲) محمد عظیم خان دولت رویه مسکوک باوداده و علاوتاً یک بل برای دو چند مبلغ فوق الذکر باوداد (۳) مدازان یک عسکر جدید متوسط جمع (۴) نمود و بطرف پشاور روانه شد.

(۱) در قندهار آزاد شد زیرا دیگری ترس اینکه از و کاری ساخته شود بعد از این نمی رفت و به مشهد رفت (کونوایی جورنی دی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۴) فرار نظریه فرسیر و قتیکه محمود مجبور شد که قندهار را بگذارد و او موقع یافت که فرار نماید چنانچه اول به برجند و عنین و بعد ها از ان جا به تربت حیدری گریخته بعد از چندی توقف به مشهد رفت - «یک فراری بیچاره و بدبختی که همه چیز را از دست داده بود مجبور شد و به واجب محدودی از طرف حسن علی میرزا منحصرأ از روی مجبوریت بسر میبرد» (نبریتو آف دی جورنی اینتو خراسان ضمیمه ب صفحه ۳۷) محبوبین دیگر در قندهار بیول خلاص شدند چنانچه ما در فتح خان حاضر بود که یک لک رویه داده آزادی پسرش را بخرد ولی فتح خان او را منع نموده گفت که او یقین ندارد که حیات او حفاظ و خلاص شود.

(۲) میگویند که محمد عظیم خان اولاً نمی خواست که کمکی از کشمیر بفرستد و خیال میکرد که بهتر است قوه و اقتدار خود را بجانگناه دارد ایکن دوست محمد خان او را ملتفت پالیسی بی آبرویانه و جبرون ملتفت ساخته و پیش نهاد کرد که او اداره قشون کسی را بدمه خود بگیرد (میسون جور نیز ان بلو چستان افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحات ۳۹-۴۰).

(۳) میسون کتاب فوق الذکر جلد سوم صفحه ۴۰) و این میگوید که او را دولت رویه داد (دی ورت تو غزنی کابل ایند افغانستان صفحه ۳۳۹) در حالیکه موهن لال سه لک رویه می نویسد (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۷).

(۴) فرار نظریه و این قوای او دو هزار سوار بود کتاب قبل الذکر صفحه ۳۳۹

در اینجا با برادران خویش یار محمدخان ، سلطان محمدخان و میر محمدخان (۱) که همه آنها اتفاق کردند که شهزاده ایوب را بر تخت افغانستان بنشانند یکجاشد (۲) ایوب با آنها معاونت نمود ولی بشرطیکه دوست محمدخان بهداز گرفتن کابل او را پادشاه حقیقی و صاحب امتیاز کابل بسازد. درینوقت رنجیت سنگ براتک حمله نموده و برادران دوست محمدخان را که در پشاور بودند مجبور ساخت که به لایپور فرار نمایند. ولی دوست محمدخان دل حکمران لاهور را بدادن بعضی تحایف از قبیل اسپهای خوب بدست گرفته او را راضی ساخت که وایس به پایتخت خویش برود. دوست محمدخان ، سلطان محمدخان ، و میر محمدخان و یار محمدخان از راه خیبر به پشاور آمده و جهاندادخان را مجبور ساختند که بطرف منطقه یوسف زئی بگریزد.

درین وقت محمود شاه بیقین دانست که بار کزائی درازیا انداختن عزم متین کرده اند، عظامحمدخان برادر جهاندادخان در ترغیب شاه و پسرش کامران برای فرستادن يك تعداد هسکر برای سرکوبی شورشیان بار کزائی در سر کردگی شهزاده جهانگیر پسر کامران کامیاب شده و بعد از فرو نشاندن اغتشاش مذکور با شهزاده خورد (۳) دو باره به کابل مراجعت نموده بود. نواب صمدخان به ورود او شهر را ... نموده بود (۴). هنگامیکه دوست محمدخان ازین خبر اطلاع یافت يك فر قاصد معتمد نزد عظامحمدخان فرستاده و يك اگریمان دوستی با او پیش کرد که هم تدافعی وهم تعرضی بود که در آن اظهار داشته بود که او و برادرانش عزم دارند که سلطنت رادرین خود و عظامحمدخان تقسیم نمایند ولی بشرطیکه عظامحمدخان باسدوزائی ها معاونت نه نمایند (۵) سردار بار کزائی که دوست محمدخان ولیاقت و کفایت او را میدانست پیغام او را پذیرفته و مخفیانه با او را بطه خویش را فایم ساخته و یادگاری از دوستی قدیم باو تقدیم داشته به برادران بار کزائی احوال داد که بدون تردد بطرف کابل رهسپار گردند. (۶)

(۱) موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان صفحه ۱۰۷

(۲) کتاب فوق؛ نیز کتاب واین دی وزت توغزنی ، کابل ایند افغانستان صفحه ۳۳۹ .

(۳) موهن لال کتاب فوق جلد اول صفحه ۱۰۸ فرار نظریه میسون دیده میشود که

کامران با ایشان بکابل وازان باز بس گشت . جور نیزان بلوچستان ، افغانستان ایندی پنچاب جلد سوم صفحه ۳۹ -

(۴) میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم ۳۹

(۵) موهن کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۱۰۸-۹ فرار نظریه کونولی این برادران

عظامحمدخان را متیقن ساختند که مقصد اصلی آنها انتقام به برادرشان بود و اگر او شهزاده جهانگیر را برانند او را مانند برادر بزرگ خویش دانسته و شهر را برای او خواهند گرفت و بعد از آن باقوای خود بطرف قندهار خواهند رفت جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحات ۳۸۵ - ۳۸۶

(۶) فرار نظر شیرازی دوست محمدخان این خبر را از عظامحمدخان در خلال آباد

دریافت و در موفقی که بغیال بازگشتن بود از آن اطلاع یافت تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۳ .

و در خواجه رواش با او ملاقات نمایند (۱) دوست محمدخان خیلی از طرف او تملق و خوش آمدید گفته شده و از پشاور برف کابل ترتیبات گرفت . بعد از آنکه تمام لوازم تکمیل گردید و هر چیزی آماده شد شهزاده ایوب را در پشاور گذاشته باشهزاده سلطان علی و شهزاده اسمعیل روانه کابل گردید . در عین زمان سردار مذکور باشهزاده سلطان علی نیز وعده کرده بود که او را بر تخت کابل خواهد نشاند و اکنون نیز همان وعده گذشته را تجدید نموده بخيال اینکه از مبلغ دوسه لک روپیه که نزد شهزاده موصوف بود حصه بگیرد و نیز شهزاده اسمعیل را همچنين وعده داد . (۲) و قتيکه بجلال آباد رسیدند دوست محمدخان کشف کرد که پلان های او برهم خورده و بندست و بی پا شد است در این جا متردد شد که آیا پیش برود و یا اینکه باز گردد (۳) و ای بالاخره به تشجیع و ترغیب شهزاده سلطان علی فیصله گردید که نایست از نصب العین خود منصرف گردد و بطرف کابل پیش رفت .

عساکر آنها بدون آنکه در سر راه چیزی به بند به سرعتی که در طی طریق داشتند در مجاورت بتخاک رسید (۴) شهزاده جهانگیر قیادت فوج را به عظامحمد خان و بکر خان اعتماد نموده و به مقابل دشمن فرستاده و خودش بنا بر نصیحت بعضی دوستان بیوفا (۵) عقب نشسته و در با الاحصار (۶) با دوهزار سوار و یک مقدار زیاد آذوقه پناه برد و محاصره را تا آنکه از طرف محمود شاه و پدرش برای او کمک برسد ترجیح داد (۷) عساکر شاهی در بی مهر و وقشون انقلابیون در خواجه رواش خیمه زدند ساعت دهم شب (۸) یک مذاکره پنهانی در بین دو فئاد عسکری و آنچه قبلاً بین خود بذریعه مکتوب و پیغام کرده بودند اکنون بشخصه آن را مدار بحث فرار داده عهد و بیمان بسته و قسم های سختی خوردند . معاهده را تمام

(۱) موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۰۹

(۲) کتاب فوق .

(۳) شبرازی کتاب فوق صفحه ۱۴۳

(۴) هو گک : دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۰۲

(۵) و این دی وزت نو غزنی ، کابل ایند افغانستان صفحه ۳۴۰ .

(۶) کتاب فوق الذکر .

(۷) موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول ۱۱۰ جها نگیر بایک قوه

شش هزار نفری بکابل فرستاده شده بود ( و این کتاب قبل الذکر صفحه ۳۴۳ )

(۸) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۱۱۰ قرار نظر به میسون چند روز

از بین گذشت تا این مجلس صورت گرفت زیرا که در یک سلسله مارش متواتر و دیگر چیزها ؛ که برای روز گذرانی لازم بود صورت گرفت زیرا اندکی تاخیر با این صورت برای اینکه عده قسم ها و قرآن ها زیاد شود ضروری شمرده میشد و در خلال این مدت نمایندگان معتمد جانبین مسئله را مستحکم و صحیح می ساختند جورنیزان ، بلوچستان ، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۵ :

برادران بار کزائی بجز پیرمحمد خان مهر نمودند . دوست محمدخان خیلی خوش بود که که سن سردار مذکور متقاضی شرکت درین چنین مسایل مهمه نبود ولی عطا محمد خان اصرار میکرد که او نیز بایست معاهده را مهر نماید دوست محمدخان ازین رهگذر میخواست از خوردی سن برادرش استفاده نموده وبعدها او را برعلیه دشمن آینده خویش برخیزاند . (۱) بعد از آن عطا محمدخان عساکر خود را گرد آورده و گفت که هر کس تذبذبی در اطاعت و خلوص ولینعمت های شاهی یعنی محمد شاه ، شهزاده کامران و شهزاده جهانگیر نشان بدهد به غضب و قهر خداوندی و غیظ آسمانی گرفتار گردد . این هنگامها و تاجر بسکات منافقانه برای چند روز طول کشید ولی در تمام این مدت رفت و آمد و استحکام روابط دوستانه قطع نشد . تا آنکه بالاخره در اثر یک مجلس و ملاقات ثانی مذاکراتی که در مجلس اولی شده بود پیش از پیش تا بنید و مستحکم گردید (۲) برادران بار کزائی عطا محمدخان در برج وزیر که یک محل ساعت تبری شمرده شده و وزیر فتح خان آن را ساخته بود دعوت دادند و خیال کردند که او را در همانجا توسط باروت برانده و تکه تکه کنند . چنانچه سردار بامیزائی و همراهان او را نشانیدند و در زیر پای آنها باروت را انداخته بودند ولی واقعه طور دیگر شده و از این کار آنها جلو گیری شد و آن چنین بود که یکی از برادران یک نفر از نوکران دوست محمدخان در جمله حاضر باشان عطا محمدخان بوده با او همراه آمده بود . برادرش چون از مسئله خبر داشت او را مخفیانه آگاه ساخته و باو گفت که هر وقت دوست محمدخان به بهانه ای از مجلس خارج شد باید که او نیز بهر طوری که شود خود را از آنجا بکشد ولی این شخص که حیات خود را منحصر به آفتاب یعنی عطا محمدخان میدانست و نجات او را خیلی ضروری میسر درفته و به عطا محمدخان از مسئله اطلاع داد . برادران بار کزائی چون دیدند که پرده از روی کار آنها برداشته شده و توطئه آنها برهم خورده است فیصله کردند که مسئله را آفتابی (۳) سازند چنانچه عطا محمدخان را اعلامیه بر زمین افکندند و پیرمحمدخان او را کور ساخت . (۴) دوست محمدخان که این چنین خود را از یکی از دشمنان

(۱) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۱۱۱ .

(۲) موهن لال کتاب فوق یعنی لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۱۲ .

(۳) واید کونولی جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحات ۳۸۶ - ۷

(۴) میسون : جورنران ، بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۵

موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان صفحه ۱۱۲ و این : ی وزت توغزنی ، کابل ایند افغانستان صفحه ۳۴۰ - این مسئله یعنی خیانت مذکور بچندین صورت نقل میشود . طرفداران بار کزائی میگویند که عطا محمدخان میخواست که برادران بار کزائی را توسط باروت بکشد (هوگک : دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۰۲) دیگران خیال دارند که این توطئه از طرف برادران بار کزائی گرفته شده و علت آنهم گرفتن انتقام وزیر فتح خان که قرار عقیده بعضیها سردار بعی زائی او را مورد حمله قرار داده و کور ساخته بود ، بهر کیف عمل مذکور زاده رشک و حسادت اشخاص جاه طلب و در اثر مقاصد آنها صورت گرفته است .

خودرهانید (۱) متوجه تباهی شهزاده جهانگیر که فراریکه قبلاً ذکر یافت دربالاحصار پناه گرفته بود . (۲) کردید چنانچه بالاحصار را محاصره نموده و بکمک یک نفر نانو (۳) نهب زده و تمامدخول بزرگک قلعه فوقانی را برانده و اگرچه جهانگیر را سلامت گذاشت ولی حالت او را خیلی بحرانی ساخت . شهزاده قبلاً به هدایت چند نفر همراهان بیوفا و خائن قلعه تحتانی را تخلیه نموده بود که به سهولت انقلابیون آن را بتصرف خویش در آورده اند . باین صورت شهزاده جهانگیر دچار اضطراب و وحشت گردیده و یکشب که باران خیلی بشدت می بارید و تاریکی و ظلمت زیادی بر فضا طاری گشته بود بالاحصار را گنجاشته و با چند نفر از همراهان معتمد و فائمی خویش بدون آنکه کسی او را ببیند از دروازه کاشی برآمده و فرار نمود . (۴) بهر کیف زمام امور کابل بدست دوست محمدخان افتاد ولی هنوز هم بکلی مطمئن و آسوده خاطر نگردیده بود زیرا دیری نگذشته بود که اطلاع یافت که محمد شاه و پسرش شهزاده کامران با عسکر خویش از قندهار حرکت نموده و بمقابلله روانه گشته اند ولی باهم در حالیکه از فتح و فیروزی و خاتمه آنچه سنجیده بود و بر حسب خواهش او اجرا گردیده بود خیلی خرسند و مسرور بوده بتصویب و مشوره برادران خویش شهزاده سلطان علی را پادشاه کابل (۵) ساختند و بر تخت نشاند و خودش را وزیر اوساخت ولی در حقیقت و باین ترتیب قوه و اقتدار حقیقی را ازان خود ساخته بود .

ترجمه نیاغلی صدقی

محمد بزودی دانست که اسکات خطرناک خواهد بود ، شهزاده جهانگیر دو باره بوی ملحق شد و کامران نیز قایل آن بود که عمکر کوچک کسی (۶)

(۱) عطا محمد خان بعد از آنکه کورش « عزلت و انزوا گزیده » و در علی آباد بسر

مبیرد « بدون آنکه کسی باو واقعی بگذارد یا رحمی کنند . »

میسون : کتاب قبل الذکر جلد سوم صفحه ۴۶ .

(۲) و این و کونولی فرار شهزاده جهانگیر و محاصره بالاحصار را پیش از کور ساختن

عطا محمد خان ذکر مینمایند در حالیکه میسون ، شرازی و موهن لال بالعکس اظهار میدارند . شیرازی میگوید که محاصره بالاحصار چهل روز طول کشید و دوام نمود ( تاریخ احمد شاه درانی

صفحه ۱۴۴ ) .

(۳) و این کتاب قبل الذکر صفحه ۳۴۰ .

(۴) مسن جرنی ان ، بلوچستان ، افغانستان و پنجاب جلد سوم صفحه ۴۷ ، و موهن لال

لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۱۳ . و این غلط کرده که گفته او بهرات فرار نمود ( اوزت توغزنی ، کابل و افغانستان صفحه ۴۴۰ )

(۵) و این صفحه ۳۴۱ ، موهن لال جلد اول صفحه ۱۱۴ ، و کونولی جرنی تو دی نارت

آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۷ . کونولی بخلط این شهزاده را سلطان محمد خوانده است .

(۶) قبل از آنکه کامران هرات را ترک کنند درباره مذاکره صلح بافتح علی شاه

شاه ایران بسیار احتیاط کرد و سیف الملک پسر ثانی خود و یار محمد خان را برای اداره

آن مقام گذاشت ( هوگک ، دی آرمی اف دی اندس صفحه ۴۰۰ )

جمع کرد بطرفداری محمود حرکت کنند بعد از وقفه چند روز درغزنی که به پرض استراحت عساکر کامران داده شد فوای شاهی بطرف کابل مارش نمود تا آتش شورش را فروشانند فتح خان رانیز با خود درهودچی داشتند مگر محمدخان بوبلزانی بصفحت حکمران قندهار گذاشته شد درین هنگام سرداران بارکزائی که در نادرعلی بودند در اثر حادثه ناگواری از قشون شاهی در اثنای عزیمت آن بطرف قندهار کناره گیری نموده بودند بالشکر خود آمده تسلیم شهر را درخواست کردند . حکمران سیاسی وهوشیار شهر ایشان را با وعده های خود تسلیمی داده گفت همینکه محمود شکست بخورد دیگر شهر را بدون چون و چرا تسلیم میکنند ، ایشان برگشته منتظر وقوع واقعه شدند (۱) عساکر شاهی در رسید آباد رسید و درینجا واقعه ناگواری رویداد (۲) فتح خان وزیر محمود امر داده شده بود که بحضور پادشاه آورده شود و از مشارالیه طلمب شد تا به برادران باغی خود بنویسد که تسلیم شوند ولی وزیر دلبر با بسیار متات و وقار جواب داد که او بعد از آنکه کور شده دیگر تمام افتد را خود را نزد برادران واقوام از دست داده ، و دیگر نمی خواهد

ترجمه بیاعالی بژواک

که با معاملات رابطه و تماسی داشته و اسباب زحمت و تکلیف خود

(۱) کونولی جرنی تودی نارت آف اندیا جلد (۲) صفحات ۳۸۸ - ۳۸۷ ، مسن جرنی

این بلوچستان ، افغانستان و پنجاب جلد سوم صفحات ۴۸ - ۴۹ ؛ شیرازی تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۴۷ .

(۲) شیرازی صفحه ۱۴۴ ؛ وهوگک دی آرمی آف اندس صفحه ۴۰۲ ؛ الن وبلو

نقطه را که فتح خان بقتل رسید حیدر خیل گفته اند ( دیری آف ۱ مارچ ترو سندن ایند افغانستان صفحه ۲۷۹ ، و جرنل آف اپولیتیکل مس تو افغانستان صفحه ۸۳ حیدر خیل هشت میل بجنوب سید آباد و باصله سی و پنج بشمال شرق غزنی واقع است نظریات و این و فریسر با نوشته شیرازی موافقت دارد که این قتل در اثنای مارش قشون شاهی بطرف کابل بوقوع رسیده ۱ وزت توغزنی ، کابل ، افغانستان صفحه ۲۴۲ و نریتو آف ۱ جرنی ان تو خراسان ضمیمه ب صفحات ۳۶ - ۳۷ موهن لال واضحا از قتل وزیر چیزی نمی گوید ولی از طرز بیانش معلوم میشود که مشارالیه قبل از آنکه شهزاده جهانگیر و عطا محمد خان را برای گرفتن کابل بفرستد کشته شد که آن تحریر هیچ درست نمی تواند شد فرار نظریه کونولی این قتل در وقتی که عساکر شاهی در چهار آسیاب و بیش از فرار ناگهانی محمود واقع شد (جرنی تودی نارت آف اندیا جلد ۲ صفحه ۳۸۸ در حالیکه فریر میگوید که این واقعه در اثنای فرار محمود از کابل به غزنی واقع شد (تاریخ افغانها صفحه ۱۶۲) .

را فراهم سازد (۱) شاه از جواب تند و غیر محترمانه او برافروخته شد (۲) و علاوتاً محمود شاه از اینکه مبادا بعضی از خوانین و سرداران درانی او را از بندرهای بخشیده و به برادران او برسانند و خود نیز با او پیوسته به سرخلاف او بچنگند از بیخود سرداران را به کشتن و زیر بیچاره ترغیب نمود و ازین کار تنها آنها را برای ابد دشمن بارگزارانها میساخت بلکه از هر گزه طرفداری و رابطه که شاید بین آنها و بارگزارانها توقع میرفت مطمئن و آسوده میگردد (۳) فلهمذا تمام خوانین درانی را خواسته و کامران نیز صید خویش را به میدان جزا و عقوبت حاضر نمود و اوامر مرگ سردار بارگزاران صادر گردید بعضی ازین خوانین با وزیر فتح خان اندک کدورتی داشتند و بعضیها از آن هم بکلی مبرا بودند و صرف از خطر جان خویش در قتل و شرکت جسته و برای نجات خویش در آن عمل ظالمانه حصه گرفتند این مغایق بیچاره رازنده تکه تکه کرده و اعضای او را یک یک از هر بندی جداگانه قطع نمودند ، این عملیات مرگ او خاتمه نیافت بلکه بعد از آن نیز ادامه یافت چنانچه بعد از مرگ بدن او را به قطعات تقسیم نموده و بعد از آن در جوالی انداخته بغزنی برای دفن فرستادند (۴) ولی فتح خان با کمال شجاعت و دلیری تحمل و ثبات بان تن داده و تا وقتیکه مرد آهی نکشید و از ظالمان توقع تسخیر عذاب خویش را ننموده و به هیچ صورت متانت و تمکین خویش را از دست نداد و صرف نام خدا بر زبان میراند تا آنکه مرگ تسلیم شد (۵) اکنون دوست محمد خان و سلطان علی برای مقابله افواج

- ۱ - میرکونیه محمود برای فتح خان وعده داد که به برادرانش همان عزت سابقه داده شده و حکومت آنها ادامه خواهد یافت و فتح خان در جواب گفته بود « تو چیزی را به آنها تقسیم میکنی که از دست تو برآمده و مال تو نیست و یک شخص کور میتواند آنها را با تو از خود بسازد » بیش از آنکه فتح خان را از نور چشم مجروح میساختی بایست اقتدار باو میدادی آیا چنان می کنی برای طوفانی که برانگیخته ای مفید ثابت شود لیکن من از همه چیز و نتیجه هر چه به میدان بیاید دست شسته ام و آنچه را برایم مقدر است استقبال میکنم » کونوی (جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۹) .
- ۲ - فریر ؛ هستری آف دی افغانز صفحه ۱۶۲ ، موهبن لال ؛ لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۶ ، کونوی کتاب فوق جلد دوم صفحات ۳۸۸-۹۰ فریر ؛ نیریتو آف دی ؛ جورنی اتو خراسان ضمیمه (ب) صفحه ۳۷ .
- ۳ - شیرازی تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۴۴ .
- ۴ - نزدیک غزنی دریک باغ دفن گردید (الن ؛ دایری آف دی مارچ تر و سندیاند افغانستان صفحه ۲۸۰) .
- ۵ - کپتان ابات شرح طولی در باب مرگ فجع و جانگناه فتح خان مینویسد و میگوید که قصه مذکور را از صمدخان شنیده است « که این شخص خیلی با کامران تماس داشت » اینکه آیا شرح قصه مذکور صحت دارد یا نه به آسانی فهمیده نمیشود ولی اینقدر است که نظریه اواز تمام مورخین فرق دارد چنانچه موضوع ارتکاب جرم مذکور را هرات نشان میدهد . بهر کیف اگر روایت او صحت داشته باشد فتح خان را در هرات بقتل رسانیده اند . چنانچه فرار اظهارات او عظام محمد خان ، گل محمد خان و شاه غازی دلاور که بعدها شاه را گذاشتند درین جرم حصه گرفته و شرکت داشتند نیریتو آف دی جورنی جلد اول صفحات ۲۶۲ - ۳ .



شاهی از کابل حرکت نمودند و در قلعه فاضی خیمه زده برای ورود دشمن ترتیبات و تیاری می‌گرفتند ولی کامران به معروف آمده و چون از انتظامات و ترتیبات دوست محمد خان اطلاع یافت راه سیر خود را تغییر داده از راه ازبک آباد به چهار آسیاب که بقاصه هفت میل از کابل واقع بود رفت و در آن فرود آمد. دوست محمد خان نیز از قلعه فاضی حرکت نموده و به هندکی (۱) آمده روز دیگر جنگ مختصری بوقوع پیوست که کفه مفاد کامران سنگین تر از سلطان علی خان بود. دوست محمد خان در اینجا دانست که نمیتواند در مقابل قوای (۲) محمد و شاه ایستادگی نماید زیرا خوانین درانی خیلی بقوت آن افزوده بودند لذا به همان سیاست قدیم یا حبله های حربی که داشت متوسل گردید چنانچه بنام خوانین مذکور یک عده مکاتیب جعلی ساخته و در آن عدم رضایت آنها را نسبت به محمد و شاه و احساسات رضامندی شانرا نسبت به اطاعت و همراهی سلطان علی، شاه سی که از طرف نمایندگان دوست محمد خان انتخاب شده بود شرح داد. این مکاتیب را مهرهای آنها نیز که البته واضحا از طرف نمایندگان دوست محمد خان صورت گرفته بود مهور نمود بعد از آن سرداران یکی از نجای معتمد خویش را گماشتند که بادشمن رابطه پیدا نماید و بر ضد طرفداری سلطان علی با آنها داخل مذاکره شود (۳) خبر این استیجاب از روابط بامکتوب های فوق بگوش محمود رسید و از توطئه خوانین و طرفداران خویش به هراس و اضطراب افتاد و یک قرارداد صلح آمیز را با دوست محمد خان در نظر گرفت ولی تمام رغبت و خیالات او درین راه جایی را نگرفت (۴) بالاخره برای آنکه اعتماد خوانین

۱ - شیرازی : تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۴۵ .

۲ - دوست محمد خان صرف سه هزار نفر در مقابل عسکر بزرگ رقیب خویش داشت کونولی کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحه ۳۸۸ شیرازی اظهار میدارد که قوه او بین چهار و پنج هزار نفر بود در حالیکه قشون دشمن به سی هزار نفر بالغ میشد صفحه ۴۵ . میسون عسکر دوست محمد خان را دو هزار سوار می نویسد ( جور تیزان با فوجستان افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۸ ) .

۳ - شیرازی این خان را نشان میدهد و میگوید که همان سردار اسپر بیمنی زاتی بود (عطا محمد خان) . چنانچه بعضی دوست محمد خان اظهار در صورت عدم شرکت در توطئه مذکور بمرگ تهدید شد. این سردار از هول جان موافقت نموده و به برادرش گفت که از طرف...؟ بکامران نوشته و با او اظهار دارد که خوانین و طرفداران او دسیسه بر پا نموده او را دستگیر ساخته و دوست محمد خان می سیارند و او از بانگ طرفداری و محبت به خاندان شاهی به او اطلاع داده است و بایست که شهزاده بزودی فرار نموده و انتقام خود بروز دیگر حواله سازد وقتی این خبر بکامران رسید خیلی مضطرب گردیده و به خوف و هراس دچار شد. شب ناوقت شده بود که کامران بنا بر ترس زیادی که بر او چیره گشته بود به نفری و نوکران خویش امر داد تا اسب او را زین کنند و هینیکه نصف شب شد عسکر را گذاشته بطرف فندهار گریخت چنانچه عساکرش نیز علی الصباح کار او را تعقیب نموده و فرار نمودند تاریخ احمدشاه درانی صفحات ۱۴۶ - ۷ .

۴ - کونولی : جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۸ .

خود را جلب نماید مکاتبیب مذکور را به آنها نشان داد که آنها از نوشتن آن انکار نموده و گفتند که به هیچ صورت این نوطئه حقیقت نداشته و مکاتبیب مذکور جعلی بوده است . اگر حرکت صالحان که بعضا بنام شایسند خان شناخته می شود در بین نمی آمد محمود شاه دعوی معصومیت و پیش نهاد و طرفداری خوانین مذکور را قبول مینمود ولی این شخص به شاه اطلاع داده گفت که خوانین درانی درصدد گذشتن و پیوستن با طرف مخالف او هستند و با (۱) توصیه نمود که فرار نماید ، قرار یکه هر بدبختی از طرف عواملی استقبال میشود در همین وقتیکه روحیات شاه دچار بحران بود شاه غازی دلاور (۲) با چند تن سوار از فشون شاهی خارج گردیده و به عسکر باغیان پیوست . (۳) این مسئله تاثير حیلۀ دوست محمد خان را هم چنانیکه توفیق داشت حسب دلخواه او ایجاب نمود که مران امر داد که اسب های اصیطل شاهی را برای سفر مهیا سازند و بدون آنکه با خوانین و سرداران طرفدار خویش وداع کنند با پدرش و حاضر باشان شخصی خویش در سایه ظلمت شب از خیمه خارج گردیده و بطرف جنوب گریخت . فردای آنشب خوانین از فتیحه که نیمه بدست آمده بود و شاه آنها را از دست داده بکلی ناامید شدند . تا آنکه تمام توپخانه و لوازم خویش را بجا گذاشته بطور غیر متوقعی شاه (۴) خویش را تعقیب نمودند تا آنکه بالاخره

- (۱) شایسند خان اسم عطاء الله خان علی زئی را که از خوانین بارسوخ بود در جمله بیطرفان ذکر نمود کونولی جورنی تو دی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۸۱ .
- (۲) موهن لال لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۱۶ . میسون اورا نظیر دلاور میغامد (جورنزان بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۰) کونولی اورا دلاور خان ایشک آفاسی نام می کرد کتاب قبل الذکر صفحه ۳۸۸ جلد دوم ( فرار نظریه هرگک دونفر خوانین دیگر نیز علاوه بر ایشک آفاسی دلاور از فطسار ( شجاع ) ؟ ؟ جدا شدند ( نواز خان و اکبر خان ) دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۰۳ .
- (۳) همه آنها دارای یک قوه دو یا سه هزار فر بودند ( کونولی کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحه ۳۸۷ ) .
- (۴) موهن لال کتاب فوق جلد اول صفحه ۱۱۶ - کونولی کتاب فوق جلد دوم صفحه ۳۹۰
- قرار نظریه میسون دلیل مهم دیگری برای عقب نشینی عسا کر شاهی دیده می شود و آن چنین است که شاه و پسرش از اطاعت و طرفداری حکمران قندهار به بارگرائی ها اطلاع یافتند و علاوه بر این که برادران گرشکی از دیوار های قندهار رفته اند و ترسیدند که مبادا هرات مورد تهدید آنها قرار بگیرد از این سبب برای آنکه عسا کر شاهی بهرات بروند که در ذیل آن فشون کشی بقندهار خیلی لازمی و ضروری شمرده می شد و در اثر آن البته باغیان گرشک و اقدامات کل محمد خان بی ثمر میگردید . ( جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۹ ) بهر کیف از اظهارات شیرازی به هیچ نوع معلوم نمیگردد که شاه و پسرش این چنین و به این صورت بهرات متوجه شده و رفته باشند بلکه با لعکس میگویند که کامران و محمود اطلاع یافتند که حکمران قندهار وعده تسلیم نمودن شهر قندهار را به پردل خان و برادرش داده است ازینرو مضطرب گردیده و ده روات رفتند که برای چندی برای آنکه گزارشات را بینند که چطور می شود باقی ماندند بلکه از تسخیر و از دست رفتن شهر قندهار مطلع گردیدند بطرف هرات روانه شدند ر بیخ احمد شاه درانی صفحات ۴۷-۸۰ .

در ششگاو با او یکنجا شدند پیشنهادات بدصا او خان (۱) هرگز از طرف محمود شاه مورد قبول واقع نمی گردید اگر صرف این شاه میدانست که بیروان و طرفداران دوست محمدخان با اسب های خویش آمده و تیار و جلو آنها آمده بدست خویش داشتند و بدست انتظار میکشیدند که طرف مقابل چه وقتی بمیدان خواهد آمد که گریخته و دوست محمد خان را برجا بگذارند در حقیقت دوست محمد خان تا وقتی که دلاور قبل الذکر آمده و باو پیوست ابداً گمان نیکرد که عساکر شاهی فرار کرده اند چنانچه صرف خبری را که آنها باو آوردند استماع و قبول نموده برای تصرف خیمه و غار و ابواب و لوازم حربی دشمن پیشرفت وقتیکه فسون محمود به غزنی رسید کامران دید که چنان ضعیف نشده و خیلی کسان ازو رفته اند و هنوز خوانین بزرگت مطیع و طرفدار او میباشند و دوباره بفکر مارش بطرف کابل افتاد ولی خیلی عجیب است که فکر آورد شد. برادران گرشکی برای حمله بر هرات تباری میکردند و فکر آن را داشتند ولی اطلاعات بی اساس و مبالغه که راجع به تباهی و هزیمت عساکر شاهی بگوش آنها رسید آنها را منصرف ساخته و بخيال انداخت که فکر خود را به تعویق انداخته و برافیمانده این فسون در هم و برهم حمله نمایند تا آن را بکلی از کار بیندازند ولی وقتی حقیقت امر را دانستند از اینکه عسکر بکلی پور و قوی مانده خیالی تبکان خوردند ولی باوجود اینکه گل محمدخان فرار وعده که با آنها داده بود شهر قندهار را با آنها تسلیم کرد (۲). آغاز حکمرانی خاندان بارکزائی از همین جا شروع میشود زیرا دوست محمدخان در حالی که خودش کابل را بتصرف خویش داشت بر دل خان و برادرانش زمام قندهار را بدست داشتند هنگامیکه محمودعظیم خان از تصرف کابل اطلاع یافت ایالت کشمیر را به نواب جبار خان سپرده و به تعجیل تمام بطرف بایتخت روان گردید (۳) این شخص چون بعد از وزیر فتح خان بزرگترین برادرها بود افتادار و دارائی کابل که بدست دوست محمدخان افتاده حق خود میدانست. شاید او نمیدانست و توقع نداشت که دوست محمد خان برسد و زائنی ها غالب خواهد شد و زائنی ها هیچگاه بر او اعتماد نمی نمود

(۱) وقتیکه محمود بهرات واصل گردید دانست که چگونگی دست و پاچه شده و موقع را از دست داده است و بالاخره صالو خان را زنده گذاشته و نکشته است. تساکنون هیچکس ندانسته است که صالو خان ازین توسطه که برای گریختن محمود شاه رویکار آورد چه مطلب و مقصدی در دل داشت و چه سنجیده بود که او را این چنین گول زد. اگرچه در قشقه که سنجیده بود بکلی گامیاب و موفق گردید و محمود شاه فرار اختیار کرد ولی ظهراً نفعی که ازین کار برد و استفاده که کرد هیچ معلوم نیست.

۲- موهن لال : لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۱۶ شبرازی تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۴۸ و کونولی جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۹۱. فریر میگوید که بر دل خان را در گرفتن شهر قندهار میرافضل خان اسحق زائی کساکه و معاونت کرد (هستری آف دی افغانز صفحه ۱۶۳)

۳- میسون (جورنیزان، بلوچستان، افغانستان ایندی ی پنجاب جلد سوم صفحه ۴۷)

و موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۱۴

بهر کیف اکثون خیالی خوف داشت که برادرش که از روی حقیقت شاه کابل بود او را در جمله یکی از حکام و حکمرانان زیر دست خویش نشمارد از طرف دیگر دوست محمد خان نیز رشکی را که برادران متعدد او خصوصاً محمد عظیم خان در باره او داشتند بزودی حس کرده و می فهمید و از اینکه تمام کوشش و مساعی و بالاخره کامیابی او بر قدرت و اقتدار برادرانش تمام شود چندان خوش بین نبود از همین سبب بود که اقتداری را که تازه بدست آورده بود به اعلان پادشاهی سلطانعلی بر تخت کابل تا مین نمود و شهزاده مذکور نیز تا کثون بخوبی حکومت کابل را بدست گرفته و با کمال کامیابی پیش میبرد. این اعلان و انتخاب برای محمد عظیم خان خوش آیند نبود. چنانچه شاه شجاع را دعوت نموده و متیقظ ساخت که برخلاف محمود شاه (۱) با او کمک نماید. شاه شجاع دعوت مذکور را پذیرفته (۲) و بدیره غازی خان آمده و با نواب محمد زمان خان برادرزاده محمد عظیم خان که اخیراً از حکومت پشاور بر طرف شده بود یکجا شد. و بعد از شکست دادن سمندر خان حکمران جدید (۳) دیره غازی خان را متصرف گردید (۴) هنگامی که این کامیابی و فتح بزودی منتشر گردیده و یکمده زیاد خوا نین افغانی که دوست و طرفدار شاه شجاع بودند آمده و با ویوستند محمد عظیم و برادرش بردل خان و مدد خان را فرستاد تا شاه شجاع را از دیره غازی خان به پشاور هدایت نمایند. بعد از ورود او محمد عظیم خان تسلیم عساکر و خلع سلاح آنها را از او مطالبه نمود. لیکن شاه شجاع آن را قبول ننموده پشاور را گذاشته و در تهکل کسب موقعیت کرد که در آن از طرف ولی که یکی از ذرایع خونخوار بشمار رفته (راضی طبل؟) های محمد عظیم خان بود فرار گرفت که از طرف سردار برای جنگ بمقابل شاه شجاع فرستاده شده بود متأسفانه یکی از مخزنهای بادوت او منقلب گردیده و تلفات زیاد جانی در اثر آن بوقوع پیوست.

۱- فرار نظریه موهن پیغام این دعوت از کشمیر و فرار اظهار میسون از پشاور فرستاده شد (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۷ و جور نیزان بلوچستان، افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۱)

۲- شاه شجاع بتاريخ ۱۳ ماه اکتوبر از لودیانه حرکت کرد (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۰۵) مولفه هوك :

۳- وقتیکه سمندر خان از پیشرفت شاه شجاع خبر شد بتخیال مخالفت او افتاد ولی در آغاز مسئله شکست خورده و از میدان گریخته نزد حافظ محمد خان حکمران لبیا (Lia) پناه برد (شیرازی تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۲۹)

۴- موهن لال : (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۰۷) و شیرازی : (تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۶۹) میسون میگوید که سمندر خان، نواب محمد زمان خان را از دیره غازی خان اخراج نموده و بنام محمود شاه آن را متصرف گشته بود (جور نیزان بلوچستان، افغانستان ایندی پنجاب جلد اول صفحه ۱۷۵)

شاه شجاع خود را باخته از میدان جنگ خارج شد و بکوه‌های خیبر گریخت بعد از آن محمدعظیم خان به پشاور آمده و ایوب خان را نایب‌الحکومه آنجا مقرر نمود. (۱)

محمدعظیم خان رفتن خود را بجانب کابل بدون اینکه یکی از شهزادگان فامیل شاهی را با خود نداشته باشد مناسب ندانسته و شهزاده ایوب را به همراهی خود گرفته و شاهی او را اعلان نمود. زیرا هنوز هم در قلوب افغانه اخلاص و عقیدتی راجع به سدوزائی ها دیده می‌شد. وقتی دوست محمدخان از عزم برادرش اطلاع یافت با او نوشت که شهزاده ایوب را بر طرف سازد زیرا او شهزاده سلطان‌علی را انتخاب و پادشاهی او را اعلان نموده است، ولی، محمدعظیم خان در جواب او نوشت که اگر دوست محمد خان اقتدار و سلطه را محض برای شخص خود نمی‌داند بایست به پشاور بیاید دوست محمدخان که قوای خود را با اندازه نمیدانست که بتواند با برادرش مقابله نماید و با او بجنگد سلطان‌علی را از بین دور ساخته و اقتدار محمدعظیم خان و طرفداری خود را بشاه زاده ایوب اظهار نمود. چنانچه محمدعظیم خان به همراهی ایوب داخل کابل گردیده (۲) و شاهی او بعنوان شاه ایوب پادشاه افغانستان اعلان گردید.

(۱) هوگک : دی آرمی آف دی اندس صفحه ۱۰۴ بوردنس میخواد هد بیگوید که شاه شجاع را محمدعظیم خان به تصرف تخت کابل دعوت نمود ولی در اثر غرور خویش موقع را از دست داد بیش از آنکه محمدعظیم خان به پشاور برسد شاه شجاع خیالات عالی و هوای بلند شاهی خویش را به تحقیر یک نفر از دوستان سردار بارکزائی نشان داد که بعقیده او این شخص حق مخصوص و امتیاز شاهی او را به سوار شدن بر چیان رعایت نکرده بود. برادران بارکزائی ازین وضعیّت اوبد برده و فیصله کردند که بایست شخص بهتر و مناسب تری را بشاهی کابل انتخاب نمایند. شهزاده ایوب این مشکل آن‌ها را نه تنها بذریعه معرفی نمودن خودش باین مقام رفع کرد بلکه مانند یک غلام این خواهش خود را از آن‌ها رجا کرد و گفت «صرف مرا شاه بسازید» و اجازه بدهید که سکه بنامم زده شود (تریولزانو بخارا جلد سوم صفحه ۲۴۶) فریر نیز در باره این پیشنهاد ایوب به محمدعظیم خان مینویسد (هستری آف دی افغانز صفحه ۱۸۱) قرار اظهارات شبرازی بیش از آنکه شاه شجاع به پشاور و اصل گردد اطلاع یافت که محمدعظیم خان عهد خود را شکسته و از وعده خویش صرف نظر کرده است و شهزاده ایوب را شاه ساخته و بر تخت پشاور نشاندیده است. (تاریخ احمدشاه درانی صفحه ۱۶۹)

(۲) هوگک : دی آرمی آف دی اندس صفحات ۴۰۴ - ۵ قرار نظریه کونولی محمدعظیم خان بیش از آنکه بکابل مارش نماید به دوست محمد خان نصیحتاً گفت که سلطان علی را بکشد لیکن دوست محمدخان به ارتکاب این جرم جرئت نکرد لذا بهانه کرد که از برادرش می‌گریزد و گذاشت که آمده و کابل را متصرف شود (جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۹۱)

## فصل هفتم

عروج تدریجی دوست محمد خان

نارسیدن او با سارت

هنگامیکه مملکت افغانستان در آتش انقلاب داخلی و جنگی های خانگی خویش میسوخت . رنجیت سنگه فرمان روای سیکها موقع یافت که مقاصد خویش را در پنجاب حاصل نموده و نقشه های خویش را عملی بسازد . چنانچه در بهاران سال ۱۸۱۸ . یکصد سته عسکر منظم و خوبی بایک عراده ( که برای شکستاندن درب قلاع در موقع محاصره استعمال می شد ) بقصد محاصره ملتان فرستاده بود . حکمران آن ولایت نواب مظفر خان در اثر تعصب و جوش مذهبی مطالبات سیکها را (۱) رد نموده و برای مدافعه حاضر شد . ولی این شخص امید ی بکامیابی نداشت زیرا اگر چه فسون محافظ شامل سپاهیان و عساکر دایر و ثابث قدم بود در اثر قلت تعداد نمیتوانست در مقابل قوای محاصرین ایستادگی نماید . باهم حکمران مذکور در اثر مساعی خویش کامیاب گردید که بعضی حملات کوچک دشمن را رد نموده و دفع کند لیکن بتاریخ سی و یکم ماه می (۲) در اثر یک حمله مجرموعی و شریک سیکها برارگک یا قلعه او مغلوب گردید و با وجود کوشش و بذل مساعی و شجاعت مدافعین ، محاصرین بسهوات کامیاب گردید و موضع مذکور را بتصرف خویش در آوردند . البته حقیقت دارد که مقابله مذکور چند روز طول کشیده و افغانه به شهر عقب نشستند ، با سیکهای بیرحمی که برخانه های شان هجوم بردند مبارزه نمایند . مظفر خان و دو نفر (۳) از پسرانش با کمال جرئت و دلیری جنگیدند و کشته شدند و در نتیجه زاید از دو هزار نفر افغان بقتل رسیدند . بعد از آن شهر مورد چورو و چاول قرار گرفته و به مسلمانانیکه زنده مانده بودند امر داده شد تا برمت کاری آن ببر دازند .

(۱) کونولی : جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۹۸ رنجیت در حین مارش خویش بجانب ملتان در راضی ساختن یکده خوانین و نجباء بر شوت و باره ، وعده و وعید کامیاب شده بود که از شرکت آنها در مدافعه ملتان جلوگیری نماید . ولی نواب مظفر خان جای خود را داشت .

(۲) کونولی کتاب فوق الذکر جلد دوم صفحه ۳۹۹ فرار اظهارات M.Gregor این حمله بتاریخ ۸ - جیت (می) بوقوع پیوست (دی هستری آف دی سیکز جلد اول صفحه ۱۸۰) در جریان ماه فروری فراریکه کهننگهم میگوید شهر بتصرف سیکها در آمد لیکن قلعه تا آغاز ماه جون تسلیم نشده بود (دی هستری آف دی سیکز صفحه ۱۵۸)

(۳) کونولی : جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۹۸ M.Gregor میگوید که چند نفر بسر و یک دختر اونیز بقتل رسیدند (دی هستری آف دی سیکز جلد اول صفحه ۱۸۰)

بعدها یک‌قوه بزرگ از سبک برای حفاظت آن مقرر گردید و تمام اقتدار مسلمین از دست شان رفت. اتک قبل برین در حیطه تصرف رنجیت سنگ (۱) در آمده بود بناءً علیه فتح ملتان حکمران سبکها را در پنجاب مستقل و صاحب اقتدار مطابق گردانید. افغانها بعد ازین حتی در عوالم خواب نیز بفکر و خیال دوباره بدست آوردن این منطقه از دست رفته نيفتادند خصوصاً بعد از الغا سلطنت درانی که بعد از نقصا نه‌ای شدید حکومتی که تشکیل یافته بودند نه‌تنها بطور کافی مقتدر نبودند بلکه وضعيت ایالات جدید آن‌ها نیز چندان وضع گوارائی نداشت.

این وضعیت غیر منظم و مشتت افغانستان رنجیت سنگه را جرئت بخشید که به طرف پشاور متوجه شود چنانچه در آخر سال ۱۸۱۸ از دریای اندس عبور نموده و بتاریخ بیست ماه نومبر در شهر داخل گردید (۲) بهر کیفیت قبلاً او میدانست که درین موقع قوه منظمی که بتواند در مقابل پیشرفت او ایستادگی و مدافعه نماید وجود ندارد. حکمران شهر یعنی یار محمد خان بار کزائی بورودسبکها شهر را تخلیه نموده و بسکوه‌های یوسف زائی پناه برد. مهاراجا اگر چه شهر را از تباهی محافظت نموده ولی بالا حصار را طعمه حریق ساخت و برای سه‌روز بافشون خود در شهر توقف نموده و بعد از اطاعت و سلام خوانین و بزرگان و دادن خلع و انعام بانها بروز چهارم جهانداد خان مددگار خود را گذاشته و مراجعت نمود این شخص همان کسی بود که رنجیت سنگه در اثر خیانت او در مسئله تسخیر اتک مرهون او بود و تاکنون عوض آن را باو ندادده بود و اکنون زمام امور پشاور را به او تفویض نمود (۳) لیکن استحکاماتی در خیر آباد که بر ساحل راست دریای اندس وقوع داشت فایم نمود تا معبر در یای مذکور را بدست خود داشته باشد، (۴) چون جهانداد نه‌پول و نه عسکری داشت بهر دیکه رنجیت سنگه از دریای اندس عبور کرد یار محمد خان که میدانست او نمیتواند شهر را اداره نماید از سکوه‌های یوسف زائی مراجعت نموده و حکمران سبکها را از آنجا رانده و اخراج نمود (۵) قبلاً دیدیم که هنگامیکه محمد عظیم خان برای سرکردگی

(۱) کنگنه گهم : (دی هستری آف دی سبکها، صفحه ۱۶۰) و او سبورن : (دی کورت

اینند کیمپ آف رنجیت سنگه، صفحه سی و ششم) .

(۲) پرنسپ : او ریجن آف دی سبکها باوران دی پنجاب صفحه ۱۱۹

(۳) » » » » » »

(۴) کنگنه گهم : دی هستری آف دی سبکها، صفحه ۱۶۰ .

(۵) کتاب فوق و پرنسپ کتاب قبل الذکر صفحه ۱۱۹ جهانداد بطرف جنوب

نزد شاه شجاع گریخت که او باز برای آنکه بخت خویش را بیازماید از لود هیانه حرکت کرده بود شاه از چیزیکه قبلاً با او کرده بود چشم پوشیده او را عفو نمود که او نیز باو یکجاشد مافقبلاً ناکامی این اقدام شاه شجاع را دیده ایم بهر کیفیت چون جهانداد خان دانست که پیشرفت شاه شجاع موردی ندارد و نمیتواند کامیاب شود بطور صلح آمیزی خود را بدر بار هرات مربوط ساخته و بانجا رفت (پرنسپ : کتاب قبل الذکر صفحه ۱۲۰ و هوگل Hugel تریولزان کشته‌یر ایند دی پنجاب صفحه ۳۷۹ .

خویشاوندان باغی خویش بطرف کابل روانه گردید حکومت ایالت کشمیر را بایک قوه کوچک به جبار خان تفویض نمود. بهر کیف چون رنجیت سنگه ازین مسئله اطلاع یافت برای فوج این وادی قشنگ و مرتفع که ریست و یکدسته فوج کوهی خیلی خوبی ترتیب داده آماده ساخت ، در راس این دسته دیوان چند فرار گرفت که یکدسته دیگر تحت فرمان شهزاده کهپهک سنگه پشت بند او بود. رنجیت سنگه خودش بایک قوه احتیاطی عقب دسته معاون میرفت و مقصد او از عقب ماندن اجراء تهیه لوازم فشون مذکور (۱) از قبیل آذوقه و غیره بود که از هر طرف تهیه نموده و بانها فرستاده شود، فشون سکه آنقدر به سرعت طی طریق میکرد که وقتی نزدیک دره های کوهی رسیدند افغانها دانستند که یقیناً از لاهور حرکت نموده اند (۲) بهر کیف جبار خان یکدسته عسکر پنج هزار نفری در هم و در هم ویی انتظام به کمال تمجیل جمع آوری نموده و در میدان های سویین به انتظار دشمن موقوف گرفت ، صبح پنجم ماه جولای (۳) فشون سکه پیشرفت کرد و جنگ شدیدی بوقوع پیوست افغانها که کمال جرئت جنگیده و در مرحله اول بعقب نشاندن مهاجمین و گرفتن دوعدد توپ آنها کامیاب گردیدند ، (۴)

لیکن سکه با بازگشته و چنان حمله شدیدی نمودند که افغانها یکباره مغلوب گردیده و بعد از یک مقاومت کوچک عقب نشسته بطرف بشاور (۵) رفتند و کشمیر را گذاشتند که از طرف

(۱) فشون مذکور بتاريخ ابریل ۱۸۱۹ حرکت نموده (یرانسپ ، او ریجن آف دی سکه باوران دی پنجاب) و اوسبورن ، (دی مورت ایند کپیپ آف رنجیت سنگه صفحه ۳۶) میسون میگوید که سکه پنج ماه بعد از رفتن محمد عظیم خان داخل کشمیر گردیدند (جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۵)

(۲) کونولی ، جورانی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۴۰۱ ، یرانسپ و ام ، کریگور در باره راه و وقایعیکه در راه بوقوع پیوست شرح مفصلی نوشته اند (او ریجن آف دی سکه باوران دی پنجاب ص ۱۲۲ و دی هستری آف دی سکهز ، جلد اول صفحات ۱۷۶ - ۷)

(۳) یرانسپ ، کتاب قبل الذکر صفحه ۱۲۴ ، کونولی کتاب فوق جلد دوم صفحه ۴۰۱ ، اوسبورن کتاب قبل الذکر صفحه ۳۶ - ام کریگور میگوید که کشمیر بتاريخ بیست و دوم اسر (Asar) مطابق جون گرفته شد ، (دی هستری آف سکهز ، جلد اول صفحه ۱۸۵)

(۴) کتنگهم ، دی هستری آف دی سکهز صفحه ۱۶۱ .

(۵) اولاً بطرف سرینگر از آنجا به بهبه بارواز آنجا به بشاور گریختند (۱-م) کریگور

دی هستری آف دی سکهز صفحه (۱۸۵)



مهاجمین اشغال شود. (۱) در این زدو خورد جبارخان در اثر زنج و یاشش گملوله تفنگک مجروح گردید که به اشکال زیادی او را از میدان بردند. (۲) و خیمه او بدست سکههای فآنج افتاد. روز بعد دیوان چند، راجه رحیم الله خان و دیگر سرداران بپایتخت داخل شدند تا از عملیات فشون سکه در چو روچپاول معمول شان جلوگیری نمایند. باین ترتیب ایالت زرخیز کشمیر که سا لیان دراز افغانه ازان مالیات و ثروت زیادی بدست می آوردند اردست آنها رفت. رنجیت سنگک و فقی بپایتخت خویش مراجعت نموده و واصل گردید موتی رام پسر دیوان چند راحکمران ولایت کشمیر مقرر نمود.

باهم حرص حکمفرای سک خانمه نیافته در آخر سنه ۱۸۱۹ (۳) عنان قوه و اقتدار خویش راجانب ماورای اندس گردانیده دیره غازی خان را از کف حکمران آن نواب محمد زمانخان (۴) بیرون آورده و بحیث تبول بنواب بهاوایور سپرد. فبلادیدیم که چگونه محمد عظیم خان به ایستاده کردن يك پادشاه بنام (یعنی) ایوب خان در کابل کامیاب گردیده و خودش بنام وزیر تمام اقتدار را در دست خود گرفته بود. ولی دوست محمد خان بزودی بخيال افتاد که این امتیاز را از آن خود بسازد و برای عملی ساختن این مقصد قله غزنی را بتصرف خویش (۵) در آورده و برادرش امیر محمد خان را حاکم آن مقرر نمود. دوست محمد خان امید داشت که بدارائی این استحكام اگر وقتی محمد عظیم خان وشاه ایوب بخواهند او را از پا بیندازند و یا اینکه خواب های شیرین او را برادرانش که در قند هار بودند بریشان بسازند میتواند از خود مدافعه کند. لیکن محمد عظیم خان بزودی بایکدسته فشون قوی و زیاد بر علیه او از کابل روانه گردید. دوست محمد خان که قوه و اقتدار محمد عظیم خان و ثروت و پولی را که در دست داشت و بذریعه آن میتواند بمقابل هر کسی بچنگد و غالب بیاید میدانست و از ترس اینکه مبادا برادرانش به او که بزرگک فامیل شمرده می شد معاونت نمایند فیصله کرد

(۱) در حالیکه کهنکهم، مری (Marry) تعقیب نموده و میگوید سکهها تقریباً بدون خونریزی فتح کردند بر حسب اظهار میدارد که جنگ به تلفات زیادی از جانبین خاتمه یافت (کتاب قبل الذکر صفحه ۱۶۱ و اورینج آف دی سکه یاوران دی پنجاب صفحه ۱۲۴) میسون نیز میگوید که جنگ بعقب نشینی تپاه کارانه خاتمه پذیرفت که در اثر آن يك تعداد زیاد افغانها بقتل رسید (جورنیزان بلوچستان، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۵)

(۲) میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم صفحه ۶۵:

(۳) بر حسب کتاب قبل الذکر صفحه ۱۲۴ و کهنکهم کتاب قبل الذکر صفحه ۱۶۱:

(۴) نواب محمد زمان خان بعد از مرگ پدرش جانشین و حکمران دیره غازی خان گردیده بود (پدرش یعنی نواب اسدخان) و لقب نواب رانیز در یافته بود. (میسون جورنیزان بلوچستان افغانستان ایند دی پنجاب جلد اول صفحه ۱۷۵)

(۵) خیلی دلچسپ است که چگونه دوست محمد خان این قلعه را از قدم خان سکه از طرف محمود شاه آنرا بتصرف خویش داشت گرفت: حکمران بد بخت مذکور بیکه از دروازه های شهر برای مطالبی دعوت شده و در آن جا بقتل رسید: (میسون کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۲۵۴)

که قراری با او گذاشته و از راه موافقت پیش آید. چنانچه بعد از گفت و شنود زیادی فیصله و تصویب نمودند که محمد عظیم خان باشاه ایوب زمام امور کابل، دوست محمدخان غزنی، یار محمدخان و برادرانش که در پشاور بودند پشاور، پردل خان و برادرانش که قندهار را بدست داشتند در قندهار، نواب جبارخان که کشمیر را از دست داده بود مملکت غلزان را اداره نموده و بدست داشته باشند ولی قرارداد شد که نواب جبارخان بایست تحت اثر کابل باشد. و محمدزمان خان پسر نواب اسدخان حکمران جلال آباد گردد. (۱) باین ترتیب مملکت افغانستان در بین برادران بارکزائی تقسیم گردید که هر یکی بجزه خود قانع بود. بجز دوست محمد خان که چیزی بزرگتر ازین در مقابل خدمت خود میخواست بهر کیف دوست محمدخان دیری نگذاشته بود که بکابل مراجعت نمود. صرف بنام حکمران غزنی گفته می شد (۲) و باهم در اثر بزرگی و اقتدار محمد عظیم تمام قوه و شوکت و اعتبار و امتیاز را برای او گذاشت. سلطانعلی شاه بیچاره چند روزه که چیزی پول و ثروتی در کف داشت و اندوخته بود آن را در ضمن چند روز پادشاهی خویش صرف کرده بود بجهت ساده و شخصی میگذرانید.

برادران بارکزائی فیصله کردند که بمقصد عمومی خویش متفقاً در عقبیم ساختن حملات خارجی متحد گردیده و اتفاق خانگی خود را درست بسازند و تنها خوفی که در مقابل این کار داشتند از دوست محمدخان بود که مبادا او این نقشه را برهم بزند. از همه اولتر شکارپور که شاه شجاع در آن خیال شاهی پسر پرورانیده و میخواست عسکری ترتیب دهد توجه محمد عظیم خان را جلب نمود چنانچه برادران فیصله کردند که پیش از آنکه این شخص دارای تمام قوه و اقتدار حقیقی بشود با یست او را از پا در آورند. ازینرو هر کدام از برادران متحد عسکر و قوا برای این فسون کشی فرستادند و اکثر آنها بادسته جات خود همراه بودند که دوست محمد خان نیز هم چنین کرده و از جمله آنها بود. بهر کیف و فتنه آنها از غزنی گذشتند دوست محمد خان بکابل باز گشته و شاهی سلطان علی را اعلان نمود.

چنانچه این اقدام او محمد عظیم خان را مجبور ساخت که منصرف گردید. باز گردد. بهر کیف چون باشاه ایوب بکابل رسید سلطانعلی قصرشاهی را گذاشته و در باغ وزیر اقامت گزید. این اقدام دوست محمدخان را نمیتوان بصورت حقیقی دانست و خیلی مشکل است که بصورت قطعی فیصله نماییم که آیا این رویه دوست محمد خان حقیقتاً با مخالفت به برادرانش تمام می شد یا اینکه بابرادر خویش مصلحت کرده و باینصورت میخواست سلطان علی را بکلی از بین برداشته و تباہ نماید. زیرا سلطان علی تنها شاهی که دوست محمد خان او را انتخاب و تخت کابل را بدست داشته باشدنی بلکه در اثر ثروت

(۱) وابد میسون (جورنیزان بلوچستان، افغانستان، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۲)

وموهن لال (لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۱۷)

۲ کونولی جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۳۹۲

و تمول خویش دارای اعتبار و نفوذ خوبی بود . بهر صورت دوست محمد خان با سلطانعلی ملاقاتی نموده و با او گفت که اگر میخواهد پادشاهی او ثابت و پایدار باشد و اعتنائی باین امر دارد بایست شاه ایوب را بکشد . ولی این پیشنهاد دور از انسانیت سلطان علی را برافروخته ساخته و بغضب آورد چنانچه وزیر خویش را از نزد خود راند . خیر دوست محمد خان از پیشکه ولی نعمت خویش را بگناه وسیله حفظ او را از شر دشمنان فہمانبدہ است راضی و قانع بود . بعد از آن شہزادہ را ترغیب نمود کہ اگر میخواهد جان او بسلامت باشد بہ بالا حصار پنا برد . البتہ این نصیحت او را سلطان علی از مجبوریت ہم قبول میکرد چنانچہ بخانہ خویش در قلعه مذکور رفت . از طرف دیگر فعالیت محمد عظیم خان در توطئه خویش بیشتر بودہ و بشاہ ایوب میگفت کہ بایست سلطان علی را بقتل برساند . و باو وعدہ داد کہ اگر او این کار را بکند او نیز برادرش دوست محمد خان را کشتہ و خویشتن را از دست او رهایی خواهد بخشود . شاہ ایوب بالعکس سلطانعلی این پستی و دنائت را قبول نموده و بہ آن راضی شد . این دوشاہ برای مدتی با ہم ظاہراً بوضعیت خوبی بسر می بردند لکن در یکی از شہا بعد از آنکہ سلطانعلی از مهمانی و ضیافتی کہ بہزت و احترام او داده شدہ بود میخواست استراحت کنند از طرف شہزادہ اسمعیل پسر شاہ ایوب مورد حملہ واقع گردیدہ و بقتل رسید . بعد از ختم این کار شاہ ظالم از محمد عظیم خان مطالبہ نمود کہ اکنون بایست وعدہ خویش را ایفا نموده و دوست محمد خان را بقتل برساند ولی او جواب داد کہ نمیتواند برا در خود را بکشد و تجدید فشون کشی بہ شکار پور را با او در میان نهاد (۱) تشریحات و اضطرابات محمد عظیم خان بدون آنکہ بقضاوت و جدائی عرضہ شود رفع گردیدہ زیرا اگر یک سدوزائی بر خاستہ و سدوزائی دیگری را میکشد هر چند او در توطئه آن شامل باشد باو چه ربطی دارد و یا او چه میتواند بکند .

اکنون عسکری کہ بایست بشکار پور مبرفت آمادہ و بطرف غزنی روانہ گردید . پیش از حرکت محمد عظیم خان از نواب صمد خان اطلاع یافت کہ دوست محمد خان در فکر ربودن پول و ثروت او ( ثمرہ حکمرانی او در ایالت کشمیر ) بود و حتی اگر ممکن شود بفرصت نخست او را از پا درمی آورند . ازینرو محمد عظیم خان احتیاطاً بہ عمدہ محافظین شخصی خویش افزودہ و خزینہ و ثروت خود را نیز با خود برداشت . ولی پیش از آنکہ بغزنی برسد اطلاع یافت کہ دوست محمد خان با طرفداران و هوا خواهان فزلاباش خویش کہ محمود خان بیات نیز در آن ها شامل بود از عقب او حرکت نموده است . فلہذا بر سرعت خویش افزودہ و بہ قلعه غزنی پناہ برد کہ در آن جا بصرف پول و تمول قوہ کفافی برای مدافعہ و محافظت خویش در مقابل برادرش گرد آورد . بہر کیف بورود دوست محمد و محمد عظیم خان بکشمک نواب صمد خان تراست کہ برادرش را از رویہ او منہج نماید و یک مقدار پول برای آنکہ در بین هوا خواهان تقسیم گردد باو داد .

چون دوست محمد خان فرار مذکور را قبول نمود فسون شکارپور روانه گردید .  
 و در موضع شال کوت باقوای قندهار یکجا شد . وقتیکه بشکارپور نزدیک شدن عسکر شاه شجاع  
 پراکنده گردید . (۱) ولی سردر در شکارپور توقف نمود تا از امرای سند باج بگیرد  
 مذاکرات شروع شد ولی بهمان اندازه که سردار درانی میخواست مبلغ بیشتری از آنها  
 بکند امرای سند کوشش میکردند که حتی المقدور کمتر به او بپردازند . علاوه بر امرای  
 سند میخواستند که دشمن را در اثر یک حمله مجبلا به بگریزانند ولی محمد عظیم خان  
 این خیال را قبلاً به راست خود دریافته بود و عسکر خود را از اضطراب و نشو و نشویش جلو گیری  
 نمود . نی بلیکه دسته موزیک آنها را به خیمه طلبید . و از نفری خود خواهش کرد که  
 بایشان داخل خوشی و مسرت گیرند و مهمان نوازی و پذیرائی نماید . علی الصباح امرای  
 سند احترامات خود را خدمت سردار تقدیم داشته و عفو خواستند که اگر عروسی دیشب  
 خواب او را نا آرام ساخته باشد آنها را ببخشند (۲) . اگر توطئه (۳) دوست محمد خان  
 شیر دل خان ، پیر محمد خان روی کنار نمی آمد محمد عظیم در گرفتن ثروت زیادی از  
 امرای مذکور موفق و کامیاب نیگردید ولی چون این سرداران خیمه های او را گذاشته  
 و خود را جدا کردند محمد عظیم خان مجبور گردید که خلاف رضای خویش از روی مجبوریت  
 قبولی دوازده لک روپیه را بپذیرد . صرف دولت روپیه را از جمله مبلغ مذکور  
 محمد عظیم خان بدست آورده تسلیم شده بود که مجبور گردید خیمه های خود بگذارد

(۱) گفته می شود که مساعی و کوشش شاه شجاع در اثر غدر و خیانت سندیها عقیم گردید  
 چنانچه او را بخوبی پذیرفته و عده کمک دادند لیکن « یک سلسله دسیسه ها و توطئه ها  
 از طرف دشمنان او روی کار آمده حتی او را ازین نیز باز داشتند » و خارج گردید  
 از راه های پیچ و خم دار برای صحرای جیسلر باحالت خیلی خراب و شکسته بلو دهباناران  
 ( فریر : هستری آف دی افغان - صفحه ۱۸۱ )

(۱) میسون جور نيزان ، بلوچستان ، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۵  
 (۳) دوست محمد خان مخفیانه کاکایش الله داد خان را نیز همراهی میر اسمعیل خان  
 وزیر مذکور فرستاده و باو خبر داد که اگر یک لک روپیه باو بپردازند او برادرانش  
 شیر دل خان و پیر محمد خان بقندهار مراجعت نموده و محمد عظیم خان را باقوای ضعیف  
 شده خواهد گذاشت که از روی مجبوریت عقب نشسته مراجعت خواهند نمود و هر چه  
 امرا باو بدهند قبول خواهد نمود . میر اسمعیل خان برضای امرا مبلغ مذکور را برای  
 دوست محمد خان فرستاد که در اثر آن دوست محمد خان ، شیردل خان و پیر دل خان  
 محمد عظیم خان را گذاشته و خود را از جدا نموده از خیمه های او بیرون شدند .  
 ( موهن لال : لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۲۱-۲ میسون معتقد است  
 که نقشه دوست محمد خان و شیردل خان گرفتن خزینه محمد عظیم خان بود که بواسطه حفاظت  
 آن را با خود یکجا برداشته بود و درین موقع درخیمه ها موجود بود (جور نيزان ، بلوچستان  
 افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۶ .

و عقب نشسته (۱) و بقندهار برگردد . دوست محمد خان و دو برادرش نیز بطرف قندهار رفته بودند . ولی بر دل خان چون از خیانت دوست محمد خان اطلاع یافته بود ، کام و رودش بقندهار او را بوضع خنکی استقبال نمود . این وضعیت دوست محمد خان را بهراس افکند که مبادا بر دل خان و محمد عظیم خان با هم متحد گردیده و او را تباہ سازند ازینرو بفرکر رفتن به پشاور و بیوستن به برادران خویش که در آن جا بودند افتاد . لکن بیش ازینکه فکر خود را علمی بسازد نخست بطرف کابل روان گردیده و در راه خود را از راه چوروچیاول دهات و گرفتن یول از مردم ثروتمند و متمول گردانید . (۲)

دوست محمد خان در کابل هوا خواهانی داشت که برای سلب اقتدار محمد عظیم خان و فوی ساختن او کار میکردند . چنانچه بهعاونت این دسته در کابل شورش برپا کرد ولی محمد عظیم خان بموقع رسیده و آن را فرو نشانید . و دوست محمد خان بطرف استالف رفت تا مردم کوهستان را به انقلاب بر علیه برادرش تحریک نماید . درین موقع باز نواب صمد خان در میان آمده و بین برادران صلح قایم نمود که بعد از آن دوست محمد خان کابل را گذاشته و بطرف پشاور عزیمت نمود . برادرانش که از و میترسیدند ایالت کوهات را با وسپردند ولی محمد عظیم خان به معیت شاه ایوب به پشاور آمده و مالیه ولایت مذکور را مطالبه نمودند . در اثر قرارداد این مسئله محمد عظیم خان بدوست محمد خان وعده داد که ولایت بزرگتر و مالیه بیشتری با و خواهد داد که او نیز قبول نموده و به معیت او بکابل رفت و امور کوهات به نواب صمد خان تفویض گردید . محمد زمان خان «هشت نگر» را بدست گرفت همیشه دوست محمد خان بار دیگر بکابل وارد شد بهانه دیگری برای جنگ با برادرش یافته و مبلغی را از او مطالبه نمود که نمی توانست با و بپردازد لذا محمد عظیم خان بسابقه خدماتش با و اجازه داد که به هر طرفی که خاطر خواه اوست برود . در اثر این اجازه البته دوست محمد خان طبعاً بغزنی میرفت . چنانچه همچنان نموده و غزنی را متصرف گردانیده (۳) و بعد از جلب اعتماد اهالی این منطقه خود را آفای غزنی ساخته و استحکامات قلعه را قایم نموده آذوقه و لوازم زیادی اندوخت . باینصورت خود را فوی ساخته و کتون میتواند در مقابل تعرض برادرش از کابل ایستادگی و مقاومت نماید .

(۱) میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم صفحه ۵۵-۶

(۲) موهن لال ( لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۲۲ )

(۳) به نفری خود هدایت داد که اسلحه خویش مکمل نموده و چهار نفر بدرون قلعه داخل شوند و اگر محافظین از دخول آنها سوالی کنند در جواب بگویند که برای خریدن آذوقه میروند و قتی که یک تعداد کافی را به این ترتیب در ارگ داخل نمود خودش بلباس یک خدمتکار با دو نفر نوکر و حاضر باش خویش داخل گردیده و به نفری خود بیوست . بعد از آن افسر محافظین را بقتل رسانیده و جنگ شروع شد که از طرفین تلفات زیادی واقع شد و دوست محمد خان قلعه را متصرف گردید . بعد از آن باقیمانده قشون خود را خواسته داخل کرد . ( موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات

بهر کیف دیری نگذشته بود که محمد عظیم خان بحالت برافروختگی و عصبانیت باقوه زیاد و توپ های مغرب بطرف غزنی عزیمت نمود . قلعه شاهلی غزنی هشت روز محاصره گردیده و مورد ضربات شدید قرار گرفت ولی محاصرین نه تنها آنها را رد نکردند بلکه بیشتر از دشمن با توپهای خویش هنگامه برپا نمود . بالاخره محمد عظیم خان صاحب و فرار را با برادرش مصلحت و مناسب دانسته و دوباره نواب محمد خان را برای مذاکرات نزد او فرستاد . ولی چون دوست محمد خان اعتماد کامل نداشت ورود و طرح مذاکرات را در درون قلعه بپذیرفته و فرار داد که در خارج قلعه با او مذاکره نماید .<sup>۱۶</sup> (۱) نواب محمد خان کوشش میکرد که دوست محمد خان را براه آورده و رضی بسازد که خود را به برادرش تسلیم نماید . ولی دوست محمد خان باو گوش نداد و گفت که سرش را فرمان غزنی خواهد ساخت و آن را نخواهد گذاشت . ایلچی مذکور به خیمه خویش مراجعت نموده و روز دیگر باز دوست محمد خان را ملاقات نمود چنانچه درین روز دوست محمد خان موافقت نمود که قلعه را بگذارد ولی از باطنیکه حیثیت محمد عظیم خان برجا مانده و برهم نغورد بایست دوست محمد خان رفته و احترامش را باو تقدیم نماید . لذا دوست محمد خان برادرش محمد عظیم خان را حاکم غزنی مقرر نموده و بعد از آن رفتن ترتیبات و لوازمات مقابل کدام حمله ناگهانی برای فلامات برادر خویش بیرون شد . برادران یکدیگرشان را بوضع گله آمیز در آغوش گرفتند و صلح بین شان فایم گردید . دیری ازین تعهدات و فرار داد دو برادر نگذشته بود که اغتشاشاتی در سرحد مشرقی بوقوع پیوسته و بی نظمی تولید گردید . در سال ۱۸۱۲ سردار دال سنگه و چمادار خوشحال سنگه از طرف رنجیت سنگه با هزار نفر فرستاده شدند که دیره اسمعیل خان را از دست افغانه بکشند . اخیراً حافظ احمد خان نواب « منگیرا » بود و منکرای در دیره اسمعیل خان بنام او حکومت میکرد . سکه ها شهر مذکور را محاصره نمودند و حکمران مذکور مدافعه نمود تا آنکه او گرفته شد و فوای نواب پراکنده گردیده و تمام هستی و اوازم و اسباب عسکری او بدست سکه افتاد . متعاقب فتح دیره اسمعیل خان « بکر » « لیا » « خا-سکره » و « مانجگره » نیز فتح شد . بعد ازین سکه ها به محاصره « منگیرا » پرداختند ولی قهله مذکور مدت بیست و پنج روز مقاومت نموده و مدافعه نمود تا آنکه علائم خیانت در جبین سردارهای بزرگ هویدا شده و نواب را به تسلیم نمودن آن مجبور گردانید .

اگرچه با اجازه تصرف دیره اسمعیل خان داده شد ولی باجگذار حکم فرمای سکه گردید که بیشتر حصه « منگرا » را به آن طرف دریای مذکور میبایست باو واگذارند . (۲) این فتوحات رنجیت سنگه صدمه زیادی به متصرفات افغانی وارد نموده و ضیاع بزرگی برای

(۱) از قلعه از راه دروازه خارج نشد بلکه ریسمان انداخته و از راه دیوار بائین شد (موهن لال : لایف اف امیر دوست محمد خان کتاب فوق جلد اول صفحه ۱۲۶)

(۲) - پرنسپ : اورینج آف دی سکه باوران دی پنچا ب صفحات ۱۲۹ - ۱۳۱ م  
گریگور دی هستری آف دی سکه جلد اول صفحه ۱۹۰ ، مرز رنجیت سنگه صفحات ۱۲۹ - ۳۰ و کنتینگم : دی هستری آف دی سکه صفحه ۱۶۲ .

افغانها شمرده میشد . لیکن در سنه ۱۸۲۲ محمدعظیم خان برای اینکه ببیند میتواند خود را از دست سکهها از استحكام خیرآباد که به طرف اندس یعنی حصه افغانی واقع است خلاص نماید . (۱) سردار سکه جانی سنگه عطاری بود که از سالیان درازی خدمت او بوده و از پنجاب گریخته بود نیز با او آمد . ولی امور دولتی محمدعظیم خان را مجبور به عقب نشینی ساخت . بهر کیف پیشرفت اوفشون سکهها را بطرف غرب برده و در ماه دسمبر سنه ۱۸۲۲ قوای عسکری سکهها بطرف راولپندی حرکت نمود که از انجا بقبر عزیزالدین بطرف پشاور اعزام گردید که از حکمرانان بارکزائی اعنی یارمحمدخان باج بگیرد . سردار چون برای مخالفت و مقابله آماده نبود چند راس اسب قیمتی بقسم هدیه برای رنجیت سنگه فرستاد که او هم به آن قناعت ورزیده و عزیزالدین را امر مراجعت داده و خودش بطرف پایتخت خویش عزیمت نمود (۲) . وقتیکه محمدعظیم خان از رویه وسلوک برادرش اطلاع یافت رنجیده و بطرف جلالآباد روانه گردید تا اداره امور ماورای خیبر را بدست خود بگیرد و بتاریخ ۲۷ جنوری سنه ۱۸۲۳ به پشاور واصل گردید . (۳) یارمحمدخان از حرکت او به شك افتاده و عمده زم از راه طور دیگر دانسته بکوه های یوسف زئی فرار کرد . رنجیت سنگه چون اطلاع یافت شهزاده شیرسنگه را بایک دسته عسکر سوار فرستاده و بعد از آن دیوان کرپه رام وهری سنگه ، عطرسنگه ودهانوسنگه را عقب آنها روانه نمود . (۴) فشون سکه از آنسک عبور نموده و قلمه جهانگیر را محاصره نمودند (۵) که بعد از بعضی تلفات از جانبین بدست سکهها درآمده افغانها بکلی عقب نشسته و به کوه ها رفتند . این شکست در آن ها طور دیگر تاثیر نموده و جوش و هیجان زیادی در آنها تولید نمود که در اثر آن جنگ مذهبی را بر علیه دشمنان اسلام اعلام نمودند . هزاران نفر ختک ، یوسف زئی ، وافریدی فوج فوج برای مدافعه وادی مذکور آمده و در نقاط مرتفعه بالای نوشهره بساحل چپ دریای کابل محاذ گرفتند و خود محمدعظیم خان که از وفاداری برادران خویش متردد و مشکوک بود و علاوه بر اعتماد کاملی بر عساکر آزاد و مستقلی که در اثر کلمات افروخته روحانیون و ملایان خویش با وی پیوسته

- (۱) - کشتنگم : هستری آف دی سکه صفحه ۱۶۲ بر نسپ و فوع این حادثه را در اپریل سنه ۱۸۲۲ نشان میدهد اورینجن آف دی سکه یاوران دی پنجاب صفحه ۱۳۴ .
- (۲) - درین موقع بلان های رنجیت سنگه در اثر یک بحث با حکومت برطانیه راجع به ... او بیک موضع که وادی نامیده میشد مورد تداخل واقع شد . کشتنگم : دی هستری آف دی سکه صفحات ۱۶۲ - ۳ .
- (۳) - بر نسپ ، اورینجن آف دی سکه یاوران دی پنجاب صفحه ۱۳۷ . کشتنگم : دی هستری آف دی سکه صفحه ۱۶۳ .

- (۴) یکی از اعضای هیئت بدوش خود گرفت که اسب فشننگ دوست محمد خان «لیلی» را برای شیرسنگه بیاورد . ( م ، گریگور ، دی هستری آف دی سکه جلد اول صفحه ۱۹۲ ) .
- (۵) - م ، گریگور کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۱۹۲ .

بودند نداشت (۱) نقطه بلند تری را بساحل راست دریای مذکور انتخاب نمود . پیش از ورود خویش باین موضع درحالیکه از کابل می آمد خزینه خود را در مینچنی ( Minchini ) گذاشته بود . از طرف دیگر رنجیت سنگه بهمان اندازه برای جنگ بزرگی ترتیبات می گرفت او میدانست که اگر درین موقع بحرانی که از ضعف اخلاقی درانی ها استفاده نماید بدون اشکال میتواند مسئله را حسب دلخواه و بقایده خویش خاتمه بدهد . لهذا بافشاندن تخم نفاق دربین برادران بارکزائی متوسل و داخل اقدامات گردید . از خوانین پشاور درخواست نمود که بمحمدعظیم خان را مجبور بسازند که خاموشانه وبدون چیزی به کابل مراجعت نماید و در مقابل این خدمت به آنها لطف و مرحمت حکومت سکه را با استقلال مطلق ایالاتشان به آنها وعده داد سرداران پشاور این مسئله را به کمال خوشی پذیرفتند . زیرا موقع مذکور را بهترین فرصتی برای آزادی خویش از اقتداری که برادرشان در کابل کسب کرده بود میدانستند یک چیز دیگر بیکه خوانین مذکور را بطرفداری حکمران سکه تشویق مینمود عدم ایقان و وقوع حادثه پیش رو بود . بهر کیف کمتر بفکر افتاده بودند که قبولی مواد قرارداد مذکور تابعیت شاه لاهور را در خود دارد . بهر کیف بارنجیت سنگه روابطی قایم و مخفیانه داخل مذاکرات گردیدند .

دوست محمد خان درین موقع بمحمدعظیم خان یکجا شده بود و وقتی قشون به پشاور رسید دوست قدیم او جای سنگه که بواسطه شکوکی که دردل او راه یافته بود که سکه برای خون او تشنه هستند مناسب دانست که با آنها یکجا شود (۲) دوست محمد خان وقتی که از روابط برادران پشاور خویش بارنجیت سنگه اطلاع یافت از یار محمد خان خواهش کرد که او را نیز باخود شریک بسازند . یارمحمد خان که همراهی او را باخود خیلی گوارا دید او را در قصدش ترغیب و تشجیع نموده و به سکهها خبر داد که بطرفداری آنها موافق شده که برادرش را باخود متفق بسازد .

همه لوازم برای جنگ بزرگ آماده شده بود (۳) ولی درانی ها چون عادت داشتند که پیش از جنگ مذاکرات صلح آمیز خود را پیش کنند یارمحمد خان را برای این کار انتخاب نمودند که او نیز خیلی از نفویض امر مذکور بخویش بالید . ولی این اقدام بهمه گزارشات خاتمه داد . زیرا یارمحمد خان فرصت را از دست نداده و وقتی از خیمه سکهها مراجعت نمود پیغام وحشتناکی بمحمدعظیم خان آورده و باو گفت که برای بدست آوردن

(۱) - نواب صمدخان و نواب محمدزمان خان را محمدعظیم خان پیش فرستاده بود تا ختک ها ووسفزائی ها را تحریک نموده برانگیزند . ( کونولی : جورنی تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۴۰۳ و میسون : جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد اول صفحات ( ۱۷۵ - ۶ ) .

(۲) - دایل شکوک و شبهات جائی سنگه این بود که روزی تقریباً سی و سه سکه بدرون خانه او آورده شده ( میسون : جورنیزان ، بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۸ ) .

(۳) جنگ مذکور بتاريخ ۱۴ مارچ سنه ۱۸۲۳ واقع شد ( پرنسپ اورینجن آف دی سکه : اور ان دی پنجاب صفحه ۱۳۷ و کنتیننٹال : دی هستری آف دی سکه : صفحه ۱۶۶ )



فامیل و ثروت او درمنچینی ترتیبات (۱) گرفته شده است. (۲) در این وقت در بین يك دسته قشون سكه و قبيله يوسف زائی كه بطرفداري محمدعظیم خان آمده بودند به آنطرف دریا جنگی بوقوع پیوسته بود كه خود رنجیت سنگك نیز در آن شمل بود (۳) و بایسكدهسته عسكركر به بهانه شكار از دریا عبور نموده بود. این اقدام شاه سكه پیغام یارمحمد خان را كه برای محمدعظیم خان فرستاده بود تأیید نموده و او را بیشتر بفكر صحت مسئله اداخته و خیلی به تردد اداخته. آیا بدون مقابله میدان جنگك را گذاشته و مانند بز دلان خود را از مقابله دشمن رد كنند؟ آیا داخل مقابله گردیده و با فكر بدست افتادن حریم، اهل و عیال خویش بدست دشمن جنگیده و از آن صرف نظر نماید؟ بسی از این سوالات در مخیله او می آمد و میرفت.

ترددات او باندازه قوی گردید كه دیگر سرداران و اطرافیان آن ملتفت گردیده و اخبار مذکور درخیمه های عسكری او منتشر گردید و خوف و اضطراب زیادی تولید كرد. همینكه شب شد ظلمت بز یادت اختلال فكری او هم دست تصورات بر اضطراب او گردیده منظره را وحشت انگیز ساخت. چنانچه دیری نگذشته كه قشون حركت كرد و رفتن آن ها آقدر دفعی بود كه هیچكس از آن ها اطلاع نیافت. محمدعظیم خان باقیه اسبف به تعجیل (۴) زیاد بطرف مینچینی آمده حریم و ثروت خود را برداشته بطرف جلال آباد

(۱) قرار نظریه میسون (دوست محمدخان باز اعزم خویش به این مسئله متهم شده بود) خیلی مشکل است كه بدانیم میسون ازین مسئله چه میخواهد بگوید آیا دوست محمد خان عزم کرده بود كه ثروت برادرش را قبض كنند یا اینکه حقیقتاً خطائی کرده بود. (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۹ و این نیز صرف هم بقدر میگوید كه دوست محمد خان بر خزینه او حمله کرده بود (دی ورت توغزنی، كابل ایند افغانستان صفحه ۳۴۳).)

(۲) قراریکه معلوم میشود این حمله افغانها كه بدایری زیادی بردشمن خود کرده بودند در مرحله اول فاتحانه بوده و سكهها عقب نشسته بودند تا آنكه رنجیت سنگك خودش حصار گرفته و آن را باز داشته و جنرال و نورا بايك قشون بیاده بكمك آن ها فرستاد (شهامت علی؛ دی سكههاز ایند افغانز صفحه ۱۹۷) كونولی جورنی تودی نارت آف اند یا چند د و م صفحات ۴۰۳ - ۴ و بار (Bar)؛ جورنل آف دی مارچ صفحات ۲۰۸ - ۹؛ افغانها در كشتن پهلوسنگه فائده و لیدر (Akeis) نیز كامیاب شدند؛ پرنسپ؛ اورینج آف دی سكه پاوران دی پنجاب صفحه ۱۳۸.

(۳) لاورنس میگوید كه كامیابی آن روزه در اثر شجاعت شخص رنجیت سنگك و اكللی های او صورت گرفت.

(۴) میسون جورنیزان، بلوچستان، افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۵۹. قرار نظریه كونولی خیمه ها، توپ و تفنگیکه بیهكه ارمحمدعظیم خان مانده بود فردا از طرف دوست محمد خان كه جدا گانه بادهسته پیش فراول خیمه زده بود اشغال گردید جورنی تودی نارت آف اند یا جلد دوم صفحه ۴۰۵).

رفت و فیکر بزرگ رنجیت سنگه بطور حیرت‌انگیزی عملی شده و کامیاب گردید (۱) سکه‌ها از اضطراب و وحشتی که بر حریف شان طاری شده بود استفاده نموده بطرف قعه « هشت‌نگر » رفته و آن را متصرف شدند (۲) بعد از آن جانب پشاور روان گردید بتاریخ ۱۷ ماه مارچ داخل شهر گردیده بر تاخت و تاراج اموال اهالی و سکنه شروع نمودند ولی رنجیت سنگه به آن خاتمه داد . ( ۳ ) ولی با هم روح عسکری نفوس این منطقه اشکالاتی در راه تصرف ایالت مذکور تولید کرد .

ازینرو شاه سکه بطور خصوصی یارمحمد خان و دوست محمدخان را که در دکه خیمه زده بودند خواسته و بیاداش خدماتی که با او کرده بودند ایالت مذکور را مساویانه بین آنها بخش کرد . (۴) درعین حال این تقسیم که در یک طرف دوست محمد خان و در طرف دیگر آن یارمحمد خان و دیگر برادرانش فرار گرفته برای جلوگیری از کشمکش بینی آنها خیلی محتاطانه صورت گرفته بود (۵) محمد عظیم خان با آنهمه خرابی احوال

( ۱ ) میسون کتاب قبل‌الذکر صفحات ۵۶ - ۶۰ بیانات موهن‌لال درباره شکست محمدعظیم خان در نوشهره با بیانات میسون در نقطه مهم موافقت می‌کنند زیرا او نیز مسئله مذکور را در اثر توطئه و دسیسه برادران او دانسته و آنها را مسئول این خرابی جیش افغانی میدانند . ( لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحات ۱۲۷ - ۸ بهر کتب يك تعداد مورخین دیگر این مسئله را ذکر ننموده و آن را در اثر خست و یول دوستی بیوقوف محمدعظیم خان و نتیجه افکار و خیالات خود او میدانند ( مور کرافت و تریبک : تریلوز جلد دوم صفحه ۳۳۳ - فریر هستری آف دی افغانز صفحات ۱۸۳ - ۴ پرنسپ : اورینجن آف دی سکه پاوران دی پنجاب صفحات ۱۲۷ - ۱۳۹ م کریگور : دی هستری آف دی سکهز جلد اول صفحه ۱۹۳ - و کونولی کتاب قبل‌الذکر جلد دوم صفحات ۴۰۲ - ۴۰۵ ) ( ۲ ) م ( کریگور دی هستری آف دی سکهز جلد اول صفحه ۱۹۳ ) . ( ۳ ) کتاب فوق : فریر میگوید که قلعه مذکور را منهدم ساختند ( هستری آف دی افغانز صفحه ۱۸۴ ) .

( ۴ ) م کریگور شاید تنها مورخی است که بقرارداد فیما بین محمدعظیم خان و رنجیت قابل می‌شود و میگوید که او یک « نذرانه » که شامل یکمده اسب ها بود با او تقدیم کرد . ( دی هستری آف دی سکهز . جلد اول صفحات ۱۹۳ - ۱۹۴ )

( ۵ ) میسون : جور نیزان بلوچستان افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۰ بهر کیف فریر میگوید که رنجیت سنگه حکومت پشاور را به سلطان محمدخان داد . ( هستری آف دی افغانز صفحه ۱۸۴ ) کنتنگهم و پرنسپ در اینسکه ایالت مذکور به یارمحمد خان سیرده شد تا بجیت باجگذار لاهور آن را بدست داشته باشد موافقت دارند ولی هیچکدام ازین مورخین ذکری از دوست محمدخان و حصه گرفتن آن در ایالت مذکور نمی‌نمایند ( دی هستری آف دی سکهز صفحه ۱۶۴ و اورینجن آف دی سکه پاوران دی پنجاب صفحه ۱۴۰ )

و تکالیف زخمی که (۱) برداشته بود و در اثر عادات عباسانۀ او روز بروز خراب شده میرفت فشون خویش را گذاشته و بالفعل بدوست محمد خان (۲) اعتماد نموده باو سپرد . خودش بطرف کابل روانه گردید ولی امید بهبودی که در دل می پرورانید بسر نرسیده و تا کابل نرسید . بلکه درلته بند که بفاصله دوازده راه از پایتخت فاصله دارد فوت شد (۳) بعد از مرگ محمدعظیم خان تمام وحدت و اتفاق برادران که سه مرکز مهم کابل ، قندهار و پشاور را در دست خویش داشتند برهم خورد و ازین رفت . برادران متعدد و برادر زاده های سردار فقید هیچکدام را بحیث بزرگ خاندان و رئیس فامیل خود نمی شناختند چنانچه در اثر تولید این گونه حسیات و افکار حصه اکثر مملکت افغانستان موردی ، صدمات و مصائب بیعزتی و هتک حرمت واقع گردید .

محمدعظیم خان چندی پیش از مرگ خویش حدس زده بود که عمرش به آخر رسیده است ازینرو پسرش حبیب الله خان را خواسته و تمام ثروت (۴) هنگفت خود را باوداده از و وعده گرفت که همه آن را در گرفتن انتقام شکست او در مقابل سکهها صرف نماید . و در عین زمان چون به لیاقت و کفایت فرزندان خویش اعتماد کامل نداشته و ظرفیت حکمرانی را در او نمیدید کاهکایش نواب جبار خان را بولایت او مقرر نموده و دست فرزندش را بدست برادر گذاشته از و خواهش نمود که مانند پدر بفرزند با اوسلوک و رفتار نماید . (۵)

خبر مرض مدعش محمدعظیم خان بر دل خان را از قندهار بکابل آورد (۶) بود . شاه ایوب شاه دست نشاندۀ سردار فقید هنوز هم با پسرش شهزاده اسمعیل که فراری بکابل فریادیده شد آله قتل سلطان علی خان بود در بالاحصار اقامت داشت اسمعیل پیدرش اصرار میکرد که ثروتی را که محمدعظیم خان برای پسرش حبیب الله خان گذاشته است بایست پیش از آنکه بر دل خان رسیده و با آنها ضم شود از نزدش بگیرد ولی شاه این پیشنهاد را بسمع قبول نشنیده هر چند خیلی اشخاص باودرین راه کمک نموده و خوش هم میشدند نه میخواست اینچنین رویه را پیش بگیرد .

(۱) فریر کتاب فوق صفحه ۱۸۳ . میسون و موهن لال میگویند که در اثر حملۀ مرض دیزینتری (Dysentery) انتقال نمود .

(۲) دوست محمدخان برای چندی در هشت نگر اقامت گزید (میسون کتاب قبل الذکر جلد سوم صفحه ۶۰)

(۳) فریر کتاب قبل الذکر صفحه ۱۸۴

(۴) فرار نظر به فریر این بول به مبلغ ۲۷۰۰۰۰۰۰ یوند مسکوک بالغ میشد .

(۵) واین دی ورت توغزنی کابل ایندوی افغانستان صفحه ۳۴۴ میسون :

جور نیزان بلوچستان ، افغانستان ایندوی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۱ و موهن لال لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۳۰

(۶) میسون کتاب فوق جلد سوم صفحه ۶۱ موهن میگوید که بر دل خان را

حبیب الله خان بکابل دعوت نموده و با او خیلی بخوبی و به نهایت جودت سلوک نمود .

لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۲۱ هوک نیز هم چنان میگوید .

دی آرمی آف اندس صفحه ۴۰۹

هر چند شهزاده اسمعیل و دیگر خبر خواهان شاه بگوش اورساییدند که سردار فندهار مقاصد سونی در دل دارد در مقصد خود تا که شد لذا شهزاده مذکور در اثر بی‌اعتنائی پدر رنجیده و ظاهر آ به بهانه میله وساعت تبری از دروازه سنجک شهر خارج گردید ولی در حقیقت بطرف پشاور عزیمت نمود (۱) . وقتی شاه از عزم پسرش اطلاع یافت چند تنی را فرستاد تا شهزاده را به مراجعت ترفیب نمایند . دیری نگذشت که بردل آن خواهش کرد که شاه در بالا حصار ملاقات نمایند . شاه ایوب نیز خواهش او را منظور نموده و اجازه داد که بدرون قلعه نزد او برود ولی بشرط آنکه تنها باشد . پسر کیف وقتی دروازه بزرگ برای پذیرفتن سردار باز گردید نفری کوهستانی سردار هجوم برده و عرب بازار را اشغال نمودند . و عیناً همین گزارشات در درب حصار تکرار شده و حیاض قصر از حاضر باشان معتمد بردل خان پر شد . بعد از آن سردار و برادرش مهردل خان با نفری معدودی به سالون دربار جائیکه شاه ایوب و شهزاده اسمعیل منتظر نشسته بودند داخل گردیدند . بعد از تعارفات معموله مباحث غیر مهم و کوچکی روی کار آمد که در خلال آن سردار اشارات و علاماتی با طرفداران خویش ردوبدل نمود . شهزاده مشکوک از حفاظت و نگاهبانی خویش غفلت نورزیده بود چنانچه تفنگش را برداشته و بر سینه سرداران حاضران هدف بگرفت . ولی حاضر باشان کوهستانی بیک جهت دهن تفنگ را بس زده و از سرداران منحرف ساختند که در اثر آن یکتن از آنها مورد اصابت گلوله واقع و قتل رسیده و یکتن زخم برداشت . شهزاده اسمعیل (۲) در همان جا هدف گلوله قرار گرفته و شان ایوب دستگیر و توقیف شد . بعد از آنکه قصر بتاراج رفت یک نفر بنام حاجی علی البسه غریبه خود را با جامه شاهی معاوضه نموده و اسیر بیچاره را بر پشت اسب شایده بطرف بروج وزیر روان ساخت . کوچه و بازار از طرف عدّه زیادی از تماشاچیان بحس پر شده بود . بردل خان و برادرش بفرات خاطر و بی‌اعتنائی که کوئی از سواری صبح خویش برگشته اند مراجعت نمودند . شاه بدبخت در مدت حبس و توقیف خویش به سلوک و رویه ناجائز و بی‌احترامانه مصادف شد تا آنکه بالاخره در عوض برداختن یک لک رویه رها گردید نواب محمد زمان خان به معاونت او آمده و اسباب سفر او را آماده ساخت تا به پنجاب عزیمت نماید که در آن حکمران سکه یناه گاهی با او داده و ماهانه (۳) هزار رویه به رای مخارج او بعنوان بنشن مقرر نمود . بردل خان بعد از آن بقندهار مراجعت نمود . در اثر اینگونه جدیت و فعالیتها و باین ترتیب بردل خان آخرین چراغ دودمان شاهی در این راه خاموش ساخته و به تنها به شخص خود بلکه به تمام بارکزائی ها خدمت نمود . اینگونه جریان در بین شاهان درانی و وزیرای

(۱) - میسون : جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد ۲ صفحه ۲۳۷ .

(۲) - میگویند که همین شخص شهزاده را نیز بقتل رسانید . ( میسون : جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۳ ) .

(۳) - برادر شاه ایوب شهزاده ابراهیم که در پشاور بسر میرد نیز با فامیل و دارائی و متعلقات خویش به ماورای انک رفت ( میسون : جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۴ ) .

بارگزائی آن‌ها جریان داشت که در نتیجه تواید يك گونه گزارشات و جریانات دیگری نمود که بتقریب آن برادران متعدد بارگزائی قوا و افتداری خویش را به مقابل یکدیگرشان استعمال نموده و برای اتخاذ مصلحت و قیمت و اقتدار خویش بنذرایعی متوسل شدند . حبیب‌الله‌خان چه شبن محمد عظیم‌خان گردید و برای مدتی امور اداری را به معاونت برگزیدگان پدرش پیش میبرد ولی بالاخره اینهارا یا معزول نمود (۱) و یا اینکه خودشان مستعفی شدند (۲) و حبیب‌الله‌خان در عرض آن‌ها از طرف خود مشاورین و ناصحینی مقرر نمود از قبیل حافظ‌جی پسر میرویس و اعظم‌خان فقید که خیلی در او نفوذ داشتند . ولی حبیب‌الله‌خان در مقابل کاکاپاش دوست محمد خان خیلی ضعیف و بسی کفایت بود و بهیچ صورت نمیتوانست با او برابری نماید . البته دوست محمد خان نیز اکنون میدان را برای تاخت توسن (۳) آرزویش و مقاصد خویش فراخ یافته و صحنه را مستعد بزمی دورنگی و وحیل خویش (۴) می‌یافت . بهر کیف ثروت و تمول حبیب‌الله‌خان او را دارای هواخواهان و طرفداران ساخته و برای چندی پلان‌های کاکاپاش را عقب انداخت (۵) . بعضی از مشاورین تجربه کار و صمیمی او به حبیب‌الله‌خان خبر دادند که دوست محمد خان این همه تواضع و انکسار را برای مقصد سوئی که در دل دارد مینماید و به اول ترین فرصتی که به دست بیآورد میخواهد او را از پای بیاورند چنانچه درین باب با شخص برجسته مملکت روابطی محکم ساخته و آنها را طرفدار خود نموده است . حبیب‌الله‌خان ازین مسئله بهراس افتیده و آنها را با چند تنی از صاحبین احمق خویش در میان نهاد که باو مشوره دادند که کاکاپاش را گرفته و کور بسازد . لکن خوشبختانه حاجی‌خان کاکاکر ازین تصویب اطلاع یافته و یک روزیکه دوست محمد خان بر حسب معمول میخواست برای تقدیم احترامات خویش بحضور حبیب‌الله‌خان برود باو اطلاع داد که میباید داخل اطاق بشود و مسئله را صرف وقتی که از اطاق حبیب‌الله‌خان

- 
- (۱) - بطور مثال نواب جبارخان دستش از حکومت علاقه غلزائی کشیده شد و امور آن منطقه به نظیر علی‌خان که از دوستان حبیب‌الله‌خان بود سپرده شد . امین‌الله لوگری که از سرداران بارسوخ بوده و به محمد عظیم خان خدمات زیادی کرده بود نیز یاداش بدی گرفته و بسی قتل او می‌گشتند . نواب جبارخان و امین‌الله‌خان لوگری هر دو بدوست محمدخان پیوستند . ( میسون جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندی پنجاب . جلد سوم صفحه ۶۷ ) .
- (۲) - حبیب‌الله‌خان آنقدر بمشروب عادی بود که ابداً با امور اداری هیچ توجه و دلچسپی نداشت و نسبت به امورین خویش آنقدر بسی اعتنا و بسی حس بود که همه او را ترك کردند . فریر هستری آف دی افغانز صفحه ۱۸۶ .
- (۳) - دوست محمدخان به مجرد اطلاع مرگ برادرش بسکابل آمده و ایالت بشاور را اداره نمایندگان خویش سپرد ( میسون کتاب فوق جلد سوم صفحه ۶۶ ) .
- (۴) - میگویند که دوست محمد خان خیلی به تواضع و عجز با حبیب‌الله‌خان پیش می‌آمد و این عجز و انکسار در مقابل او بدرجه رسیده بود که کفش‌های او را پیش پای او گذاشته و بادستمال خویش يك میسکرد ( موهن لال ، لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۳۲ ) .
- (۵) - مور کرافت و تریبیک ، تریلوز جلد دوم صفحه ۳۴۶ .

خارج و بادوست محمد خان مصادف گردید، نه دن انگشت برچشم خویش باو فهماند . دوست محمد خان سوار گردیده و خارج شد و یار محمد خان را نیز به راهی خود ترغیب نموده و برای جنگک ترتیبات گرفت . عساکر او از راه دروازه شادشید آمده و بعد از یک جنگ طولانی حبیب الله خان مجبور بعقب نشینی گردیده و مغلوب گردیده (۱) محاصره شد ولی دوست محمد خان از داخل شدن طرفداران خویش در اقامتگاه او جاو گبری نمود که مبادا ثروت او بدست دیگری بیفتد . روز دیگر امیر محمد خان با قوایی برای معاونت برادرش رسیده و حبیب الله خان نیز از او گر معاونیتی برایش رسیدند ، که در نتیجه ورود این دو قوای تازه و مخالف ، جنگک مدهشی قریب قلعه کاشف بوقوع پیوسته ولی بعد از آنکه جفا خاتمه یافت و فرار دادی منعقد گردید که فرار آن حبیب الله خان افتد و امتیاز خود را بدست دایم شاه ، و مالیه وردک و غزنی بایک مبلغ اضافی بست هزار دویبه بدوست محمد خان میرا رسید . دوست محمد خان بعد از آن بفرستی رفت تا خود را برای جنگک دیگری آماده سازد . حبیب الله خان دیگر خیلی بی نشویش و زحمت افتاده و از ککاهای قندهاری (۲) خود استمداد نمود و آنها نیز باین درزاده بسی کفایت از هیچ خدمتی دریغ ننموده و با کمال مسرت برایش انجام میدادند . چنانچه بر دل خال به تعجیل بطرف کابل حرکت نموده و بعد از آنکه مدتی را بعشرت و خوشگذرانی گذرانید مبادا او با حبیب الله خان بر هم خورد و دوست محمد خان نیز موقعی برای زور آزمایی مناسب یافت و در قلعه فاضلی برای جنگک با برادرزاده اش ترتیبات گرفت ولی باز خوابین و بجای بانقوذ کابل در بین آمده و از خونریزی جلو گبری نمودند . حبیب الله خان این دفعه نیز چیزی سنجیده و برای آنکه آتش حرس کاکایش را خاموش کرده باشد مبلغی باو داد تا بین فری طرفداران خود تقسیم نماید و خودش را بپهلوی خود برفیل کشیده بشهر داخل نمود . دوست محمد خان با ردیگر خوشبختانه از مقصد سوء و عزم بد برادرزاده اش اطلاع یافته و در حالیکه برف بشدت میبارید فرار نموده از پایتخت خارج و در قلعه نزدیک میدان رفت . (۳)

(۱) - در همین جنگ بود که امیر الله خان و طرفداران او نزد دوست محمد خان رفته و باو معاونت نمودند ( میسون : جور، نزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۶۷ ) .

(۲) - برای این مقصد اکرم خان برادر حبیب الله خان بقندهار اعزام شد . اکرم خان مکاتیبی از دوست محمد خان و سلطان محمد خان نیز با خود برد که حاوی مقاصد و نیات آنها در باره حبیب الله خان بود ( فریر : هستری آفندی افغان ، صفحه ۱۸۷ ) .

(۳) - میگویند در اثر تعجیل فرار مذکور یکی از دخترانش افتیده و مرد ( موهن لال : لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۳۵ ) - وادی میدان را که دارای قریباً سی هزار نفر سکنه هزاره و تاجک بود دوست محمد خان از حبیب الله خان گرفته بود . بعد از چند مدتی دوست محمد خان آرا را به برادرش امیر محمد خان سپرد . ( مور کرافت ایند تریبیک ) تریلوز جلد دوم صفحات ۳۸۲ - ۳۸۳

او از عقبش (۱) فرستاده بود باقوای او در آویخته و در عین زمان امیر محمد خان برادرش از غزنی بکشمک او رسید ولی در مقابل عسکر حبیب الله خان تابیاورد. متشت گردید . دوست محمد خان میدان را در ظلمت شب گذاشته و بطرف غزنی رفت . (۲)

درین وقت شیردل خان بکابل وارد شده بود . (۳) دوست محمد خان از ورود او به تشویش افتاده و مضطرب شد . که میداد با برادر زاده اش متحد شده و او را از یاب بگیند . لذا از غزنی حرکت نموده بکوهستان رفت تا برای خود کناری کند . هنگامیکه دوست محمد خان در کوهستان برای خود هواخواه و طرفدار میجست شیردل خان در کابل مصروف طرفدار ساختن و دل آسانی نجبا و خوانین بود که افتدار شهر را به او داده و اعلان نمایند . بلکه بیشتر حصه افتدار حبیب الله خان را سلب (۴) نمود و شخصاً امور اداری حکومت را از طرف برادر زاده (۵) خویش بدست گرفته بود . و اجازه داده بود که حبیب الله خان ماهی سی هزار رویه برای مخارج شخصی خویش بگیرد . دوست محمد بزودی درک نمود که طرز اداره و سلوک شیردل خان طرف رضایت اهالی نیست و در حقیقت از طرف بعضی نجبا و خوانین شهر که با او رابطه و مراوده داشتند بکابل دعوت شد که نصیحت آنها را بپذیرد و به پایتخت آمده و بعد از مفاهمه و مذاکره موافقت نمود که شیردل خان افتدار کابل را بدست داشته و حکومت غزنی ، میدان و کوهستان باو تعلق بگیرد و نیز اجازه یافت که عیال محمد عظیم خان فقید را بمقام نیکاح در آورد (۶) این عقد برای دوست محمد خان فتح بزرگ سیاسی شمرده میشد زیرا نفوذ او را در بین طبقه دلبز و جنگجوی فزایش زیاد میکرد .

دوست محمد خان باردیگر شروع به خدعه کرده و حبس حبیب الله خان را پیشنهاد نمود و انمود کرد که اخیرالذکر میخواهد معتمد جدید خویش شیردل خان را ازین برادر و برای اقدام باین کار ترتیبات بگیرد ولی برای آنکه شکوکی تو اید نشود باشد خود را ظاهراً طرفدار شیردل شان میداد حالانکه با سردار قندهار مشوره نمود که او را

(۱) موهن لال : لایف آف امیر دوست محمد خان صفحه ۱۳۵ - هوک میگوید که دوست محمد خان در قلعه غویش محاصره شد ولی بخوبی از خود مدافعه نمود (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۰) .

(۲) موهن لال : کتابت فریق جلد اول صفحه ۱۳۶ - فرار نظریه هوک دوست محمد خان میدان را بدشمن تسلیم نمود ( کتاب فوق صفحه ۴۱۰ ) .

(۳) حبیب الله خان او را بکابل دعوت کرد ( موهن لال کتابت فوق صفحه ۱۳۶ ) .

(۴) فریر میگوید که او حبیب الله خان را معزول کرد (هستری آف دی افغانز صفحه ۱۸۷) در حالیکه کونولی اظهار میدارد که شیردل خان حبیب الله خان را محبوس ساخت (چوری تودی نارت آف اندیا جلد دوم صفحه ۵۰۷) .

(۵) خدا نظر خان غلجائی که امای شیردل خان بود و کیل حاکم کابل مقرر گردید (موهن لال کتابت فوق صفحه ۱۳۶) این شخص خیلی مستبد بوده و مردم از وفرت داشتند .

(۶) این خانم دختر سیدخان جوانشیر و مادر اندر حبیب الله خان بود ( موهن لال :

لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۳۷) .

نیز مجبوس بسازد. ( ۱ ) وفتی مادر حبیب الله خان از مسئله حبس بسرش اطلاع یافت برافروخته شده و در ببالا حصار را بر روی خود بسته باشیردل اعلان جنگ داد. شیردل که با واقعه غیر منوقعی مواجه شد اکنون فقط يك چاره داشت که بایست به زودی به آن تمسک می نمود. چنانچه حرف دوست محمد خان را گوش داده آزادش ساخت و وکیل حکومت مقرر نمود. دوست محمد خان با مادر حبیب الله داخل مذاکره شده اینار ووقای خود را نسبت باواظهار داشته گفت که اگر دروازه حصار را بکشاید خودش و فرزندش را با ثروت و تمول آن ها حفظ خواهد کرد. خانم مذکور رضا شده و خواهش او را پذیرفت. شیردل خان برای ملاقات او رفته و او را بر فیل سوار ساخته نزد دوست محمد خان فرستاد که فرار ترتیبات مخفی که گرفته بودند او را بمقدام کجاک در آورد. اکنون دوست محمد خان در نظر داشت که ثروت و تمول خانم مذکور را بدست بیاورد ولی چون از راه شرافت و انصابت نمیتوانست شخصاً آن را انجام دهد شیردل خان را اجازه داد که قلعه شاهی را چور کند بشرط آنکه او را مساویانه شریک خود بسازد. اتمام مذکور بیکامیابی خاتمه پذیرفت ولی شیردل خان از ایفای عهد خویش بدوست محمد خان سرباز زد ( ۲ ) و بعد از آنکه حبیب الله خان را بقلعه مامایش خدا نظر خان بلوگر فرستاد ( ۳ ) اقدامات بر علیه دوست محمد خان شد.

برادر ابیکه در بشاور بود اما قافلاً بیکابل وارد شدند تا از شورش مذکور استفاده نمایند و در حالیکه طرفداران آنجا در بیرون مصروف کشته کش میخوفی بودند يك سلسله مذاکرات و ملحت های عجیب و غریبی در بین چندین برادر جریان داشت که در پایان کار کشتن و با کور ساختن دوست محمد خان را فیصله نموده و تصویب کردند. لیکن باردیگر حاجی خان که از موضوع اطلاع یافته و وقتیکه دوست محمد خان باطاقی که برای فیصله مقدرات او مشوره کرده و آرا عملی می ساختند داخل میشد باواطلاع داد چنانچه دوست محمد خان براسپ خود سوار گردیده به منزل خویش مراجعت نموده ( ۴ )

( ۱ ) موهن لال : کتاب فوق صفحه ۳۸ - فرار اظهارات هوگک شیردل خان گرفتاری حبیب الله خان را بدوست محمد خان پیشنهاد کرد تا آنکه اموال او را بین خود تقسیم نمایند و دوست محمد خان آنرا پذیرفت. لیکن شیردل خان خیانت کرد و دوست محمد خان و حبیب الله خان هر دو را به منزلی دعوت نموده مجبوس ساخت. بعد از آن دوست محمد خان را رها نمود ( دی آرمی آف دی اندس صفحات ۶۱۰ - ۶۱۱ )

( ۲ ) برای دوست محمد خان بیکه مقدار زیاد پول نقد فرستاد که مجموعاً بیک لک روپیه بالغ میشد. در حالیکه ثروت محمد عظیم خان به سه کرور روپیه بالغ میشد ( هوگک دی آرمی آف دی اندس صفحه ۶۱۱ ) .

( ۳ ) حاجی خان در این موقع داخل خدمت شیردل خان بود ولی میدانست که یقیناً دوست محمد خان بیکه قزلباشان غالب و فاتح می شود لذا عزم کرد که هستی خود را با او و سردار غزنی بیکجا بسازد ( میسون : جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۷۱ ) و او این : ( دی ورت تو غزنی ، کابل ایند افغانستان صفحه ۳۴ )

( ۴ ) هوگک : میگوید که آنها به قلعه نوا دروادی خیوات فرستاده شد ( دی آرمی آف دی اندس صفحه ۶۱۱ ) :



و در اثر تمول خاص به جمع آوری قوای ، نتواند .  
 و حبیب الله خان را آزاد بسازد موفق گردیده . و او را در بالاحصار محاصره نمود ( ۱ ) سرداران  
 پشاور نیز ( ۲ ) از حرصی که برای سهم گرفتن در تمول زیاد شیردل خان داشتند با او  
 از راه مواسات و اتفاق بیش آمدند . سردار محصور که حالت و موفقیت خطرناک خود را میدید  
 بیگامی بقندهار فرستاده و از برادران آجائی خویش استمداد خود و فنی آنها بکمک ( ۳ )  
 او رسیدند شیردل خان را در حالت بجران یافته و دیدند که آذوقه او نیز روبه تمام شدن  
 گذاشته است . دوست محمد خان از شیردلخان خواهش نمود که از قلع خارج شده و آزاد  
 بچنگد که او نیز آنرا پذیرفته و خارج گردیده بانوای خویش بسمت زیارت شاه شهید  
 و دوست محمد خان قشون فرلاباش خود را به تبه مرانجان جاداد . بهر کیف سرداران قندهاری  
 دانستند که مقابله با قشون دوست محمد خان که صورت تنظیم و ترتیب آن خیلی درست بوده  
 و وضعیت نهایت خوبی داشتند بی امر است . ( ۴ ) از یثرو شیردل خان برقیب خویش تسلیم  
 گردیده و در خیمه نواب محمد زمان خان باقی ماند . مجالس و مذاکرات طولانی برای چندین  
 روز ادامه داشت ولی سرداران سکدام فیصله قطعی مسایل واصل نگردیدند هر چند چنین  
 فرار گرفته شده و مسایلی برای تصویب حاضر شد اما بزودی باطل گردیده و نقض گردید .  
 تا اینکه بالاخره اختیار فیصله را به نواب صمد خان اعتماد نمودند در مقابل مقاصد پارتنی ها  
 و احزاب مختلفه فضیه را بطوری خاتمه بخشید چنانچه فرار تصویب او فیصله گردید  
 که سلطان محمد خان سردار دوم پشاور به معاونت نجبا و انخاص بزرگ شهر حکومت  
 کابل را بدست داشته سرداران قندهاری واپس بمسکن خویش در قندهار مراجعت نموده  
 دوست محمد خان زمام امور کوهستان و غزنی را بصف گرفته و نواب جبار خان دوباره  
 به علاقه غزنی رود . ( ۵ ) لکن بیوه های سردار محمد عظیم خان نیز بایست قانع میشدند  
 زیرا آنها نیز میخواستند وضعیت و سلوک غیر محترمانه شیردل خان که در برابر آنها  
 نموده بود جبران و تلافی شود و آزادی فوری حبیب الله خان و برادرش اکرم خان را  
 مطالبه نمودند . در اینجا دوست محمد خان با شیردل خان داخل مذاکرات مخفیانه گردیده  
 و با او عهد داده داد که اگر ر مجوسین خود را با و بسیارد در مقابل نجات او را بآتمام

( ۱ ) فریر : میگوید که شیردل خان در بالاحصار عقب نشست و قشون کافی برای  
 مقابله میدان در مقابل دشمن نداشت ( هستری آف دی افغانز صفحه ۱۸۷ ) .

( ۲ ) فریر : کتاب فوق صفحه ۱۸۷ :

( ۳ ) اگر اظهارات فریر قبول شود شیردل خان يك فصل زمستان را در بالاحصار  
 گذرانید و بعد از محاصره پنج ماه قوای بکمک او از قندهار رسید . کتاب فوق صفحه ۱۸۷ :

( ۴ ) موهن لال : لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۲ - فریر :  
 بالعکس میگوید که دوست محمد خان و سلطان محمد خان در مقابل سرداران قندهاری مغلوب  
 شده شکست خوردند و از خونریزی بیشتر جلو گیری شده و تنها بخیمه های خویش آمده  
 و در باب مواد صلح مذاکره نمودند ( هستری آف دی افغانز صفحه ۱۸۸ )

( ۵ ) میسون : جور نیزان بلوچستان ، افغانستان ایند دی پنجاب جلد سوم صفحه ۱۲

ثروت حبیب‌الله خان متضمن شده و علاوتاً در هر مسئله که با برادران پشاورى داشته باشد با او هم‌دست بوده و با او معاونت خواهد نمود. شیردل خان بشرايط مذکور رضايت داده و مجوسين را بدوست محمدخان سپرده خودش و برادرش بردل‌خان باخرينه خویش بقندهار مراجعت نمودند (۱) ايلات او گردو شور بند به حبیب‌الله داده شد (۲) بهر کيف شیردل خان مهلت زيادى از ثروت خویش که آن را بطريق سوئى بدست آورده بود تمتع ننموده و یکسال بعد از ورود خویش بقندهار فوت شده و برگ او یکى از بزرگ ترين موانع راه بيشرفت دوست محمد خان و رفقای مهم او از بين رفت.

در مقابل دليرى و شجاعت فعاليت و کاردانی هوش و کيباست او البته طبعاً دوست محمدخان دچار خوف و بیم گردیده و اقتدار او را احترام مينمود ولی اکنون که او از جهان رخت بر بسته و دیگر وجود نداشت دوست محمدخان خودش مایه خوف و هراس دیگران گردیده بود. بهر صرت آهسته، آهسته برای سلطان محمدخان روشن گردید که همسایه خطرناکى در کوهستان دارد و چون دوست محمدخان شيعه هارا (۳) طرفدار و مددگار خود ساخته بود جز اینکه اوسنى هارا در آغوش بگیرد چاره نداشت که در اثر اين اقدام در برابر شيعه ها به رویه و سلوک خشن و سنگت تيش آمده و بارهاى سنگينى بردوش آنها تحميل نمود فرستادگان سياسى دوست محمد خان نیز آهسته، آهسته شروع بیکار نموده و از انداختن تفرقه و عداوت نفاق و خصومت در بين دو حزب مخالف بیکار نبودند. علاوتاً اداره سلطان محمدخان در اثر بی کفایتى او خراب و قابل توجه بود. اين شخص خیلی خواهان لباس عالیشان و ظريف بوده و این حس تا اندازه در او نفوذ داشت که لقب «طلائى» گرفته و مشغول تمتع و خوشگذرانى بوده امور ادارى را بحکام (۴) متعدد خویش وا گذاشته بود و در حریم خویش به عیش و عشرت ميگذرانید، لذا بزودی آشکار شد که شخص فعالتر بیکار است که از حرص و حیل دوست محمد خان جلو گیری نماید. حبیب‌الله خان که در کابل با سلطان محمدخان گذاشته شده بود در اثر سلوک بدى که با او میشد بزودى شهر را گذاشت. اکنون دوست محمدخان موقع یافته که با سلطان محمد خان داخل اقدامات شود. چنانچه سلطان محمد خان را به حمله بر کابل تهدید نموده مطالبه نمود که او را در تصرف آن سهيم بسازد ولی سلطان محمد خان مطالبه او را رد نموده و در نتیجه زدو خوردى از طرف سنى هاى هوا خواهانش با او روداد دوست محمدخان بر بالا حصار مسلط گردید. بهر کيف طرفداران سلطان محمدخان میانجى گرى نموده و باو اجازه داده شد که به پشاور برود و دوست محمد خان در عرض وعده داد که سالبانه مبلغ يك لك

(۱) موهن لال لایف آف امير دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۴ و هوکک : دى آرمى آف دى اندس صفحه ۴۱۳ بککک این تمول توانستند که ۹ بر ۱۰ حصه مالیات و زمین هاى قندهار را متصرف شوند.

(۲) میسون : جور نيزان ، بلوچستان ، افغانستان ايندى پنجاب جلد سوم صفحه ۷۲

(۳) یکى از نجباى قزلباش (محمدخان بیات) که امامای دوست محمد خان بود خيلى

باو کمک و معاونت نمود ( فرير : هسترى آف دى افغانز صفحه ۱۸۹ )

(۴) میسون : (جور نيزان ، بلوچستان ، افغانستان ايندى پنجاب جلد سوم صفحه ۷۴)

رویه برای او بفرستند تا آنکه بالاخره دوست محمدخان از دروازه غزنی بالا حصار داخل گردیده و سردار پشاور از دروازه شرقی خارج گردید، قصر را برای او تخلیه نمود. (۱) باین ترتیب دوست محمدخان به حصول مقصد خود موفق آمد و کابل را متصرف گردید ولی آرام نمیگرفت زیرا بخوبی میدانست که برادران قندهاری او بزودی منگه همبکنه فراغت یابند و از اموراتی که در ایالت خویش فعلاً بان گرفتار بودند بیگناهی شوند با او در سر این تصرف دعوی و مناقشه خواهند نمود. بهر کیف دیری نگذشت که رحمدل خان یکی از برادران قندهار به پشاور اعزام و بایار محمد خان مراجعت نمود و بزودی تصویب گردید که بایست دوست محمد خان را از یا انداخته و مقهور بسازند و برای این مقصد باید از شرق و غرب بر او حمله نمایند (۲)

برای اینکه گزارشات مملکت افغانستان را درین موقع بو ضاحت بفهمیم لازم است یاد دهانی نمایم که سید احمد شاه متعصب مشهور تجربیکاتی در یوسف زئی نمود و باین جنگ مذ هبی را بر علیه سیکه ها اعلان نموده بود. (۳) این شخص دعوی میکرد که فرار الهامی که با او شده است بایست با سکا بجنگند و یوسف زئی ها خیلی با او احترام و توجه داشتند و فوج زبیر بپرق او میآمدند. اینجا بود که دوست محمد خان برای بازی خویش موقع یافته و باسید مذکور داخل مذاکرات گردید و برای اینکه سرداران پشاور را مشغول بسازد او را در اقدام خیر کارانه و پیشبرد الهام آسمانی او تشجیع نموده روابطی با او مستحکم گردانید (۴) از طرف دیگر سرداران پشاور نیز که از نفوذ او در بین افوام یوسف زئی خبر داشتند با او داخل مفاهمه و مذاکره شد و دلی سید احمد شاه که از نتیجه غیر متوقع کار خویش و ائف بوده و کامیابی خویش را حتمی و لا زمی میدانست طوری بان ها بیش آمد که سرداران پشاور را ماتحت خود میدانست و این مسئله قضیه را طور دیگر ساخته و برای او گران تمام شد زیرا سرداران مذکور روابط خود را بارتجیت سنگین تجدید نمود و وسایکها در عین شورش فوای خود را بر قشون غیر منظم سید مذکور استعمال نموده اضطراب و وحشت زیادی در بین آنها تولید نمودند (۵)

(۱) وقتی که سلطان محمد خان بالا حصار را گذاشت مردمان شهر و طر فداران دوست محمدخان علی الخصوص که بر دیوار ها بتمداد زیاد جمع شده بودند از عقب او فریاد کردند «خدا حافظ سلطان محمد طلائی» (میسون : کتاب فوق جلد سوم صفحه ۷۵)

(۲) میسون : (چور نیزان بلوچستان : افغانستان ایندو پنجاب جلد اول صفحات ۲۸۹ - ۲۹۱ به تعقیب این ترتیبات پیر محمدخان برادر خورد سرداران پشاور یسران نواب صمدخان را از ولایات کوهات و هنگو اخراج کرد .

(۳) نجبای خلیل یعنی بهرام خان و جمعه خان باو کمک نمودند ( میسون : کتاب فوق جلد اول صفحه ۲۹۱ )

(۴) میسون : کتاب فوق الذکر جلد اول صفحه ۲۹۱

(۵) این مسئله در سنه ۱۸۲۴ در سید و واقع شد ( بلو

صفحه ۸۶ )

چنانچه در اثر آن این جنگجوی دلیر و سلجشور بیوسف زئی ها پناه برده (۱) و بفکر کشتن انتقام از یار محمدخان افتاد که چرا در مقابل او یکبار معاونت کرده بود. بهر کیف دوست محمد خان در مقصد خویش فایز آمد زیرا تا آخرین دمیکه سید احمد شاه مذکور دارای چیزی بود سرداران بشاوری جرئت نه نمودند که اقدامی نمایند که از قوه آنها کاسته و مورد حملات شدید احمد شاه قرار بگیرند.

بهر کیف در عین زمان برادران قند هاری با قوای خود بطرف سه سال حرکت کردند و دوست محمدخان مجبور شد به مقابل آنها برود چنانچه با فشون زیادی حرکت نموده و فریب فره باغ بادشمنان خویش مصادف شد. (۲) مذاکرات صلح ردوبدل شده و قند هاریان مطالبه نمودند که دوست محمدخان نصف کابل و تمام لوگر و وشلگر را برای گذاره یسر خورد برادر فقیدشان شیردل خان واگذارند. ولی دوست محمد خان طوری به مهارت و کجاست بانها جواب داد که معاهده درین آن فایز شده و حتی یک اچ خاک راهم به آنها نداد و وعده داد که یک مبلغ مساوی مالیات لوگر که به چهل هزار روبه بالغ میشد بقندهاریان بپردازد و علاوه آن رضایت خود را به معاونت بر دل خان در مسئله فشون کشی به سند نیز اظهار نمود. بهر کیف دوست محمدخان افلا نیت هم نکرد. بود که وعده های خویش را ایفا نماید. فشون قندهار واپس گشته و یار محمد خان که بانها همراه آمده بود به بشاور مراجعت نمود (۳) و فتنیکه دوست محمد خان زمام امور کابل را بدست گرفته و در راس آن قرار گرفت فرار خواهش خود حبیب الله خان سوگر لوگر (SWKFR) را به او از زانی داشت ولی بعد از مدت شش ماه بگوشش رسید که حبیب الله خان به موافقت بعضی انجبابی که نسبت با او خوش بین نبودند توطئه هائی برپا نموده و میخواهد او را خلع نماید ولی دوست محمدخان ذوق و نشان بغاوت برادرش بدون اشکال کامیاب گردیده و هوخواهان او را بر شوت راضی ساخت که در مقاصدش با او همراهی ننمود. و او را تنها بگذارند. قبلادیدیم که سرداران قندهار بعد از آنکه بکابل فشون کشیده بودند پس از زود خورد مختصری در اثر ظهور مرض کولرا مجبور به مراجعت گردیدند، دیری نگذشته بود که دوست محمد خان به مصلحت و توصیه حاجی خان کاکر که او را وزیر خود مقرر نموده بود بطرف زرمات و بشکش متوجه شد (۴) هر چند برفتح و کامیابی خویش درین اقدام اعتماد نداشت ولی

(۱) راجع به فعالیت و اقدامات سیدمذکور در بنیر و خود و خیل (واید بلو کتاب فوق

صفحات ۸۶ - ۸۸)

(۲) موهن لال: (لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۴۶)

(۳) میسون: (جور نیران بلوچستان، افغانستان، ایند دی پنجاب جلد سوم صفحات

۲۹۱ - ۲۹۳) فرار اظهارات موهن زود خوردی بین دو قوای مذکور بعمل آمده ولی هر دو فشون در اثر ظهور ناگهانی مرض کولرا مجبور به بازگشت گردیدند (لایف آف امیر

دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۶)

(۴) میسون: (کتاب فوق الذکر جلد سوم صفحه ۷۷ - ۷۸)

برخلاف توقع فاتح و فیروز گردید. چندین استحکام و قلاع غلزا می بخاک یکسان و یک تعداد زیاد خوانین و سلطان آن تابع و تسلیم شدند مالمه بسته شده و امن و صلح در سرتاسر ایالت مذکور فایم و حکمفرما گردید. ولی یک تعداد از عساکر او در اثر مرض کولرا از بین رفت. دوست محمدخان خودش نیز مورد حمله مرض واقع و فوشون بکابل مراجعت نموده شهر چراغان گردید و محافل خوشی و مسرت منعقد گردید جشن ففتح گرفته شد.

در همین حدود دوست محمدخان یکدسته قوای مقتدر بطرف کوهستان که هنوز نفوذ و اقتدار او در آنجا بصورت کامل فایم نگردیده بود اعزام نمود. دزدی و قتل و قتل زیادی جاری بوده و فرستادگان و حکام و مامورین دوست محمدخان چندین بار مورد تهدید حملات واقع شدند. سردار تاجانی که حبله و خنده برای دستگیر نمودن اش را ر کاری از پیش میبرد بزور و قوت منوسل نگردیده و از آن کار گرفت. چنانچه چندین نفر از سر کردگان و اشرار را از قبیل تورک شکرده می و سید با افشاری، زمان استانی، مازوی، تکاوی را اعدام و بعضی دیگر را که کمتر خطرناک بودند، تبعید نمود. (۱) واضعاً اکنون دوست محمدخان در عظمت و وسعت اقتدار خویش بود. حرص فیر محدود این سردار صرف منتظر فرصت بود که قبضه و سلطه خویش را وسعت و بزرگی بخشیده و موفقی را که برای رقبایش گران تمام شود انتظار میکشید، برادران و خویشان او آهسته آهسته بمقاصد و نیات او پی برده و به شکوک و هراس سوی او می نگریستند. در سنه ۱۸۲۸ محمودشاه که پس از اخراج خویش از کابل بهرات رفته و عندالورد گاهی بایسرس کامران و گاهی با برادرش فیروزالدین در سر مسئله بکف گرفتن زمام اقتدار آن ولایت مخاصمه و کشمکش داشت دیگر از بین رفته وجودی نداشت و زمام امور بدست کامران بود. در همین سال بلای که سرتاسر مملکت افغانستان ظهور نموده بود هرات را نیز آرام نگذاشته و وزیر عطا محمد خان را از بین برداشت که بعد از مرگ او کامران رتبه و منزلت او را بیارمحمد خان برادر زاده وزیر فقید تفویض نموده و او را وزیر خویش ساخت در سال ۱۸۲۹ رنجیت سنگه خلی بیقرار شده تا «لیلی» اسپ فشننگه را که بهرات از «گهر بار» اسپ زیبا و اعلی که از بار کزائی گرفته بود خوب و بهتر بود بدست آورد. فتح علی شاه ایران میخواست که «لیلی» را از آن خود بسازد و حاضر بود پنجاه هزار روبیه و یک «جاگیر» بقیمت بیست و پنج هزار روبیه در بدل آن بپردازد ولی یارمحمد خان که زمام اسپ را بدست خویش داشت آن را قبول ننموده و رد کرده بود. مذاکراتی در باره حیوان مذکور با سردار بشاور شروع گردید که یارمحمد خان اسپ مذکور را مرده قلمداد نمود. البته رنجیت سنگه مرگ اسپ را باور ننموده و دیری نگذشته بود که از حیات آن مسجوق گردید لذا نمایندگان بیارمحمد خان فرستاد تا ازو تحریراً وعده دادن اسپ مذکور را بگیرند و وقتی وعده مذکور را گرفت شهزاده شیرسنگه و جنرال و نورا را با قوای زیادی فرستاد تا ایفای وعده را مطالبه نموده و اسپ را

بمقتضای او بیاورند . (۱) درینوقت سید احمدشاه حمله سختی بر بشاور نموده (۲) و در تصرف قلعه مستحکم «هوند» کامیاب گردید . یارمحمد خان عزم کرد که قلعه مذکور را دوباره بدست آورد ولی متأسفانه در اثر يك حمله ناگهانی در نتیجه اضطراب از مجامعین خویش دور افتاده و بقتل رسید (۳) فیض الله خان یکی از زمینداران خائن بشاوری سید مذکور را بداخل شهر راه داد که تا چند روز آن را بتصرف خویش داشت . سرداران بارکزائی بقتلهاش کینه داشتند . سید مذا کراتی با آنها نموده و موادی پیش کرد که ایفای آنها را در دل نداشت و آنها نیز قبول نمودند . بعد از آن سید احمد شاه مطالبه سه گانه نموده گفته شد که بعد از آنکه شهر را بگنجد مبلغ يك ك روپیه به نماينده پسر داخه بطرفداران او که فیض الله خان نیز در جمله آنها شامل بود ضرری نرسانید . و در حمله بر علیه سکههای کافر با او کمک نمایند . بهر کیف وقتیکه سرداران دوباره داخل بشاور شدند فیض الله خان و نماینده سید هر دو را بقتل رسانیدند . (۴) درینوقت جنرال ونتو را مدافعه بشاور را بدوش گرفته و از رنجیت سنگک خواهش نمود که درباره افتدایات باو هدایت بدهد . سردار لاهور جنرال مذکور را مجبور ساخت که بشاور را تحت اداره سلطان محمدخان متصرف شدنی بشرطیکه «لایل» را باو بدهد سلطان محمدخان مجبور گردید که حیوان مذکور را بدهد ولی حکومت بشاور را بدست گرفت (۵) بهر کیف سید احمدشاه بزودی برای کشیدن انتقام از سرداران ترتیبات گرفت و با طرفداران یوسف زئی خویش پیش روی بشاور ظاهر شد ، سلطان محمدخان بمقابله اورفت ولی درهوتی (۶) شکست خورده و بشاور

(۱) برنسی : کتاب فوق صفحه ۱۲۹ - م گریگور : کتاب فوق جلد دوم صفحه ۱۹۷

(۲) میسون : کتاب فوق الذکر جلد سوم صفحه ۷۹ -

(۳) هوگک : در زمانه این واقعه که آنرا در سنه ۱۸۱۳ مینویسد غلط کرده

است دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۵ واقعه مذکور در موضع گذشته در سنه ۱۸۲۹ واقع شد . افسر فوشون سیدملا اسمعیل بوده و زیاد از ازش صد فریب در حالیکه یارمحمدخان سه هزار نفر و شش عدد توپ داشت . در وقت شب ملا اسمعیل اولاً نفری خود را در دسته های کوچکی بگرد خیمه دشمن تقسیم نموده و آنها را بر حمله امر نمود نفری ریسمان های درازی بدست گرفته و چراغ های متعدد بوقه معین بر آن بسته بودند وقتیکه فوشون بشاوری چراغ مذکور را دیدند خیال کردند که عسکر زیادی بطرف آنها می آید و وحشت زده و مضطرب گردیده رو بفرار نهادند که تعقیب شدند یارمحمد خان زخم برداشته و بر سرک فریب دهکده لاهور جان داده و در بشاور دفن گردید (بابو Bellew) دی یوسف زئیز صفحه ۸۹

(۴) میکس ویند اولین ضربه را بر محمد خان بر فیض الله خان در موقعیکه میخه - واست از دربار خارج شود حواله نمود (میسون) : جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایشدی پنجاب جلد سوم صفحه ۷۹ -

(۵) برنسی (اورینجی آف دی سکه یاوران دی پنجاب صفحه ۱۴۹) و م گریگور

دی هستری آف سکهز جلد دوم صفحه - (۱۹۷)

(۶) بلیو : دی یوسف زئیز صفحات ۹۰ - ۹۱ .

بدست سیداحمدشاه افتاد. ( ) از بنبرو سلطان محمد خان مجبور شد که از کابل و لاهور استمداد کند. دوست محمد خان که از وضعیت پشاور هراس داشت نواب چهارخان و حبیب الله خان را با فوآنی که در دست داشته به آن طرف فرستاد. (۲) رنجیت سنگه نیز که خواهان نبود پشاور بدست این شخص متعصب و مذهبی بیفتد با فوآنی برای کمک بارکزیائی ها آمد. حمله مذکور به تباهی فوای سید تمام شد چنانچه غنمه هوندر را گذاشته و مجبور شد که عقب بنشیند. پس از آن نواب چهارخان بکابل مراجعت نمود. و حبیب الله خان در پشاور باقی ماند. رنجیت سنگه نیز بعد از درآوردن حکومت پشاور بدست سلطان محمد خان به لاهور مراجعت نمود. لیکن سردار نادان با سیدجور آمده که او نیز دوباره به پشاور آمده و در طی يك حمله ناگهانی شهر را متصرف گردید. بهر صورت سلطان محمد خان بشرايط ذیل رضا داده و حکومت پشاور را بدست گرفت. برای طرفداران سید مذکور حق عبور از پشاور داده شود. پول سید در موقع عبور از ایالت مذکور بدون آنکه کسی به آن تعرضدار شود بگذرد و مسایل قضات شرعی از طرف یکی از پیروان سید بعنوان پناه اداره شود و بالاخره سید ماهانه مبلغ سه هزار روپیه از سرداران بگیرد. ولی متأسفانه وقتی سید از پشاور خارج گردید قضای و دونفر مولوی های اودر اثربك شورش عمومی بقتل رسیدند. (۳) این مسئله دوست محمد خان راجح ستاندن جایزادی را که به حبیب الله خان اعطا کرده بود داد. (۴) حبیب الله در پشاور

(۱) برنسی : اورینج آف دی سیکه باوران دی پنجاب صفحه ۱۵۰ و م کریکور : دی هستری آف دی سیکهز جلد دوم صفحه (۱۹۸).

(۲) میسون : جورنیزان ، بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه (۸۰) فرار اظهارات هوگک و موهن لال حبیب الله خان کابل را گذاشته و در اثر کشف توطئه که با بعضی از خوانین و نجبای کابل راجع به خلع نمودن دوست محمد خان کرده به پشاور عزیمت نمود (دی آرمی اندس صفحه ۴۱۴) : ولایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه (۱۴۷).

(۳) برنسی : اورینج آف دی سیکه باوران دی پنجاب صفحه ۱۵۰ : افتدار سید روز بیروز کاسته میشد یوسف زئبها در اثر بعضی مسایلی که از او دیدند خصوصاً ازدواج دوشیزه های افغانی را به پیروان خویش که سید کرها جاری میساخت آن را بر علیه او ساخته و او را از کوه های خویش خارج کردند و او نیز بمناطق کوهی بیکله و دام تور پناه برد لیکن در سنه ۱۸۳۱ رنجیت سنگه بیکدسته عسکر بمقابل او فرستاده و بعد از يك جنگ مختصر ولی با مقاومت خوبی عساکر او مغلوب گردید. و خودش نیز در بالا کوت بقتل رسید. (کتاب فوق و م کریکور دی هستری آف دی سیکهز جلد دوم صفحه ۱۹۸ و بلیو : دی یوسف زئز صفحه ۹۳).

(۴) موهن لال : بامیسون راجع به مسئله ضبط کردن متعلقات حبیب الله خان موافقت دارد. سردار پشاور فرار نظریه موهن لال يك منطقه که عایدات سالیانه آن به بیست هزار روپیه بالغ میشد باو داد (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد سوم صفحه ۱۴۷) لیکن هوگک میگوید که پنجاه هزار روپیه باو فرار گذاشتند (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۴).

هشت صد نفر سوار زحمت کش و جنگجو داشت که مانند خودش بی سرو پا و غیر منتظم بودند چنانچه دکان های شهر را مورد چور و چپاول قرار داده و هنگامه برپا کردند که عوهایش ابداً نمیدانستند با او چه راهی را پیش گیرند . بالاخره او را بعیله از شهر خارج نمودند . وقتی حبیب الله خان دانست که آنها نمی خواهند در بشاور باشد بطرف لایپورا که در تصرف یک ملک مهمند بنام سعادت خان بود رفت . (۱) در مدت دوسه ماهی که در درینجا ماند بملک مذکور و سکنه این منطقه که همه آنها را بصورت ناهنجاری تاخت و تاراج نمود خود را خوب نشان داد . بعد از آن بطرف جلال آباد راهی شد که در اثر ورود او نواب محمد زمان خان فرار نموده بکابل رفته و از کاکا کدایش معاونت خواست ولی او هیچ نکرد . حبیب الله خان در جلال آباد در مسکن نواب محمد زمان خان اقامت نگزیده بلکه قلعه جهان نمای را که بهرزا آغا جان وزیر او تعلق داشت برای بودباش خویش انتخاب نموده این قلعه بیشتر از یک مبل از شهر جلال آباد فاصله داشت . درینجا حبیب الله خان و همراهان او آنچه از اوضاع و اقدامات سوء بدست شان بود دریغ نموده و عملی ساختند و بکمال آزادی هر چه دل شان میخواست میگردند حتی دوست محمد خان نیز از آن ها جلو گیری نمیگردد . زیرا او میخواست به اهالی و سکنه منطقه مذکور اهمیت قشون کشی را که چندی بعد تحت قیادت نواب محمد زمان خان در ایالت مذکور نمود بفهماند و آن ها را بر علیه او بر افروخته تر بسازد .

محمد زمان خان در مقابل حریف خویش بدون اشکال کامیاب گردید چنانچه پیروان او را بر شوت راضی ساخت که آفای خود را بگذارند و آمده در خدمت او داخل شدند (۲) در عین زمان اهالی ننگاو شیرش نموده و باعث اخلال استراحت کما بلیان گردیدند . لذا دوست محمد خان عسکری زیاد ترتیب داده و نواب جبار خان را برای قیام امنیت بوادی ننگاب فرستاد ، نواب نمی خواست که مقصد خود را به نیروی شمشیر بدست آورد لذا با

۱) قرار فظریه هوگک بشاور را از سببی گذاشت که سلطان محمد خان اجازه های را که با او داده شده واپس گرفت (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۴) .

۲) هوگک وضعیت حبیب الله خان را در جلال آباد بصورت دلچسپی بیان میکند . نواب زمان خان او را بنام گاهی داد و در یک مدت کمی کامیاب گردید که احساسات قبایل بیجر را افروخته ساخته و از آنها در راه انتقام کشی از سلطان محمد خان قوایی ترتیب دهد . در عین زمان با عیال برادرش بعشق افتیده و برای آنکه او را از خود بسازد برادرش رازندانی ساخت . ارتکاب این جرم سنگین طرفداران او را به مدردی و عطفوت عرضه داشته و نسبت با او بدبین ساخت چنانچه از او گسسته و از یاری او با نهودند . (دی آرمی آف دی اندس صفحات ۴۱۴ - ۴۱۵) حبیب الله خان بعد از این دوباره بکابل آمد ولی دوست محمد خان باو بطور استهزا آمیزی پیش آمد . ازین رو مجبور شد که بخت خود را در قندهار ببازماید و با فامیل خویش به آنجا رفت . ولی درینجا به بدبختی بیشتری دچار میشد . نداشتن مایحتاج زندگی و عدم اعتنای کاکا گاهایش او را بیک نوع اضطراب روحی دچار کرد . هر چند سرداران برای او مبلغ بیست و پنج هزار روپیه بطور ینشن مقرر نمودند ولی از آنجا به عیسی خیل فریب دیره غازی خان رفت در آنجا تمام زنها و اطفال خود را بقتل رسانیده و نمش آنها را برود اندس انداخت ( موهن لال : لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۴۷۷ ) .



ملیکان و خوانین باغی داخل مذاکرات شد ولی در اثربك حمله ناگهانی که از طرف معاذالله خان بزرگ آنها بر او آورد خیلی مضطرب گردید . وحشت واضطراب این حمله بقدری شدید بود که عساکر نواب خود را باخته فرار نمودند و خیمه ها ، آلات لازمه و دوعدد توپهای شان را بر جا گذاشتند که همه آنها بدست باغیان افتاد . (۱) این مسئله را دوست محمد خان درک نموده وحس کرد اگر تکابیی ها بزودی مطیع نشوند وضعیت خیلی خطرناک گردیده و از هر طرف باعث وخامت امر میگردد . لذا خودش شخصا با یک دسته عسکر به آن طرف عزیمت نمود . این عزیمت دوست محمدخان سلطان محمدخان و دیگر برادرانش را بخوف و هراس دچار نموده و از اقتدار روز افزون این شخص بیمناک ساخت . چنانچه مشوره نموده و نواب محمدزمان خان را مجبور ساختند که بر علیه دوست محمدخان که حتما بعد از فرونشاندن آتش بغاوت تکابییها متوجه جلال آباد میشد بجنگد .

در سنه ۱۸۳۱ دوست محمد خان بطرف تگاو رفت . میگویند که نواب جبار خان که در مقابل معاذالله میدان را باخته بود اکنون با او داخل مذاکرات گردیده و او را بر علیه دوست محمد خان بمقاومت تشجیع و ترغیب میکرد تا آنکه برادرش نیز مانند او مغلوب گردیده و منفوریت او تا اندازه غیر محسوس مانده بی سبب ثابت شود (۲) ولی کامیابی کاملی نصیب دوست محمد خان گردید . چنانچه تمام قلاع و استحکامات باغیان را بظنک هموار نموده و آنها را مجبور ساخت که بسکوه ۱۵ بنام ببرند . برادرش امیر محمدخان در فضایی وادی مذکور با او کمک نموده و دوست محمد خان از گرفتن و تصرف رمة بیرون از شمار و حیوانات زیاد ده نشیمان ثروت هنگفتی بکسب آورد (۳) در اثر ترغیب و ضمانت حاجی خان کاکر و دیگران معاذالله خان تسلیم خود را اظهار و بدوست محمد خان بیعت نمود . توپهایی را که در موقع شکست دادن نواب جبار متصرف شده بود مسترد نموده و موافقت نمود که بشاه بار کزائی مالیه بدهد . چندی بعد برای ملاقات دوست محمد خان رفت ولی این رفتن بعد از گرفتن ضمانت های زیاد و قیام اعتماد کامل صورت گرفت . (۴) هنگامیکه دوست محمد خان مصرف فرو نشاندن بغاوت تگاو بود

(۱) - موهن لال ، ( لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۴۸ ) - میسون ( جورنیزان ، بلوچستان ، افغانستان ، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۸۱ ) و اب جبار خان دلیر آخرین شخصی بود که براسپ خود سوار شد و اگرچه خیلی اصرار کرد که قهری و عسکر او بجنگند کامیاب نشد .

(۲) - بهر کیف طرفداران نواب جبار خان میگویند که مکاتیبی که نوشته شده بود از او نبود دشمنان او بنامش جعل کرده بودند .

میسون ، جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ( ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۸۲ ) .

(۳) - موهن لال ( لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۵۲ ) .

(۴) - بعد از ملاقات ، دوست محمد خان بهر که معاذالله خان را بکشد وعده انعام سه هزار روبیه داد . یک نفر مدعی غلط بول مذکور را از دوست محمد خان گرفته و خیلی خرسند بود که دوست محمد خان به پرسیدن حقیقت عزم او اعتنا نکرد ( میسون ، جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۸۲ ) .

محمدزمان خان بشدت وسرعت برای جنگ متوقفه با کما کایش ترتیبات میگرفت . دیوارهای جلال آباد مرمت گردیده و آذوقه زیادی برای حفظ ما تقدم از محاصره گرد آوردند . سرداران بشار نیز دروادی جلال آباد به بشلاق به تمجیل تمام حاضر شدند تا با برادرزاده خود معاونت نمایند . وقتی دوست محمدخان خط سیر خود را بجانب لغمان تعیین نمود بلاشبیه فتیح جلال آباد را در نظر گرفته بود . (۱) نواب چهارخان ، محمد عثمان خان ، پسر نواب اسدخان و دیگر نجباء و بزرگان به سردار جلال آباد وعده کمک داده بودند . دیری نگذشته بود که دوست محمدخان روی صحنه ظاهر شده و نواب محمدزمان خان از دریای کابل عبور نموده و صرف برای اینکه دشمن او را تعقیب نماید عقب نشست . روز اول صرف زدو خورد مختصری بوقوع پیوست ولی صبح روز دیگر دوست محمدخان عزم نمود که حمله شدیدی بکند . بهر کیف چون موقع کار رسید نواب چهارخان رضایت نداده و دوست محمد خان را مجبور ساخت که با قبای خویش مذاکراتی بنماید . دوست محمدخان نیز از متحد شدن قوای بشار و جلال آباد میترسید ، راضی شده و حاضر شد که طرحی بریزد . ازین رو نواب چهارخان بحیث ثابت بالخیر برای فیصله امر انتخاب گردید (۲) ولی اینکار خیلی برای او مشکل تمام میشد . زیرا او نمیخواست بدوست محمدخان ضرری برساند و در عین حال خواهان بود که نواب محمدزمان خان را از ضرر محفوظ بدارد (۳) . ازین رو قرارداد که محمدزمان خان حکومت جلال آباد را بدست داشته ولی مبلغ چهل هزار روپیه بدوست محمد خان بپردازد و عساکر کابل و بشار بمساکن خویش مراجعت نمایند . سرداران بشار و محمدزمان خان این مصرف را حیث دانسته و ازاینکه موقع فرصتی را که در آن میتوانند تا اندازه شاه کابل را بشکستند از دست دادن آن برای ایشان مایه حسرت است ، به فیصله مذکور قانع نگردیدند . از طرف دیگر دوست محمدخان نیز قلباً قانع نبوده و افسوس میکرد که چگونه برادرزاده اش مفت و رایگان از چنگ او خلاصی یافت ، بهر صورت بعد از اظهار تأسف از قشون کشی خویش بطرف جلال آباد و اقدام بسی ضرورت خویش درین باره با برادرش امیر محمد خان وعده کرد که تصرف آرام و پرسکون نواب محمدزمان خان را در جلال آباد خلل نرساند و اظهار ندامت و وعده فرآن در حقیقت صرف برای آن بوده است که شکوک و شبهات برادرزاده اش رفع گردد .

(۱) - بهانه حمله دوست محمد خان بر جلال آباد ، کمک نکردن برادرزاده اش زمانخان در مسئله تگاو بود ( میسون کتاب فوق جلد فوق صفحه ۲۰۶ ) .

(۲) - فرار یکه ، میسون ، میگوید - برای آنکه آنها را بیازماید و قضاوت نماید اقدام باین کار نمود . جورنیزان ، بلوچستان ، افغانستان ابتدای پنجاب . ( جلد سوم ، صفحه ۸۳ ) .

(۳) - نواب چهارخان بنواب محمدزمانخان وانمود کرد که آمدن دوست محمدخان برای حمله نبوده بلکه برای یک ملاقات دوستانه صورت گرفته است ( میسون کتاب فوق الذکر جلد سوم صفحه ۸۴ ) .

بعد از مراجعت دوست محمدخان بکابل نواب چهارخان از حکومت منطقه غلزائی در اثر شکی که راجع بتوطئه برعلیه سردار کابل وازیا افگندن او بمشورۀ سرداران پشاور تولید شده بود برطرف گردید . و دلیلی که بنواب چهارخان در مسئله برطرفی و معزویت پیش شد چنین بود که عده زیادی از اهالی و رعایا از طرز و سلوک اداره اوشکایت نموده اند . حکومت منطقه مذکور بعد از آن به امیر محمد خان سپرده شده و تفویض گردید در حالیکه برای نواب چهارخان یک جیره و معاش معین و کافی در کابل مقرر گردید . تقریباً در حدود همین وقت واقعه مرگ یردل خان بوقوع پیوست که باعث جمعیت خاطر دوست محمد خان از یریشانی بزرگی شد . یردل خان بانفوذ ترین و دانشمند ترین برادران قندهاری بود چنانچه وقایعی که بعد از مرگ او بوقوع پیوسته و اختلالی که در گزارشات و کار و بار قندهار بعد از مردن او روی کار شد . در این امر بکلی گواه است . بعد از مرگ یردل خان رعایای قندهاری از استبداد و سوء اداره و اجراءات سرداران باقیمانده بترسک آمده و به شاه کابل شکایت نمودند . در جون سنه ۱۸۳۲ اطلاعی بکابل واصل شد که قصد شاه شجاع پادشاه مخلوع و عزم او را راجع به حمله بقندهار اشعار میداشت . در حقیقت شاه شجاع خوانین و نجای سند شمالی را در سرکره زیمت داده (۱) و بشکارپور که در دست او بود رسیده بود . (۲) مبلغ هنگفتی (۳) از خوانین مذکور گرفته و فسون زیادی ترتیب داده بود . (۴) سرداران منطقه مذکور بزودی از دوست محمدخان استعاضه کردند و انی در حقیقت خیال داشتند دوفاخته را بیک تبر شکار نمایند چنانچه مهردل خان ظاهر آ نزد دوست محمدخان برای استعانت آمده بود ولی در حقیقت امر میخواست او را از کابل بیرون کرده و شهر را برای حمله سرداران پشاور و جلال آباد خالی بسازد . دوست محمدخان بزودی مقاصد

(۱) - قرار نظریه هوگت این واقعه بتاريخ ۹ جنوری سنه ۱۸۳۴ واقع شد . میگویند سندیها ۱۳۷۰ نفر بیاده و سوار تلفات دادند در حالیکه تعداد زیادی هم از طرف شاه بقتل رسیده و مجروح گردیده بود (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۷) .

(۲) - گفته شده است که شاه شجاع قبل از رفتن به سند بطور خصوصی امر را تهدید کرده بود که اگر مطالبه او راجع به دادن شکارپور بصورت فوری پذیرفته نشود « پادشاهی مسلم خود را بمعاونت و وفادار خویش یعنی برطانویها » نقل خواهد داد . برنس : (دی ورت تودی کورت آف سند صفحه ۱۵۱) .

(۳) - خوانین دادن مبلغ پنج باهفت لک روپیه را در راه مخارج شاه شجاع به فسون کشی به افغانستان قبول نمودند تا آنکه باو جنگ کنند . (هوگت دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۶) .

(۴) - میسون : جو و نیزان ، پلو چستان ، افغانستان ایند دی پنجا ب (جلد سوم

آنها را دانسته و وحاتم مسئله را درك نمود. و نیز میدانست که برادران فند هاری او نمیتوانند بدون همراهی و معاونت او حمله مهاجمین را رد نموده و بتوانند مدافعه کنند لذا برای عقیم ساختن نقشه های شاه مغنوع ترتیب عسکری گرفت. ولی قبلاً مطالبه نمود که بایست سرداران پشاور از غیاب او استفاده نمایند، سلطان محمد خان باما خیل که بطرف جنوب گندمک واقع است پیش رفته و از آن جایسرش را بکابل فرستاد تا در مجلسی که درباره اقدامات بر علیه شاه شجاع منعقد میگردد از طرف او نمایندگی کند سلطان محمد خان باینصورت میخواست دوست محمد خان را فریب داده و با و ظاهر آمل و خواهش خود را بر علیه اقدامات بر ضد شاه شجاع اظهار نماید و باطناً مقاصد و آل او در دامان کابل بوده و صرف شکوک برادرش را میخواست رفع نماید، علاوه بر سلطان محمد خان میخواست محمد زمان خان را بانفوذ و اقتداری که داشت نیز با خود همراه بسازد ولی محمد زمان خان پیشنهادات او را قبول ننموده و حتی وقتیکه از ماما خیل بطرف پشاور حین مراجعت خویش در جلال آباد خواست با او ملاقات نماید از دیدن او ابا نمود. ولی با همه دین بشلاق را بکاکا های پشاور خویش قبول نمود تا اگر دوست محمد خان بر جلال آباد حمله نماید با او کمک و معاونت نمایند نواب جبار خان و حاجی خان نیز درین دسایس و توطئه ها حصه گرفتند چنانچه اول الذکر با شاه شجاع روابط و مکاتبه داشت که با وعده استرداد حکومت غلزائی را داده بود نواب جبار خان مشکوک بود که اقدام شاه شجاع در اثر تشجیع حکومت برطانوی هند خواهد بود ازینرو از دست محمد خان خواهش کرد که با شاه مذکور قراری بدهد که بمقاد اتمام شود و کامیابی شاه شجاع را در طری جریانات و گزارشات مذکور حس میکرد. دوست محمد خان ازینهمه تمایل نواب را بطرف شاه شجاع در یافته و میترسید که تغییر اطاعت این شخص سبب جداشدن دیگر خوانین و نجیای او که با او همراه و وفا دار بودند نشود و نواب جبار خان را از فکر اینکه پیش از آنکه جنگ شروع و واقعه به میدان آید مراد او فایم نموده مورد زجر و توبیخ فرار داد علاوه بر آن دوست محمد خان خیلی بیقرار بود تا آنکه بداند آیا حقیقتاً حکومت برطانوی با شاه مغنوع معاونت مینماید و یا اینکه مسئله مذکور حقیقت ندارد (۱) ازینرو با سر کلادوید (sir claudewade) نماینده سیاسی انگلستان

---

۱- اشاره فریز راجع به این نکته قابل تذکار است: «آنها (حکومت برطانوی هند) میخواست شاهای در افغانستان باشد که بالتمام تابع نظریات آنها باشد ولی از معاونت علنی با او میترسید لذا گورنر جنرال از طرف سکها و قوای آنها با او کمک نموده که در مقابل وعده گرفتن ایالت بظرفداری شاه شجاع رنجیت سنگه حاضر شد که به شهزاده سدوزئی معاونت نماید، (هستری آف دی افغانز صفحه ۲۰۰)

در لودهیانا داخل مکاتبه شد، جواب سرکلادوید باو فهماند که بهیچ صورت حکومت برطانیوی به شاه شجاع در مقابل برادران بار کزائی معاونتی ننموده ونمی نماید واحساسات برطانیه باحکومت بار کزائی دوستانه است (۱) دوست محمدخان پیغامی برای شاه شجاع نیز فرستاده وباو خبر داد که خودش باقشون خویش آمده وقراری درست بین سرداران قندهار که به مطالبات او گوش نمیدهند میگذارد. (۲) دوست محمدخان درین موقع خطرناک و بحرانی محمدزمان راخواست تا با مهربدلخان دراره قشون کشتی برعزبه شاه شجاع مذاکره نماید ولی سردار محتاط جلال آباد اعتماد ننموده از بودن خود در حضور مهربدلخان ترسیده پسرش را فرستاد. این رویه دوست محمدخان را بر افروخته ساخته وعزم نمود تا برادر زاده اش را سزا بدهد، بهر کیف عزم اورا جمع باین مسئله از خوانین اومغنی بود ولی وقتی «پیش خانه» خود را از «قلعه قاضی» امر کوچ داده وبسیاه سنگ بطرف شرق کابل و بر سر راه جلال آباد آورد آفتابی شد (۳) نواب جبار خان خیلی مضطرب گردید ولی از ترس اینکه میادامشکوک واقع شود خاموش ماند لکن امیر محمدخان در مسئله فرار دادیکه در عدم اخلاص آسایش محمدزمان خان کرده بودند شریک وداز اظهار عدم رضایت خود راجع به اقدام برادرش خود داری نمود وباو گفت که از این قشون کشتی متصرف گردیده و در عوض سه لک رویه بگیرد ولی دوست محمدخان از عزمی که کرده بود باز نگشت. دوست محمدخان در اثر اطلاعی که از قصد خیانتکارانه حاجی خان یافته بود اورا بحضور خود خواسته وبعد از آنکه اورا متیقین ساخت که بشخص اوضری نرسانیده ومال ومنال اورا نیز غرضدار نمیشود او را از خدمت خویش معزول نموده واجازه داد که با پیروان خود بهر طرفی (۴) که داند میخواید برود. ولی در اینجا امیر محمدخان درین در آمده واز حاجی خواهش کرد که داخل خدمت او بشود واومانند برادر با او رفتار وسلوک خواهد نمود البته واضح است که این مسئله تماما از طرف دوست محمدخان وبرادرش ترتیب شده بود بعد از آن دوست محمدخان کابل را گذاشته واز راه خورد کابل وتبیزین باقشون خویش به جگدک آمد. پیش از آنکه از کابل حرکت نماید پسرش محمداکرم خان را حکمران کابل وپسر دیگرش محمداکبر خان را بطرف لغمان

۱- موهن لال، لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحات ۱۵۷-۸. میسون؛ (جور نیزان بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۷۰) و فریر (ه-ستری آف دی افغانز صفحه ۲۰۱)

۲- دوست محمدخان علاوه تا بگلستان خان هزاره درقره باغ نیز نوشت تا برعلیه شاه شجاع با او فوه خود را یکجا کند ولی خان مذکور از او عذر خواسته وبه دوست محمدخان خاطر نشان نموده و رویه چندی قبل اورا با هزاره ها باو یاد داد. (موهن لال، لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۵۹)

۳- میسون؛ جور نیزان، بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۰۸

۴- از اینجا او به بشاور رفت که بخوبی بندیرفته شده و «نائب» مقرر گردیده سالانه یک عاید بیست هزار رویه گرفت (میسون کتاب فوق جلد سوم صفحه ۲۱۵)

فرستاد و ظاهراً این شخص برای جمع آوری پول برای قشون کشی فرستاده شده بود ولی وقتیکه دوست محمدخان با عسا کر خویش به جگدالک رسید محمد اکبرخان با عسا کر محمدزمان خان که در دهات و قری که بتصرف آورده بودند تقسیم شده بودند داخل اقدامات شد چنانچه اسب های آنها را گرفته و بعد از خلع سلاح بدون ریختن يك قطره خون آنها را از ولایت مذکور اخراج نمود . بعد از آن ببالا باغ که حکومت آن بدست محمد عثمان خان پسر نواب صمدخان فقید بود آمد . هنوز عسا کر فیری چند نکرده بودند که محمد عثمان خان از فکر مخالفت با کاکایش منصرف گردیده و از همه عزمی که کرده بود در گذشت و مادرش نزد دوست محمدخان آمده نفو پسرش را خواستار شده و خواهش نمود که شهر را مورد حمله قرار ندهند ( ۱ ) این زن سردار را از اطاعت محمد عثمان خان مطمن ساخت و موافقت کرد که در چار باغ جلال آباد بیخیمه های او بیوسته و خود را تسلیم نماید . در تمام این وقت نواب زمان خان با فعالیت زیادی برای قوی ساختن خویش کوشیده و مصروف استحضکامات و مرمت کاری فلهه جلال آباد بود . علاوه بر این تپه کوچکی که مشهور به « کوه بچه » است و بطرف جنوب شهر واقع شده است یکدسته عسکر با چند توپ گذاشت . علاوه بر عسا کر خویش البجاری یعنی قشون ملی نیز گرد آورده و از خوانین کروخان مهمند سعادت خان نیز کمک طلبید . نظیر مراد علی نماینده سرداران پشاور نیز در جلال آباد بود و او را مجبور میساخت که تاهنگامیکه قوای جدید از پشاور برسد نگذارد دشمن قدمی فراتر نگذارد و نیز او را ترغیب مینمود که فرار وعده که نموده با بست بشلاق را با آنها بدهد . البته محمد زمان خان جزا اینکه چشم امیدش بر داران پشاورى باشد ملجایی نداشت . که آنها اگر حقیقتاً جنگی در میان نیبند بدسایس و توطئه خویش متوسل شده با دوست محمدخان داخل مذاکرات گردیده و مقاصد و امال او را راجع به جلال آباد عقیم و باطل میساختند .

وقتیکه دوست محمدخان بچار باغ جلال آباد واصل شد پسرش محمد اکبرخان که از لغمان آمده و محمد عثمان خان با او پیوست . روز دیگر بطرف جلال آباد حرکت نموده و تپه کوه بچه و زیارت های قریب دیوار غربی شهر را متصرف گردیده و وقت شب عسا کر کوهستانی خود را سرنگ نشانیدن امر نمود سرنگک بزیر تهداب و به نقطه که تقریباً مقابل قشون واقع شده بود قرار گرفت علی الصباح سرنگک ها را برانده و عبدالصمدخان

---

۱- با خانم مذکور يك عده اهالی نیز همراه بودند که نیشک و رو دیگر اقسام ( فواکه و حلویات ) بدوست محمدخان تقدیم نمودند خانم مذکور از طرف پسرش وعده آذوقه رساننی را نیز بدوست محمدخان داد ( میسون ! جور نیزان بلوچستان ، افغانستان ایندودی پنجاب

بادسته خویش از معبری که (۱) احداث شده بود داخل شهر گردید. درین موقع دوست محمدخان بعضی دسته ها را برای حفاظت مساکن محمدزمان خان و دیگر نجباء فرستاد تا از چورو و چپاول درامان بمانند ولی دیگر اهالی و سکنه را برحم و عطوفت عساکر خویش گذاشت (۲) بعضی احتیاطات مخصوصه گرفته شد تا کسی به محمدزمان خان و نامیاش غرض نگرفته (۳) و صدمه نرساند ولی رعایا و پیروان او تمام اموال و ثروت خود را باختند یک یا دو روز بعد از گرفتن شهر امیر محمد خان از کابل رسید. و وقتی بجلال آباد وصل شد با محمد زمان زبان گدله کشف و گفت بی جهت برعساکر دوست محمدخان که میخواست از جلال آباد گذشته و به پشاور برود تا مفاهمه موفقانه با برادران دسیسه کار و مشکوک خود بنماید. بعد از آن امیر محمد خان حاکم جلال آباد مقرر گردیده و سالانه یک «جاگیر» بکشد و بنجاه هزار روپیه برای محمدزمان خان معین گردید. اگرچه نواب مذکور اقتدار خود را از دست داده بود ولی پول و ثروت هنگفتی که قراریکه میگویند با خود داشت در دست او بود.

بعد ازین روز همیشه بمعاونت نواب جبار خان و دیگر نجبای که میانه شان باشاه کابل خوب نبود برعلیه دوست محمد خان توطئه و دسیسه بازی میکرد. سرداران پشاور از مدت زیادی باینطرف خواهان بودند که اقتدار و قوه دوست محمد خان را منقرض بسازند ولی فتح نمایان دوست محمد خان در جلال آباد و گرفتن آن شهر نه تنها پلان های آنها را برهم زد بلکه روحیات آنها را مفلوب ساخت و آن ها را از اینکه ولایت خودشان نیز ذایقه همچو پیش آمدی را چشیدنی است بهراس انداخت. در حقیقت دوست محمدخان در گرفتن پشاور کمتر اشکال پیش رو داشت اگر ستاندن ولایت مذکور امر مهمی بوده و خصوصاً در اثر اینکه سلطان محمد خان و برادرانش آن را بعیث یکنوع ولایت با جکزار از طرف رنجیت سنگه در دست داشتند مسئله را تا حدی مشکل میساخت. در اثر تلقی خیالات و مقاصد دوست محمدخان سرداران پشاور از رنجیت سنگه استعفاء نمودند و ازین رهگذر خیمه و اشتباه بزرگی کردند. سکها خواهان بودند که

۱- این واقعه در اول ماه رمضان المبارک واقع شد (مسیون : جورنیزان ؛ بلوچستان ، افغانسان ، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۱۴)

۲- سعادت خان ، خان مهمند ، امام وردی و انما جای دونفر مرزای جلال آباد مجبوس شدند ولی بزودی رها گردیدند مرزا های مذکور دوباره بدقت داری مقرر شدند در حالیکه سعادت بایست دختری بمقداد و واج یکی از پسران دوست محمدخان در آورد ، مسیون (جورنیزان بلوچستان ۱- افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۱۵)

۳- مسیون : کتاب فوق جلد سوم صفحه ۲۱۵ نظریه موهن لال کمی اختلاف دارد بعد از گرفتن شهر محمدزمانخان در اطاق خانم خویش پناه گزید لیکن با مریدش کره ها داخل اطاق گردیده نواب را گرفته و برهنه سر بحضور پدر برد و او مجبوس ساخته بکابل آورد لیکن یک مبلغ پول کافی برای او مقرر نمود ، (لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۱۵۳)

به آنها معاونت نمایند ولی معاونت آنها بعضی خیالات و نقشه های باخود داشت و هری سنگک باقشون خویش از اتانک عبور نمود. علاوه تا آمدن حاجی خان که او را به پشاور دعوت کرده بودند تا او را آله سرنگون ساختن و از باب بگندن دوست محمد خان ساخته و در مقابل اوستعمال نمایند منتج بچیزی میشد که با مقاصد سکهها و مفاد آنها که ترماس نداشت چنانچه حاجی خان نایب مقرر گردیده و اصلاحاتی در تشکیلات اداری نمود که من جمله اصلاحات و تبدلات در مسائل مساگری بود. حاجی خان کشیدن افواج شیعه را از قشون لازمی دانسته و آنها را کافر میدانست. این مردم که از غلام خانۀ قدیم پشاور باقیمانده بودند هر چند از نقطه نظر تعداد زیاد نبودند ولی دارای قوه و نیروی خوبی بودند. و برای اینکه موفقیت خود را حفاظت نموده و حاجی خان را سرنگون بسازند با سکهها معاون گردیدند چنانچه یکمده اشخاصی که شیعه نبوده ولی نمیتوانستند بر حاجی خان اعتماد داشته باشند نیز با آنها همراه گردیدند دیوان های مقتدر پشاور نیز با هری سنگک روا بطی داشت و فرصت خوبی برای امل و آرزوی دیرین شان یعنی الحاق ایالت پشاور را با قلمرو سکه یافتند بعد از آنکه هری سنگک مبلغ و ثروتی را که میخواهست جمع نماید گرد آورد. سرداران خبر داد که شهزاده نوؤ سنگه Noao Singh نواده رنجیت سنگک خیلی مشتاق است شهر را ببیند لذا آنها بایست آن را تخلیه نموده و بیباغ علیمردان خان بروند و آن را متیقن ساخت که شهزاده بعد از یک گردش دوره در شهر آن را گذاشته و باقشون خویش از اتانک خواهد گذشت (۱) سرداران مطالبات سکهها تن در داده و وقتیکه قشون آنها بهر داخل گردید بزیر بالاحصار خیمه زد (۲) سرداران دچار وحشت و اضطراب گردیده به تهکال، و از آن جا به شیخان رفتند از اینجا بعضی راه کوهات را پیش گرفته و برخی دیگر به خیبر رفتند هیچکسی خبر خود شان را در طی این گذارشات ملامت نمود. سلطان محمد خان از اعتمادی که بالای رنجیت سنگک داشت اها لیبی را از مدافعه شهر جلو گیری نمود. نبی بلکه بهترین حصه سپاهیان را کشید. ولی در مقابل این غلطی میتوان گفت که هری سنگه صرف به راهی نه هزار نفری که باخود داشت در راه حصول مرام خویش دچار مشکلات زیادی میکشت. در عین زمان دوست محمد خان باقشون خویش بطرف قندهار حرکت کرده بود. (۳) وقتی قندهار واصل شد میخواست بصورت فوری

(۱) میسون؛ (جور نیوزان بلوچستان، افغانستان، ایندیا پنجاب

جلد سوم صفحات ۲۲۶-۲۲۷)

(۲) مراجعه شود به بیانات را جمع به پیشرفت قوای سکه، (میسون) کتاب

فوق جلد سوم - صفحه ۲۲۷-۲۲۸ -

(۳) برادرش امیر محمد خان برای اداره کابل گذاشته شد. (میسون؛ جور نیوزان

بلوچستان، افغانستان ایندیا پنجاب جلد سوم صفحه ۲۵۶)



باقشون شاه شجاع داخل اقدامات شود . (۱) مقصد او ازین یا لیبسی این بود که اگر بعضی از خوانین و نجبای او بطرفداری دشمن تمایل داشته و یا خیالی پرورده باشند برای اجر ای آن موقع نیافته و بصورت فوری آنها را داخل کار زار بسازد ، زیرا او ازین مسئله خیلی خوف داشت . دوست محمدخان دسته سواران را به پسرش محمد اکبرخان و قشون پیاده را به قیادت عبدالصمدخان (یکی از ایرانیان حادثه جو که در خدمت او داخل شده بود) و دیگر پسران خود سپرد شاه شجاع از دو ماه باینطرف شهر را محاصره نموده بود . (۲) و قوای محافظه و مدافع شهر را با کمال دلیری و ثبات با او جنگیده و از دخول او بارگه جلو گیری نموده بود شاه شجاع وقتی از ورود دوست محمدخان اطلاع یافته بعد از مشوره با خوانین خویش فیصله نمود که در بالا گذر (شاید بالا کزر باشد زیرا یک قریه با این نام در نزدیک و طرف شرق قندهار دیده می شود مترجم) که بطرف شرق قندهار واقع است خیمه زند ، ولی بزودی ازین فکر منصرف گردیده و عباس آباد را ای نصب خیمه های خویش مناسبتر دانست (۳) تا آنکه در موقع مغلوبیت راه فرار او با زوصاف باشد لذت اقله نادر شاه را گذاشته و به عباس آباد رفت (۴) که در آنجا جنگی بوقوع پیوست . دوست محمدخان درین معرکه اولین شخصی بود که شمشیر خویش را از نیام کشیده و بر اسپ خویش برآمد لیکن ازین حرکت مقصودی در دل داشت چنانچه بعد از قطع چند قدم راه و ایس گشته و دید که آیاعسا کر او را تعقیب می نمایند و با اینکه هنوز هم در جنگ ترددی بدل دارند نمیتوانم بگوئیم که این شخص در اثر این مانوره در سیمای قشون خویش چه خواندولی اینقدر معلوم است که به پسرش محمد اکبرخان امر داد که بصورت فوری بادسته آموخته و تربیه شدیه سواران خود بر دشمن حمله نماید . اکنون دیگر جنگ شدیدی بوقوع پیوسته (۵) و دسته پیاده شجاع تحت قیادت مستر کمپبل Mr. campbell بطوری که هیچ تو فعی نمیرفت

(۱) قرار نظریه فریر شاه شجاع « بیست و دو هزار نفر افغان و هندی با خود داشت که اخیرالذکر آن بشیوه عسا کر یورویی تعلیم یافته و تربیه شده بودند و از قرار نظام و دستیلین معلوم میشد که برخی از آنها از خدمت کمپنی انگلیس جدا شده باشند »  
 (۲) (هستری آف دی افغانز صفحه ۲۰۰) جنرال و فومانان او سمندر خان بود (میسون کتاب - فوق صفحه ۲۶۲)

کهندل در اثر شنیدن پیشرفت شاه شجاع به تعجیل عسکری گرد آورده و تا وادی « پشین » پیش رفته بود تا از او جلو گیری نماید لیکن در مقابل او شکست خورده و بقندهار عقب نشست . (فریر کتاب فوق : صفحه ۲۰۰)

(۳) شیرازی ؛ (تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۷۱)  
 (۴) شیرازی ؛ (تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۷۱) مبعسون میگویند که بطرف انجام شمالی کوهی که دریای آن شهر کوچک قدیمی حسین خان واقع است حرکت نموده و باغ های متعدد موضع مذکور را اشغال نموده . (جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۶۰)

(۵) فرار اظهارات «هوک» این جنگ بتاریخ دوم ماه جولای سنه ۱۸۳۴ به فوع پیوسته (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۶)

به شجاعت و ثبات زیادی جنگیده و در هزیمت دادن قوای سرداران فئد هاری که رفته و بشهر عقب نشسته‌اند کامیاب گردیدند. ولی با همه دوست محمد خان هنوز ثابت قدم بود و پسرش محمد اکبر خان بارشادت فوق العاده جنگیده و خساره و تلفات زیادی در صفوف دشمن وارد می‌ساخت و دوست محمد خان بجز بران وضعیت و موقعیت خود را درک نمود ولی عزم کرد که تا نفس آخر بجنگد چنانچه متحدانه با پسر خویش محمد اکبر خان بر شاه شجاع حمله نمود و بعد از مجادله و کشته‌کش زیادی که در غشون با هم خیلی از نزدیک کردند کامیاب گردید که دشمن را مغلوب سازد. چنانچه در نتیجه فشون شاه شجاع پرلاگنده گردیده و روبفرار گذاشت. (۱) بهر کیف دسته مستر کیمپیل از همه آخرتر خود را از دست داده و تا وقتی جنگیدند که افسر شان زخم برداشته و دیگر نمی توانست در جنگ حصه بگیرد و دوست محمد خان او را اسیر ساخت ولی خیلی بلطف و مرحمت با او سلوک نمود.

عسا کر دشمن تمام توپ ها و لوازم و خیمه های خود را بجا گذاشتند که بدست فآ تحین افناد (۲) سرداران فئدما ری خیلی شوق داشتند که شاه شجاع را تعقیب نمایند (۳) ولی دوست محمد خان این پیشنهاد را بی ضرورت دانسته رد کرد و گفت که او گرفتاری شهر آده محمد اکبر خان (۴) پسر شاه مغلوب را بر تعقیب ترجیح میدهد که میخواست برای مقاصد

(۱) از زبان دوست محمد خان میگویند که شاه شجاع در جنگ مذکور چار هزار نفر و افغانها هفتصد یا هشتصد نفر تلفات دادند ولی اگر شاه شجاع میدان را نمیگذاشت فتح آزاو بود، (هوک، دی آرمی آف دی اندرس صفحه ۴۱۶) یکی از علل مغلوبیت شاه شجاع تقسیم عسکر او در دو حده بود که یکی حملات مدافعین و محاصرین شهر را از طرف کهنل خان رد میگردند و حصه دیگر با دوست محمد خان می جنگید فریر (هستری آف دی افغانز صفحه ۲۱۰)

(۲) میگویند دوست محمد خان بعضی مکاتبی را که مراده خوانین او را باشاه شجاع نشان میداد نیز بدست آورد که خواه جعلی یا حقیقی هر چه بود اند مهر بر آنها زده شده بخوانین مذکور نوشته بود که هر معانتهی که باشاه شجاع شود حکومت برطانیه قیمت زیادی خواهد گذاشت (وهن لال: لایب امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۶۲ - ۱۶۳) میسون: (حورنیزان بلوچستان، افغانستان ایندی پنچاب جلد سوم صفحه ۲۶۳) فریر کتاب فوق صفحه ۲۰۰)

(۳) شجاع با فشون خویش نخست به فراره و بعد از آن از راه صحرای سیستان و بلوچستان به لودیانه گریخت (شیرازی: تاریخ احمد شاه درانی صفحه ۱۷۲) در خلال رفتن او از قندهار به لودیا اوقایع و حوادث زیادی بوقوع پیوست میسون، کتاب فوق الذکر صفحات ۲۶۷ - ۲۷۰) - فریر (هستری آف دی افغانز صفحات ۲۰۱ - ۲۰۲)

(۴) شهزاده محمد اکبر خان خواهر زاده دوست محمد خان بود و مادرش خواهر

سردار مذکور بود.

خویش از و کار بگیرد اگر چه این فتح بار کز ائی تما ما در اثر شہامت و فعالیت دوست محمد خان صورت گرفت ولی با ہم برادرانش بطور ناشکرانه با اورفتار نموده و داخل شدن اورا بشہراجازہ ندادند و قبول نکردند شاید از خصلت دسیسہ کارانہ اومی ترسیدند . علاوه تا خبر ناخوش مرضی سخت برادرش اورا مضطرب ساخته و چون مقدمات بی انتظامی در علاقہ کوهستان ظهور کرده بود (۱) دوست محمد خان بہ تعجیل بطرف کابل حرکت کرد . بہر کیف در راہ قلوب غلز ائی ہارا بخود کشیدہ و با آنہا ر و ابطی مستحکم نمود و با بقترب پیشنہاد کردہ کہ ہمیشہ خان غلزانہی ہای توخی را بمقد نکاح در آورد .

چنانچہ خواہش او پذیرفتہ شدہ و خانم مذکور را گرفت . دوست محمد خان وقتی بکا بل رسید کہ کار از کار گذشتہ و برادرش دقائق آخر زندگی خود را سپری میکرد و توانست کہ نگاہ آخر بن مختصر را برای وداع جواب بگوید . برادرش وقتی میبرد و از خواہش نمود کہ بہ بعضی فضا بای خانگی و امور یول و مسایل نفدی کہ قابل غرورند با بست توجه خوبی بکنند (۲) .

دوست محمد خان هنوز از بک بلا فارغ نشدہ بود کہ فتنہ دیگری برایش برخاست رنجیت سنک پشاوور را فتح نمودہ و اگر جلو گیری از او بعمل نمی آمد و بحال خود گذاشتہ میشد افغانہارا در ایالت دیگر نیز دچار زحامت مساخت از بیرو ضروری شمردہ می شد کہ دوست محمد خان خود را حرکت دادہ و با شاہ سنک مخالفت نماید . بعد از غلبہ رنجیت سنک سلطان محمد خان کوشش کرد کہ اورا بہ عجز و تسلیم انواع سلوک و رفتار ترغیب نماید کہ حکومتش را با او واپس بدهد ولی نا کام شد . بالا خرہ چون در میدان ہای پشاوور نتوانست از بیروان خود چیزی ببیند داخل وادی جلال آباد گردیدہ . درین موقع پیر محمد خان نیز از راہ سفید کوه بہ کجر آمد سلطان محمد خان در آن جا با او پیوست . حاجی خان نیز با پیر محمد خان بہ کجر ہمراہ آمدہ بود از بیرو و فتنیکہ دوست محمد خان بطرف قندہار بہ قابل شاہ شجاع مارش نمود . این اشخاص در جلال آباد بودند . و چون یقین کامل داشتند کہ دوست محمد خان مغلوب میگردد بہ مجردیکہ ( او از غزنی گذشت شروع با اقدامات نمودند تا ولایت کابل را متصرف شوند امیر محمد خان حکمران مذلّمہ مذکور درین وقت سخت مرض بود و امور اداری را بر زمام وردی و مرزا آغا جان تفویض نمودہ بود لیکن سرداران پشاووری افسران خود را بزودی بگرفتن بعضی حصص ولایت مذکور واداشہ و فرستادند کہ در نتیجہ مرزہای مذکور بقلعہ عز بز خان غزائی در بگی بہ لغمان رفتند .

۱) وقتی فسون دوست محمد خان از غزنی بقتدہار میرفت غلام رسول خان پر وانی خود را از او جدا ساخته بود . این شخص عقیدہ داشت کہ دوست محمد خان مغلوب گردیدہ اقتدار و سطوت بارک زائی از بین میرود لذا رفتہ و در ایالت بومی باصطلاح وطن خویش مسکن گزید تا آنکہ برای مقادشاہ شجاع و قیام نفوذ و اقتدار خویش کار کند . ( میسون : جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندیدی پنچاب جلد سوم صفحہ ۲۶۴ )

۲) موهن لال ( لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحہ ۱۶۵ و میسون جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندیدی پنچاب جلد سوم صفحہ ۲۶۶ )

ازینرو برخی از سلطنت کابل بدست سلطان محمد خان و طرفداران او افتاد . ولی دیری نگذشته که خیرفتح و ظفر دوست محمد خان بانهار سیده و سلطان محمد خان از روی مجبوریت فرستادگان خود را که در بعضی دهات و شهرهای کوچک مختلف برای قیام افتدار و نفوذوی پراگنده شده بودند و هدایات او را تعقیب می نمودند جمع نموده و خواست و بعد از آن بتقریب فتح دوست محمد خان توپهایی فیر نموده بطرف کابل حرکت کرده بقلعه فاضلی رفت تا آنکه ورود برادر فاتحش را خوش آمدید گفته و از ویذ برائی نماید دوست محمد خان بوضع ملاطفت با او پیش آمده و باو گفت که فکرت دیگرش همانا استرداد حکومت پشاور باوست (۱) و میخواهد آنرا از دست سکها بازستاند. حاجی خان که باردیگر با دوست محمد خان تماس پیدا کرده بود مورد عفو او واقع شده و باو اطمینان داد که رویه و سلوک گذشته او را بخشیده است زیرا در موقع بی اطاعتی در مقابل او نزد بیگانه نه گرفته بدرنار برادر خودش پیوسته است. دوست محمد خان عندالورود خویش بکابل تمام افکار و خیالات خود را در یک نقطه جمع نموده و متوجه جنگ با سکها گردید چنانچه مکتوبی به رنجیت سنگک نوشته و اظهار داشت که بایست پشاور را که بطور خیلی مجیلانه از سلطان محمد خان گرفته است دوباره مسترد نماید .

البته مبادرت به اینچنین یک امر وجه و سرمایه بکار داشت و دوست محمد خان هیچ نداشت . لذا بایست وسایل و ذرایعی تدارک می شد که یک قوه مقتدر و مساعدی برای حصول این مقصد مهم تشکیل بدهد نبوغ و استعداد دوست محمد خان این عقده را کشاد چنانچه عزم نمود که جنگک مذهبی را بر علیه سکها اعلان نماید و با این تقریب تمام خوانین و ملاها را گرد آورده و با آنها مشوره کرد . و آنها باو گفتند در صورتیکه اولقب شاهی نداشته باشد از روی قوانین شرعی اسلامی جهاد درست نبوده و کسانیکه درین راه کشته شوند ثرته شهیدت نمیرسند و اینچنین هر گک بهیچ ارزنده یست با اینهم دوست محمد خان عقیده داشت که نمیتواند لقب شاهی را اختیار نماید (۲) زیرا از یک طرف قوه و اقتداری که

بتواند این خطاب را بان حفظ نماید در خود نمیدید و از طرف دیگر از برادران و خویشاوندان

خویش درین راه اطمینان و اعتمادی نداشت ولی میرزا سماع خان و حاجی خان او را مجبور ساختند که با این کار اقدام نموده و درین راه گامی بر نارد. و قتی اجرای مراسم شاه شدن او بعمل میامد

(۱) فریرهستری آف دی افغانز صفحات (۲۰۲ و ۲۰۳ و مسیون) جور نیزان بلوچستان، افغانستان اینددی پنجاب جلد سوم صفحات ۲۶۶ - ۲۶۷

(۲) مثلا سلطان محمد خان خیلی از شاهی دوست محمد خان رشک میبرد چنانچه این امر را برداشت نکرده و به بهانه اینکه به باجور رفته و میر علم خان را بشرکت در جنگک سکها ترغیب نماید از شهر بیرون شد (موهن لال لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۶۹ و مسیون جور نیزان بلوچستان، افغانستان اینددی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۰۶)

خوشی و فرحتی در شهر دیده نشده و به هیچ نویی برای بشارت این واقعه آتش زده نشد بوقت شام دوست محمدخان فریب سیاه سنگ بعید گاه رفت چند نفر از خویشاوندان و وابستگان او در آنجا گرد آمده بودند که پسر بزرگ میر ویس واعظ در اس آنها قرار گرفته بود (۱) و امامت نمود و مدد از ان گیاهی چند را گرفته و در دستار دوست محمد خان گذاشته و بعد از ادای بعضی کلمات دعائیه بلبق «امیر المومنین» (۲) شاهی او را اعلان نموده بعد از ان دوست محمدخان هجوم زیاد مردمانی را که گرد آمده بودند تا گواه شاهی و اعلان سلطنت او باشند مخاطب ساخته و از عزم خویش بر علیه - کها آگاه گردانید. در بن موقع عبدالصمد خان مبلغی را بر اهالی مذکور پاشانیده مراجعت نمود .

- (۱) میسون جور نیزان بلوچستان افغانستان ایندودی پنجاب جله سوم صفحه ۳۰۷ بهر کیف  
 فریر میگوید که میر ویس واعظ خودش امامت نمود (دی هستری آف دی افغانستان صفحه ۲۰۳  
 (۲) واید میسون کتاب فوق (صفحه ۳۰۷ موهن لال ( لایف آف امیر دوست محمد خان  
 جلد اول صفحه ۱۶۹) قرار یکه فریر اظهار میدارد مراسم شاهی هم چنانیکه در موقع جلوس  
 احمد شاه و جانشینان او صورت گرفته بود اجرا گردید: (کتاب فوق صفحه ۲۰۳)

## فصل هشتم

### علل تهاجمات انگلیس بر هند

اولین کاری که دوست محمد خان بعثت يك امیر به آن اقدام نمود برطرف ساختن حکام و افسرانی بود که بر آنها اعتماد کامل نداشت و پسران خویش را بجای آنها مقرر نمود (۱) بعد از آن امر کرد که سکه را بنام او ضرب بزنند . (۲) مهمترین نقطه نظر او درین وقت فراری که قبلاً دیدیم جنگ بر علیه سکهها بود . و برای اینکار پول بیکار داشت و بایست و سبایط و ذرایعی برای بدست آوردن آن فراهم مینمود . در مرحله نخست دوست محمد خان خیال میکرد که مسلمانها از نقطه نظر تقدس مذهبی بجهاد علاقه خواهند داشت و با ثبات و ایمان در راه این مقصد خواهند جنگید ولی بعدها مایوس گردیده و دانست که این مردم طلا و ثروت شان را بیشتر از مذهب و دین اهمیت میدهند لذا امیر دوست محمد خان خواست به وسایل غصب خود را صاحب پول بسازد . - ملای بزرگ خان ملاخان در اثر مشوره برای پیشبرد این مسئله نصی از فرآن راست ساختن و از روی آن غصب مال کفار را در صورتیکه بر علیه کفار استعمال شود مشروع قرارداد . دوست محمد خان از مسئله خیلی خرسند گردیده و از فلق واضطرابی که داشت وارسته و امر صادر کرد که فرار آن ثروت تاجران هند و خصوصاً هندوان شکار پوری را گرفته و تمول هنگفت (۳) آنها را بکف آورند . چنانچه شکار پوریا را توقیف و مجبور نمود و بدست حاجی خان سپرد که تا زمان نادیده نیلغ سه لاک (۴) ر و یه نیز د او ز ندانی با شد و لسی با لاخره در عوض موافقت بدادن مبلغی کمی بیشتر از دولت روپیه رها شدند مامورین دیگر اری اعزام شدند تادر هر گوشه و کنار مملکت هند و های متمول را پیدا نموده و برای جنگ پول جمع کنند ، مثلاً شمس الدین خان پسر امیر محمد خان به غزنی ، محمد عثمان خان به بالا باغ و

(۱) - فریر : هستری آف دی افغانز صفحه ۲۰۲ .

(۲) - بحث های طویل سی راجع بیافتن يك نبشته مناسب برای مهر رسمی امیر و مسکو کاتی که ضرب زده میشد در بین میرزا های دانشمند دایر شد تا بالاخره میرزا سمیع اتفاقاً کامیاب گردیده و چیزی یافت که دیگران را قانع ساخت ( میسون : جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۱۰ ) - مسکوکات طلائی زیاد ضرب زده شد و يك مقدار زیاد مسکوکات نقره و مس ضرب زده شد . يك مسکوک نقره دوازده شاهی قیمت داشت و باینچ پنس مسی) مبادله میشد ( موهن لال : لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۷۲ ) .

(۳) - موهن لال ، ( لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۷۰ ) .

(۴) - میسون : ( جورنیز آن بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحات

محمد اکبر خان به جلال آباد فرستاده شدند (۱) چندین نفر از سرداران که زمام این امر به آنها سپرده شده بود موقعا از دست نداده و خود را نیز در سودای این معامله شریک ساختند. حاجی خان صاحب جایزادی در لغمان گردید و محمد عثمان خان که بغزنی رفته بود امیر را به چالاکی و حیله فریب داده و تمام ثروت گرد آورده را با خود نگاه داشت (۲) بهر کیف امیر عزم نداشت که غصب پول و ثروت هندوان ابدی باشد بلکه بدل داشت که وقتی مملکت آرام و دارای ثروتی شود و خزینة کابل معمور گردد قروض مذکور را تا دیه دیول مغضوبه را مسترد نماید نبایدست خیال کرد که تنها رعایای هندوی اسیر ذایقه این کار را چشیدند بلکه از تاجران متمول مسلمان و علاوتاً اشخاصیکه با امیر علاقه ندا شدند نیز مطلقاً لبه نمود که سهم خود را در دادن پول بگیرند نه بی بلکه در صورت انسکار و ندادن به غصب ثروت آنها ستانیده شد (۳) خانم های خودش نیز مجبور گردیدند که یک حصه از جواهرات قیمتی خویش را بدهند (۴) علاوه بر توسل بذرایع فوق امیر برای دو سال جزیه را نیز بر هندوهای تمام مملکت تحمیل نموده و محصولات بلدی زیادی در کابل بار کرد (۵) بالاخره مبلغ پنج لک رویه جمع گردید که از جمله دولک آن در راه لوازمات ابتدائی نشون صرف گردید لذا وقتی قشون از کابل بطرف جلال آباد حرکت نمود امیر سه لک

(۱) - موهن: (کتاب جلد فوق صفحه ۱۷۱) .

(۲) - هندوها را گرفته پول زیادی از ایشان ستانیده و بعدها آنها را مجبوس ساخت وقتی که امیر بطرف مشرقی میرفت و در سر راه از بالا باغ عبور می نمود بار گفته شد که تاجران در اثر تسکالیف و زحمانی که بران ها تحمل شد به سفید کوه پناه گزین شده اند بهر کیف بهر روز زمان اصل حقیقت راجعه بایشان برای امیر واضح گردیده و فرستاد تا آنها را بحضور او احضار نمایند ولی پولی را که از آنها گرفته بودند نتوانست از محمد عثمان خان بگیرد ولی اینقدر شد که برادر زاده اش را مجبور ساخت که بهند و های مذکور از پولی که از ان ها گرفته است سند بدهد و به آنها وعده داد که وجه شان را مسترد خواهد کرد . میسون: (کتاب فوق جلد سوم صفحه ۳۱۲)

(۳) - بهترین مثال اینگونه گرفتن پول مثال سبزعلی تاجر است که از او مبلغ سی هزار رویه مطالبه نمودند و او از تادیه پول انسکار نموده و حاضر گردید که به سخت ترین مشقات آماده شود او را مجبوس ساخته و بهزار نوع تسکالیف دچار ساخته بعضی اوقات رانهای او را داغ دادند و گاهی بانگستان اوقتیله پنبه که در تیل فرو برده بودند بسته و مانند مشعلی افروخته تا بالاخره در طی زحمات وارده جان داد ولی وقتی خوشاوندان او میخواستند نعرش او را ببرند در بدل مجبور شدند که پول بپردازند. موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۷۱ - ۱۷۲) .

(۴) - برای بعضی ها اندک تهدید کافی بود که به مطالبات او تن بدهند بعضی ها بطلاق زنهای شان تهدید شدند . (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۱۴ مولفه میسون) .

(۵) - کتاب فوق .

روپیه با خود داشت امیر دوست محمد خودش در اواخر ماه فروری سنه ۱۸۳۵ (۱) از پایتخت خویش حرکت نمود وقتی بجلال آباد واصل شده ترتیبات عسکری در مقابل جنگ بریلان های مرزا سمیع خان با او مصروف و بشدت مشغول بحث بود بهر کیف در عین زمان امید فتح و کامیابی درین اقدام بزرگ از وسلب شده و یاس او بدرجه رسید بود که اگر اندک فرصتی میدید و یا کوچکترین بهانه برای اوساخته می شد با کمال مسرت اوس بکابل مراجعت مینمود مکتوبی چند برای کیتان وید و حکومت برطانوی هند (۲) نوشته و بشدت جواب آنرا انتظار می کشید . بالاخره جوابی از گورنر جنرال رسیده و لسی محتویات آن تسلیمی بخش چه که خیلی دور از تسلیمی بود . انگلیس در مقابل معاونت با دوست محمد خان در مقابل سکها مطالبه نمود . که روابط قریبی با او برادرانش داشته و بتوانند مفاد تجارتی خود را با همدیگر تبادل نمایند . (۳) دوست محمد خان بقاریخ پنجم ماه ایریل سنه ۱۸۳۵ از جلال آباد حرکت نموده و بر رفتار آزادانه به بیاسول رسیده . تعجیل نمی کرد و امید داشت اگر پیشه نهادات صلح آمیزی از طرف رنجیت سنگ برایش برسد .

وقتی از ترتیبات جنگ مذهبی دوست محمد خان و حمله او به پشاور خبر رسید رنجیت سنگ داکنر هارلن رادرا جور نزد سلطان محمد خان فرستاد تا او را بر عینه برادرش تحریک نموده و به پیوستن به سکها ترغیب کند . (۴) داکنر هارلن بدون اشکال در مرام خویش کامیاب گردیده و سردار را با خود هم فکر ساخت فرارسید که معلوم می شود پیر محمد خان نیز خیلی شوق داشت که با سلطان محمد خان در باجور یکجا شود و اغلباً تاخیر در حرکت او از جلال آباد نیز بنا بر همین فکر صورت گرفت . امیر یا اینکه نقشه هایش را بر همین جور توقع داشت و یا اینکه کسی از عزم او باو خبر داده بود چند تنی بر سر راه او گماشت تا او را بیاسول بیاورند . پیر محمد خان چون دانست که برده از روی کار برداشته شده و یلان های او برهم خورده است اجاعت خود را به امیر دوست محمد خان - تا کیداً اظهار تائید نموده قسم خورد که با سلطان محمد خان رابطه نداشته باشد .

- (۱) - میسون (جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۱۴) .
- (۲) - نه تنها مداخله برطانیه را در حاصل کردن پشاور خواهان شد بلکه حتی در صورتیکه انگلیس با او معاونت ننماید به جستجوی یک قوه رفیق دیگر برای حصول مقصد خویش تهدید می نشان داد ؛ میسون ( کتاب فوق جلد سوم صفحات ۳۳۰-۳۳۲) .
- (۳) کتاب فوق جلد سوم صفحات ۳۲۸-۳۳۲ کننگهم (دی هستری آف دی سکهر ص ۲۱۴)
- (۴) کننگهم (دی هستری آف دی سکهر صفحات ۲۱۴-۲۱۵) وقتی که هنوز فزون افغانی در پشاور خیمه زده بود مکتوبی از سلطان محمد خان رسیده و در آن نوشته بود که داکنر هارلن را بقتل رسانیده است . این خبری که بعدها غلط ثابت شد باعث مسرت دوست محمد خان و اطرافیان او گردید . بصحت معلوم نیست که آیا مکتوب مذکور را راستی سلطان محمد خان فرستاده بود یا نه . میسون ؛ جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه (۳۳۶)



دوست محمدخان از باسول نواب چهارخان را فرستاد که به باجور رفته و سلطان محمد خان را بظرفداری افغانها ترغیب نموده و با او و فوایش بد که که دوست محمدخان موضع مذکور را فرودگاه دیگری برای عساکر خویش تعیین نموده بود مراجعت نماید. دیری نگذشته بود که نواب چهارخان با سلطان محمدخان و دیگران با هم در این باره توافق نمودند (۱) امیردادا کتر مذکور را به اینکه در کار و بار با کرائیها مداخله نموده و میخواهد در بین او و برادرش سلطان محمدخان اتفاق پند از دستمهم ساختن داکترها رلن غضب دوست محمدخان را درک کرد و از سلامت خویش بهر اسب افتاده لازم دانست که قرآنی نزد او فرستاده و او را بسو گند و وعده های دروغی فریب بدهد. و از کامیابی که در این راه نصیب او شده و اجازه یافت که بدون ضرری از سرحد بگذرد خیلی از قسمت و طامع خوب خویش راضی بود چنانچه فرار اجازه مذکور رفته و به خیمه سکهها پیوست (۲) بعد از آن اردوی افغانی از حرکت نمود داخل میدان پشاور گردیده و به شیخان رسید که در آن جا فرود آمد. وقتی از خیمه میگذشتند چند نفر خوانین پشاور که در حکومت سکهها دارای مواعیت های پر منفعتی بودند با امیر پیوسته و خود را از مسلمین جدی معرفی نموده با این تقریب از شرکت و همراهی سکهها در جنگ مذهبی نفرت نشان دادند. رنجیت سنگ که توقع نداشت افغانها در منظمه پشاور داخل شوند تاکنون بفرات و آسایش در شرق اندس بود و چندان توجهی به مور نشان نمیداد تا آنکه مجبور شد که بسرعت بطرف شیخان حرکت و پیشرفت نماید. و به نجای که در پشاور بودند احکام صادر نمود که دشمن را تا موقع رسیدن او سانس شده و از او جلو گیری نمایند و در عین زمان بفکر طرح مذاکرات با امیر داخل اقدام کردند. امیر نواب چهارخان و آغا حسین را از طرف خود بجهت نمایند فرستاده و به آخر الذکر سپرد که پیوسته بایست نگران نواب باشد زیرا که بر او اعتماد کامل نداشت و آغا حسین در این اقتدار چهار هزار رویه از سکهها دریافت تا امیر را مراجعت کابل تشویق نماید (۳) بهر کیف سلطان محمدخان برای جلو گیری از مانع به خیمه سکهها رفته و چندین روزی با آنها مانده و رود رنجیت سنگ را انتظار میکشید برای آنکه تا وقت آمدن او حادثه بمیدان نیاید. این شخص کوشش کرد که از دوست محمدخان وعده حکومت پشاور را بعد از گرفتن و رهانیدن آن از دست سکهها بهر طریقه باشد حاصل نماید ولی تا کام

(۱) سلطان محمدخان علاوه بر اینکه یک دسته سکر از خود هم داشت یک تعداد کافی باجوریها هم با او بودند که سر کرده آن امیرخان بزرگ، کای میر علم خان بود. بهر کیف امیرخان خیلی محتاط بوده و بر دوست محمدخان اعتماد کاملی نداشت.

میسون: کتاب فوق جلد سوم صفحه (۳۳۷)

۲- موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۷۳ - ۱۷۴) میسون (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۳۷)

۳- میسون: (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۳۸) فرار اظهار موهن لال صرف موافقت نموده که جنگ را متارکه بخشد.

گرددید (۱) بعدها از برادرش مطالبه نمود که حکومت جلال آباد را با او واگذارد که درین مقصد نیز کامیاب نگرددید از یثرو دیگر از اطاعت و طرفداری برادرش صرف نظر نموده و مفاد خویش را جستجو میکرد و لویه هروسیمله خوب یابیدی که با او درین راه کمک کند متوسل شود و ازهر که وهر چه بتواند مقصد خود را حاصل نماید برای او فرقی نداشت .

دوست محمدخان از ترس اینکه مبادا دسیسه برادرش درخیمه دشمن باعث تباهی او بگردد مخفیانه بغازی های خویش امر داد که بر کفار حمله نمایند و البته درین زد و خورد بیشتر امید میرفت که برادرش ضایع شده و ازین برود، در نتیجه این ترغیب و تشجیع چندین حمله بر خیمه سکها صورت گرفت که بجز دو حمله که تاحدی سکها را صدمه رسانیده و غازی ها سرهای آنها را با چیزی مل غنیمت با خود آوردند حملات دیگر چندان موثر واقع نشد تا گفته ماند که سکها فرار او امر نجیت سنگ درین وقت مجبور بودند صرف از خود مدافعه نمایند. پیر محمدخان این اقدام امیر را خوب ندیده و در موقعی در حضورش خنجر خویش را کشیده و او را به انتحار خویش تهدید نموده اظهار داشت که نمیتواند این پستی را که ایبر در مقابل برادرش مرتکب شده است برداشت نماید و بدوست محمدخان خاطر نشان نمود که این اقدام او به نقض عهد متار که جنگ حکم فرمای سکها را بر افروخته و بکیفر آن سر برادرش را از تن جدا خواهد نمود ولی امیر در جواب اظهار داشت که او نمیتواند حسیات عساکر خود را که خیلی نسبت بسکفار متعصب هستند جلو گیری نماید و بهانه کرد که بآنها امر بدهد که معاهده متار که رانگام داشته و حمله نه نمایند ولی با هم به غاریان اصرار می کرد که حملات خود را بر سکها قطع نموده و تا می توانند توپها و حلیات طلائی آنها را بدست یاورد (۲) فرار عادت هر روز بسکده پش پیش فر اول بسر کردگی پسکی از نجبا و خوانین فرستاده می شد وقتی نوبت به پیر محمدخان رسید بدسته خویش حمله نمود ولی دوست محمدخان درین موقع چنان یک نمایش بدشمن داد که منجر زد و خورد خیلی مدهشی گردید و صرف در اثر شجاعت و دلیری بی نظیر پیر محمدخان بود که او را از تباهی و بربادی نجات داد. امیر ازین کامیابی شایان در زد و خورد مذکور باو تبریک گفت ولی پیر محمدخان از کلمات زشت و الفاظ شنیعه که بر علیه رویه شرافت امیر بدهانش آمد جلو گیری نموده و طوری آنها را ادا میکرد که دوست محمدخان بخوبی می شنید (۳) در همین زمان دوست محمدخان مضطرب گردید .

۱- امیر خیال داشت که پشاور را به پسر خود بدهد (محمد اکبر خان) میسون (کتاب فوق صفحه ۳۳۹)

(۲) میسون؛ (جورنیزان بلوچستان، افغانستان، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۴۰)

(۳) موهن لال (لایف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۷۶) و میسون؛

(کتاب فوق جلد سوم صفحه ۳۴۰)

و نمی دانست چکاری بایست بکنند، بالاخره مرزا سمیع، حاجی خان (۱) و محمد افضل خان پسرش باو گفتند که تدابیر حر بی اتخاذ و برای جنگ تدارک نماید چند نفر خوانین دیگر نیز بهمین نظر به مایل بودند. عبدالصمدخان نیز که افسر فوج پیاده بود و طالب جنگ بود ادعا میکرد که میتواند با تمام قوای سکهها بمیدان برآمده ام - او تیبل جنرال سکه را دستگیر نماید (۲) ولی نواب چهارخان امیر را طور دیگر توصیه نموده و طاقت و نیروی دشمن را باو خاطر نشان نمود چنانچه امیر نیز بنظریه او تمایل نشان داده و فکر او را تعقیب نمود که نتیجه وخیم آن را اکنون خواهیم دید. دیری نگذشته بود که رنجیت سنگه به خیمه سکهها واصل شده فرود آمد و در اثر ورود او - پیروانش دل گرفته و آرام گردیدند. درین موقع نشون سکهها در اطراف دهکده بودانی پراکنده شده بود ولی بدون آنکه خیمه را که با افغانها خیلی نزدیک بود حرکت بدهند. باین ترتیب رنجیت سنگه یلان هایش را تلبیس نموده و تمام اردوی خویش را دوباره جمع نموده ترتیب داد. (۳) در عین زمان سلطان محمدخان، فقیر عزیزالدین و داکتر هارلن رانزد دشمن فرستاد تا دوست محمدخان را مراجعت بکابل وادارند. وقتی که دوست محمدخان هنوز مشغول مذاکره و مفاهمه بود و با فرستادگان رنجیت سنگه صحبت داشت به اضطراب و وحشت زیادی دانست که خیمه او را محاصره کرده اند. درین جایبقین دانست که رنجیت سنگه عزم نموده است مسئله را به فعالیت و جدیت خاتمه بخشیده فراری بگذارد و او بنفسه مجبور است فیصله نماید که کدام یک از دوراه جنگ و عقب نشینی را اختیار کند. وقتی بفکر جنگ می افتاد کمتر امید کامیابی میدید بلکه توپها و دیگر لوازمات عسکری او تماماً بدست دشمن افتاده و دیگر برای همیشه قوای او مضمحل گردیده موقعیت و منزلت او بجهت امیر افغانستان در خطر می افتاد. دوست محمد خان در این نقطه بحرانی کامیاب شد که بامرزا سمیع خان مشوره نموده و از دیگر مشا و رین خویش رای بگیرد که در نتیجه یکی از آنها نقشه سنجید که اگر بعزم و احتیاطی آن راپیش میبردند امید میتوانست حسب خواهش بهرام خویشتن کامیاب گردد.

فرار این تصویب بایست فرستادگان سکه یعنی داکتر هارلن و فقیر عزیزالدین را امیر

(۱) این شخص پیشنهاد کرد که دسته سواران را حلقه نموده و رنجیت سنگه را

در بین آنک و پشاور گیر کنند میسون (کتاب فوق جلد سوم صفحه ۳۴۰)

۲ عبدالصمدخان میگفت که ام - او تیبل را دستگیر نموده رویش را سیاه ساخته و بر نره خراسان نموده در کوچه های کابل تشهیر مینماید (میسون؛ جور نیزان بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۴۱)

۳ عسکر خویش را بشکل نیم دایره ترتیب داده تا آنکه بتواند خیمه های افغانی را احاطه کند. قوا درینج حصه تقسیم شده بود که در جلو آن توپخانه فرار گرفته بود در عقب توپخانه پیاده که سی و پنج هزار نفر می شد و بعد ازان دسته های مختلفه سواره را ترتیب داده بودند. (میسون؛ کتاب فوق جلد سوم صفحه ۳۴۱ - ۳۴۲)

با خویش بکابل می برد (۱) نهر کیف برای اینکه تا اندازه به تمهیدات و قوانین بین‌المللی تحقیق نکرده باشند تصویب شد که سلطان محمدخان را نیز در جرگه مذکور ایلیچیان سکها شریک سازند. از اینرو امیر، سلطان محمدخان را خواسته و بعد از تبادل يك سلسله قسم و فرآن برای اختفای راز او از عزم خویش آگاه ساخته اطلاع داد، و با خاطر نشان نمودند که چون اشخاص مذکور با او آمده‌اند برای مفاد امیر و طرفداران او و سهل‌تر و مناسب‌تر است که، و آنها را با خود ببرد. سلطان محمدخان فوراً حس کرد که مقصد امیر از این کار تباهی اوست بدون آنکه شهرت و نام خود را بخاطرى مواجه بسازد. سردار مخلوع پشاور ظاهرراً با ساخته و وعده داد که در امر مذکور با او شرکت نماید. (۲)

امیر بخیال اینکه مقصدش حاصل و آرزویش برآورده شده است فقیر عزیز الدین و دیگران را بحضور خود طلبیده و در آنها رفتار بدی نموده فحش و ناسزا گفت بعد از آن با آنها گفت که میخواهد فرستادگان رنجیت سنگ را بقسم بر غم با خود نگه دارد تا آنکه جواب موادی که پیشنهاد شده است رسیده و قبول گردد. این مواد دادن نصف ایالت پشاور را به سلطان محمدخان برادر دوست محمدخان و پرداختن چند لک روپیه را بعنوان نعل بندی بر رنجیت سنگ تحویل می نمود که (۳) در حقیقت مخارج فشون کشی او را بایست می پرداخت. فقیر درین جا اصرار نموده و اظهار داشت که برای این مطلب ضرور است که خودش با همراهان خویش مراجعت نموده و مسایل را بگوش آفای خویش برساند ولی دوست محمدخان آنرا قبول نموده گفت که يك برزه کماغذ و يك مکتوب می تواند مشکل را حل نماید. بعد از آن که فقیر استناد نمود که این چنین روپیه با ایلیچیان خلاف مقررات بین‌المللی است ولی امیر در جواب او گفت که سکها که فر بوده و هم چنانیکه خود آنها حلف و قسم را می شکنند بایست با آنها طور دیگری معامله نمود. بعد از آن ایلیچیان مذکور به سلطان محمدخان سیرده شده و اخیراً ذکر چون مقاصد سوء برادرش را بر علیه خود درک نموده بود بعزت تمام ایشان را به خیمه خود رهنمائی نموده و بطور ناگهانی آنها را به میچنی فرستاد، زیرا سلطان محمدخان در این موقع میخواست فرصتی را که بدست آورده است را بگان از کف نداده و اعتماد رنجیت سنگ را جلب نماید (۴).

(۱) میسون؛ میگوید که می‌گفتند «سردار معمر سکه نمی توانست بدون فقیر مذکور زنده بماند زیرا فقیر عزیز الدین بحیث طبیب او کار نموده مشروبات او را برایش تهیه مینمود و خیلی طرف احتیاج او بود (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحات ۳۴۲-۳۴۳)

(۲) هر چند سلطان محمدخان نقر آن قسم خورده بود که در بلان امیر با او شریک باشد ولی همه آن سوگندها را ناخورده پنداشته و بفرگزارشانی که تحت آن سوگند خورده بود افتاد. (میسون جورنیزان بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۴۳)

(۳) کتاب فوق صفحه ۳۴۵.

۴- میسون؛ (جورنیزان بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب صفحات ۳۴۴-۳۴۵)

عدد توپ از دست رفته بازده عدد آن دو باره بدست افغانها افتاده و دیری نگذشته بود که سه عدد دیگر آن نیز که اصلاً مال سکهها بود به تصرف افغانها در آمد. هر چند محمد اکبر خان دعوی داشت که فتح کاملی نصیب آنها شده است و پیشنهاد کرد که پیشرفته و پشاور را بگیرد (۱) ولی سکه این فتح را نشان داده و افغانها نمی توانستند چمرود را که هنوز هم از طرف يك قوه زیاد سکهها مدافعه میشد متصرف گردند بعد از آنکه وزه خوردی بوقوع پیوست دیگر محمد اکبر خان و نواب جبار خان نمیتوانستند فیصله کنند که آیا پیش بروند یا نه؟ تا آنکه فوای تازه برای سکهها رسید و ایشان را مجبور ساخت که بشدت عقب نشسته بمانند و از آنجا بدامنه سفید کوه بروند. قبلاً دیدیم که حاجی خان و بعضی سرداران افغانی به هشتنگر فرستاده شده بودند تا از سرداران پناه سنکک جلو گیری نمایند. سردار سکه خود را متصل قلمه هشت نگر گرفته بود. افغانها بعد از آنکه مسافه زیادی در کوه و تپه ها از پا گذراندند بالاخره تحت قیادت حاجی و دیگر افسران عسکری در میدان های هموار کسب ظهور نموده و بر قلمه حمله نمودند. نفوذ و اقتدار سلطان محمد خان و برادرش پیر محمد خان که در دربار لاهور بودند مخفیانه کار میکرد و در اثر آن خوانین باجور، کنر، و یوسف زائی خویش را از حاجی خان جدا نموده و از وگستند چنانچه اخیر الذکر مجبور گردید که خوانین و مملکتان مهمندیس یا شوند. فوای سکه در پشاور درین موقع به چهل هزار نفر بالغ شده بود (۲).

اکنون لازم است نظر بجانب حصه مغربی افغانستان بیندازیم زیرا وقایع مهمی درین منطقه بوقوع می پیوست که در مقدرات تمام مملکت افغان موثر بود. (۳) شهزاده کامران بتدریج فکر اطاعت پشاه ایران را بخود راه داد و پیشرفت و کامیابی عباس مرزا پسر فتح علی شاه شهزاده سد وزانی را تا درجه از خود برده بود که بالاخره حاضر گردید بمطالعات شهزاده فارسی موافقت نمود و قلعه غوریان را بر سرحد خر اسان باو واگدارد. فضا یا و گزارشانی که چندین بعد بمرگ عباس مرزا و بعد تر از آن بمرگ

(۱) مرزا سمیع خان که در آغاز این عملیات در یکی از اطرافها مخفی شده و برای فتح دعای میکرد برون آمده گفت که با بست به همین قدر فاساد باشد که اردی او از طرف سکهها ازین نرفته است. میسون (جورنیزان بلوچستان، افغانستان، ایندی

پنجاب جلد سوم صفحه ۳۸۶

۲- به کتاب میسون (جورنیزان بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحات

۳۸۹ مراجعه شود

۳- شرح و بسط تمام گزارشات مذاکرات متعدده و طئه ها تا بدالات و غیره ضدهای که کمی بیشتر از آنچه برطانوی در افغانستان بوقوع پیوسته بودند درینجا لازم دیده نشد بلکه مختصراً برای آنکه به صفحات آینده افکار معلومات داشته باشیم و بتوانیم وقایع گذشته خصوصاً تا کمی دوست محمد خان را در سر کوبی سکهها و استرداد پشاور را با وقایع حملات انگلیس که خیلی به ضد و نقصان برطانیه و بافتخار بارگرائی تمام شد ربط دهیم.

صرف از طرف نمایندگان سکه اداره می‌شد اکنون حقیقتاً از طرف قوای سکه اشغال نموده و نفوذ خویش را تا سرحدات آخرین بشو وسعت بخشید. رنجیت سنگ برای مدت چند هفته در پشاور مانده عبدالغیاث خان پسر نواب جبارخان و دیگر اشخاص مهم و برجسته منطقه مذکور احترامات خویش را به او تقدیم داشتند اگرچه «جاگیر» های بزرگی به سلطان محمدخان و برادرانش اعطا نمود ولی اداره امور عسکری و مملکتی صوبه ها و ایالت را بدست یکی از افسران که از لاهور مقرر نموده بود سپرد (۱)

دوست محمد خان هنگامیکه بکابل مراجعت نمود امور آنجا را خیلی درهم و برهم یافت اشخاص کمتر به او وقع گذاشته و از احترام و عزت او کاسته بود بی انگی و غار تگری زیاد حکم فرما بود. (۲)

امیر عقیده داشت که علت اینهمه گز ارشادات سوء و اسباب مهم آن برادران و خیشاوندان او میباشند که پیوسته و تا اکنون کوشش دارند اقتدار او را سلب نموده و او را از پای بیفکنند بهر کیف بزرگترین امریکه در پیش داشت تهیه لوازم عساکر خودش و بیک تعداد زیاد پیروان سلطان محمدخان که بقرک پشاور مجبور گردیده و اکنون وسائل معاش خود را از او میخواهند بود و در پیهمرفته گذارشات مذکور دوست محمدخان را مجبور گردانید که از برادران فتنه‌ها ری خویش استناره و استمداد نماید چنانچه آنها نیز ملار شید آخندزاده را بیعت نمابنده خویش برداو فرستادند. این شخص اگرچه ظاهراً فرستاده شده بود تا ببرد امیر خورده و از دستگیری و با و معاونت نماید ولی از روی حقیقت با و سپرده بودند که حتی المقدور مقاصد و نیات دوست محمدخان را برهم زده و اقدامات او را عقیم بسازد از انبر و اولین کاری که امیر کرد کم ساختن عده پیروان و نفری او بود که برای آنکه نه عساکر خودش و نه نو واردانی که از پشاور آمده بودند بر نچند تصویب نمود که برخی از آنها و بعضی از اینها را بیرون کرده و از هر دو دسته اشخاص عده و کار کنی انتخاب نموده نگاهدارد. (۳) و علاوه بر آن از نجای خویش مطالبه نمود که بدوستان و خویشاوندان شان که از پشاور آورده شده بودند اعانه داده و خیراتی بدهند. این مطالبه هنگامی که برپا نمود که حاجی خان با زبان تند و درشتی که داشت بیشتر در آن حصه گرفت (۴) بهر کیف مسئله مذکور انعکاس بدی کرده و در نتیجه یک نوع حرکت و هیجان

۱- گننگم: (دی هستری آف دی سکه صفحه ۲۱۵) هارن: (انديا ایند افغانستان صفحات ۱۲۴ و ۱۵۸) فریر میگوید که سلطان محمدخان حاکم روهتاس مقرر گردید. (هستری آف دی افغانز صفحه ۲۳۰)

۲- وایب: مسیون: جور نیزان بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۵۰ (۳) بهر کیف موهن لال: میگوید که از درک تقلیل نفری قدیمی و اعانه برای نو واردان پشاور آذوقه و مايعتاج شان را تهیه نمود. (لایف آف امیر دوست محمدخان) (جلد اول صفحه ۱۳۴)

(۴) حاجی خان میگفت که بزرگترین علت ناکامی قشون در مقابل سیکها عدم اعتماد امیر بر خویشاوندان او بود که هر چه را به پسران خود می سپرد (مسیون: جور نیزان بلوچستان، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۵۲)

بخطار نداشت ولی باهم خیلی دلچسپی داشت که بحیث یک نفر نماینده حکومت برطانیه در افغانستان نگاه دقیقانه بجزریان واقعات و گزارشات او نگه داشته و اجرای او را از عینک دیگری ببیند در سپتامبر ۱۸۳۷ بکابل واصل و از طرف امیر بغوانی پذیرفته شد اما درینوقت دوست محمدخان خیلی توجه داشت تا استقلال کاملی در دست راست او نماند تا آنجا که علی الخصوص شدت میخواست وادی پشاور را از سگها و افسان بگیرد چنانچه مکتوب تاریخی ۲۱ ما می ۱۸۳۶ به گورنر جنرال همدردی حکومت برطانیه را دربارت وسعت قلمرو سلطنتی او اشعار میداشت (۲) لیکن معاهده که در ۱۸۳۱ در وین پارین لار دو بلیم بتنگ ورنجیت سنگ صورت گرفت مداخله انگلستان را با حکمران لاهور در امور منطقه ماورای اندس و معاونت با افغانها را منع میکرد. بعد از امضای این معاهده دولت برطانیه دیگر نمیخواست با امیر افغانی معاونت نموده و در مسنده وسعت مملکتش با او همدستی نماید و او را بحیث یک شخص غاصب تلقی میکردند.

البته هیچ تردیدی نیست که عزم و اقدام حکومت برطانیه هند در اینکه بهلوی همدگرا و کمک گر لاهوری شان را در فتند خیلی قایل تقریظ است دوست محمدخان باینسان به بلند ترین مراتب دوستی توجه و عزت داری پیش آمده و بساویقین کامل داد که حاضر است مطابق میل و خواهش خود شان روابط تجارتنی قایل نموده و بهر گونه پیشرفتی ازین راه در افغانستان اجازه بدهد ولی در مقابل مطالبه نمود که در مقابل رفیق نیر و مندش برنجیت سنگ بایست انگلستان با او کمک نمایند. بهر کیف اگر چه این شخص شخصاً مایل بود ولی پیغام سفیر کبیر برطانیه با او اجازه نداد که داخل مذاکرات و معاهدات سیاسی شده و عقدی ببندد. بهر کیف دوست محمدخان میخواست رعبی در دل این نماینده ایجاد نماید و پیوسته از توطئهها و اشاره به روسها باو حرف زده و کپه برسانید و گاهی از مخدراتی که از طرف مشرق متوجه حکومت برطانیه می آمدند بگوش او میگفت.

سرداران فندهار نیز برای آنکه خویشان را از شر دشمنان خویش خصوصاً حکمران هرات حفظ کنند از فارس کمک طلبیده و حتی نماینده نیز توسط سفارت کبرای روسی در طهران (۲) به سزار روس فرستادند. حکومت فارس خیلی خواهان معاونت بود در حالیکه روسها سفیری بنام کپتان و کوویچ فرستادند ازینرو برانس امیر را ترغیب می نمود که بطور صلح جو یانه و آرام روابط کهنندل خان را با فارس برهم بزند در حالیکه خودش به منتهای فعالیت دست و پا میزد تا مرادرات سرداران فندهاری را باروشها و فارسیها از هم بگسلد (۳) که بالاخره اگر چه برای مدتی معلوم می شد که با خواهشات او موافقت دارند معاهده رسمی تحت ضوابط دولت روس با شاه منعقد نمودند

(۱) - لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحات ۲۴۹ - ۲۵۰ مؤلفه موهن لال.

۲ - این شخص تاج محمدخان بود که نزد کونت سیمونچ نماینده روس مقیم فارس

فرستاده شده (موهن لال : لایف آف دی امیر دوست محمدخان جلد اول صفحه ۲۶۴

۳ - به کتاب (هستری آف دی واران افغانستان صفحات ۱۸۱ مؤلفه مراجعه شود

امیر باین نصیحت گوش داد و در نصف شب عبدا لصفدخان را طلبیده با او مراد که دودسته عساکر خویش را با خود گرفته و قلعه سردار مذکور را مراقبت نماید بعد از آن بفکر افتاد که روز دیگر خانم هایش زنهای فامیل عبدالله خان را مهمان نماید طبعاً درین قسم ضیافت هازنها همه حلیات و جواهر خویش را زین ساخته و بدون آنکه بتوانند آنها را مخفی سازند از نزدشان گرفته میشود و ای این پیشنهاد با ذوق همگان نوافق نمود و در نتیجه عقیم ثابت شده تصویب نگردد بداند ابه محمد اکبر خان پسر امیر سپرده شد که عبدالله خان را به بهانه مذاکره و مشوره (۱) درباره امور اداری و مملکتی نزد خود بخواهد بیچاره سردار صافدل که از مقاصد خیا نشکارانه محمد اکبر خان خبری نداشت برای ملاقات اورفت ولی به مجرد رسیدن بهانه اینکه با شاهزاده کامران هرات مرا و ده و رابطه داشته است متهم گردیده و توقیف شد.

اسپه‌های همراهان او را گرفته و آنها را خلع سلاح نمودند بعد از آن یک دسته سپاهیان امر داده شد تا خانه او را گرفته و اموال او را بدست آورند. ولی در نتیجه امیر ناساکام گردید بر عبدالله بان اندازه که ثروت و تمدن معرفی شده بود تمول نداشت (۲) و از کرده خویش پشیمان گردیده و این ندامت درجه زید بود که تأسف خویش را درین باره در دربار اظهار داشت. سردار که برای مدتی تحت مراقبت و درها شده اسب‌هایی را که از او گرفته بودند و اکنون در بین پسران و خویشاوندان و نجیب‌دین امیر تقسیم شده بود با حصه بیشتر اموال او و ایس مالک آن مسترد گردید. (۳) مردمان کابل به آواز بلند تنزل وضعیت عبدالله خان اچکزایی را که مدت‌های متمادی و بیوسه اطاعت و اخلاص به بار کزایی‌ها نشان داده و در تمام ادوار متقبره علو و افتادگی، شان عقیدت و اخلاص خود را ثابت نموده بود تقاضا کردند.

ازینجا به بعد کسار و بار و گذارشات افغانستان رو بخرابی گذاشته و مملکت بحران جدیدی را انتظار میکشید. رنجیت سنگک که پیدانست اشغال پشاور برایش خیلی گران تمام شده و اشکالات زیادی دارد مناسب دانست که هشت‌نگر و دوآبه را بشمال در پشای کابل به علاقه جنوبی کوهات و هنگو باداره سلطان محمدخان سپرده و امور آن را باو تفویض نماید. ناگفته نماند که این مناطق عبارت از همان حصصی بودند که قوای سکه در اداره و گرفتن مشکلات فوق‌العاده و مصائب زیاده‌گرفتار شده و می‌شد (۴)

۱- موهن لال؛ (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحه ۱۸۷) -

۲- سرداران قندهاری که او را استخدام کرده بودند حصه بیشتر پول و ثروت او را یکسال قبل از او گرفته بودند.

میسون (جورنیزان بلوچستان، افغانستان، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۶۶)

۳- موهن لال (لایف آف امیر دوست محمد خان جلد اول صفحات ۱۸۷ - ۱۸۸)

۴- رنجیت سنگک باین عمل خویش میتوانست بهالذیرا با مطا لبه امیر ساخته و نصف ایالت پشاور را به سلطان محمد خان داده بود.

میسون (جورنیزان، بلوچستان، افغانستان، ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۶۷)



امیر نیز برای این مطلب منتظر ماند (۱) البته واضح است که در خلال وقفه انتظار خویش با نایب‌روس خیلی بی‌بروائی نموده و چندان واقعی نمیکنداشت و این شیوه بی‌بروایی در اثر این بود که شوکت و اقتدار و عظمت و فتح خویش را وانمود کند؛ این شخص عجیب اسنادی برای ثبوت اهمیت خویش داشت که همه آنها مبنی بر این بود که دوستی او را خواهش کرده اند.

حکومت هند کاملاً واضح می‌فهمید که دوست محمدخان در اثر جرئت‌گریزی که در نتیجه وعده یسکوه خارجی که مفاد و منافع او را سابقاً خودش مورد تصادم گرفته است درباره مقاصد سوء خویش با سکهها اصرار نموده و چیزهای مطایبه مینماید که گورنر جنرال با دوستی خویش که با رنجیت سنگ‌دشت نتواند به افکار و خیالات حکمران لاهور تسلیم شده و موافقت نشان بدهند و اینکه نقشه‌های را که برای وسعت قلمرو خویش طرح کرده بود و حرصی که حصول و تمتع از مزایای سرحدی هند داشت اعلام کرده و اکنون علناً علاوه بر افکار و نقشه مذکور به جلب هرگونه فواید امدادی خارجی که بتواند بدست آورد تهدیدات خویش شروع کرده بود؛ از همه بالاتر اینست که اکنون بوضاحت فهمیده می‌شد که امیر علناً برای پیشبرد مقاصد و اعمال فارسیان در افغانستان معاونت مینمود حال آنکه ضروری را که از این راه متوجه حکومت برطانوی می‌شد بخوبی میدانست و از شیوه غیر دوستانه خویش بکمی آگاه بود. ازینرو حکومت برطانیه مجبور گردید که کیتان برنس را امر مراجعت بدهد چنانچه مومی‌الیه بتاریخ ۲۶ اپریل سنه ۱۸۳۸ حرکت نمود؛ وزیر مختار روسیه بدربار پذیرفته شده و امیر تطلب و نو از ش زیادتی درباره امرعی داشت؛ و اولین کاری که کرده تهیه یک مقدار پول زیادتی برای امیر دوست محمدخان و حتی نسکین رنجیت سنگ‌دشت؛ ازینرو دوست محمدخان خوشتر را در آغوش دولت روسیه انداخت، (۲)

کیتان برنس برای سفر کرده و بتاریخ جولائی سنه ۱۸۳۸ با گورنر جنرال ملاقات نموده به لاهور وارد شد که رنجیت سنگ‌دشت پذیرائی شایانی از او نموده با شکوه زیادی او را استقبال نمود؛ تمام مسایل خارجی راجع به امور افغانستان درسمله مورد

(۱) فراریکه مکتوب برنس ثابت میکند بالاتر دید امیر دوست محمدخان طرفداری و معاونت برطانوی را بر ابرامدادشاه فارس و امیر اطورروس ترجیح میداد (تاریخ مکتوب ۳۰ ماه دسمبر) این مکتوب را برنس به مکنان نوشته بود (هستری آف دی واران افغانستان مولفه کی صفحه ۱۸۰) کتاب مولفه فریر صفحه ۲۶۳-۲۶۴ کتاب فوق مینون جلد اول صفحات ۱۰-۱۱

(۲) لایف آف امیر دوست محمدخان جلد اول صفحات ۳۳۷-۳۳۶ مولفه موهن لال (و قتیکه نماینده روس از کابل میرفت یک نفر سید افغان که اسم او یحیی بود تاخیمه محمد شاه بحیث سفیر امیر برای تمقیب مذاکراتیکه از طرف و کوچ شروع شده بود فرستاده شد (فریر؛ هستری آف دی افغانز صفحه ۲۴ در قندهار محمد عمرخان با آن‌ها بیوست (بسرودم کفدل خان) که او نیز بدربار فارس به حمل همچو پیغامی فرستاده شد (کتاب فوق)

از کابل رفت امیر دوست محمد خان در اینکه بعضی از بیروانش را توانست منصرف بسازد و با خود ننگه دارد مثلاً پسر بزرگش را که از بتخاک واپس بهراجت واداشت. اندک وقت زیادی راجع بجلو گیری وافتناع پیر محمد خان در جلال آباد کند، خبر کردند ولی بکی هم نتیجه نداد. حتی محمد اکبر خان به تعجیل زیادی از تنگاب به جلال آباد رفت تا او را توفیق نماید ولی تا کام گردید زیرا پیر محمد خان درین موقع بر لاپورا واصل شده بود که از آنجا خان علاقه مند کور او را به باحور رهنمائی وهدایت نمود.

چون امید دوست محمد خان از انگلیسها بکلی قطع گردیده بود بهاستمداد از مملکت فرس تمیلی پیدا کرد ولی باهم چون میدانست که ماوانت وهدمتی ایرانیها در مقابل روابط با انگلیسها آقدر فایده مدنیست بازهم برای باردیگری سعی نمود تا آنها را طرفدار خود بسازد. سرداران نندهارای نیز که از امر آن خوف داشتند بهزامداران انگلیسی متوجه شدند ولی وقتی دانستند که کامران دشمنی در ایران دارد تا او را مشغول بسازد دیگر به وقت فوای بر طانی کمتر توجه و احتیاج نشان میدادند. بهر کیف رنجیت سنگ خوهان هیچگونه مراوده بین انگلستان و افغانها نبوده و از بیرون کوشش میکرد که دل دوست محمد خان را بدست آورد چنانچه امید های زیادی را جمع بگذاشتن پشاور باوداده و در عرض صرف چندراساسپ ازو مطالبه می نمود. دوست محمد خان هر چند خیلی اشتیاق داشت پشاور را بیکر دولی این نظر به رنجیت سنگ را بنظر خفت دیده و این چنین وضعی را در مقابل حکمران سنگ خیلی عارینداشت علاوه آن خوف داشت که مبادا رنجیت سنگ « نذرانه » اسپ هارا که او در عرض پشاور باومیداد از درک پشاور ندانسته و به « نذرانه » حکومت کابل تلقی نماید « ۱ » از بیرون فیصله نمود که مسئله را بایست بچنگ دیگر فیصله نماید ( ۲ )

در آهاز سال ۱۸۳۷ سکه به سرکردگی افسر بانجربه و کاردان خویش رنجیت سنگ قلعه چمور در ا که در مدخل خیبر واقع بود متصرف گردیدند. این اقدام، دوست محمد خان را خیلی کم دل ساخت و درین حرکت سکهها اندامات دیگر و بیشتر را مضمر میدید البته واضح است که راه بین جلال آباد و خیبر در مقابل آنها کشاده و هموار بود و به از تصرف آن منطقه و تخویف و اطاعت و تسلیم قبایل خیبری هیچ چیزی در راه نبود که از آمدن سکهها جلو گیری نماید از اینرو دوست محمد خان مناسب دانست که هر طوری شود زوری نشان داده و زور آزمائی نماید هر چند مجاربه کابل می تواند هم بایست خموش نشینند چنانچه خودش در کابل مانده و وزیر معتمد خویش مرزا سمیع خان را با فوای فرستاده و با و اختیار داد که هر چه مصلحت وقت و مناسب جریانات باشد همچنان اجراءات و اقدامات نموده و راجع بهدیایات فثون و غیره امور آن نگرانی نماید برای مرزا سمیع خان يك مقدار پول هم داده شد تا بوسیله آن ملکان قبایل خیبر را طرفدار و معین

۱- گذرنامه مهم (دی هستری آف دی افغانز صفحه ۲۱۶)

۲- به کتاب شہامت علی ہدی سکہزایند افغانز صفحه ۵۴ و کتاب بار (جو رنل آف دی مارچ صفحات ۱۲۳ - ۳۴) امرآ جہہ شود.

از جانب حکومت بر طایفه نو هند رنجیت سنگ و شاه شجاع که حکمران لاهور از تمام متصرفات و چیزیکه در دست داشت عهده دار شد. شاه شجاع بایست با فاشون و عساکر خویش داخل افغانستان می شد ولی عساکر انگلیس و رنجیت سنگ باو معاونت مینمودند آزادی حکم و حکمرانان سند ضمانت شده و سلامت و تمامت ولایت هرات بدست شاه کامران بایست بکلی تسلیم گریزیده و او امر داده شود.

محاصره شهر هرات از طرف فارسیها که افسران روسی فرانسوی و ایطالوی نیز با آنها همراه بودند بتاريخ ۲۳ ماه نومبر ۱۸۴۷ شروع گردید (۱) و تا زمستان بهار و تابستان سال مذکور و خزان سال دیگر ادامه داشت (۲) اینکه فارسیها نتوانستند برای مدت طولانی شهر هرات را بدست آورند در اثر استعداد و فعالیت یک نفر منصفدار بنام الدرد پاننجر بود که در تمام مدت مذکور کوششات و مساعی محاصرین را عقیم ساخت. پاننجر از برجسته ترین شخصیت های مدافعین بوده، استحکام و مرمت کاری فلهه، تشجیع و تقوی روحی عساکر به ثبات و پایداری در اثر وجود او بود و حتی در بعضی مواقع کامران و وزیرش یارمحمدخان را مجبور میساخت که بچنگند، تنها همین شخص بود که مسئولیت نشانیدن بروسی جنرال روسی و دسته داوطلبان او را که بتاريخ ۲۴ ماه جون ۱۸۴۸ برارک هرات حمله خیلی شدیدی نمودند باوراجع بود و کار او بود. بالاخره در اثر فعالیت و کردارانی همین شخص بود که برای مرتبه آخرین باعث نا آرامی ایرانیها گردیده و ایشان را مجبور ساخت که بتاريخ ۸ ماه ستمبر (۳) از محاصره صرف نظر نموده و باعجز و نا کامی به مملکت خویش مراجعت نمودند. (۴) اکنون اگر چه محاصره هرات از بین رفته و بررک ترین علت مداخلت انگلیس در امور افغانستان از میان رفته بود ولی باز هم حکومت برطانوی هند نقشه خویش را تبدیل نموده و از آنها هم حمله به افغانستان منصرف نگردیدند چنانچه لاردر اکلیند اعلامیه (۵) صادر نموده و بار کزائیمها را بحیث معاونین لاضایل حکومت برطانوی اعلام نمودند.

۱ - پیش از محاصره شهر هرات فلهه غوریان که از طرف قوای مقتدری از جانب کامران محافظه و مدافعه می شد مورد حملات شدید فراز گرفته خراب و بدست ایرانیها افتاد شیرمحمد خان حاکم برادر یارمحمدخان تسلیم شد (هستری آف دی افغاناز صفحات ۲۲۳ - ۲۲۶ موله فریر)

۲ - فریر شرح زیادی در باب محاصره مینویسد کتاب فوق الذکر صفحات ۲۲۸ - ۲۵۵)

۳ - هستری آف دی افغاناز صفحه ۲۵۶ موله فریر.

۴ - در اثناى محاصره هرات پنج عدد جهاز جنگی انگلیس در خلیج فارس داخل گردیده و عساکری را که با خود آورده بودند جریره کرک متصرف شدند. این برای مقصدی بود که فارسان به نشویش بیفتند زیرا عساکر مذکور بعد چندی به دریای قارون حرکت نموده و در فلپ فارس داخل میشدند. و قتی که محاصره هرات تمام شد نشون کشی مذکور خاتمه یافت. (کتاب فوق موله فریر صفحه ۲۷۱)

۵ - دی که مبین آن سندایند افغانستان ضمیمه اول صفحات ۱۶۹ - ۱۷۵

شاه شجاع راشاهی معرفی کردند که میتواند در مقابل دشمنان خارجی پافشاری و مقاومت نموده و فائده رسانیده بتواند قراریکه ملیسون اظهار میدارد: در اعلامیه یابینا نیمه مذکور شامل نبود که شاه دو باره پناه گاهی را که بهزرت تمام در آن بسر می برد (در لود هیانه) بقصد دوباره بدست آوردن تخت و تاجی که برادرش او رارانده و ازو گرفته بود اکثراً به معاونت عساکر اجیر و مزدور مناطق داخلی برطانیوی ترک داده و دو بار از طرف فامیلی که اعضای آن با وجود (عدم مجبوری و غائله) شان یک حصه بزرگ افغانها را طرفدار خویش ساخته و آن ها را بخود خوش بین ساختند هزیمت یافته و شکست خورده بود (۱)

## فصل نهم

### (تهاجمات انگلیس)

د استان تهاجمات برطانیه در مملکت افغانستان از طرف یک تعداد بزرگ نویسندگان و شته شده است که مهمترین همه سرهنگری هیولاک پسر هنری دوران و سرجان کی میباشند. بیانات سرجان کی از همه جامع تر بوده و کمتر از یکپهزار و سیصد صفحه را نگرفته است. درین فصل کوچک البته شرح و بسط تمام آن وفا یبیکه به تعداد لاتمد و لاتحصی در طرف چهار سال مذکور یعنی ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲ م. بوقوع پیوسته اند قابل گنجا نیدن نیست البته بذکر آنچه چه گونه برای انگلیس ها لازم گردید که دوست محمد خان را که بزور و مشقت، جرئت و ثبات خویش تخت و تاج افغانستان را بدست آورده بود و بالاخره در اثر عدم موافقت و مراقت با برطانیویها از ان محروم گردیده بود و دو باره رتخت کابل نشانیده و اقتدار سلوب او را باو مسترد نمایند بر داخه خواهد شد قبلاً دیدیم که انصراف از محاصره هرات عزم انگلیسها را در باره فتون کشی به افغانستان فسخ نکرد ولی از طرف اولیای امور حکومت برطانیوی هند در اثر ترکیدن حباب «روس» ایران «بعضی تغییراتی بوجود آمد.

چنانچه از فوه فتون اندکی کاسته و افسری فوج که اولاً به سرهنگری فین کماندران چیف هندوستان داده شده بود به سرجان کین کماندران چیف عساکر بمبی تفویض گردید (۲) عساکر به سه دسته تقسیم گردیدند: اول فوه بنکال که شامل هفت هزار و پنجاه نفر بود و در فیروز پور تحت قیادت سر کاتن جمع شده بودند. یک دسته دیگری از هندیان بتعداد شش هزار نفر تحت قیادت سر افسران برطانیوی از طرف شاه شجاع ترتیب و از شکار پور (۳) حرکت میکرد. قسمت سوم ستون عساکر بمبی فایم میساخت.

۱- هستری آف افغانستان صفحه ۳۶۸

۲- فارتنی نری ایرزان اند یا صفحه ۴ - ۵ مولفه لارنس

۳- افسران دسته سرهنگری فین بود. بقا زلی و تعجیل تشکیب شده و اگر چه بزودی پیشرفت خوبی کردند ولی باهم تاکنون بسیار خوب نشده بودند افغان و ارس صفحه ۱۰ مولفه لارنس

که تعداد آن پنجاه و پنج نفر بود و در آن اس آن شخص سر جان کین فرار گرفته و با بست از بین سند عبور نموده از بولان و کورک جوجک مارش مینمود یک دسته کوچک دیگری نیز وجود داشت که باید برای حفظ ارتباط با سند در سند میماند بتاريخ ده ماه دسمبر ۱۸۳۸ « فزون اندس » از فیروز پور حرکت نموده و بنا ریح بیست ماه جنوری ۱۸۳۹ به روحری رسید (۱) اکنون لازم بود که بر روی دریای اندس بلی بسته شود البته واضح است که مشقت و زحمت زیادی بکار بود ولی بالاخره کپتان تامسن و انجنیر های بنگال کامیاب گردیده و عساکر بتاريخ ۳ فروری از روی آن عبور نمود (۲) بعد از آنکه شاه شجاع هفت میل بالاتر دریای روحری از دریای اندس عبور نمود یک کشتی ها از بین رفته بود در طرف ۷ روز دسته عساکر و با روای سیاب شان عبور داده شد. دسته ایی در مقام و کار بدهانه دریای اندس بسا حل مدور آمده و از آنجا برای آنکه با قوه بنگالی یکجا شود حرکت نمود. نقطه التصاق فواشهر قندهار بود که شاه شجاع بتاريخ بیست ماه اپریل با آن وارد شده بود.

بتاریخ هشتم ماه می (۳) شاه شجاع بر تخت قندهار جلوس نموده درحالیکه سرداران بارگرائی ورود مهاجرت شهر مذکور را گذاشته و تخریب نموده به دند. اگرچه شهبخونی بر عساکر شاه شجاع زدند ولی در اثر نقص عهد و امانت که در خیمه های عسکری خود داشتند تا کام شده مایوس گردیدند.

حاجی خان بعد از مراجعت خویش از جهر و داز طرف امیر معزول و از خدمت رطرف شده بود البته این کار دوست محمد خان خطی بوده و برای او خراب نشد زیرا اکنون که شاه شجاع بمیدان آمده بود حاجی مذکور با دو صد نفر سوار نزد او رفته و اطاعت او را قبولدار گردید و حتی فخر و مباهات مینمود که باعث شکست سرداران بارگرائی او شده است زیرا او آن بگفتن اینکه نمیتوانند با قوای بزرگ و توپ و تفنگ انگلیسان مقابله نمایند سبب اضطراب و یاس شان گردیده است (۴) سرداران مذکور عقب نشسته و به گرشک رفته و در آن شروع بر بعضی مذاکرات نمودند ولی تا کام شدند بالاخره یکدسته عسکر تحت رهنمائی جنرال سبل عقب آنها فرستاده شد که در نتیجه شهر را به او شان تسلیم نموده فرار اختیار نموده و منتشر گشتند (۵) در همان

۱- فارسی تری ایرزان اندیا صفحه ۵ مولفه لارنس

۲- دی جو رنل آف جنرال ات صفحه ۷۰ - لو

۳- (دی آرمی آف دی اندس صفحه ۱۸۴ مولفه هوک) و (کمپین ان سند ایند افغانستان صفحه ۷۷ مولفه او ترم)

۴- (کتاب فوق مولفه هوک صفحات ۸۷ - ۸۸ و کتاب فوق مولفه او ترم صفحه ۱۷)

۵- فایف ایرزان اندیا جلد دوم صفحات ۱۱۰ - ۱۱۶ مولفه فین و جورنیران ، بلوچستان افغانستان ایندی پنجاب جلد سوم صفحه ۳۹۹ مولفه میسون

۵- (دی کامپین ان سند ایند افغانستان صفحه ۸۱ مولفه او ترم) دی جنرال او جنرال ابات صفحات ۸۵ - ۹۰ مولفه او) میگویند دو نفر شان به ایران رفته و یکی تکابل آمده

( فایف ایرزان اندیا مولفه فین صفحه ۱۲۱ )

روزیکه حاجی خان به شاه شجاع اطاعت و بیعت خود را تقدیم نمود عبدالمجید خان پسر شاه بیستد خان و غلام آخند زاده نیز رویه او را تقبیح نموده بیعت نمودند (۱) شاه شجاع و افسران برطانوی با همه فهمیده گمی درک نمودند که خوانین درانی در حقیقت به تغیر و تبدیلی در حکومت طرفدار نیستند (۲) هنگها مبلکه اردو در فندهار بود کیتان دارکی بدر بار کامران بجانب هرات فرستاده شد. چون فلهه هرات در اثر صدمات محاصره خیلی خراب شده بود به کیتان تادیك مقدار پولی که برای مرمت آن کفایت مینمود تهیه و آماده گردید. بعد از آن سر جان کین با شاه شجاع بطرف کابل حرکت نمود. در عین زمان دوست محمد خان برای مقابله و مسدود کردن مهاجمین ترتیبات و تیا ری میگرفت. چنانچه يك قوه مدا قوی قوی و مقتدری برای حفاظت غزنی (۳) تهیه نموده گماشته بود که افسران پسرش غلام حیدر خان را ساخته بود، و علاوتاً آذوقه و ما یحتاج زیادی در درون فلهه گرد کرده بود که برای محاصره خیلی طولانی کافی باشد. مقصد او از اینکار این بود که قوای غزنی بتوانند مدت طولانی مهاجمین را مشغول بسازد تا موقعی داشته غلزائیها را برانگیخته و علاوتاً پسرش محمد اکبر خان را از خیبر با عسا کرش بخواند. غلام حیدر خان فراری که امیر دوست محمد خان باو هدایت داده بود سه دروازه فلهه خویش را خاکریز نموده (۴) و صرف دروازه کابلی را بحال خود گذاشته تا برای ارتباط و رفت و آمد اطلاعات با کابل خدمت کند. وقتی مهاجمین واصل شدند فلهه مذکور را مستحکم تر و قوی تر از آن یافتند که با ایشان اطلاع رسیده در ایورت داده شده بود (۵) علاوه بر آن توپهای بزرگ و سنگین شان نیز عقب مانده و آذوقه نیز رو بقلت گذاشت. ازین رو فیصله نمودند که در دروازه کابلی را پراکنده و فلهه را تحت حمله شدید و یورش قرار بدهند (۶) چنانچه پیش از آنکه صبح روز ۲۳ جولائی ۱۸۳۹ ظلوع نماید (۷) یک دسته عسکر تحت قیادت کیتان بیت از انجنیرهای بمبئی به معاونت لئو تیننت دوراند (که بعدها سرهانی دو را نداشت) و لئو تیننت مکتوب کرد که این هر دو نیز از

۱ - دی اکسیدیشن ان تو افغانستان مولفه اتکنسن صفحه ۱۵۱

- ۲ - فارسی تری ایرزان اندیا صفحه ۱۱ مولفه لارنس - ایر (Eyre) میگوید اهالی و باشندگان اطاعت اقوام خود را به شاه قدیم شان که با قوه خا رجی و آن چنان وضعیتی بر آن ها آمده و تقدیم کردند (دی کابل انسور کیشن آف ۱۸۴۱ - ۴۲ صفحه ۴۵)
- ۳ - در فلهه هزار نفر بود (کتاب فوق مولفه لارنس صفحه ۱۳ - فرار اظهار او ترم دو هزار سوار و دو هزار پیاده بود) (کتاب قبل الذکر مولفه او ترم صفحه ۹۰)
- ۴ - دی اکسیدیشن ان تو افغانستان صفحه ۱۹۹ مولفه اتکنسن -
- ۵ - عبدالرشید یکی از پسران که کای امیر که ازو جدا شده بود به برطانویها درباره فلهه غزنی اطلاع داد. (هستری آف دی واران افغانستان جلد اول ۴۴۰ مولفه کی)
- ۶ - برای ذکر عملیات شایان انجنیرهای مذکور پیش روی غزنی توسط کیتان تا مسون و بیعت به کتاب (دی کامپین ان سند ایند اف نسان ضمیمه (۳) مراجعه شود. مولفه او ترم
- ۷ - دی آرمی آف دی اندس صفحه ۱۸ مولفه هوک و کتاب فوق مولفه او ترم صفحه ۹۷

جمله انجنیرهای بیبئی بودند در وازه را خراب نموده و بر قلعه هجوم و بورش کردند (۱) باین ترتیب شهر غزنی بتصرف آنها (۲) درآمد و قوماندان آن غلام حیدر خان دستگیر شده و محبوس شد (۳) گدا مه‌ای بزرگ آذوقه بدست فاتحین که مدتی خیلی بقلت رس و آذوقه گرفتار بودند افتاد. در عین زمان لیوتیننت کلونل وید بایک فوای مخلوط از سکاها و عساکر اجیر بومی از لاهور حرکت نموده و شهزاده تیمور نیز با آنها همراه بود. ورود او و محمد اکبر خان که در انتهای غربی خیبر خیمه زده بود عقب نشسته و بایدر خویش پیوست و بایک دسته وفادار و دلیر جای افواج عقب نشسته امیر را گرفت تا مجاذ خالی مانده و بی انتظامی روانه علی مسجد بدست مهاجمین افتاد (۴) و دره خیبر بدون تکلیف و اشکال مسخر گردید (۵)

درین موقع که هر چه بوقوع می پیوست همانا تا کنون به نقص و زیان امیر تمام شده بود خیلی او را مضطرب ساخته و بفکر انداخته بود کسبه دیگر چه کنند (۶) چون راه

- ۱ - فارسی تری ایرزان اندیا صفحه ۱۶ مولفه لار نس
- ۲ - بهر صورت فتح بزرگ و شان یسان غزنی در اثر رویه وحشیانه و ظالمانه که با بعضی محبوسین شد مقام خود را از دست داد (دی کامپین آف دی آر می آف دی اندس جلد دوم صفحات ۳۷ - ۴۳ و - ۵۶ - ۵۹ - مولفه کینیدی و کتاب (دی اکسپدیشن ان تو افغانستان صفحات ۲۰۵ - ۲۰۶ مولفه آتکنسن
- ۳ - دی آر می آف دی اندس مولفه هوگک صفحات ۱۶۳ - ۲۱۲ - فایو ایرزان اندیا جلد دوم مولفه فین صفحات ۱۶۲ - ۱۷۵ - در بهره گزارشات فتح غزنی مطالعه شود راپورت خودسرجان کین در کتاب (دی کامپین ان سنداند افغانستان ضمیمه ۳ مولفه اوترم موجود است، در این صبح محمد افضل خان با پنج هزار سوار خیلی به خیمه دشمن نزدیک بود و منتظر روشنی روز بود تا خوبتر بتواند وضعیت غزنی را ببیند لاکن وقتی بیرق برطانیه را در اهتزاز دید بکابل عقب نشست در این جنگ تقریباً شش یا هشت هزار افغان بقتل رسید (اوترم کتاب فوق صفحات ۱۰۰ - ۱۰۱) پیش از محاصره غزنی محمد افضل خان خیال داشت بردشمن که تقریباً نیم میل از قلعه دور بودند شبخون بزند در نتیجه این اطلاع سپاهیان بیچاره مجبور شدند که دوش بر سر اسپ بخوابند تا آماده موقع باشند (فارسی تری ایرزان اندیا صفحه ۱۳ مولفه لار نس)
- ۴ - شہامت علی شرح طویلی در باب گرفتن مسجد علی و دره خیبر نگاشته است (دی سکه اند افغان صفحات ۳۹۰ - ۴۱۲)
- ۵ - شہامت علی کتاب فوق صفحه ۱۵ هوگک (کتاب فوق الذکر صفحات ۴۲۳ - ۴۲۴) فین کتاب فوق الذکر جلد دوم صفحات ۲۱۳ - ۲۱۴) دره خیبر بدون اشکال در اثر دیلوماسی وید و واسطه شدن غلام خان بوبلزایی که کوهستانی ها را بر علیه امیر تحریک نمود فتح شد (هستری آف دی واران افغانستان مولفه کی) صفحه ۴۷۰
- ۶ - دوست محمد خان گمان داشت که قشون انگلیس غزنی را تصرف نموده و بطرف کابل پیش خواهند رفت از بنبرو محمد افضل خان و غلام حیدر خان را به غزنی فرستاد تا بردشمن حمله نمایند در حالیکه خودش حصه پیش را مورد حمله قرار داد. کی کتاب فوق الذکر جلد اول صفحه ۴۴۰ و موهن لال، لایف آف دی امیر دوست محمد خان جلد دوم صفحه ۲۲۴)

چاره را از هر طرف محصور دید. بفرک صلح پادشاه شجاع افتاده بانجباء و خوانین در ار خویس مسئله را در میان نهاد که آنها نیز عزم او را نائید نمودند بعد از آن نواب جبار خان را به خیمه برطانوی (۱) فرستاده و گفت (۲) که هر چه را پادشاه شجاع واگذار میشود مگر بشرطیکه با او اجازه داده شود که وزارت او را بسکف داشته و غلام حیدر خان و دیگر پسرانش را آزاد نماید (۳). نواب جبار خان از باعنی برای نمایندگی در این امر انتخاب گردید که او همیشه نسبت به شاه شجاع تمایل نشان داده و خوش بین بود. ولی شاه مخلوع و متعصب بر پیشنهادات امیر را قبول ننموده و بطرف کابل مارش نمود. بعد از فتح شاه شجاع در غزنی نجبا و خوانین درانی که تا کنون با او نه بیوسته بودند نزد او رفته و حضور او را دریافتند و البته واضح است که این مسئله موقعیت دوست محمد خان را بیشتر بحرانی ساخت. ولی امیر دوست محمد خان خود را نپاخته و عزم کرد که تادم آخرین بجنگد و با عسا کر خویس به ارغندی مجاز گرفت (۴) (دومنزل به آن طرف کابل) - و چون یقین نداشت که نتیجه و عاقبت این جنگ چه خواهد شد درباره فامیل خویس فکری کرده و آنها را بطرف خلم فرستاد (۵). از صورت مارش شاه شجاع از غزنی بطرف کابل صورت فتح نمایان بود و با طرف سرکها جمعیت های بزرگی از اهالی گرد آمده بود که حرکات منظمه فسون هندی را تماشا نموده و نیلی آنها را گرفته بود. شاه شجاع بتاريخ شش اگست (۶) به کابل رسیده و فردای آن فاتحانه داخل شهر گردید (۷) تمام چیزهایی که برای سطوت بخشی و شان و شکوه دخول شه شهر لازم دیده میشد مهیا گردید. هیئتی از نظامیان یورپی تشکیل یافته و نماینده وزیر مختار انگلیس مستر مکناگتن و سر جان کین، هیئت سیاسی و نظامی و افسران دیگر که دوباره او را آورده و صاحب تخت و تاج نیاگانش ساختند همراه شاه بودند. جمعیت زیاد و هجوم بزرگ مردمان که در کوچهها و دیوارها و بامها جمع شده بودند

- 
- (۱) : شهابت علی (دی سکپز ایند افغانستان صفحه ۴۳) و کتاب (دی کمپنی ان سندان افغانستان صفحه ۱۰۲ مؤلفه او ترم).
- (۲) : فایو ایرزان انڈیا جلد دوم صفحه ۱۷۶ مؤلفه فین.
- (۳) : دی اکسپدیشن ان تو افغانستان صفحه ۲۳۰ مؤلفه انکسون.
- (۴) : (دی وارن افغانستان جلد دوم صفحه ۹۶ مؤلفه هیولاک) - (دی کابل انسوریکشن آف ۱۸۴۱-۴۲ مؤلفه ابر Eyre و جورنیزان بلوچستان، افغانستان ایند دی پنجاب جلد دوم صفحه ۲۲۵) - مؤلفه (میسون).
- (۵) : دی سکپز ایند افغانز صفحه ۳۶۳ مؤلفه شهابت علی.
- (۶) : دی آرمی آف دی اندس صفحه ۴۱۸ مؤلفه هوگک.
- (۷) : منظره تماشائی دخول شاه شجاع بشهر کابل از طرف هوگک در شرحی تصویر شده است طوریکه او خودش تمام واقعات را بچشم خود دیده است (کتاب فوق صفحه ۲۵۱ - ۲).



ورود شاه را با وضعی سرد و بیجانانه تلقی کرده (۱) دو فتنه‌گر شاه سوار شد صرف بر خاسته و وقتی گذشت و ایس نشستند . شاه شجاع برای مدت سی سال بالاحصار کابل را ندیده بود وقتی دید که خرابیهایی در اثر جنگ های داخلی و فرو گذاری و عدم توجه در آن رو داده است بسی اختیار اشک از چشمان او سرازیر گردید و هنگامیکه برای اعضای خاندان و نوادگان خویش از خاطرات گذشته و عظمت و جلالتی را که در روزهای جوانی و شباب خویش داشت حکایت می کرد و میگریست .

فراریکه قبلاً دیدیم دوست محمد خان در از نندی مکان گرفته بود تا با شاه شجاع بچنگد ولی طرفداران او مضطرب گردیده و خود را باختند ازینرو خودش بایسر خویش محمد اکبر خان فرار اختیار نموده و در حالیکه تمام توپخانه خود را بجا گذاشتند بطرف بلخ گریختند ، (۲) یکدسته قشون برای تعقیب بار کزائی های مذکور از طرف کپتان اوترم فرستاده شد ولی بعد از پنج روز مراجعت نموده و بهرام خویش نرسیده بودند ، درباره ناکامی در راه توقیف دوست محمد خان ساخته کاری و سازش های حاجی خان خیلی دخیل بود و حتی المقدور نامیتوانست اشکالاتی بمبدان می آورد که از دستگیر شدن امیر جلو گیری نماید . (۳) ازینرو شاه بر او سخت گرفته امر داد که او را در بالاحصار مجبوس سازند و اگر بفکر فراریافتند هدف گلوله فنگش بسازند . (۴) قوای قبل الذکر سکاها بسر کردگی لبوتننت کملونل وید و بهمراهی شهزاده تیمور بتاریخ سوم ماه سپتمبر سنه ۱۸۳۹ به کابل رسید .

امیر دوست محمد خان در بلخ طرفدارانی پیدا کرده و بفکر تجویز آینه افتاد ولی بعضی از معاونین او در موضع سبغان بادشمن شان مقابل شده و بعد از زدو خوردی هزیمت یافتند درین وقت مسکاتبه باشاه بخارا داشته و فیصله کرد که دریا بتخت قلمرو پنا گاهی برای خود یافته و بدان جا برود . بهر کیف نسبت به مخالفت بر ادرش

(۱) : فرار اظهارات لارنس اهالی خیلی بی اعتنائی نشان داده و شاه جدید خویش را اهمیت نداده و خوش آمدیدی باو نگرفتند و رضایتی از تخت نشینی او اظهار ننمودند « از روی حقیقت قلوب شان در رکاب شاه نخست شان بود که اکنون در ماورای هندو کش آواره و سرگردان میرفت » ( فارتی تری ایرزان اندیا صفحه ۲۵ ) .

(۲) : همرا مهاجین متصرف شدند ( هستری آف دی واران افغانستان جلد اول صفحه ۴۵۹ مؤلفه کی .

(۳) : دی کابل انسور کشن آف سنه ۱۸۴۱ - سنه ۸۴۲ ، صفحه ۷۴۹ اثر ایبر - راجع بشرح تعقیب دوست محمد خان به کتباب فوق الذکر لارنس صفحات ۱۹ - ۱۰۰ مراجعه شود - دی کمپین ان سندایند افغانستان صفحات ۱۰۳ - ۱۱۴ تالیف اوترم و دی اکسپدیشن ان تو افغانستان صفحات ۲۹۴ - ۷ - تالیف اتکنسون .

(۴) : دی آرمی آف دی اندس صفحه ۲۵۶ مؤلفه هوگک - فرار اظهار میسون نسبت به گذاری خویش به هند فرستاده شد ( جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنچاپ جلد سوم صفحه ۳۹۹ ) .

نواب جبار خان فامیل امیر و پسرانش با طرفداران و پیروان او در خلم به حفاظت برادرش گذاشته و سپرده شدند. حکومت بخارا پناه گزینان خویش را بعزت شایانی استقبال نموده ولی بعد چندی اوضاع میزبان نسبت به مهمان تغییر یافته و حرکات آن هارا تحت

مرافقت قرار داد و علاوه آن اجازه خارج شدن از پایتخت را ندادند (۱) در حقیقت تصاحب شاه شجاع بر تخت و تاج کابل فتح نبوده يك کامیابی شمرده میشد زیرا فوای مهاجم بدون هیچ مخالفت شدید و یا مانع و اشکالی بزرگ در راه آنچه خواهان بودند به مقصد رسیدند. دشواری که دوست محمد خان حصه بیشتر عایدات مالیاتی خود را بر آنها و برای آنها صرف کرده بود در بند دره خیبر برای جنگ با سکهها جاداده شده بود که بدون هیچ ورود کلوئل و بد عقب نشست (۲) سرداران قندهاری که حاجی خان ایشان را تنها گذاشته بود نتوانست بمقابل شاه شجاع و فوای خارجی مقاومت نموده و کاری از پیش برند. غزنی نیز که دوست محمد خان توقع داشت مدتی دشمن را مشغول خواهد ساخت آنها هم سودای خام شد و در خود کابل نیز احدی در مقابل دشمن برخاست از بنبرو اغلب کمان میروند که اگر شاه شجاع را بحال خود میگذاشتند و اداره امور را بکف خویش برداشت در دست آوردن اقتدار از دست رفته اش که میبایست میگردد زیرا از حیث لیانت و کفایت کم استمداد نبود، البته حقیقت دارد که شاه شجاع طبعاً بزدل و ترسو بود ولی و جرد يك دسته افواج تنخواه خوار و نظم هندوستانی او را معتمد و مقتدر گردانید و از طرف دیگر دارائی کلید و زمام امور و موقعیت و اهمیت سلطنت کابل، غزنی و قندهار بر فوای او افزوده و در مقابل هر زد و خورد و مخالفت داخلی مملکت باو شاه مهاد و تنها يك فرج خیلی پر قوت و توپ خانه مقتدری بکار بود که او را از اوج اقتدار افکنده و متزلزل بسازد. البته واضح است که بدست آوردن بدل نجباء و خزانین خیلی ضروری بود در شاه به آن خیلی زیاد احتیاج داشت ولی چیزی که میتوانست این خوانین جاه طلب را راضی و قانع سازد دخول آنها در خدمات ملکی و عسکری بود از بنبرو شاه شجاع میتوانست بدون هدایات سفیر انگلیس و مداخلت افسران نظامی موقعیت و مقام خود را حفظ کند (۳) ولی بشرطیکه پالیسی مالیاتی او محتاطانه و معقولانه طرح میشد علاوه بر آن يك منبع استفاده دیگر نیز داشت که عبارت از کمک و همراهی یوئلزائی ها بود که ایشان را از خود ساخته میتوانست بگرد این نقطه دایره تشکیل

(۱) هستری آف دی واران افغانستان جلد اول تالیف کی صفحات ۵۰۴ - ۵۰۸ و ۵۱۰

در اثر حبس دوست محمد در بخارا فامیلش که شامل دوصدو چهل و نه نفر بودند خود را بحکومت انگلیس تسلیم نمودند که در غزنی جا داده شده تا آنکه هر وقتی بخوار هند ایشان را به هندوستان بفرستند کار آسان باشد. سیلو بریکید ان افغانستان تالیف کلید صفحه ۵۱.

(۲) فارسی تری ایرزان اندیا صفحه ۲۷ تالیف لارنس.

(۳) فارسی تری ایرزان اندیا صفحه ۶۰ تالیف لارنس.

بدهد که به مفاد سد و زائنی ها (۱) تمام شود در حالیکه دوستی قدیم او با غلزائی هانیز قابل استفاده بوده ولی بهر کیف بعضی صفات و چیزهای وجود داشت که نشان میداد سد و زائنی ها بطور کامل و درست قابلیت و اهلیت حکمرانی را نداشته اند . شاه شجاع شخصاً مطلق العنان و خود نمابود و در عین زمان در اثر سن جسماً و عقلاً ضعیف بوده دارای ثبات نبود . سد و زائنیهای جوان نیز هیچکدام دارای قوه اخلاقی و استعداد و لیاقت طبیعی نبودند تا بطور حقیقی به پدر سالخورده شان معاضدت نمودند و تو فمی از ایشان برود . علاوه بر مردم شاه شجاع را بجای پادشاه بدقسمت و بدطالع تنقی نموده از اتحاد در بخت با و خوف داشته و خیلی احتیاط میکردند بخت خود را با و نیا زمانه در حالیکه دوست محمد خان نسبت به شهرت قوه و شجاعتی که داشت میتوانست از همه کس معاضدت بطلبد اگر به تمام قبایله درانی نمی توانست رو بگرداند افزوناً با بارکزیانها میتوانست ازین راه پیش بیاید .

ازین رو موافق و فرصت های اتفاقی که به شاه شجاع داد و او را بگرفتن تخت و تاج از دست رفته اش کامیاب گردانید چنین بود و دیده شد که از عالم فرار او را قادر به اقامت قصر سلطنتی ساخت ولی این مرغ های امید پیش از آنکه آشیا نه سازند مردم کردند اولیای اموری برطانیوی یعنی سفیر و کماندران چیف فیصله کردند که نصف فسون مهاجم تا آنکه شاه بتواند موفقیت خود را مستحکم ساخته و از کمک و معاونت افواج خارجی مستغنی شود در اشغال مملکت مصروف بوده و بکار خود ادامه دهند . مکناتن ازین کار عفو خواست زیرا در بنوخت توسط دادا کر لارد برایش احوال آورد که دوست محمد خان از بخارا فرار نموده و در فندوز مسکن گرفته تعداد زیاد مردم فوج فوج بدور او جمع می شوند . دادا کر لارد وقتی بر سر راه خویش بطرف نامیان بود این خبر برایش رسید ، او میرفت تا در آنجا بر علیه سه یارتنی یکی امیر بخارا که کرنیل ستودرت را مجبوس ساخته بود . دیگری یکدسته فرای روسی که در اورنبرگ گرد آمده و قصد نیوه را داشت و سومی نواب چپار خان که قرار اطلاع مواصله در خلم اغتشاش تولید کرده بود . مظاهرات عسکری و نمایش فوای نظامی نشان بدهد (۲) بهر کیف این اخبار که امیر دوست محمد خان در فندوز داخل امدادات شده است از طرف همراهان افغان او جعل شده و اختراع ایشان بود که چون نمبخواستند در آن موسم سال در هندو کش راه بیمانند میخواستند اینصورت دادا کر لارد از مارش او در آن منطقه منصرف ساخته و به مراجعت بکابل وادارند با آنهم پیش از آنکه حقیقت امر مکتشف شود نماینده برطانیوی مستر مکناتن خویشتن را نزد کماندران چیف و گورنر جنرال رسوا ساخته بود .

(۱) (دی سکهز اند افغانز صفحات ۳۰۵-۳۰۶ ، ۳۱۴-۱۵۰ ، ۳۱۹-۲۰ تا لیف شهابت علی و) (لایف آف دی امیر دوست محمد خان جلد دوم صفحات ۲۷۲-۸۰ موافق موهن لال) غلام محمد خان یوزل زائنی از درک برانگیختن کوهستانها بر علیه دوست محمد خان به شاه شجاع خدمت بزرگی کرد .  
(۲) هستری آف دی واران ، افغانستان جلد اول صفحات ۴۹۶-۵۱۳ مولفه کی

و او نبی خواست که خود را پس بگشاید، این فیصله بهر کیف برای شاه و قشون اندس خوب ثابت نشد؛ (۱) دوران تمام وقایع آنوقت را بطرز خیلی خوب و واضح در چند حکم بیان میکند، البته دور اند شخصی است که صلاحیت اظهار نظر و دادن انصاف و تضاروت را درین زمینه دارد. او مینویسد: «پادشاهی که باز چیه دست دیگران بود اداره امور مملکتی چون بهدایات انگلیسیان و مخالف احساسات افغانی بود، مردم از آن تنفر داشتند (۲) «سفیر بریتانیا پادشاهی حقیقی شمرده میشد (۳) و شاه به نیروی رخشندگی بر چه بریتانیای حکومت کرده و اقدامات خود را هر قدر خشن و ناگوار می بود پیش میبرد (۴) آذوقه و لوازم یک قشون واردوی با آن بزرگی از منابع یک مملکتی چنین فقیر تهیه میگردید (۵) موفع شاه شیخاع بر تخت کابل فوق العاده متزلزل و ناپایدار، بی اساس و یاغیر معین، مخاطره آمیز مبنی برد لخواه دیگران بوده و اگر چه مکناتن

(۱) ناگفته نماند و باید بخاطر داشت که شاه شیخاع خودش سبب و علت ننگاه داشتن یک حصه افواج انگلیسی در افغانستان گردیده و مسؤول این امر بود اگر چه بعدها دانست که در صورت حضور آنها آزادی او باز چیه دست بریتانیاییها است. شاه از خوانین بزرگ مملکت خوف داشت زیرا همان اشخاص بودند که چند سال قبل او را از مملکت رانده بودند و غرور او نمیگذاشت با آن هادوستی نموده از راه صلح پیش بیاید. ولی توقع داشت که حکومت را بدست خود اداره کنند لذا خواهان بود که قوه بریتانیایی را با خود داشته باشد تا در مقابل خوانین مذکور بتواند ایستادگی کند و آن را از پای ببرد.

(۲) - دی سکهزایند دی افغان از صفحات ۲۷۹ - ۸۲ تالیف شهابت علی

(۳) دی کلمته ریویو دسمبر ۱۸۵۰ و هستری آف دی افغان از صفحات ۳۳۰ -

۳۳۵ تالیف فریر.

(۴) مکناتن بزرگترین اقدام او این بود که بجای آنکه رضایت نجیبان، خانان را جلب کند و از آنها استمال نماید آنها را از پای افکند و از اقتدار محروم بسازد خوانین قومی معزول شده و بجای شان بریتانیاییها مقرر شدند که بادستهای عسکری که نو تربیه و تعلیم کرده بودند یعنی خیبریها، جزیلچیها، کوهستانیها و جانباز در قلعه های مختلف تقسیم شده و مالیات را جمع میکردند. نه تنها خانان بزار بودند بلکه درین عساکر اجبر افغانی و افغانان بریتانیایی نیز رسته اتحاد وجود نداشته و هر وقتیکه میدانستند کاری از پیش میتوانستند ببرند این عساکر این رشته ضعیف را بکلی قطع میکردند (هستری آف دی افغان از صفحه ۴۴۱ - ۳۴۲) تالیف فریر

(۵) - دی فرست افغان و ار اینداتس کازس صفحات ۱۹۳ - ۱۹۴ فرار اظهارات

فارسی تمام این قشون و تهاجم عبارت از «یک جور و جفا» استبداد مطلق و غضب نمایان بود (دی افغان و از صفحه ۱۵ تالیف دور اند)

خوبیستن را به محبوبیت شاه شجاع فایده میساخت و با آن عقیده داشت یا اینکه بهتر بگوییم میخواست و کوشش میکرد یقین داشته باشد که افغانها شاه مخلوع شان را با احساسات خیل نیک تنقی کرده و می پرسند ولی با آنها نمیتوانست جرأت کند که خود را کنار نهاده و به قوای هندی بریتانیایی امر مراجعت داده و شاه را با رعایای پرستنده او تنها بگذارد از روی حقیقت از همان روز اولی که بریتانیاییها مملکت را اشغال کردند حتی در موقعیکه امیر مغزو رهند از سرحدات افغانستان خارج شده بود توطنه ها و شو رشهای در هر وادی و هر کوه و ساری علیه مهاجمین دیدم می شد :

در عین وقت در ماه اکتوبر ۱۸۳۹ خبیریهها که قبلاً بازوی قوی شاه شجاع بودند در اثر تقلیل معاش خویش بغی نموده و بتاریخ یازدهم ماه مذکور وقتیکه سر جان کین میخواست بهند مراجعت کند مجبور شد که در سر راه خویش جنک کرده و بجنگ از دره مذکور عبور نماید (۱) در ماه می ۱۸۴۰ غلزاییها انقلاب نموده و به رویه سختی که از طرف قواییکه از فندهار بسر کوبی شان فرستاده شده بود دیدند تسلیم شدند (۲) بیشتر بطرف جنوب یعنی در بلوچستان نیز وضعیت خوب نبوده و اغتشاشاتی وجود داشت انگلیسها در اینجا خط بزرگی کرده و خیلی کار غلطی نمودند زیرا خان فلات را بقتل رسانیده و فرزندش را از حقوق موروثی او محروم ساختند. بالاخره برای تلافی این امر مجبور شدند که شاه نواز خان را که پرورده ایشان و سابقه نشین شان بود و بر مردمان کلات بحیث حاکم مقرر نموده بودند ترک کنند و ازو صرف نظر نمایند. پسر خان مقتول دوباره بر تخت بدر نشانیده شد هر چند این مسأله دیری دوام نکرد. نمایندگان بریتانیایی بقتل رسیدند، یک دسته فوج ایشان هزیمت کرد. روابط شان برهم خورده و کسبخته گردید و وقتی بلوچها تحت اداره و انتظام درآمدند که از فندهار عساکری با آن طرف فرستاده شد (۳) بتاریخ ۱۵ جولائی نواب چهار خان با فامیل برادرش و برادر زاده هایش در اثر قوه عساکر انگلیسی و سیا هیان اجیر شاه شجاع در وادی شمال هندو کش مجبور شد که تسلیم گردند (۴) بهر کیف اتفاقاً دوست محمد خان و دو برادرش از مراقبت و حفاظتی که در بخا را تحت آن در آمده بودند (۵) نجات یافته و دیری نگذشت که امیر موصوف بر سواحل طرف چپ دریای اکسوس ظهور نموده و توطنهها و مذاکراتی

۱ - بیولاک: (دی واران افغانستان جلد دوم صفحات ۲۲۲ - ۲۲۳) و شهامت علی:

(دی سنگزایند افغانز فصل بیستم)

۲ - فارسی تری پسران اندیا صفحه ۳۹ تألیف لارنس)

۳ - لایف آف دی امیر دوست محمد خان ۲۲ جلد دوم صفحات ۲۰۰ - ۳ - تألیف موهن لال

۴ - دی اکسپدیشن ان توپ افغانستان « صفحات ۳۳۱ - ۳ - تألیف اتکنسون

۵ - کتاب فوق صفحات ۳۳۳ - ۴

بطرفداری زله او شروع شد (۱) در کابل و کوهستان دوست محمد خان نمایندگان داشت که فوری شروع با اقدامات نموده و برای او طرفدار پیدا میکردند در حالیکه پسرانش عظیم خان و شیر علی خان در علاقه زرمتم (۲) داخل اقدامات شدند. تا غلزالیهها را برانگیخته و بمعاونت خویش تحریک نموده با خود همدستشان بسازند. در حدود اواخر ماه آگست از بکها تحت قیادت محمد افضل خان در موضع باجگاه بر لیوتنت ریتری حمله نمودند. اگرچه این حمله از طرف بریتانیا بیهارد کرده شد ولی باهم ریتری مذکور به سیغان برگشت که در آن جا قوای تازه با ویوست. ازینرو بمعاونت قوای تازه رسیده لیوتنت مذکور گمان کرد که اکنون میتواند بقوه که دارد در بین وادی چرود حرکت نماید ولی در اینوقت شنید که دوست محمد خان با عساکر زیادی پیشرفت میکند و پیش می آید عقب نشست. این عقب نشینی خوشبختانه تاثیر خوبی کرد زیرا عساکر افغانی او را گذاشته و با میر دوست محمد خان پیوستند. بتاریخ هفدهم ماه سپتمبر بهر کیف از بکها از طرف کرینل دینی شکست فاحشی خورده، دوست محمد خان و پسرش با خوانین خلم و فندوز که با ایشان پیوسته بودند از میدان جنگ گریخته (۳) بکوهستان فرار نمودند که در آن جا بخوبی پذیرفته شدند. دیری نگذشته بود که علما اقدامات بر دوست محمد خان قوت گرفته و زیاد میشد، و یک قوه عسکری - تحت قیادت جنرال سیل با پافشاری و ثبات زیادی در کوهستان مواجه شد (۴) فیهذا فوه های زیادی تحت استعمال آمد تا اینکه مساعی دوست محمد خان و طرفداران او را عقیم بسازد. این اقدامات خیلی موثر واقع شد و اگرچه دوست محمد خان خویشتر را در جنگ مشهور پروان دره گرفت (۵) و نهایت ثبات نشان داد بالاخره فیصله نمود که اگر دلیرانه خویشتر را بدست خود بدشمن تسلیم نماید از آنکه دوستان زبانی او را اسیرایشان بسازند بیشتر محتاطانه و پراهمیت خواهد بود - ۶

- ۱- فارسی تری ایرزان اندیا - صفحه ۴۰ مؤلفه لارنس و هستری آف دی وارن - افغانستان جلد اول صفحات ۵۴۶ - ۷ تالیف کی .
- ۲ - کتاب سابق الذکر تالیف لارنس صفحه ۵۰
- ۳ فارسی تری ایرزان اندیا تالیف لارنس - صفحات ۴۰ - ۴۲
- ۴ کتاب فوق صفحه ۴۳ - بعضی قبایل وزیریه نیز انقلاب نموده و از جلال آباد عسکری بمقابل آنها فرستاده شد .
- ۵ - کتاب فوق لارنس صفحات ۴۴ - ۴۸ و (دی جورنال آف جنرال ابات صفحات ۱۷۷ - ۱۷۹) - بهر کیف میسون موضع این جنگ تاریخی را در تهم دره نشان میدهد (جورنیزان بلوچستان ، افغانستان ایندیدی پنجاب جلد سوم صفحه ۲۹)
- ۶- دی جورنال آف جنرال ابات مولف لو - صفحه ۳۷ - و نیز مکتوباتی به پسران خویش محمد افضل خان ، محمد اعظم خان ، و شیر علیخان نوشت که اولی در نجر و و دو نفر اخیر الذکر در زرمتم بودند (فارسی تری ایرزان اندیا مولفه لارنس صفحه ۵ و هستری آف دی افغانز تالیف فریر صفحه ۳۳۹ -)

این واقعه بتاريخ چارم ماه نومبر ۱۸۴۰ (۱) بوقوع پیوست. در دوازدهم ماه مذکور (۲) توسط کیتان بیترنیکوسن به هند فرستاده شد. مدتی در او دیانا بسر برده و بعد از آن بملکته عزیمت داده شد پسرش محمد افضل خان نیز با او یکجا بود (۳) -

سکها نیز درین وقت از بریتانیا رشک می بردند و حسد می خوردند و بکلی از مو قع غلط عسکری و نظامی معاونین ظاهری و زبانی خویش آگه بوده بدت می کوشیدند تا اهالی ولایت و مناطق بین پشاور و کابل را تهییج و تخریک نمایند که از ایشان کنده شوند در قندهار شهزاده تیمور از طرف شاه حکومت میسر کرد ولی خیلی عجیب است مامورینی که بدو رویش اودیده می شدند اشخاصی بودند که صرف بودن زهر اهی آنها باشاه شجاع در زمان دوری از وطنش با آنها حق اشغال کرسی را داده و صرف از همین نظر منتخب و مقرر شده بودند. ملا شکور اسحق زایی وزیر شهزاده بود این شخص از هوا خواهان و طرفداران قدیم شاه شجاع بود و انتخاب و تقرر مامورین سابق الذکر نیز از طرف او صورت گرفته بود. مردم از طرف اداره خوشنود نبودند و با وجودیکه ملا شکور از شغلش معزول و بجای او محمد عثمان خان پسر وزیر زمان شاه و فادار خان مقرر گردید با هم عدم رضایت اهالی بدت و عجله زیاد شده و روز بدتر بود. مامورین قندهار آنقدر حریص و جدان فروش و بدت فطرت بودند که میجر راولنسن افسر سیاسی و جنرال نات فرماندهان عسکری قندهار به زحمت و تکالیف دچار شدند صرف در اثر معاونت و نیروی قوای نظامی بریتانیا می بود که آتش سوزنده قلوب رعایا در مقابل ظلم و استبداد شاه شجاع خاموش میکشت و حق انقلاب جوئی آنها با مال میگردید. با وجود آنهم در ماه دسامبر ۱۸۴۰ اختر خان علی زائی خان زمین داور بک جماعت بیچاره را که بسته آمده بودند و نا راض بودند متحد ساخته در حصه جنوب مملکت اغنشاشی تولید نموده و حزب شاه پرستان و هوا خواهان شاهی را پراکنده ساخت.

البته درست است که فتح و یمر در مقابل علزائیهادر ۹ ماه می. غلبه گریهین بتاريخ ۱۷ اگست و کامیابی چیمبرز بار دیگر دره ماه آگست انقلابین جنوبی را مجبور بتسلیم و انقیاد ساخت ولی این غلبه و کامیابیها افسران سیاسی و نظامی قندهار را نتوانست درباره اوضاع و حالات حقیقی و حقیقت گزارشها فریب بدهد. زیرا آنها بخوبی می فهمیدند که روح انقلاب در فضای مخفی احساسات مردم زنده و جنبه بوده و در هر طرف آتشار و علایم اغتشاش دیده می شود و مقدمات مبرهنین برای شورش تهیه میگردد. ولی تمام اخطار و گوش زنیهای میجر راولنسن در قندهار و یا تنجر در کوهستان بیاد هوا رفته و در او ایای

۱ درین وقت دهم اکتوبر سنه ۱۸۴۰ زمان شاه مکتوبی به سلطان محمد خان نوشت که سکها و بار کزائی متحد شده بر غلبه شاه شجاع که مملکت خود را بسکار انداخته است بچنگند و اینکه او (زمان شاه) شاه ساخته شود (هستری آف دی واران افغانستان جلد اول صفحه ۲۳ - نوت مولفه کی و دی اسیدیشن ان توافقانستان ضحجات ۳۶۷-۶۸ تالیف انگلنسون

امور که برام غلط روان بودند تاثیر نیک کرد. (۱) علل دیگری نیز وجود داشت که سلامت خارجیان را بخطر عرضه داشته و در قلوب افغانها تخم نفرت و خصومت زهر آگینی را میپورید. قبائل غلزایی که در منطقه بین کابل و جلال آباد بسر میبردند از معاشات خوش محروم شدند (۲) و ازین رو رو بر است و علناً منقلب گردیده شورش نمودند (۳) علاوهً اخباری در کابل شیوع یافت که فرار آن میگفتند که مکناتن در همین زودیها بهند رفته و اداره حکومت بامبئی را که با تو فیض شده بود بدست میگیرند و بعضی از خوانین بسیار با نفوذ و رسوخ از مملکت تبعید کرده و آنها را با خود به هند خواهد برد و دیری ننگذشته بود که امین الله خان لوگری از طرف وزیر شاه مورد تهدید واقع شد (این وزیر بلقب نظام الدوله یاد میشد) این تهدید باعث شد که حالت و موقعیت کابل را بحرانی بسازد. جنگ های سیل با غلزاییا که هنوز فیصله نشده بود عظمت فتح نمایانی را بخود گرفته و مؤدّه آن در سرتاسر مملکت انتشار یافت در خابلیکه معاهده تیزین که بواسطه میجر مک کریگور با ایشان منعقد میشد به اختیار مبالغه آمیز فوق رنگ بخشید. در عین زمان محمد اکبر خان نیز به فرار و نجات خویش از غار موفوق شده و اکنون موقع یافته بود که قیادت انقلابین و جنبشهای ملی را علیه مهاجمین بدوش بگیرد کوهستانها که در اثر آبادی خانمان، خرابی دهات، انهدام قلعه های خویش خیلی زیاد صدمه و زیان دیده بودند نیز دل پر داشته و مصمم شدند که انتقام بگیرند. سپه میر مسجدی سر حلقه شان پیش از آن به امداد قلعّه خویش در تهم دره پرداخته و امتیاز و پیشقدمی را درین اقدامات بخود کسب کرده بود.

در اثر تهییج و تحریک ملاهای شان کوهستانها با اقدامات خویش شروع کرده و بنابر هدایت محمد اکبر خان بتاريخ اول مارس ۱۸۴۱ بشهر کابل داخل شدند که در آن بنا شورشیان غلزایی و امین الله خان لوگری و دیگر معارضان او یکجا شدند. خان لوگری مذکور که قبل برین معتمد معتمد شاه بود که به سفیر و نماینده گان انگلستان اعتماد داشت از همه چیز اطلاع داشته و موقعیت را بخوبی می فهمید ازین رو فیصله شد که باید اقدامات فوری شروع و معطلی نشود، صبح روز دیگر حمله شدیدی بر پایتخت وارد آمد و در تمام شهر شوغابریا شد. بونس بقتل رسید (۴) و یک صد و هفتاد هزار یوندا از خزینه بیرون آورده شد، (۵) شاه شجاع فوراً از عساکر راتانیایی کمک خواست ولی کوشش بی احتیاطانه کمپبل که افسر عساکر هندی شاه بود در راه نجات دادن بونس و خزینه بکلی عقیم ثابت شد و در حدود چهار هزار و پنجاه نفر عسکر در بارکها موجود بود که تحت قیادت یک افسر

- 
- (۱) هستری آف دی واران افغانستان جلد اول صفحات ۶۱۵ - ۱۸ تالیف کبی،
  - (۲) فارتی تری بیرزان اندیا صفحه ۵۷ تالیف لارنس
  - (۳) راجع به تشریحات شروع طغیان و فتنه به کتاب فوق الذکر لارنس صفحات ۶۱ مرآه شود
  - (۴) هستری آف دی واران افغانستان جلد دوم صفحه ۹ - ۱۰ مواف کبی
  - (۵) کتاب فوق صفحه ۱۳ نوت وری جورنل آف دی دس استرزان افغانستان صفحه ۳۵ تالیف سیل.



کار دان و فعال می توانستند نائبره انقلاب را خاموش سازند ولی جای استعداد و قابلیت را بی‌کفایتی و عدم استعداد اشغال نموده بجای سرکاتن، میجر جنرال الفنستون قرار گرفته که هر چند یک نفر افسر محبوب و قابل وصف بود با هم از در لطف و ثبات فزینگی ضعیف و علاوه دارای ضعف نفس بوده فوه فضاوت و فیصله نداشته شخص مترددی بود. کوئی این ترداو بدیگر افسران و ایدرهای نظامی نیز سرایت کرده بود که باعث عدم فعالیت فوج در دید و البته واضح است که نتیجه خوبی را نباید متوقع بود.

یک نوع ضعف خارق العاده سماری بر قلوب ایشان مستولی شد گویی در اثر ارتکاب جرم بزرگی فهور غضب خداوندی تحریک شده و عساکر مذکور را در اثر بیدل ساختن افسران و قوماندانهای ایشان و بیحس نمودن اعصاب و بازوی راست انگلستان سرنگون و پژمرده ساخته چنان ایچرکت شان کرد که دیگر یارای ایستن در مقابل دشمنان خویش نداشتند در ۲۳ دسمبر نماینده انگلیس و کپتان تریور در ضمن ملاقات با محمد اکبرخان بقتل رسیدند (۱) در شش جنوری ۱۸۴۲ عقب نشینی مضطربانه مشهور بطرف جلال آباد شروع شد (۲) یک هفته بعد اکتبر برآیدن خبر واقعه را با فوج جلال آباد آورد که دو فسون الفنستون توپ و تو فونک، مقام و منزلت، شرافت و افتخار او تماماً تباه شده بر باد رفت. (۳) عقب نشستن فسون انگلیس از کابل و کوشش محمد اکبر خان برای غلبه بر افواج «سیل» در جلال آباد با واسطه خدعه و با وسیله فوه بیگمه زیاده و خواهان و طرفداران کرد آورده و شاه شجاع را بحال خود گذاشت که برای خود طر فداری چند پیدا کرده و مساعی لاطایل خود را کرده برود شهزاده شاهپور که بشدت برای قیام سلطنت پدرش میکوشید در ترغیب خوانین کابل بملاقات شاه کامیاب گردید و شاه رسماً آنها را بتاریخ (۱۹) فروری ۱۸۴۲ بارداد محمد اکبرخان طبعاً ازین اطلاعات انعکاسیکه خلاف خواهش او گزارشهای پایتخت کسب کرده بود خوش نیامده و از نا کامی خود در جلال آباد خیلی متأثر شد ازین رو تا میتوانست خوانین و سرکردگان قومی را مجبور ساخت تا شاه را اجباراً وادارند که طرفداری خویشتم را نسبت بملیون اعلان کند میر حاجی پسر بزرگ ترین ملاحی کابل در راس آنها قرار گرفته وعده زیادی از غازیها با بیرق های مهتر از کابل بطرف جلال آباد روانه شدند تا در مجاورت جلال آباد با هم وطنان خویش یکجا شوند و شاه شجاع نیز بطرفداری آنها عزم کرد با ایشان یکجا برود.

بتاریخ (۲) ماه اپریل شاه در سیاه سنگ که بمفاصله دومیل از بالا حصار فاصله دارد خیمه زد، فردای آن روز مذاکره با خوانین بزرگ (۴) بعد از اختتام مجلس تحت فشار

(۱) فارنی بیرزان اندیا صحفا ۱۱۸-۱۲۴ راجع به قتل خبا ننگاران سفیر یا نماینده انگلیس ملاحظه شود تالیف لارنس.

(۲) کتاب فوق لارنس صفحات ۱۴۳، ۰۰۰۰۰ دی کابل انسور یکش آف ۱۸۴۱

۴۲- صفحات ۲۵۵- ۲۹۳ مولف وسایز بر یکیدان افغانستان تالیف صفحات ۱۳۹-

(۳) کتاب فوق الذکر دورانند صفحه ۳۷۸-

(۴) معلوم میشود که برای فرار و دوری دیگر از وطن که بسته است زیرا یک خریدار بزرگی در کمر بسته بود که قیمتی ترین جواهر خویش را در آن جا داده بود که به پنجاه لک روپیه بالغ میشود.

— ۱۸۲ —

نام کتاب

اسم مولف

- Memoires and Correspondence of  
Major General Sir William Nott, G.C.B.  
J.H. Stocqueler Esq.  
London, Hurst and Blackett 1854. Stocqueler
- The Life of Abdur Rohman Amir of  
Afghanistan, G.C.B., G.C.S.I.  
London John Murray 1900
- A Gaetzter of the Gountries Adjacent  
to India on the North West. Thornton  
by Edward Thornton, London Wm. H. Allen  
and Co. 1844.
- A Personal Narrative of a visit to  
Ghazni, Kabul and Afghanistan Vigne  
by G.T. Vigne. Esq., F.G.S., London.  
Whittaker and CO. 1840
- History of Persia. Watson  
by Robert Grant Watson, London.  
Smith Elder and Co. 1866.
- A Journey to the Source of the  
River Oxus. Wood  
by Captain John Wood, London John;  
Murray 1872
- Northren Afghanistan Yate  
by Major C.E. Yate, C.S.I.,  
Edinburgh and London, William Blackwood  
and Sons 1888 .



## از انتشارات انجمن تاریخ

نویسنده	نام کتاب
احمد علی کهزاد	آریانا - ۱
» » و محمد عثمان ص	تاریخ افغانستان جلد اول - ۲
» »	» » جلد دوم - ۳
» »	کنیشکا - ۴
» »	در ضوایای تاریخ افغانستان - ۵
» »	لشکر گاه - ۶
» »	رجال و رویداد های تاریخی - ۷
» »	بگرام - ۸
موسیو ها کن و کوداز	بامیان - ۹
(ترجمه احمد علی کهزاد)	
موسیو ها کن	آثار عتیقه بودائی - ۱۰
(ترجمه سید قاسم رشتیا)	در کونل خیر خانه
سید قاسم رشتیا	افغانستان در قرن نوزده - ۱۱
میر غلام محمد غبار	تاریخ افغانستان جلد سوم - ۱۲
» »	احمد شاه بابا - ۱۳
ضیای قاریزاده	نیپولاز - ۱۴
	صور تـگران و خوشنویسان - ۱۵
علی احمد نعیمی	هرات در عصر تیموریان
ما گنه رحمانی	برده نشینان سخندگو - ۱۶
عزیز الدین فوفلزائی	تیمور شاه درانی - ۱۷
حمید کشمیری	اکبر نامه - ۱۸

# مجله «آریانا» و «افغانستان»

(آریانا) و (افغانستان) دو مجله سود مند و دلچسپ کشور است که اولی در اول هر ماه شمسی و دومی هر سه ماه یک مرتبه بزبانهای انگلیسی و فرانسه مرتب از طرف انجمن تاریخ افغانستان نشر میشود این دو مجله در عالم تاریخ ، ادبیات ثقافت ، و فرهنگ افغانستان مقالات بزرگترین نویسندگان افغانستان را نشر کرده و میکند .

مرجع اشتراك : انجمن تاریخ افغانستان .

قیمت اشتراك سالانه

۲۴ افغانی  
» » ۲۸  
(۲) دولار  
۴۰ افغانی  
» » ۴۱۵۰  
۴ دولار

کابل  
مجله آریانا : ولایات  
خارج  
کابل  
مجله افغانستان : ولایات  
خارج

